

اسناد سازمان پیکار

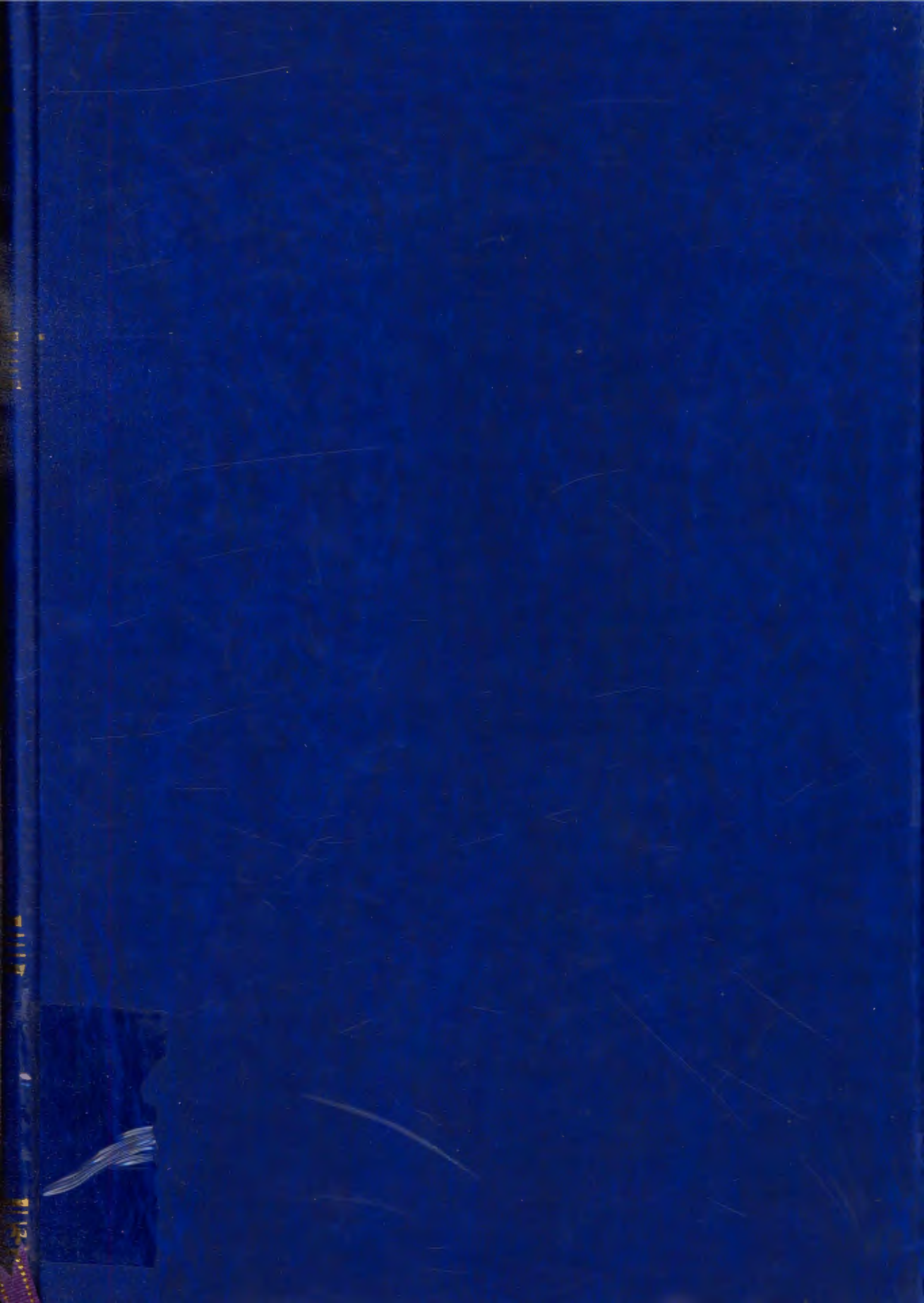
۱۳۵۵-۱۳۵۶





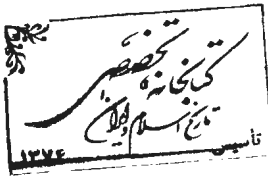
در بیان
تاریخ
تعمیر
مسجد
امام
علی
عجل
عنه
السلام
در
کتاب
تعمیر
مسجد
امام
علی
عجل
عنه
السلام

جلد اول
(۲)
۵
۲
۵



فہرست مطالب جلد دوم

صفحہ نمبر	صفحہ نمبر	صفحہ نمبر
۳۲۵	۱۲	۱۱
۳۵۶	۱۳	" "
۴۸۰	۱۴	" "
۴۹۱	۱۵	" "
۵۶۹	۱۶	" "
۵۷۳	۱۷	" "
۵۸۱	۱۸	" "



(از صفحہ ۳۲۵ تا صفحہ ۶۴۸)

«دو دیدگاه»

C_۳

جمع بندی جلسه جمعه ۴، ۹۹ و پنجشنبه ۵۷، ۴، ۱۵ *

موضوع جلسه: تغییر سازماندهی رفیق B و بحث درری ضوابط تغییر سازماندهی.
مدت: حدود ۵ ساعت.

مسائلی که در این دو جلسه مورد بحث قرار گرفت بطور محوری روی اشکالاتی که در سازماندهی این بخش از سازمان پیش آمده بود و شیوه های حل این نارسائی صحبت شد.
به عنوان مقدمه و برای آشنائی بیشتر با دلیل بروز این اشکالات و نارسائی ها توضیحات زیر ضروری است:

جمع مسئول شاخه ها تشکیل شده است از رقبا (A) و (A') و (A'') که دور رفیق اخیر مدتی با یکدیگر در ارتباط بوده اند و ب) که ضمناً نامیده شده شاخه در جمع ها هفت گانه شده شاخه ها نیز می باشد. اخیراً و همزمان با تشکیل جمع در رابطه با ~~این دو شاخه نیز در ارتباط است.~~ نسبت رفیق دیگری نیز به پیشنهاد رقمای جمع مشورتی تلفیقی - رهبری مودت بخش داخل - با این گروه وارد شد و بعد از چند روز بنا به پیشنهاد همین رقمای تلفیقی و با قبول این مسئله که در مورد وارد کردن این رفیق بدلیل اینکه شناخت درستی از وی نداشته اند استباه کرده اند و باید رفیق این افتقاد به خودشان، این رفیق از گروه حذف شد.

جمع رقبا B، C، D، E که تحت مسئولیت (A) قرار دارد، همی است که در آن رقبا C و D مدتی با یکدیگر همکلاس و تحت مسئولیت (A) بوده اند. رفیق E تازه و در رابطه با همین سازماندهی اخیر به گروه وارد شده است. ولی این رفیق از ابتدای تشکیل جمع،

B و C از طریق B) در جریان مسائل و نقطه نظرات موجود در گروه بوده است.

ضرورت‌های تغییر سازماندهی:

سپس از چند جلسه (ب) در برخورد با رقما A و A' و سوالی تسلیماتی این رفتار همچنین با مشورت با رقمای دیگر جمع‌ها کنند شاخه‌ها - بدلیل اینکه این رفتار توجه به اینکه در جریان سوالی تسلیماتی رقما A و A' بودند. شناخت بیشتری از آنها داشتند - و همچنین با مشورت کوتاهی که قبل از رفتن آخرین رفیق جمع تلفیقی که ضنا از مدتی پیش مسئولیت رقما A و A' را برعهده داشته است و با همکاری رفیق تلفیقی دیگری سازماندهی شاخه را انجام داده بود، به این نتیجه رسید که جمع فعلی (A) و (A') نمیتواند با مسئولیت‌های موجود در شاخه و آموزش اعضاء و ... برخورد کند، لذا تصمیم داشتیم امتداد به این سازماندهی ضرورت، برخورد با این مسئله را طرح می‌کند.

با توجه به مسوولیت‌های و محظورات که در زیر مختصراً به آن اشاره خواهد شد، رفیق رهبری، تلفیقی پیشنهاد می‌کند که با آوردن رفیق B به این جمع و در حقیقت ترسیم آن، جمع را به سطحی برسایم که توان برخورد با مسئولیت‌های موجود را پیدا کنند. که این طرح مشروط به تمام محظورات موجود مورد قبول (A) قرار میگیرد.

اما مجموعه محظورات و مسائل موجود چه بود؟

اول اینکه این سازماندهی موقت بود و طبعاً بعد از برلست رقما از α در روشن شدن مواضع و مرکزیت سازمان باید تغییر سازماندهی اساسی در رابطه با مواضع و نظرات جدید انجام شود.
دوم اینکه: حتی الامکان باید سعی شود این مشکل در سطح خود شاخه و آنهم بدلائل معتد محدود به دو جمع ما و جمع سر شاخه حل شود. چون دست زدن به ترکیب شاخه‌های دیگر

سوم اینکه: از قبل نیز تشخیص داده شده بود که رفیق تبر است در این جمع (A) (A) (A) قرار بگیرد تا شرط رشد بهتری برایش فراهم گردد، البته در ابتدای تشکیل کرده و قبل از اینکه (A) بارفتا A و A برخورد داشته باشد، خود A با این تغییر مخالفت کرده بود، چرا که معتقد بود جمع B و C و D و E همواره دارای هماهنگی خوبی است و حذف است که رفیق را خارج کنیم، البته این نظر را (A) قبل از برخورد مشخص بارفتا A و A داشت. لذا، آمدن B به این جمع میتواند این هدف را نیز تأمین کند.

چهارم: اینکه رفیق B با آمدن به جمع A و A متوازنست مسئولیت گروهی را نیز به عهده بگیرد و از این بابت مقداری از تمرکز مسئولیت روی (A) بکاهد.

این بود خلاصه از محفورات موجود که این سازماندهی را از نظر (A) قابل قبول می نمود.

~~(A) پس از بحث بارفتا (A) و (A) و شرح لزوم ترکیب جمع در زیر است بارفتا B و C و D و E طرح میکند و ضمن دادن توضیحات مفصلی در مورد عمل این تغییر سازماندهی، ضرورت آنرا برای این رقما شرح کرده و برای اتمام جمع تلاش نمود.~~

در مقابل استدلال (A)، رقما B و C و D و E دلایل زیر را ارائه میدادند و بر اساس آن

با این سازماندهی مخالفت بودند:

I - جمع چهار نفره ما، جمعی از ارگانیک است که محرک آنها از لحاظ الهی و دنیوی، یعنی وکاراییها مستحق و مناسبی دارد. جمعی است که میتواند روی باید بکار و تولید مستقل و مستحقی چه

در زمینه خطر عمری و استراتژیک سازمان (بیرون جامعه و ارتقاء جنبش صیبه) - به عنوان کار اصلی جمع -

و چند زمینه تشکیلاتی (بسیاری و تعیین نقشه توسعه روزنامه ما از تشکیلاتی و ایجاد سازمان لازم دور است)

درجه دوم جمع - و غیره پردازد. برداشتن هر یک از عناصر این جمع در یک تغییر کنفی، بلکه ایجاد یک تغییر کنفی در جمع، از بین بردن آن رابطه ارگانیک، از بین بردن معنی مشخص و از بین بردن حامل استقلال* لازم جمع برای یک حرکت و تولید سازنده و در برپشد می‌باشند.

II - اضافه شدن رفق B به جمع I مسلماتی آن جمع مفید خواهد بود، ولی این مفید بودن نه بآن اندازه‌ای است که رفق A از زیایی می‌کند و نه بآن اندازه‌ای است که نتوان بفرق دیگری و حتی به میزان بیشتری تأمین کرد.

III - بجز جمع آنچه که اساس نظر رفق A در طرح مورد نظرش تشکیل می‌دهد ایجاد توازن بین دو جمع است، یعنی جمع ما را تضعیف کردن و جمع سرشاخه را تقویت کردن. اما بنیم این مسئله از دیدگاه رفقای جمع چه معنی‌ای می‌دهد. بجلاده ایجاد توازن بین گروه‌های مختلف یک شاخه و یا عمومی تر بگوئیم، بین گروه‌های حتی المقدر مستقل در، سطح کل سازمان در چه شرایطی درست و در چه شرایطی نادرست بوده و اصولاً باید در این مرحله از حرکت سازمان چگونه عمل کرد و چه معیارهای سازماندهی‌ای داشت؟ رفتن رفق B از گروه ما، یک کاهش ساده و گوی این جمع نیست، بلکه از بین بردن

* لازم تذکر است که در تقاطع D و E اصولاً با تشکیل شعری در این مرحله و با این حدود وظایف و با این پرسش قبلی و.....

خالق بوده و هستند در تقاطع B و C نیز طرح شعری را بصورت شعری نیز برپا بردند و افزون اشتادات زیادی بآن دارند که در بحث دیگری است. تقاطع D و E شعری شدن تقاطع و تحلیل خود در مورد این مسائل هستند در اختیار شما قرار داده

** در مورد این "معنی" و آن "استقلال" بعد از توضیح داده میشود.

است، که نتیجه حاصله ایجاد تغییر کیفی در پدیده (گروه ما) می باشد.

وحدتها و تضادهای گروه ما را میتوان تا حدود زیادی چنین ترسیم کرد: **وحدتهای ما:**

۱- **گرایش مشترک به ایجاد شرایط دموکراتیک بیشتر در سازمان و اختلاف نظری که از این حیث با جریان حاکم در سازمان حس می کنند.**

۲- **گرایش مشترک به مبارزه با گرایشات روشنگرانانه موجود در سازمان و مخصوص در بین کارهای بالا و پیش گرفتن راه‌های عملی در این مبارزه (تاکید روی نقش نیروی بشری که از جانب تاکید بر روی نقش مادر رسول که روایات اول ما در رابطه با طبیعت و ماستن از مادی سفته و خرد ما ریا).**

۳- **گرایش به استقلال عمل بیشتر، حرکت آگاهانه و خود آگاهانه کارها و گروههای سازمانی در همه زمینه‌ها، برخورد آموزشی سازنده و آگاهانه بیشتر با کارهای پائین تر تشکیلاتی، ...**

تضادهای ما:

تضادهای مادر واقع در بر شدت گرایش یا تاکید کمتر و بیشتر هر کدام مادی هر یک از سه محور فوق می باشد. فی‌الثل از نظر رفتاری می بایست فلان مقدار کار و انرژی و توجه روی محور اول گذاشت و اهمیت بیشتری برای کار مشترک گروه، روی زمینه اول قابل شد - در حالیکه از نظر رفتاری

می بایست کمتر روی این زمینه کار مشترک کرد و مثلاً روی محور دوم یا سوم تاکید بیشتری را دارد و قس علی ذلك و در این حالی که می خواهیم حدود و مرزهای خود را با همدگر نیز روشن

کنیم و به سازش کاری با همدگر بقیتم ولی حل این اختلافات را در یک درجه طولانی تر و نجات تر خواهیم. و از نظر برنامه فیزی آزادیهای بشری برای همدگر (به نسبت معیارهای و شوره کمی گذشته

سازمان) قابل هستیم و به حال مبارزه باید بتوانیم درونی خود را می خواهیم در خدمت اترایش

کارتی و تولید کرده در زمینه های مشترک شان بکار بریم و در باب کلام احساس می کنیم که از،
 هیرانتیک گذشته سازمان در راستا و نند نزدیکتری به بدیل داریم و در همین اساس برای آینده خود
 گروه های توانم خط مشی و برنامه ریزی آگاهانه و نزدیکتری داشته باشیم.
 شواهدی که مطالب فوق و تصویر فوق را از وجود تضادهای گروه تأیید می کند (مفنی سخن
 و ویژه گروه که قبلاً ذکر شده بود) تنها مربوط به مثلاً یک دوره کوتاه و برخورد آسانی رفقای جمع،
 نیست. (بر خلاف آنچه که رفیق A ذکر کرده بود که جمع شما که با ۲ هفته بیشتر نیست تسخیل شده و هنوز یاد گرفته که
 صحت ازیم باستیدن آرا می کنید - نقل معنی). B و C و D مدتها با هم کار کرده اند و به گرایشات مشترک
 خاص خود (نسبت به جریان حاکم و جاری در سازمان و نسبت به عملهای دیگر) تا حدودی واقف هستند و این
 وقوف بعد از آن E به جمع و توصیحات مشترک او (در رفیق A) از اوضاع کلی سازمان و جمعها
 دیگر این وقوف بیشتر بهم شده. دریا E در حد ادله تقریباً در تمام مدت دوره انتقادی یکساله اخیر
 جریان حرکت این جمع قرار داشته به وضع این رفقا و گرایشات آنها آگاه است و روی این تصویر
 رسم شده تا لید مشترک بهم دارد (طبعی است که بدلیل شناخت کمتر و تسخیل B و C و D و E آنها تا لید
 کمتری روی این تصویر دارند). و یا B و D روی یک عنصر خاص (یا مقوله سمیاتی رسم) و یا در حال عضوگیری
 و یا که وضع ویژه ای بهم دارد و دارای تفرات خاص و مستقلی بهم می باشد، توانسته اند کار
 مشترک بیشتری را انجام دهند که چه برای آن عضو چه برای خود این رفقا نیز بسیار مفید و
 سازنده بوده (در این مورد B و D تا لید داشته و به عنوان یک یا برتریزی از آن برای ضرورت خط همین،
 سازنده بی نتیجه گیری می کردند). و یا (این قسم است که) گروه توانست در همین مدت کوتاه (بدلیل،
 زمینه های شرکت قبلی و وجود) روی یک برنامه ریزی جامع برای این مرحله ۳-۴ ماهه حرکت کرده
 به توافق برسند (رسم که برخی بحثها نامم ماند و جنبشهای روشن نشد) در عین حال که رفقا اختلاف

در این برنامه ریزی چهار محور (دو تجزیه‌گر و دو ترکیب‌گر) در نظر گرفته شده بود:

۱- محور کارگری: کار در درون کارخانه‌جات، کشف و ایجاد ارتباط با عناصر و امکانات کارگری
بیش و آگاه، آشنایی عینی با مسائل طبقه میان‌های آن و..... کار در رابطه با صنعت، جمع‌بندی
مربوردهای عینی رفتار محلی کارگری را رانده و هم‌دو هانی برای حل مشکلات راه و چشم‌انداز
آینده، تهیه اوراق و نشریات تبلیغی و ترویجی،..... و هرگونه کار تئوریک که در این زمینه‌ها
لازم گردد. گروه برای این محور نقش درجه اول را قائل بوده و از لحاظ درصد انرژی‌گذاری نیز
می‌بایست بیش از ۵۰ درصد انرژی را در این مرحله (مابشر) این محور بگذرد. فی‌العمل قرار می‌شود،
فعلاً (تا یک دوره) ۲ نفر از قضا (B و C) بکار در کارخانه مشغول باشند.

۲- محور کار تشکیلاتی: کار روی مسئله ساختار انجمن دموکراتیک (صیقل‌رسان و تجربه‌ناپذیر آن و چه
بهره‌خاص در شرایط زمانه و ساختار سازمان فرمان)، مبارزه ایدئولوژیک - تشکیلاتی با تفرقات ضد -
- دموکراتیک موجود، مبارزه ایدئولوژیک - تشکیلاتی با کج‌انسیات روشنفکرانه موجود
و حاکمیت هم‌چنان بصرهای روشنفکرانه در سازمان، تدوین نظرات مشترک‌ان روی
مسائل مهم و مورد بحث شورابه جهت تأثیرگذاری روی آن در زمینه‌هایی که هنوز
کار نکرده‌ای و عمیق لازم در بین کارها (داخل) نشده و یا خیلی کم شده. این محور در درجه
دوم اهمیت قرار دارد.

۳- محور مطالعات سیاسی - ایدئولوژیک عام مارکسیستی و حل ابهامات اساسی استراتژیک
موجود. (مرحله اول) - تحلیل اقتصادی - اجتماعی - سیاسی قابل اتکا از وضع طبقات مختلف جامعه
و نیروی انقلاب و ضد انقلاب، وضع برزخ‌رزی لیبرال و یقین‌انگیز اصلی در سطح جنبش.....)

۴- محورهای متفرقه: ارتباط باخرده بورژوازی، تاسیس و عضوگیری از محیط روشنفکری، کار

ارتباطی، مسائل تاکتیکی امنیتی، ...

این برد آن مجموعه "تصویر" و آن "معنی" مشخصی که از وضع گروه چهارمتری ماسیون ترسیم کرد. اما در مورد استقلال حتی المبدأ دور گروه و دیدگاه ما از استقلال گروهی در این مرحله از حرکت سازمان و از آنجا برداشتی که ما از آن ایجاد توازن "کردن این دو گروه در شاخه‌مان (طرح و نظر رفیق A) داریم، بحثهایی شد که عمدتاً بین E و A بود، ولی برداشتی که در مجموع از صحبتها و اختلاف نظرها میتوان کرد آنست که رقابای گروه خواهان استقلال نظر و عمل بیشتری هستند و خود موجود (دور نظر A) را کمی دانند (در این مورد رفیق D نیز در موضع برگزیده‌تری نسبت به B و C دارد).

رفیق E دیدگاه خود را از استقلال گروهها چنین طرح ساخت که:

در این مرحله از حرکت سازمان که بعد از بلکیال و خورده‌ای که به بحث و نقد گذشته خلاصی سیاسی جنبش سلحانه و حرکت گذشته سازمان نشسته ایم و این پیرویه در بررسی گذشته تا حدود زیادی (در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی) تصویر مناسبی طی شده و منها در زمینه تشکیلاتی (نقد گذشته در رابطه و معیارهای تشکیلاتی ما، نقش رهبری گذشته، سانه الزیم دور است و ...)

این نقد هنوز در پیوسته نوده‌ای و نسبتاً جامع خود را طی نکرده است.*

در لابل مقودی ما در همه ما، چه رهبری در مورد، چه رهبری اینکه ترس اشتراکات با خواهد شد و یک تک زفا
داخل و خارج) باید وجود گرایشات مختلف سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی را در رهن ساز
زمان بر سمت نسبتاً هم بر جری که لازم شد (تغییر سازماندهی ها، نشریه داخلی، گذاشتن قرار)

* از همین زاویه تشکیلاتی منظور از این مرحله زودرس، غیر دور است و ... می‌پایند.

و افعال خاص های خاص بین ریاضی سافردی قلم، ... برای مستحق تر شدن دریافتن حدیله
 (تراش ت همسان) در سطح سازمان کوشش کنیزان گرایشات یکسان را در گروه های
 مختلف سازمانی، سازمان بدیم. به عبارت دیگر گروه های مختلف سازمانی دارای یک مفی
 خاص سیاسی - تسلیاتی باشد و تفاوت آنها در نقطه نظرات و گرایشات سفارت سیاسی -
 تسلیاتی شان باشد و نه (آنگنانکه در گذشته بوده) گروه های مختلف و هموزینه (واحدهای
 برابر نظامی، در سازمان اسلحه بدست! انقلاب در روزهای یک، ...) برای روشن تر شدن
 و ساده کردن قضیه میتوان چنین مثالی زد که اگر در سازمان چهار گرایش * A و B و C و D
 موجود باشد * و مثلاً از ۴ نفر کل اعضای سازمان: ۱ نفر گرایش A، ۱ نفر گرایش B، ۱ نفر گرایش

۱ نفر گرایش C یعنی طبقه و قشری آن، یعنی به معنی صورت در پایگاه قشری (تشریحی مختلف، طبقه خرد بورژوازی، چه
 تقریباً تمام تراشات و هر در زمان مابعد پایگاه ... پایگاه طبقه آنها خرد بورژوازی است. همی میزان
 نسبت اکثریت و اقلیت از گروه های مختلف مثل عمده رژیم (شاید جز توده جرد آن استثناءها باشد) دارای
 پایگاه طبقاتی خرد بورژوازی هستند. یعنی خرد بورژوازی چنان طیف وسیعی را در انقلاب مآتشکند
 که اختلافات داخلی در سازمانات این نیروها در لاجل روح چهار زبان) در تحلیل سیاسی
 از پایگاه قشری سفارت از یک طبقه (خرد بورژوازی) می باشند.

* * مثلاً A گرایش با دانسته در مشغول (بر بعضی حد از توده) بیشتر B گرایش با دانسته در مشغول (بر بعضی حد از توده) بیشتر
 احیاناً دیگری (C گرایش با دانسته چه درون بیشتر (واحدهای) و در بعضی های سطح طبقه (C)
 D گرایش انقلابی صرفی است و در نقطه کار برای قشری، یعنی گرایش با دانسته ...
 در روزهای بیشتر، محمول بودن، ...

C و انفرانش D را داشته باشند؛ جای آنکه این عده را در ۱۰ گروه ۴ نفره که در هر گروه یک نماینده
از درانیات مختلف (شده کرده شامل $A_1 + B_1 + C_1 + D_1$) موجود باشند تقسیم کنیم باید:

$$A_1 + A_2 + A_3 + \dots + A_n \text{ را در یک شاخه (شماره A)}$$

$B_1 + B_2 + B_3 + \dots + B_n$ را در یک شاخه (شماره B) و به همین طریق شاخه C و شاخه D تقسیم
نمایم و در داخل هر شاخه خود استقلال کامل داشته باشند که چیزی را سازماندهی کنیم. در چنین
طریقی مرکزیت سازمان در واقع محل تکرز نمایندگان شاخه ها، به نفعی نمایندگان درانیات مساوات
سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیکی باشد. حین وحدت این شاخه ها (سازمان الزم) وحدت
در یک چهارچوب وسیع و برپا نه کلی است یعنی چهارچوب نوشتن برای پیوند باجته؛
آگاه کردن و مشکل کردن طبقه و ارتقاء جنبش طبقه این خطوط اساسی مشترکی است
که تاکنون بین درانیات مختلف رقمای موجود در سازمان وجود دارد **

آما دلایل این دیدگاه را این چنینست:

۱- ماهیت خواستی سیاسی جدید ما مانند درحالات خط مشی جدیدی استقلال هر چه بیشتری
رای طلب.

۲- طولانی دیدن در پروسه تشکیل حزب و محله طولانی دیدن و ضرورت نیجه بودن مرحله

* این را بر بنیای تجربه شنیده ها و دانسته هایم میگویم و در حال احتمال این را میگویم که تاکنون در این ساخت تعداد اندازی
باشند که حتی این چهارچوب وسیع برپا نه را هم قبول نداشته باشند (برریشال رفتی رای ششم که هنوز هم بجزر شمرده می شود
سیاسی با روی رهنبرد برپا نه)

** آنچه که در فوق در مورد درگاه و چشم انداز میسر مادی رفتی کار سازمانی آتی سازمان در فوق آمده ضمنی کلی و البته لازم به

تعمیل و تصحیح است و برار روش شدن هر چه برایش طرح آن در این زمان (در این محفندی) لازم میاید تا وقت میسر روی آن فکر کنند و نظر بدهند

ایجاد برآورد بر مبنای برآوردی که با استفاده از روشهای آماری و احصای داده‌ها و احصای آن

۲- حمایت مالی از تولید و توزیع و به عبارت درست تر حمایت از حاکمیت یک سلطه طلبی

افسارگسیخته بر سازمان مافیای یک مدت طولانی و ضرورت یک مبارزه اصولی و یک تحول عمیق در این

۴- وجود کلیات فشرده - طبقاتی منادی در سازمان در حال حاضر و اکنون همه آنها از یک مرکزیت

سلطه طلب امکان شکل گیری نظمی (سوق صنعتی) درین سازه و سازمان (سوق دربرآیند) و به سبب

تشکیلاتی را نشان میدهند و در نتیجه تاکنون سازمان مانه بیان کنند یک سازمانی که بیاننده تلاش فشرده

هر دو بر روزی می باشد باشد بلکه تبع نامیون کلیات خلف از یک سلطه بردار است

۵- وجود اشتداد مشخص به جریان حاکم موجود در عرصه احصای اطلاعاتی و جمع گیری (توجه خاص بر

در بخش داخل سازمان از دیدگاه سرد مویکری لازم و برخورد ناگهانه و مستقیم و انتخاب آزاد کارها

۶- نارس بودن و غیر مویکری بودن بر وجه تشکیلی نمودار این مرحله که می شک اثرات خود را

در زمینه احصای مواضع و پیش برآورد سازمان در خصوص در زمینه تعیین رهبری جدید و سازماندهی کارها

رهبری خواهد گذارد

۷- جلوه گیری از هر روزی از هر جای کل رفته است داخل سبک در عرصه احصای اطلاعاتی و جمع گیری

تا برسد در حد نیاز به برآورد طولانی تر و اتخاذ تدابیر تشکیلاتی خاص (استدلال مستقیم بر اساس

بازگشت در عرصه احصای مواضع و پیش برآورد سازمان در خصوص در سطح تولید سازمانی یک مرحله کار و تولید دنیا

می خواهد در مرحله باطنه رفت جان می جوید - روح زنده دارد

۸- ...

۹- ...

۱۰- ...

حداً برای حل مشکل بیشتر آمده اما باید در صورت مشاهده بارهای ناشی از تجمیع نیروی تلفیقی در این مورد

آن شکل حل تعینده که مورد نظر رفیق A هست نه ایجاد یک در این سازه بین دو جمع از سازه ها
دلالت قدری اصلاح و ترمیم و تقویت یک درود (نورده سرشاه) به سمت از هم پاشیدن درود دیگری باشد
(انبارها B و C و D نیز قابل راسته)، به معنی قابل نشدن حق استقلال گروه در آن حوری که مناسب
با وضعیت مرحله ای سازمان است می باشد؛ به معنی ساز و دلی (رایج در رفیق تلفیقی چیزی را
تواحد) با گردانیات مشترک و مرکزی خواهی اعضای گروه و حرکت علی شان در جهت خط کلی
استراتژیک سازمان (برنده باخته و...) می باشد؛ لذا پیشنهادش آنست که:

۱- ترکیب گروه به همین وضع فعلی اش حفظ شود.

۲- رفیق A مدت بیشتری (مثلاً ۶ یا ۵ روز در هفته) در جمع A و مدت کمتر (۲-۱ روز در هفته) در جمع
خودمان بگذراند. در جمع A و حالت مسئول کلاس داشته باشد، در عین حال که مسئولیت
کل سازه را نیز دارد.

۳- از آنجا که در جمع A و A دارای آن مجموعه صلاحیت‌های هستند که در اندام جمع مشورتی،

تلفیقی در نظر داشته باشد بود (در این مرحله که ماه مارشور و ترمیم باز یاد نشدن تجربه تبدیل این رفیق و...

مسئله بهره ای در سیر است که در مرحله ترمیم مانیت (دیگر جمع $A + A + A$) میتواند جمع مسئول سازه

باشد، بلکه مسئولیت روی رفیق A تکرار مشورتی می یابد، در عین حال که طبیعی است از این دیدگاه

که جمع I تضعیف کنی شده (نسبت به جمع ابتدایی سرور نظر) استقلال عمل مشورتی به جمع مابا داده

شود.

۴- رفیق A می تواند در مورد حل مشکلاتی که پیش می آید از مشورت جمع مابا برای حل آنها،

استفاده کند و از این لحاظ قدری دشواری آن باری را که در مسئولیت سازه مقدار مشورتی،

بمطابق جمع به رفیق A ضمن تأکید مناسب بودن خط ترکیب جمع ما به این صورت نقلی اش هیچ دلیل مشخصی در رد طرح پیشنهادی E ابراز نکرد (علیرغم حینا بر سؤال E تأکید اسکند من با افزون نمایم چراغی را در جمع A و A و ملک هم کار و تلبه سیاسی مشتمل (با درین صفت در راه با جسته) را پیش میری و ما شرکت کننده در این ششم را (آاره کنی؟) و نهاری این تأکید کرد در مجمع این مثل (رفیق B به جمع A و A و ...) بهترین راه حل است و نظر رفقای دیگر جمع خواهند گشته مشاهده شاخه ها و تصرفین مشورتی تلقینی (که در آخرین تبیین با وصیت کوتاه شده بود) چنین است .

متابلاً A عقیده داشت موضوع ایجاد کوازی من دو جمع به عنوان یکی از دلایل این تصمیم سازماندی مطرح نیست ، در اینجا مسئله اساسی فرسوم جمع مشمول سرشاخه است ، حال چون به دلایل معین و قابل قبول ماباید این تدریس را از جمع این رفقا (B و C و D و E) صورت دهیم ، عملاً جمع این رفقا از چهار نفر به سه نفر کاهش یافته و صفاً از کارائی آن نیز کاسته میگردد ولی با این حال رفقا و D و E با رفیق B از درویشان کماکان مانند رفقای دیگر که در گروههای دیگر هستند می توانند به عنوان اصلی ترین بر نامه کار در بین صفت کارگر را در دستور خود قرار دهند و با رفیق هر تعداد از افراد گروه که خودشان ضروری تشخیص دهند به کارخانه و انجام کار تئوریک در رابطه با صفت ، توسط صفت رفقا این دوران موقت را تا بازگشت رفقا از E و به سرانجام رسیدن

* (یادتی از صفت قبل) بفرم E ، رفیق A ناهنجار است که تحمل سیاست ها و بر ضرر عطا ، محولانه ، بدون احسن مشورت و ... رفقای جمع مشورتی تلقینی را که قبل از رفیق B مشورت چنین سازمانده ای را برای جمع سر شاخه در نظر گرفته بود گنبد زیر اجماع بدلیل نخبه داشتن بر سره تشکیل ستور و صفت و دلیل اطلاع و شرکت نبی اش در این ، سازمانده ای و عقیده هر حال این سازمانده ای را بر صفت نباید البته این موضوع در مجمع عظیمتر کم اهمیت و از دید E تشکیل می دهند

مرجع و نیز بر سیاست سازمان تکلیف می‌دهد. بعد از این دوران است که با توجه به موازات معین شدن تکلیف سازمان، تکلیف مجموعه نقطه نظرات موجود در آن نیز روشن خواهد شد. و اما نظر A در مورد تقسیم سازمان به چند شاخه با گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی مختلف و تشکیل مرکزی از افرادی با گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی مختلف همین مقدمه می‌گردد. من A - هر چه فکر کردم آن چه جمع می‌است که در آن این چنین افرادی جمع می‌شوند چیزی به نام در رسید، قطعاً چنین بعضی را می‌توان به نسبت حل اختلاف، که بعد از این حل اختلاف، من کار دیگر کارها را متکلیف می‌شود، تشبیه کرد، چرا که در آن یک نماینده کارکنان یک نمایندگانی را در یک نمایندگی و وزارت کار - گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک مختلف - شرکت دارند، بنابراین هر چه را که رفیق E از آنچه که سازمان باید باشد و آنچه که در شرکت سازمان باید باشد ارائه می‌دهد از نظر A کاملاً مردود است.

چنین هر چه شاید در مورد یک جنبه وسیع ضد دیکتاتوری درست باشد ولی یک سازمان مارکسیست لنینیست، حتی اگر هر دو در ابتدای راه تماس با حبه کارگر باشد، نمی‌تواند چنین مستحسانی که، رفیق E ارائه می‌دهد داشته باشد. بنظر A چنین برخوردی با اختلاف نظرات، برخوردی لبرالی و تسلیم طلبانه است. لبرالی از این جهت که همانطور که در بالا گفتیم، چنین مستحسانی برای یک جنبه متوازن تصور نمودن برای یک سازمان و تسلیم طلبانه از این نظر که در مقابل جریان غلط - چون بالاخره یک جریان درست و سایر جریانات نادرست است - مبارزه

چون این نظرات رفیق A فقط در همان حدودی است که در نشست در جواب رفیق E مطرح شد، لذا ما توجه به این نکته داریم که نظرات به جایگاه تشریح را بعد از مدون کرده است، چون A معتقد است که این نظرات فراتر از یک معنی قابل برضردانست، لذا بر هر دو یک نظر را این را بعد از مدون کرده در اختیار رفیق قرار خواهد داد.

در هر جلسه سه راهی که در جلسه سیدی کردن و قرارداد و قطع نظرات مطرح کردیم و بلب سیدی کردن

و تشدید کردن آمای راند.

تجر A داللی که رفیق E برای اثبات این سازماندهی می آورد و همچنین تباہی که از این سازماندهی

می آید هر دو عطف و سناقص هستند. رفیق E معتقد است که در سازمان طی مکالمه اخیر از نظر

گاه سیاسی - ایدئولوژیک در حد مناسبی به نقد گذشته پرداخته شده و نقطه در زمینه های

تسلطی نقش رهبری و ... در حد لازمی (بیاصله) برخوردار شده است. آنها از این

مطلب نتیجه می گیرند که گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک و تسلطی مختلفی دارد سازمان باید به

به رسمیت شناخت در صورتیکه مطابق گفته قبلی اش اگر در حد مناسبی به انتقادات گذشته

از نظر گاه سیاسی - ایدئولوژیک پرداخته شده و مواضع سیاسی - ایدئولوژیک درست در

درون این نقد معین گردیده است تا بعداً باید هم اکنون گرایشات تسلطی را در

سازمان به رسمیت شناخت و نه بیشتر.

و اما رفیق E بدینال طرح سازماندهی اش طرح میکند که این شاخه ها در زمینه ای که اعتماد

مشترک دارند کار سیاسی - تسلطی در بین جنبه کارگزار است. تجر A قبول این موضوع

نیز سناقص با اصل پذیرفتن گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک - تسلطی مختلف در سازمان

است به این دلیل ساده که چگونه ممکن است گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک مختلف در

سازمان موجود باشد یکی روی استراتژی و خواستی و وحدت نظر وجود داشته باشد؟

تساؤل دیگری که می آید آنست که منظور رفیق E از گرایشات سیاسی - ایدئولوژیک - تسلطی

مختلف پاره ای خصوصیات و نقش های مختلف رقبا باشد. این من را قسمتی از یاردهی

رفیق E نشان میدهد - در ضمن صورتی بازم چه تجر A اگر رفتی ملاحظه روشنفکری دارد

حای دوستگیری و توده ای کاری نداریم چرا که نظیرین رفتار این مورد ملاک درستی ندارند ما نیز
 در موقبت دیگر ستر ستوان توضیح داد - دارند تراز در هم تالان دار و عدل بر با موزند
 چرا ما بجای اینکه شرایط آموزشی مناسبی برای این رفتار ایجاد کنیم عملاً با تراز دادن در این
 یکسان در کنار هم شرایط تشدید چنین در این تالی را بوجود آوریم؟ رقیق در مقابل این سؤال
 چنین جواب میدهد که آموزش یک مقوله دراز مدت است و این جمع ها در ارتباط با صفت
 و در پروسه کار در بین صفت آموزش خواهند دید و اصلاح خواهند شد. بطور
 عن اینکه این گفته صحیح است ولی یکجانبه است، تقوی رقیق در برخورد آگاهانه
 با مسائل آموزشی را از نظر در داشته و تحت پوشش اینکه اصلاح و آموزش پروسه دراز
 مدتی را طی طلبد در بیان خود را از سزاوار ما زنده با حریایات نادرست و حاصلت های غلط در
 درون سازمان و در پروسه آموزش درون سازمانی رها میکنند، سهل است نام رسمیت
 ساختن آنها و بلوک بندی و درود بندی آنها شرایط پایداری آنها علی رغم اینکه چنین تالی
 نداشته باشند - فراهم میسازد. نظیرین همین مسئله که میگویم آموزش ~~بسیار~~ باید
 لوزیک رفتار و سازنده آید لوزیک ~~یک~~ در جریان کار در بین صفت مسراست با زهم باید
 توجه کرد که این موضوع بطور خود بخودی صورت نپذیرفته، بلکه برخورد آگاهانه ای طلبد
 نظیرین رقیق در مبارزه آید لوزیک نادرست درون سازمانی در گذشته و املاک و مسای
 حرکت خود تراز داده و از این دیدگاه با این استدلال که وقت و انرژی جمع ها گرفته نشود،
 طرح جدا کردن در این تالی را میدهد. اگر رقیق در به علی که مبارزه آید لوزیک را در گذشته
 نحو و شکل امرانی میداد توجه می نمود و تحلیل درستی از آن بدست می آورد آنگاه به چنین

ماتریا
ت
سوال
نه
بود
گانه
مدار
ادر
ست
المی
م ایدر
باید
ی جلد
رینا
شود
شته
چین

میخای می رسید . من در اینجا قصد ندارم ، علی این انحراف را در گذشته تشریح کنم ،
فقط در یک کلام میخواهم بگویم در گذشته ما بر چه مبنای با حرکت از چه زمینه عینی مبارزه ،
ایدئولوژیک می کردیم ؟ و حالا چه مبنای جدیدی چه زمینه عینی خواهیم این کار را کنیم ؟ ما هم
التوفی خواهیم بر زمینه کار سیاسی تسلیلاً در بین جنبه ، ارتباط برقرار کردن با دولتاریا
این مبارزه را انجام دهیم ، در چنین صورتی قیرل این منی و این زمینه به معنی نمی این مبارزه
و برخورد آگاهانه با آن بیاید تلتی گردد .

در روز دوم (۲۵/۴) عمده بحث بر سر محور ب بود . و طبق آ در ابتدای جلسه طرح ساختن
دین دلیلی بیشتر از آنچه که در جلسه قبل لغتم ندارم تا شما را قانع کنم . (در این ماحصله در جلسه رفقاری ،
شناخت بیشتر رفقاً و برخی نرسته های آنها که هم بودند خواننده بودند و تفسیری در تعریف آن ایجاد شده بود) و
حالا صحبت بر سر این است که خوب اما بالآخره این اختلاف نظر را چگونه حل کرد و مایک ما سترام
و یای بلست روی این مسئله (محمد الف ، اشاع می از طرفین) بحث کنیم .

در مقابل سؤال متقابل رفقا و اینکه ما هم حیدان مایل به ادامه بحث نیستیم و اشاعی نظر می رسد
صورت بگردد . (السته رفقاً B عقده به بحث بیشتر روی مسئله بودند اما بالآخره باید مسئله را بصورت اشاعی حل کرد)
و نظر خودت در این باره چیست ؟

رفیق A اظهار داشت که نظرمین مسئله روشن است ، گروه باید تابع نظر اکثریت باشد ، گروه
استقلال کامل ندارد بلکه شاخه استقلال دارد ، در اینجا نیز باید تفریح مسؤل شاخه اجراء
شود و اگر شاخه اتقادی هم دارید باید تفریح مسؤل را اجرا کنید و اشتاد خود را بنویسید تا
به سایر رفقاً بدهم و هم رفقاً می تواند نظر بدهند . من با A و A نیز صحبت کرده ام و آنها نیز
موانع با این تعبیر آمدن B به جمع خودشان هستند بعلاوه نظر مشورتی مسؤلین شاخه

حاشای دلی در این مسواری بر همین است که هی مسئول نی از شاخه ها گفته است که می صحبت این

چند روز (۶ روز) بعد از در دست) را هم بطل کرده ای (خط ۴) دی با این همان نوع اول

تقریرات را هم عنوان مسئول شاخه پیاده میگردد، البته من A با این تقریرات کردم و لازم

دیدم که بازم با شما صحبت کنم و برای ابناح بگویم. رفیق C این شیوه حل مسئله را قبول

نداشت و معتقد بود که شیوه دوم که اتیلی نسبت را باید دید نظر اکثریت مجروح جمع مسئول شاخه

و جمع ما چیست که رفیق A این تقریر را در سرور این مسئله تأکید میکرد. کدین تقریر مسئول

و جمع مسئول چه میشود؟ آیا آنها هم باید بطابق جمع سناک رای داشته باشند؟ آیا این

۲۰ معنی نمی سازد الیسم نیست؟ اگر ما بخواهیم این شیوه را پیاده کنیم باید فردا هر سازمانی

که در گوشه ای از سازمان یاد گرفته ای از شاخه میخواهند تغییر کنند برای همه افراد و شاخه

توضیح دهم و کلی اطلاعات هم بدیم و... بالاخره رای بگیریم بینیم چه میشود...

رفیق C این تقریرات را قبول نداشت و می گفت که صحبت از حل این مسئله مستحسن است

که باید دید نظر اکثریت جمع سه شاخه و جمع ما چیست؟ و اینکه بطور کلی و یاد آکنده و در

تمام موارد چه باید کرد، بحث دیگری است که به آکنده مربوط میگردد...

رفیق D نیز این شیوه برخورد A را نادرست و غیر دموکراتیک می داند و بطور مؤکد تری نما

این نوع حل مسئله بود. رفیق C ~~نیز~~ همچنین سایر رفقا نسبت به آن برخورد رفیق

مسئول شاخه دیگر که اصولاً احتیاجی به بحث بیشتر و اقیاع نمی دیده استاد داشتند و خواستار

این بودند که آن رفیق در این مورد توضیح و پاسخ بدهد. همچنین بحث مختصری شد

توافق شد که اولاً جمع ها حرکت کنند و باید از طبلت خود جمع بندی تهیه کنند و اگر در اختیار

تمام رفقا قرار میگیرد تا آنرا آخرین جلسه آنها جمع بندی داشته. و الا قبل آن کجا رانده

در این مرحله مروت چند ماهه سازماندهی هیچ جمعی در هر کدام از شاخه ها بدون اذعان و توافق آن جمع (الشرک) آن جمع نمیتواند تغییر کند و حدود و اختیارات مسئول یا جمع مسئول ساخته در مورد تغییر سازماندهی ها در سرز باید و اتفاقاً الزام آور باشد در حد تغییر توأم با اذعان الترتیب است. مثلاً A معتقد بود که در همین مرحله مورد نظر هم نباید سازمانت الزم نمی گردد.

به نظری توضیحات و نتایج نادرستی که از آن میسر می آید و هر دو جهت منفی دانستن یک سیستم سازماندهی و یک سیستم تقسیم کاری و سازمانت الزم حتی برای این مرحله است.

A معتقد است که سازماندهی این مرحله - چیزی که خود E هم میدانست و قبول کردی حالا، معتقد است که قبولش مشروط بود (شرط به چه چیزی؟) - بر اساس شاخه های مستقل و نه

گروه های مستقل طرح شده است. در عین حال که شاخه ها خود مستقلاً برنامه کار خود را پیش می برند - البته در این پیش برد از نظر مشورتی، رضای نماینده شاخه های دیگر سود می برد - در

درون شاخه، گروهها استقلال نسبی دارند و در پاره ای از مسئولیت ها و برنامه های گروه می توانند مستقلاً تقسیم بپذیرند ولی این به معنی استقلال تام و تمام این گروهها نیست، بلکه بهر جمع

هر شاخه به مثابه مرکزیت شاخه عمل می کند. A معتقد است که موضوع جمع سر شاخه نسبت به گروه های تحت مسئولیتش مانند موضوع جمع مشورتی بلعینی نسبت به هر سازمان می باشد.

و اما در مورد تحلیل علل تشکیل جمع مشورتی بلعینی نظر A است که همانقدر که در مقدمه تشریح کرده آمده است برای پیش بردن مسائل تشکیلاً از جمله پیش بردن کار تشریح داخلی سرو سامان

دادن به وضع سازماندهی و تنظیم و ترتیب برنامه کار در رابطه با طبقه ده چنان تقسیم سیاست در خورد با مسئله ارکان خارج از کشور و برخورد با اعتراضات رضای رهبری گذشته سازمان

و به این روش کلی سازمانی صورت پذیرد. این تصمیم در مورد تکلیف ارگان رهبری هر چند بطور

موقت - وجود داشته. جمع مشورتی واقعی برای جواب به این ضرورت بوجود آمد.

این جمع به عنوان اولین کار موضوع مسئولیت، نظریه داخلی را بصورت خارج کردن مسئولیت

آن در دست یک جمع مسئول و بدست گرفتن مسئولیت آن توسط خودش حل کرد.

در کام بسیاری طرح مشور را به عنوان شیوه برخورد با ارگان خارج پیشنهاد کرد.

این نظرات را به هیچ وجه قبول نداشته و آنرا معایر بارز و اساس طرح مشور را در لاین تشکیلی

آن میباید منجمله معایر این واقعیت که جمع مشورتی نامی درستی خود را ملزم به کسب،

موافقت و قباله (الذات) از آنست (فما!) ای دیده و تا این کار را نکرد، برای مشور نفوت، بطلان،

قدرت از هم در تغییر سازماندهی ها مشروط بوده و دست به ترویج سازماندهی ای که متقابل،

داشت نمیتوانست بزند و گریاد منطقی رفیق A قدرت داشتن به این موقوف میشود که با اکثر

عملی انجام گشته است و بهر دلیلی و بهر شراغی که کسی یا گروهی تغییر سازماندهی خود را بپذیرد معنی

قدرت داشتن آن رهبری سازمانده است!! این همان منطبق مطلق طلبی گذشته است و در

متقابل چنین منطقی متاسفانه تهاجمی که برای طرف مقابل، آبی میگذارد، اجرا کردن آن سازماندهی

و گذاشتن در قفس از تشکیلات است. در این مورد رفیق D نیز میگوید که البته شما (A) رهبری منصفانه

در سرتین سازمان ای دارید و اختیار دارید که همکاری خواستید کنید و سازماندهی ای با وجود مخالفت

کامل رضای منور است تغییر دهید. اینهم که راه است (از روی این راه صورت) همان راهی که در

گفته هم در موسم بوده!

در این مورد و حل این اختلاف نظر کرد و هر یک یک نام پیشنهاد رضای جمع قانع بود و معنی

این تغییر منصفانه با در چهار کرد و (در صورت) در مجموع و موافقت و معنی داشته.

طرف مطرح شده است. بطور متصل ترتیباً مورد برخورد و فعاقت خواهد گزشت.

ضمیمه:

این بررسی تقریباً جامع به جمع بندی و مسائل اشکالی است که از طرف D و E ضمیمه شد.

جمع با بالاخره نماید نیز برای خود تراسته بود تضادهای و خدشهای درونی خود را بشناسد و بر اساس آن
 تصویری از تک جمع با حقیری و رسیدن یافته را در نقد گذشته و... داشته باشد در این مرحله با آمدن
 تا رفتار مجموع در راه تهیه و تدابیر یک برنامه عملی با روشن کردن محورهای کار و اصل و فرع
 کردن آن بلا تردی در بین امکانات و تدابیر و نقطه نظرات و... بطور کلی بتواند در دسترس داشته
 که در جمع بندی ادامه کار در این مرحله "پیوند یافته" قرار میگرفت. ولی پس از این تغییر که از نظر
 تمام رفتارها مورد بررسی بود. نظریات تغییر کرد و با این نظر مژگن شدیم که با تمام اینها رفتن درون
 طبقه شناخت جسته و پیوند خوردن با جسته راه حل اساسی و پایه ای سیاسی - ایدئولوژیک -
 تشکیلاتی است که جمع قبل از این تغییر با اختلاف فازی آنرا حتی بطور تاکتیکی و هم به عنوان
 کار اصلی جمع پذیرفته بود و بطور تاکتیکی تا انتخاب راکم و شور و اعلام مواضع و برنامه هایشان
 دیگر اصل نداشته، بلکه بصراحتی در مورد حقیری و شکل و ضوابط و مسائل الزام مستقیم بود و نیز
 و مواضع سیاسی - استراتژیک و برنامه هایشان که در آینده بطور کلی با جسته داشته باشیم و.....
 کار کنیم. و بالطبع دیگر جمع و شناخت آن را زمانی که میتوانست وی با نسبت در رابطه با وضعیت
 انجام دهد نداشته و دچار کم کاری و رانندگی کم خواهد شد. مسلماً در قبل گروه چه از لحاظ تئوریک
 و چه از لحاظ عملی در صحت پیوند نظریاتی پیدا میکرد و عملاً تجربیاتی بدست میآورد که با طرح آن
 در سطح شناخت و..... میتوانست رانندگی خوبی داشته باشد ولی اکنون این مرحله در جمع ما،

کرد و شاخه و... هم اجباراً باستی با آنها برخورد کند و در نتیجه رانندگاران کار در حد زیادی نزول خواهد کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری علمی این بحث ها بر خورد به حال آن شد که بتول A مرکزیت شاخه از اختیارش استناده کرد و B را از جمع خرد کرد و با این عمل در مقابل هر یک از افراد جمع به نسبت ها^S مختلفی تصرف در راهی جدیدی مطرح گردیده که بناچار در آینده باستی به یکی از آنها تن در داد. این دوراهی حالتی در حرکت و مبارزه سیاسی - اجتماعی و مسئله تازه و نوینی نیست و لکن به حال در راهیست و واقعیت و از آن گزینی نیست و هر کس بنا بر ماهیت طبقاتی خود باستی موضوع خود را پیدا کند. مذهب است اختلاف نظراتی بروز کرده است که بطور عمده حول مسئله رهبری و ساختار الزم مبتنی بر دموکراسی است. این من بستنی است که رفقای سازمان هر کدام با دیدی با آن برخورد کرده اند. برای رهایی از این بن بست راهبانی اندیشیده اند. اما چرا در پیرو سه نقد گذشته در مقابل این مسئله که رسیدیم به شکل بن بست این چنین ظاهر شد. در نظر بطور عمده در تحلیل ماهیت این بن بست پیدا شده که عده ای از رفقا از جمله رفقای جمع مشورتی تلفیقی در جنبه بدین در حل آن را ناپدید کننده می دانستند و راه حل آنرا بهم حل و فصل این مسئله بین نمایندگان داخل و خارج دانستند و در عمل بهم آنگذرد عجله کردند که اصلاً دموکراسی را نترانستند رعایت کنند.

و آن
آن
و فرج
هائو
زنگنه
ن
یا
و آن
هائو
دموکراسی
.....
این مرحله
طایفه
چ آن
جمع ما

تصرف کنیم این مسئله را بن بست میدید و می نه زاید کننده و عجله در حل آنرا در چوردی

* رجوع مجددی کنیم به نوشته این رفقا و در مورد دلیل اصلی همه در راهی تشکیل مشوراتی. همچنین مسئله را در مورد رفت قسار در همه.

عیراصری و غیرنوده ای می‌باشد و راه‌حلهای دارا نه شده است بسیر و مکر است با لذت از نقد ،

شیوه‌های رهبری گذشته و فخری آن معیارهای تشکیلاتی و مطالعات تاریخی در این موارد
و تحلیل شرایط درونی تشکیلاتی و ... روشن کردن محتوی سازمان‌نیز مبتنی بر دیپلوماسی
و بحث و درآوردن شرایط و شیوه‌های درست کار و ... در جریان این پرسش می‌باشد
چرا رفتاری این بن بست را نابد گذشته می‌بینند؟ بلکه افکار نوروتوریهای نو نظرات ،
نظرات نو نابد گذشته است ، نابد گذشته سنت‌های کهنه و تجلی عملی آن اکنون بطور
عمده در مسائل سازماندهی و بسیج و تحول است که شکل می‌گیرد و این ها اجابت
که نابدی معنی تغییر و تکامل را میدهد و در همین جا است که ما قبل از هر چیز احتیاج * به
افکاری نو توریهای نو و سازنده و توده‌ای داشتیم که بتواند طرح را اجرا ، سازماندهی نوین
برای بسیج و حرکت نوین را بنا بزند و در اینجا است که در راه ، دو شیوه ، دو نظر پیدا میشود .

یکی راه را عملاً در مسکوت گذاردن حرکت افکار نو پیدا شدن دیدگاههای نو و تحول نو تر از راه
و دیگری راه را در باز کردن راه حرکت نوین و نظرات متحول و ... اما این سؤال مطرح میگردد
که چرا در یکسال گذشته چنین نکردند پاسخ روشن است حرکت منطقی ما این بود که ابتدا
از تغییر در فخری و تغییر در اساسی ترین نقطه نظرات سیاسی و خط مشی سازمان صورت گیرد
و ریشه‌های ایدئولوژیک اثرات گذشته روشن شود با اصطلاح مشی گذشته اما نه اعلی و
صفتی کنیم و در مرحله سوم وارد در تغییر شکل معین وارد در نقد شکل گذشته ~~شود~~
و جایگزین کردن سازماندهی و روابط تشکیلاتی نوین کردیم ، در یکسال گذشته تصور
* توجه شود که رهبری مطرح کنید که برای همین ما در نظر شما قبل از هر چیز احتیاج به یک

رهبری جدید داریم ، جواب چیست ؟

نسبتاً مناسبی در مرحله نوبت را گذرانیده ایم و در هر درجه از مرحله سوم قرار گرفته ایم. افکار نوبت گذشته

های نوبت در این مرحله دیگر وارد عمل نشدند یا حتی بندها و چارچوبها و اسکال را با گذشتن

و گشته شده و قدیمی سازمانی را می شکست و از میان آن می گذشت و این همان معنی مفهوم نا-

بودی از نظر زمانی بود که همیشه انداز آئینده این حرکت نوبت را بنا بود کتفه میدیدند و در جنبیدن

برایشان ساری با نا بودی بود و اما چه استباهی آنها و خردت گذشته را هنوز هم وحدت میداند و از

آن دفاع می کنند، هسته آن دیدگاه را که از نظر فلسفی بجوایم تشریح کنیم جز اینکه آنرا ایده الهی

و غیر واقعی می یابیم چیزی دیگری نیست. مادر فلسفه ماتریالیسم - دیالکتیک مارکسیستی می خوانیم که

شکل و محوری با هم رابطه ای ارگانیک دارند، شکل یا به عبارتی وحدتی که بجوایند نوبت را بهتر تدبیر

بر پدیده ای حاصل شود که با محوری آن منخوانند چرا در دیدگاه دراز مدت پوسته و شکل خواهد

شکست، شکل ارگانیک خود را پیدا خواهد کرد. پس تلاشی که بجوایند جلوه تغییر و حرکت نوبت را ببرد

در نهایت غیر انقلابی و محکوم به شکست است. ما چرا باستی از شکستن وحدتی گذانی که آثارشیم

و اولتراچپ در مرحله گذشته باقی گذارده است مبرسیم. ملر نه انیت که اگر ضروریات اجتماعی

امکان ایجاد شکلی و وحدتی را بوجود آورد، هیچ قدرتی نمیتواند در دراز مدت جلوی آنرا

بگیرد. ملر وحدت و شکل دست ماست که بجوایم باز در سیاست و تدبیر آنرا بنگه داریم و

یا بجوایم آنرا از بین ببریم. * از دیدگاه های مختلف یا مسحنای مختلفی به این سؤال میتوان

داد جوابی انقلابی و پرولتری و صحتی و جوابی غیر انقلابی و پرولتری و مسلط طبلانند.

اگر بپوشد حرکت سازمان را در چند ماهه بعد از نوبت مشی جریگی که از طرف غالب وقت انجام

گرفت بر روی کنیم میتوان مآلتهای نهی از درک و حرکت غیر اصولی در پهنه زندگی تسلیلاتی

* ما با پوست و گوشت خرد صبریات جانگناه این وحدت غیر صحتی را در گذشته احساس کردیم
* گشتن است و گشته اند آن، گشتن و گشته اند و گشته اند و گشته اند و گشته اند و گشته اند و گشته اند

خواهند شد. آیا تمام مایه‌های در این تسلیلات و سازمان وحدت پیدا کنیم و کار کنیم؟ بر اساس
 چه اصولی این وحدت امکان پذیر است؟ تفری این وحدت چه می‌تواند باشد؟ مسلماً هر کسی بخواهد
 بآید باین مسئله اصولی وحدت "یا به عبارتی ابتداء و معاداری ریشانه در این تسلیلات پاسخ
 منطقی و لازم بدهد رازری آن نلذرد و اکثر اجزایهای خود بخودی و کور و انکار و بناچار
 باستی هم محتری نظرات اصولی و عملی خود را بطور همه جانبه بشناسد و درک کند و هم محتری نظرات
 اصولی و عملی جریانات دیگر موجود در سازمان را و در آن موقع است که می‌تواند: پاسخ
 تقاضی و روشنی به این سؤال مهم اصولی بدهد. در این رابطه آیا اثر پرورده غیر مومکراتیک
 انتخاب جمع مسووری تلفیقی و به گذشتن عجز لانه و غیر مومکراتیک از کارها برای شورای
 خارج رفتن رفتار و... و یا هر مسئله غیر اصولی دیگری که در مقابل ما قرار گیرد، حق نداریم
 باین وحدت صوری و غیر اصولی کوفی تری پیدا کنیم، اعتراض و اشقاد داشته باشیم و حتی آئیده-
 ای را هم تصور آدریم که ممکن است بوحث اصولی و آگاهانه ای در سازمان ترسیم ما
 در حرکت‌های چند ماهه اخیر با اینگونه اشکالات اصولی برخورد داشته ایم و اینجا هم بزور این
 اشکال را مشاهده کردیم و چه در نظر رفتای مسؤل و چه در عمل آنها.

رفتار ناگذر از بیخستگی اختلافات و نظرات و روشن شدن نقاط وحدت و نقاط افتراق، چاره‌ای
 در ارائه اشادات و نظرات و برخورد با نظرات و پیگیری و مبارزه ایدز لوزیک نیست و ملاحظه کنیم که
 راه اصولی از برخورد صبرانه و منطقی و خوشایانانه و اصولی می‌گذرد نه عجز لانه و نه مغرمانه و نه
 برخورد فزری و غیر اصولی و تسلیم طلبانه و خود بخودی و اولتر اچپ این مهم نیست که هر ماری
 را در این راه به نظرات ما بنجسباندند، حقیقت و واقعیت بالاخره خود را در آئیده بر همه ما،

درجه می‌آلف نظر و ملاحظات و منابع ما باشد تقمیل خواهد کرد.

۵۷، ۴، ۲۵

*

*

*

۹، ۴

جمع بندی جلسه ۴، ۳۰ (صنیه) جمع بندی صحت ۴، ۹ و ۴، ۱۵ (۵۷، ۴، ۲۵)

موضوع:

۱- راجع به جمع بندی جلسه قبل

۲- راجع به تقاضای ملاقات رفیق E از نویسنده شگوانی

مدت جلسه: ۶ ساعت.

۱- راجع به جمع بندی جلسه قبل: رفیق A جمع بندی جلسه قبل را مطالعه کرده بود و بطرح می‌نمود که قسمت‌های زیادی (صورت‌ها صنف) از توصیحات شما (D, C و E) که عمدتاً بر سگردد به ترکیب شاخه، تعداد نرات و گروه‌های هر شاخه، خصوصیات انزای که در ضمن مواضع سازمانی آنها در شاخه، مشخص شده و... در جمع بندی اطلاعاتی است، لذا در عین اینکه طرح آن در جمع شما که تغییر سازماندهی در آن صورت میگیرد از جهت آموزش شما و اطلاع از حین و چون قضیه لازم است، صحیح است که در زیر این مسائل در کل تسلیلات برده شود.

موضوع اطلاعاتی چه بود؟ از آنجا که مسئله و موضوع بررسی سازماندهی و عناصر و پایه‌های می‌باشند که یک سازماندهی متبني بر آن صورت میگیرد و مسائل و موارد مربوطه آن بود و این مسائل و موضوعات قبلاً اطلاعاتی محسوب شده و نهاد در جمع مسئولین (رهبري) مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در رده‌های پائین تر و با طرح ننسید یا اینکه نسبت‌هایی که به نظر اطلاعاتی و غیر لازم تشخیص داده شدند حذف میگردید. در اینجا چون اختلاف بر سر دیدگاه‌های فمیلی از مسئله سازماندهی و ضرورت

و صاحب ها و ... بود از نظر جمع (C و D و E) و در سن لازم و ضروری بود و حذف آنها به معنی ،

طرح مسائل بصورت کلی و در سبب و مهم می باشد ، به خصوص برای کسانی که تجربه داشتن مسئولیت
و شرکت در بحث های سازمانی اعضا را نداشته اند ، این مسئله ، مسئله ای مهم و سربسته و غیر -
قابل درک خواهد شد ، رفیق A مسئله را از دو جهت اطلاعاتی می دانست : ۱- از نظر ایس ۲- از نظر
رقبای سازمانی . رفیق A معتقد بود که در اینجا دو نقطه نظر متفاوت در مورد اصول و ضوابط ،
سازماندهی مطرح است و طرح این دو نقطه نظر و مرز بندی بین آنها و توضیح و تشریح آنها به
گونه ای که بتواند مورد برخورد رقبای سازمانی قرار گرفته ران وقتا بتوانند در بین این دو نقطه
نظر مواضع مشخصی بگیرند ، ضرورتی به طرح موارد اطلاعاتی نداشته و به همین صورت که روی
اصول سازماندهی صحبت شود می تواند رسانا به مقبولیتش ، در مقابل رقبای جمع معتقد بودند که اگر
بتوان این مسئله را حل کرد که به معنوی و محتملی آن لحظه بخورد بهتر است که قسمت های
اطلاعاتی که رفیق A مطرح میکند حذف گردد ، ولی در این صورت لازم است که لا اقل در مرحله کتبی
با سیرتین شکلش مطرح گردد ، زیرا این تجربیات و مسائل با سستی برای آموزش و آگاهی کارها
و مسئولین به بیان آنها برده شود .

خود این مسئله یعنی بردن این گونه مسائل و تجربیات و برخورد ها بیان کارها و مسئولین
بطور وسعیش نقطه نظر جدیدی است که خلاف روی گذشته در سازمان است و لذا مسئله
این مسئله را چگونه میتوان مسر کرد هم خود مسئله دلیلی است . تا آنجا که مشخص بود ،
رفیق A هم در اصل نظر حرفی ندارد بلکه اختلاف مسئله بر سر هر جنبه ای طرح و عمل و مسئله بردن
بود و در اینجا مسئله اطلاعات تعیینه را چه به مواردی که رفیق A اطلاعاتی می دانست بحث شده

ولیت ۱- از نظر پلیس: رفتای جمع با تعالیه انبیه در ایاب‌ها و در خانه‌ها اینگونه مسائل در خیزات و یاد- داشت‌ها بطور فردانی برده و هست خیزان اطلاعاتی نمی‌تواند باشد تا نام این احوال مطرح کردند از نظر که اگر بتوانیم سمت‌هایی را که ممکن است به محتری لطمه نزنند بررسی و حذف خواهیم کرد.

بجا، در این مورد A معتقد بود که مادر گذشته درستی هیچ‌گاه ترکیب شاخه و خمه‌ها و اجزا را نه تنها در نام در ایاب‌ها نمی‌گذاریم بلکه حتی روی کاغذ نمی‌آوردیم و آنچه که در ایاب‌ها بود، پاره‌ای اشتادات از یاد نوشتن به یکدیگر نبود. در صورتیکه در این جمع بندی اولاً: ترکیب شاخه و جمع‌ها و افراد و ... آمده بود و ثانیاً خصوصیات افرادی آمده که در گزارش مواضع سازمانی آنها تشریح شده است و این چنین لک‌ها که فرق کیفی با نوشته‌های صرفاً اشاری که رفتا آنها را در ایاب‌ها و خانه‌ها دارند دارد.

تمت‌ها ۲- در مورد رفتای سازمانی: این مسئله با انبیه ممکن است قدری اطلاعاتی هم باشد ولی در

له کونی متابل مسئله آموزش و آگاهی و انتقال تجربیات تشکیلاتی و دیگری کونی با سستی بپذیریم. در این مورد با توجه به توضیحات قبلی A معتقد بود به صورت طرح دو نقطه نظر متفاوت در زمینه ای کارها سازماندهی می‌تواند به خوبی رسانا به مقصود بوده و حسب‌ه‌های اطلاعاتی آن نیز مختصراً خواهد

سؤالی ماند. و رفتای جمع (C, D, E) برخورد نامشخص و کلی را نادرست دانسته و مطرح می‌نمود

تا و اما انبیه حذف مسائل و یا راست‌های مستحق که در این تغییر بود هر کدام می‌تواند به عنوان ناگفته عمده بی‌بود، حذف آن به عینیت تعبیه لطمه نزنند و رفیق A قبول نداشت و موارد مورد نظر را مسئله برد حذف نمود.

ایست‌شد موضوع دوم جمع بندی: مسئله ملاقات E در رفیق نزدیک‌ترین سئوالیه.

* رفیق B هم نظرات (C, D, E) را قبول داشت.
- ۲۵۴ -

از مدتی قبل (حدود ۲ ماه پیش) رفیق با خواستار ملاقات رفیق نزد سنده شلواست سنده بود و دلائل آنرا این

طرح ساخته بود و این در موقعی که رفیق مرکزی بود مورد موافقت قرار گرفته بود و تا کنون موافقت
بگرفتن قرار می شده است. لذا در این مورد جمع به جهت پرداخت و در مقابل این مسوالت که چرا
رقمهای جمع ها کشف نشده ساخته ها با این ملاقات مخالفت کرده اند، رفیق A نظر جمع ها کشف -

کننده را مطرح نمود که ما چنین ضابطه ای نداریم که هر کس، هر کس را که خواست ببیند و سنا

هم چون سایر رقماست می تواند با نوشته های این رفیق که پاره ای موجود بوده و پاره ای

در دست تکثیر است برخورد کنید و مطرح نمود اگر هم در این مورد نظر انتقادی دارید

می توانید بنویسید و برخورد کنید -

رفیق تا مطرح نمود که من هم اینکه چنین ضابطه ای باشد که هر کس، هر کس را که خواست

ببیند بصورت بی درپیکر و بی دلیل و مطلق قبول ندارم و این امر مستلزم مشروط و در صورت

وجود دلائل و نیاز مشخص میسران چنین ترارهایی نیست و اتفاقاً دارد، سخته اینکه دارای

نظراتی است که روی آن کاری کنه و دلیل از هر چیزی برای عینی شدن نسبت به جریانات موجوده

سازمان لازم است که برای بررسی آن با رفیق شلواست هم ملاقاتی کرده و تبادل نظر کنند و نظرات

تخلف اراد ز منیه های مختلف بدانند و... و اینکه در این مورد تنها توسط نامه و یا ممالاتی

که در سطح عموم تشکیلات بخش میشود مسترینت و این نظر رقما که مطرح میکنند از طریق

نامه و نوشته اقدام کنند درست نبوده، برخوردی نادرست و غیر دموکراتیک است.

نظر A را C و D هم قبول داشتند و به برخورد رقما جمع ها کشف کننده اشتداد داشتند و

طرح می نمودند که آیا میسران نامه و نوشته را با برخورد حضوری مناسبه نمود؟ آری -

- توان ساختی و اگر در ظرف چند ساعت (۲ تا ۴) میسران انجام داد (السه بعد از نظر من تمام

۴ - نوشته های مربوط به این رفرنس در اصل و بعضی آن با کاری و تاشی که نامه و نوشته در ظرف مدت طولانی
 وجود داشته و برخی دیگر کلمات و ارتباطات موجود و ... مناسبه کرد. بر خورد این رفتار اجتناب
 ناپذیر است و حتماً باید که در وقت رسیدن جواب بدهند.
 - و الاخره مطرح شد که در گذشته رفتارها سوء ظن دارند؟ و به پیشنهاد نمود که اگر چنین است او
 به یاد است که وقت نظارت رفتاری دیگری سادرت به ملاقات کند و حتی میتواند در چار-
 ای جوراً که تعیین میشود صحبت کند و ... در این حال A برای ملاقات رفتاری و در آینده
 در آینده رفتاری ای قابل بود که نظارت ملاقات این دو رفرنس بلا استکالی می باشد. این
 رفتاری بدون صورت بود که چون رفرنس تا مشغول نوشتن گزارش در مورد مرحله فعلی
 است. تشکلات می باشد و این ملاقات در خدمت روشن تر شدن بنشینش اش در این مورد خواهد
 رفت. در آرزو آنجا که روشن شدن مواقع مختلف افراد و مرز بندی نظرات مختلف در این مرحله
 و تشکلاتی کاری درست و بلکه لازم است. این ملاقات بلا استکالی است.

در جدول (مرکز) آورده از این مطلب - اصطلاح اطلاعات از دید جمع از این می ط ضروری بود که اولاً: طرح آنها
 نسبتاً آگهی بر تالیف رفتارها و کارهایی که به خصوص تغییر کم تشکلات دارند، دارد آنها را با اصول سازمانی با معیار
 لاتی و شیوه ها و یا مترها و ... ای در در یک سازمانها و همین عهده آتش می آید. ثانیاً: با طرح وضعیت
 طبقه بندی و مشاهده و رویه که مشاهده تمام رفتارها و عهده اختلاف نظر که تضارت مشخص در آگاهانه ای و
 همه را بعد از تصدیق آنها که در مسئول برای تمام کارها در نظر می باشد.

تکلیف نامه
 تاریخ ۱۳۷۵
 تأسیس

سند
 آبی -
 لندن تمام

نوشته «دودیدگاه» که بوسیله آن از رفتن «سپرد» (طوع) نوشته شده و

مورد توافق سایر اعضای جمع (رفعی نبود) بود در اینجا میآوریم :

سوره انعام

«دودیدگاه»

(علی در حرکت اخیر سازمان، نقد طرح شورا، ...)

رفعا!

می خواهم در این مقاله حادثه‌ترین و به بصری بهترین مسئله روز تسلطی مان را که در مقابل همه ما
قرار دارد بررسی کنیم. فرغ بر خورد درها بیاد اهی که برای حل این مسئله در این مشکل می‌کنیم چه

زمان تلاش این مقاله به دست نسیم می‌شود که ملاحظه سازایی (۱۰۰ - ۱۰۱) من آنها افتاد. تلاش سمت اول که
تقابل از بررسی شخص طرح شورا است. بعد از از طرح شورا از طرف رفعی جمع شوری لطیف و مخالفت بود که

تا چند هم بحث که آن مردم آغاز کرد و تا زمان رض این رفتار داشت. که تا زمان شورا است و تا هم امکان آن نبود که در کن
صحن وقت تدقی نظر ام را با تمام برسان. لکن رفعا به وقت زحمت تلاش سطر فوقی از همه نامیده نام روشن شود که حاضرین شده

روز و با فرصت کم در مرد و با خواست من از رفعا در مرد تصحیح و عمل طرح پیشنهادی ام که در مسیر ده انهای مقاله بصورت
تصویر و در روز طرح طرح ساختیم. همه صفا می‌دهد. محنت در اینها به من فراموش نمی‌کند که خوب اجلاس به عمل

شود این شده این تنها مایه ای علی نادر در همه کار (نقل با هم نقل شود) نفسی ندارد. من نامه شورا این طرح را
بگویم: لکن - من در زمان شروع تدقی نظر ام (الان فراد) السید استم و تمام می‌شود ای خود ام روی تدقی هر چه بر سر این

مقاله که استم تا شب به تمام قبل از آنکه این رفعا طرح خود را بچورد لکن که اند، با تدقی نظر ام در مرد شورا. که اگر استم در نظرات
بسیاری از مکرر و ناراضی و مقاومت و مخالفت آنها در مقابل این طرح در این مسئله حل شده... می‌دانم، تا شیری علی

بر روی تدقی شورا (جدگیری از تدقی آن در واقع ...) می‌دانم. اما تا زمان شورا استم و امکان این هم نبود که در آن

کتاب مدت و چه در زهدت متواند تا میرات همی روی سر زهدت سازمان ماه عمول بخشی از
 جنبش انتظاری همین مان بلندارد، لذا اکنون باید تمام کارها با دقت و هوشیاری، احسان مسئولیت
 دسه صدر انتظاری و باوری تیری از چندین سال بر آید مبارزاتی سازمان ما این مسئله برخورد
 نماند و راه حلی را که کمترین استکال و بیشترین فایده را برای حرکت سازمان و برای مانع دراز مدت
 جنبش دارد برگزینند.

مسئله چیست؟ مایه حد دکلیال اخیر چه راهی را می کرده ایم؟ اکنون به کجا رسیده ایم؟ چه
 مشکلی در مقابل ما قرار دارد؟ با این مشکلی خواهیم وی باید چگونه برخورد کنیم؟ داریم کدام سمت
 حرکت می کنیم؟

مسئله بر سر دو دیدگاه از دموکراسی در شرایط ویژه و مرحله ای مشخص سازمان مان هست،
 مسئله بر سر دو دیدگاه از رهبری و ساختار انزیم و رابطه رهبر و رهپی متونده است، مسئله بر سر
 در ذرع تحلیل از حرکت سازمان مخصوص در ۶ ماهه اخیر است، مسئله بر سر دو ذرع تحلیل از ضعفها

انتیپا (تفسیر یاد) ماصد کار را می بیان بر سامن.

نایب - دست راست ما که از مطالعه مجریه مقاله ملاحظه فرمایید کردند بهتر، اساسی بود در زهدت ترکان بر نه که در دوره
 تسارت و حقه های متفاد منته در این این دو دیدگاه، تشریح کردند، زیرا این دو دیدگاه و الزامات بر سر در کمی از آنها چیزی است
 که بیشتر به آئینه در بر او می رود و به خاطر این که در شرایطات آن می تواند ایجاد کند تا به نسبت و نمود طرح شورا و احصای کج که در
 وقت جنبش دلی در پیاده کردن آن پایه ریزی کرد، نه تنها در زمان شروع جنبش این مقاله بلکه هنوز هم منتهای هم است.
 در موردی که بسیار خاتمه مقاله به جنبش اول آن نمودم که در تقاض و کسب دعای زیادی در آن می بینم ولی تا وجهه مجموعه
 مسائل و جنبش مندررت طرح هر چه زودتر در دو دیدگاه برای عموم رفقا درست آن دیدم که نسبت اول
 را نیز با مختصر اصلاحات و تصحیحاتی داشته ام همین حدتش بسیارم.

دو
 هر ما
 چه
 اول
 ملک
 در کن
 بر من
 بیوت
 بر چهل
 ز نظر
 در این
 رات
 ن عملی
 در راه
 همه

فواشادات گذشته سازمان رهبری سازمان است، مسئله بررسی اشکالات وارد بر جریان حاکم (در پیش
 راجع شد) است، که با آنچه عمده ترین بحالی خود را در بهترین موضوع مسئله به کنونی سازمان
 یعنی اعلام مواضع "و تعیین رهبری جدید" و به عبارت دیگر در نوع برخورد و راه حلی که برای حل این
 در مسئله ارائه می دهیم. یافته است. تصورم اشاره به طرح تشکیل شوراهای (کمیته، جمع،) پیشنهادی
 رفیق با آینده در زیرت سابق (در داخل) و رفتاری جمع مشورتی ملیتی می باشد.

در زیر به بررسی مختصری از مسائل فوق تا آن حد که از عمده من برای آید از آن جنبه هایی که قادر
 به دیدنش هستم و تا آن حد که فرصت کم موجود اقتضای می کند در این ضمن وقت خرد از تجربه نگار
 دفعه نقرات و ... ندرت رفقای پیشین را نکته طرح می دانست ای پر از هم و در آخر طرح پیشنهادی خود را که
 در روزی همان دفعه نقرات کنون در طرح، نرسد رفقای دیگری هم مقدمه گفتند پیشنهاد شده) ارائه می دهیم و نتایج
 که با بررسی این طرح موافقت خود می نمایند یا در خورد فعال و ... در تصحیح و تکمیل این طرح،

طرح شدند، باشد که در این گوشش درست ترین راه حرکت و جهت گیری آینده به خورد سازمانی
 ما نشان داده شده باشد تا با این ~~باز~~ باز را انتخاب کنیم که با احتیاط و کمتر ممکنه نیروها
 و در آن تسلیاتی مان این مرحله آسانی گذشته) و راهیابی (برای آینده) را به درست ترین صورت
 ممکنه می کرده باشیم. حقیقتاً که حیدر از گذشته خود و از ۴ سال و به تعبیری ۱۳ سال حیرانگی،

سازمانی گذشته سازمان می توانیم درس بگیریم و حقیقتاً که اکنون سازمان ملوک تک اعضا
 و کارها سبک در این جریان، به فعالیت مشغولند در سر چه دوراهی ظریف و مهمی قرار دارند.
 در یکساله اخیر چه راهی گرفته ایم؟ تحلیل تغییر و تحولات مثبتی که در این مدت رخ داده
 چیست؟ تضاد اصلی، درونی سازمان چه بوده و چگونه به تک مطالعه روی این تضاد می توانیم
 حرکت تک ساله اخیر و طلب چند ساله (از آذر ۵۳ به بعد) گذشته سازمان را تبیین کنیم؟

هنا
 نشه
 در
 حای
 صبی
 ام
 ها
 سرد
 کتا
 مرغی
 کتبه
 و در
 تعبیر
 در
 ولی
 می
 **
 دار
 سازه

هفتاد و سه ساله بزرگ مبارزه این دو لوزک را بر فراز آب تهران در سال ۱۳۳۳ آغاز کرد ،
 منتشر شد . مستحفاً این به معنی پیروزی یک شش جدید در مبارزات داخل مرکزیت و رهبری سازمان
 در دستش ای که میتوانیم آنرا «تراچپ» بنامیم ، شش ای که از همان اولین روز حاکمیت خود با سلطه
 طایف اسرارگشخته ای برای حمله سلطه (روزی که در رهبری و یا هر مری ، که این دو متولد مهدوی مالترو
 طبیعی تر رای رسانند) خود و عمدتاً برای حمله بهین سلطه مجبور بود با هر جریان و هر دانش
 اعم از سالسریانا مالترو ، تودهای ترا غیر توده ای تر ، ... مبارزه کند آنها هم با همان دشواری
 های التراچپ اش با همان دیکتاتوری ، احتیاط مگری ، تشکیلاتی ، ... اش با همان تری
 سرنودهای سازمانی زدندش ، با همان «دشمنان» آدم سازی اش ، ... و بالاخره با همان
 کشتارها و تصفیه های فیزیکی اش - این جریان سلطه طلب مسلماً در آغاز حرکت خود دارای
 برخی جنبه ها و عناصر مثبت و توده ای بوده که به مرور زمان با راهم از دست می داد ، چرا که جنبه
 تری و سمت حرکت لگرافی بود و هر چه پیش می آمد هر چه سلطه خود را بیشتر بر جریانهای مخالف
 و نیرویش توده های سازمانی سوار میکرد ، این انحراف بیشتر می شد ، بیرون حرکت و
 تغییر و تحولات سازمان از آغاز مبارزه این دو لوزک (۱۳۲۶ - ۱۳۲۷) بازستان ۵۵ خود مساحتها
 در درس آموزی است . (مجموعه جلد ۵۲ - ۱۳۲۷) طی ط شاست خاص که به وضع کنونی سازمان دارد
 ری از آنجا که در این نوشته بیشتر توجه من به تحولات دکلیاله اخیر (از او اخیرت ۵۵ به بعد)
 می آید محمد زبیر که سلطه طایف حکمت اصلی و محمد این جریان پرورد حکمت دین دین دین
 * برای آدم محمد فری از این رشته آدم سازی التراچپ و طرد کلی عند در دن تکلیف قرن التراچپ
 داشته شد کلی که این پرورد شده در جمع کند (سال ۱۳۲۷ میر با ره این لوزک در دن تکلیف و تعمیر بیشتر

مبارزه طلب پرورداری (تکلیف) در دن پرورد تعمیر تعمیر محمد

ی باشد و از آنجا در ردی دیگر یا دیگرگاههای جدیدمان سعی این مسئله کار شود و انداز این محبت

مسئله هم در نقطه به ذکر جدید مسئله در این تعالی نام:

۱. ماهیت طبقاتی جریان حاکم در این چند ساله در جریانهای مخالف آن چه بودند؟

پاسخ مختصراً است که: اکثر قریب با اذعان جریانات و کوششهای مختلف سیاسی - ایدئولوژیک موجود در سازمان، صیف وسیعی را تشکیل میدهند که در چهار حیطه کوششهای روشنفکران چپ خورده روزی می گنجد و سایر در واقعاً صوری پیدا شوند (نمونه‌های روزنامه‌ها و افعال و جرم‌آفرینی‌های نام) که از این چهار حیطه خارج شده و در چهار حیطه کوششهای سیاسی - ایدئولوژیک روزی (خواه نصورت مذهبی و خواه به صورت اصطلاحی در کسری اش) دریا بردگتری قرار داشته باشند. این وضعیت که سازمان ما و بلکه تمام سازمانهای فعال در مشی حرکتی مشخصه مشروکستان، روشنفکر بودن، جدائی از توده، از صحنه - اندک از نظر تئوری نسبت به ادراکشان دارند و یا خود را مدعی وحاشی و پیشرو ادراکشانند.

و خیزه بر روز را بودن است، اکنون دیگر برای ما مسئله روشنی است. پس مسئله ای که در اینجا باید روشن شود و روی آن وقت و مکتب شود، یافتن محل دقیق خود در این حاکم بر این زمان و سایر ارزشهای نه‌فرد و مثبت در این چند ساله در بر می (در میان این صیف وسیع است.

و نیز طی مسئله طلبی «سازگاری» جریان حاکم بر سازمان ما تمام و نیز طی های دیگر از اقصای اشاع خود فرار داده است و بلکه بسیاری از این ویژگیها خود معلول همین مسئله طلبی سازگاری اند؛ و نکته تئوری البته خورده روزی این جریان نیجه و لازمه این مسئله طلبی است. السیونیه به روش

راستعداد روشنفکرانه این جریان که مخفی تمام این خصوصیات در رهبر «سازمان» جمع برزاند) وقتی در خدمت این مسئله طلبی و این دیکتاتوری خورده روزی قرار میگیرد به چیزی خلاف زنی، فریب و تحقیر کرده سازمانی، فریب نیروهای جنبش و توده‌ها نصبر و کلی نمیتواند.

تبدیل شود. بله پروازها و دوراندیشی های این جریان به همان علت که در خدمت این سلطه -
 حلقه می باشد، مضمون مبتدائی اش همان دوراندیشی ها، بله پروازها و وسعت تفریحی است که نشر
 بالائی خرد، دوراندیشی که پیش از همه (یا تقریباً پیش از همه) به بود و زاری نزدیک است دارای باشد.
 دوراندیشی ای که اگر شکل صحیح و ابتدائی اش هدایت می شد با حلی یک پیرونده کامل و حوله
 می توانست یک دوراندیشی پرولتری تبدیل شود در حالیکه اگر حرکت معکوس و انفعال خود
 ادامه دهد - چیزی که تمام شواهد نشانمانند تاکنون گواه بر این واقعیت است - یک دور -
 اندیشی و وسعت تفریح پروازها تبدیل می شود.

بله تمام هسته های علی تر مکتون در نقطه تفکرات فلسفی این جریان (مانند ما) که در یک مرحله از بهار
 از جنبه - ۵۴ یا بیشتر نتایج مثبتی برای گرایش موجود و در جدولی سازمان در آن است مانند ما
 و سر عملی و زمینه سازی در آنش تشریح است ما کسیم - لیسیم) بسیار آورد و شاید به تعبیری خوبی رهبری
 این گرایش و جریان در جلور ایدست گرفت رفتی که کم کم گرایش سلطه طلبی رشد نمود و بالاخره
 در آذرماه ۵۴ غالبیت یافت، به همان نسبت جنبه های مثبت خود را از دست داد و بالاخره به
 احتیاق فکری، ذهنی کردن فرد (و توده ها) با انواع دروغ غلطی ها و دور کردن و جدا کردن او از واقعیت
 موجود به تصور تغییر اصطلاح مثبت! در او و تفرور فکری و ... تبدیل شد. حتی اگر گرایش بسیار رفتی
 به بیان جنبه کارگردان ایجاد ارتباط میامی - تسلیاتی مادر به همان معنی الفصحی خرد پروازها در بهار
 و در حیطه شیء جریانش) که بجز یکی از ویژگیهای مثبت سازمان مادر مناسبه با سایر گروههای شی -
 حیرت انگیز بوده است و بیانات قوده ای ترین (زیرترین به طبعه ما) بخش از کارهای سازمان را
 منظم می سازد، به مرور در سازمان تغییر ماهیت داده و رهبری سلطه طلب و التراحیپ حاکم
 حتی همین گرایش مترقی توده سازمانی را در خدمت خود میگرد * بطوریکه در ظاهر و بعضاً این
 * (در رهبری)

و تقاضای انچه که در مقدمه پیام کارگزار مساره ۱ آمده است هدف کارگزار سازمان ایجاد

رابطه سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر، ارتقاء جنبش خود بخودی طبقه و در خدمت مبارزه مسلحانه (ش)

گرفتن جنبش خود بخودی و مبارزه صنی اقتصادی طبقه می باشد در حالیکه در واقعیت

مسئله تقریباً خبری از این مسائل و اهداف نبود و بطور عمده کار در این جنبه و کارخانه بنفیدگاه،

ناراضی ها و مخالفتی که به دلیل سازمان را ترک نکردند و یا ... شده بود و یا صورتهای شده

بود که فرد برای برخورد با خود "و در واقع تزکیه نفس! باید آنقدر در آن بماند تا اصلاح!

(پوسیده، سر بریز، تمسک کننده،) شود. گزارشات همین رتباط هم وسیله ای شده بود برای

دمیدن در برق تبلیغاتی سازمان و کسب حیثیت و پرستی برای "سازمان پرولتاریا ارتدکسال"

بجاهدین و صد البته برای انواع تمایلات "پیشاز اندیشه" و "سلسله طلبانه" رهبری سازمان.

نقطه ای که باید متذکر شویم آنست که وسعت نظر، دلبستگی، رهبری را از این لحاظ خورده -

- بورژوازی دانسته ام که رهبری مایک رهبری خورده بورژوازی بود و نه بورژوازی. ممکن است بعضی،

و تقابل بودند که ~~تصور~~ تصور یا سلسله طلبی و یا ... از خصوصیات بورژوازی است نه خورده بورژوازی -

اگر چه برای خودم ابهاماتی در مورد این مناخیم و کلاً حد و مرز را بدین نوعی خورده بورژوازی

و بورژوازی برام وجود دارد ولی در اینجا به لحاظ عملی و اجتماعی و مبارزاتی خورده بورژوازی حرکت

کل سازمان و تجربه رهبری آن، ماهیت طبقاتی تمام خصوصیات رهبری را نیز (دقت تری اش، منظر -

- طبقی اش، دست تری اش، ...) خورده بورژوازی دانسته ام. بالاترین قسمت خورده بورژوازی - در یک

نگرش وسیع و اصولی به حدود و مرزهای طبقاتی بین تمام گردهمهای مختلف اجتماعی، بی شک می باشد

* (برای از نظر تل): اینکه واقعا از روی ماه درازندت تا چه حد در این مقصود ضرر درین شده دانسته رفتن میان

طبقه زاریت و عمدتاً به منع کسب تمام شد، رهبری سلطه یا توده های سازگانه و در وقت در بعضی بخش های

پایه‌های اساسی رهبری را گذشته دارند و به نبردهای مقدس این رهبری خدسته وارد نند با انواع حالات
 حساب شده، ترغیب‌ها، سرکوب‌ها، و رهبری و بالاخره در سندیترین مواردش تصنیف نبردی
 مخالف مواجه میشد. تجربه تشکیلاتی، عروش و ذکات و استعداد فوق العاده رهبری ماکه در درو
 به مدد سرکوب و نابودی انواع استعداد های توده سازمانی ما و حتی سایر اعضا مرکزیت
 (تغییر روش) زمینه تعلق بررسی مقصر مبارزه ایدئولوژیک و پرورده از لیبرال، فارسی درجه ۱ (الترپ)
 دعوت نهد داشتن توده سازمانی این فرق العادی و آن ماصله خود را از سایرین بسیار،
 زیاد تر کرده بود، باعث شده بود که رهبری سلسله طلب ما با مقام نیز خود هر جریان مخالفی
 را از در بر بولسند و در حالیکه آن جریان هنوز آنگه اجازه رشد نیافته که مثلا شکل تئوریزه
 شده ای بنقد نقد نظرات اساسا منحرف تشکیلاتی، سیاسی و یا ایدئولوژیک رهبری از طرف
 عنصر مخالف یا مستعد عرضه شود در همان مراحل اولیه شکل گیری اش تشخیص داده میشد
 یا آن مبارزه سختی می شد؛ انزوله، سرکوب و یا سبب بهوردش یا سخنان و قلم روشنفکرانه
 رهبری به انحراف (انحراف جهت گیری اشکاری، انحراف نسبت بر نشسته سمت رهبری و سمت مسائل نرمی) و یا به
 سازش و یا ... گشاندن میشد. لذا این واقعیت که در سازمان ما از دو کور استیجی که در ریب،
 سازمان کمونیستی می بایست وجود داشته باشد خبری نبود، باعث گردیده که مادر این،
 پرورده حید ساله مبارزه ایدئولوژیک با آثار تئوریک آنچنانی ای که جریان مخالف یک جریان
 مخالف با جریان حاکم را بر نبادد مواجه نیستیم. اما این هرگز به معنی نبود "گرایشات مخالف
 و جریانات مخالف با گرایش و جریان حاکم نیست. هرمانه اشتادی و لود دست و یا سلسله که
 احيانا موضوع مشخص مورد بررسی اش وضعیت مورد اعتراض خود نوسبند و یا گروهی
 که در آن مخالفت می کند و از تئوریک با آن برخورد می کنی باشد و یا کاری از کارهای مرکزیت

ایجاد سازمان در رهبری اثرات و قوی تضاد سازمان با برزورزی حاکم آن اثر به این چنین بارزوری
 و مسلحاً (مشتری) می کشاند دارای ماهیت جنبائی خرد برزورزی داریم، در غیر این صورت اصولاً حد
 واقعیت و مرز بین انقلاب و ضد انقلاب، خاش و غیر خاش، ... را محدودش کردیم، حتی اگر رهبری
 یک سازمان خرد برزورزی مرتباً اورا، عملکرد اجتماعی سازمان را، مبارزه و حقه مشی اثر، ...
 ن شده به سمت یک عملکرد اجتماعی برزورزی بکشاند در چه که این کوشش مسلماً در حدست برزور
 صلاح! - روزی خواهد بود که با دستگیر این تغییرات کمی به تغییرات کیفی در بریده عمر نشده و با دستگیر
 رد برای مشخصاً یک سازمان برزورزی و با حقه مشی ای برزورزی تبدیل نشده است، نه سازمان و
 یکسال "در رهبری آنرا میتوان برزورادگست، بطور مشخص در مورد سازمان خردمان با وجود سیر
 مان. در مجموع انعطافی ای که عملکرد اجتماعی سازمان در رهبری آن داشته است ولی در حال از
 خرد - چهارچوب "خرد برزورزی" خارج نشدیم و مرز انقلاب را نشکادیم. اگر کسی بخواهد در تحلیل
 خود در این چهارچوب اساسی را در نظر نگیرد و آنرا بشکند مثلاً رهبری را خاش نماید
 برزورزی. اشتباه فاحشی مرتکب شده، چنین بی لهری گری ای بد جای انجامد که ما حکم اعلام
 برزورزی را نیز در مورد این "خاشین" لازم بدایم!

۲- تضاد اصلی درون سازمان:

تضاد اصلی درون سازمان تضاد بین "سلسله جلی اسرارگسیخته رهبری التزاجیب" با
 در یک تلاش انواع جریانات و گرایشات عمدتاً سالمتر و توده ای قدری دفاع از حقوق خود
 است و برای پیش بردن نقطه نظرات و گرایشات عموماً سالمتر خودی برد
 زمین نگاه می نماید در بریده تصور مبارزه امیدوار و نزدیک درون تسلیاتی ما مستواند بصورتی نشان
 دهنده که جلوه هر صدای مخالفی در سازمان ما همقدرد که احساس می شد سخاوت
 بخشش

حالات
به نیرنگی
در درو
بزی
التراجی
بیار
این بی
احتموز
از طرف
زاده
شکل
یا ریاب
زین
این
ن جریان
ت بی
تکلیف
نروچی
نای

را مورد استناد قرار دهد و اما علم خود نشان بک گرایش مخالف وجه بسیار دلچسپان ،
سیاهی - تسلطاتی مخالف در شرایطی و در سازمانی که از یک دیوکت استیم حداقل برخوردار
بودیم می باشد . هر یک از رفتار با قدری توجه نسبت به گذشته خود و یا آنچه که در پیرامونشان
مگذشته می توانند نمونه هایی از این گرایشات و جریانات مخالف را بیابند و بخواهند در دو
مرحله ، یکی در آغاز تسلط جریان حاکم در تکاپوی کسب رهبری سازمان (نوعی بازرس
تاریخیم) و دیگری در این اواخر رهبری با انواع گرایشات و جریانات مخالف ، با انواع نامها
و تحلیل های مخالف و یا حداقل معادله یادیدگاههای رهبری مواجه بود .
در ابتدا گفتم که تضاد اصلی درون سازمان تضاد بین "سلطه طلبی" افسارگسیخته رهبری
التراجی از یکسو و تلاش انواع جریانات عمدتاً "از سوی دیگر بود . در این مورد لازم
است توضیح بیشتری بدهم .

چرا میگویم گرایشات عمدتاً سالم و توده ای تر؟ زیرا به حال همین منکران شد که ما در طی چند سال
اخیر مورد بحث با عناصر متزلزل و مردود (تزلزل نه با معیارهای التراجی بلکه حتی با معیارهای درست آنستیم)
با روشنگران احمدی عمل و یا معانطفه کاران مردودی رو برو بودیم که با صرفاً بدلائل امنیتی و در
بی هجوم محفل پلیس برای دستگیری و اسأل ذلک مخفی شده بودند (و غیره) این جهت آنها را مخفی
کردیم) و یا کسانی بوده اند که در اولین برخورد هاتزلزل و عدم صلاحیت خود را در امر مبارزه نسبت
شان داده بودند که بعد از مدت کوتاهی هم تصفیه و رحامی شدند و راهی به سازمان نمی یافتند. بدین
تربیب بخوردی خود روشن است که آنها که در سازمان مانده اند ، آنها که مدتها به حال بار سنگین مبارزه
در گرایش که اجازه رفته رفته به جریان مخالف رسیده و با صبر و شکیبائی گزینشی آنرا تحمل می کنند و با اطمینان به معنای برداشتی
به افسانیدن آن نرسیده اند و یا توده که باشد همین از طریق آنست که آن را خود آن تشکیلات و تلاشها سالها توده و نمایان می بود
و به اینچنین آنرا از گرایش می دهد .

حربی و علیه رژیم مائستی بدوش تسیداند بسیار در نامگان واسه که از لحاظ صیالی حرا

صباح راست محاتم کار و سازشکار خورده بورژوازی بوده باشند. یک رگه نادر دینیه احمال
وجودش در سازمان سرود و آنهم عناصری از بورژوازی لیبرال (توجه شود که من تفاوت

تاهم بین بورژوازی لیبرال و خورده بورژوازی لیبرال) بوده که صرفاً احتیاج حاکم از لطیف و نبود. یاد در دسترس
نبودن یک تشکیلات بورژوازی لیبرالی (همان تشکیلات داری و اصابتی با چنین عناصری خوانند در) از طرف دیگر

آنها در رابطه با سازمان مافکر داده است. اما این هم فعلاً یک احتمال است و اثبات آن
احتیاج به بررسی مشخص دیگری دارد.

نکته دیگر در مورد تضاد اصلی "فوق الذکر" که جریانات مخالف حالت "دعائی" داشته اند و
تقریبی زیاد حالتی برابر (در مقابل جریان سلطه طلب) حتی در فاصله آذر ۵۳ تا اردیبهشت ۵۴

دکس نمیدانم و وقتی قوی ترین جریان موجود که همان جریان مذهبی بود حالتی دعائی داشت
و حضورانه ترین حرکت و مبارزه علیه در او خورده فوق الذکر با رهبری نمود (تماس میانها با تعدادی از اعضا

و همپایا، بر رایش تعدادی سلاح و... از اینبازی که در رابطه با آنها بوده و...) در عمق تصدیق چیزی خبری بود
- طلبی نبود (و حتی این سنده را هم در اولین و آخرین؟ تماس خود بود از جریان آنها گشته بود که ضرب اصلاً

بنیم ما و شما نه زاره کنیم... (در هرگز آنها حسارت (حالت تقریبی) ای را نداشتند که اول با علیه
رهبری حاکم دست به توطئه بزنند، در حالیکه رهبری حاکم چنین کرد و در توطئه جنبی پیش رفتی

* افزون بر ماهیت آن مارکسی بورژوازی لیبرال که رهبری اول را چپ ماب عناصری چون (م. و ام. ی. و)
... سیزده روش شده که از جهه باطنی بوده و افزون به آن تمسک احتیاج سبب تقویت تعارض و بررسی از دیدگاه پرولتری

دارد حتی در مورد (همه چیز) باری از تفسیر رده شده. من قلمی قسم ای از او ندوم و سیر من تصور من است که از طرف
او قبل از حوضیه (بر صفت و لغزانی که بخواهم با نسبت دهم) از نوع اعتراف یک لوسن - بورژوا بود.

ت
ب
س
ف
آن
پ
د
ن

شود! در این میان نود (۹۰) جالب است. (۸۰) در عین حال که گذشتن و رفتن از سازمان
در مجموع از موضعی دفاعی (ترس از تنزل از جای، عدم کشتن برای مبارزه، استادن به پوی و خوردن، ...)
و دولتی در یک موضع بر رهبری حاکم پیش دستی نمود و اهمیت رفتن در موضعی بود که هنوز رهبری
حاکم علیه تمام ادعاهای نفاش نسبت به او خوشبین بود و فکر میکرد که میتواند از زیر پال و پر
ف دگر مله خوردن بگذرد اما (۱۰۰) قبل از هر چیز دگر زردی لومبی اش! (الف) در این جریان
آن است کرد! و این چیزی بود که شدت رهبری زخم خورده را خشمگین نمود و هر چه در دهان
بالم راست تار یا غار دیر ز خورد. و حاکم در چه! انتراجیب نمود.

اندوه ضاد اصلی آن تضادی است که سایر تضادها را تحت الشعاع خود رانده و این تضاد و
بزرگیای وجه غالب این تضاد است که جلوه‌ی پدیده و حرکت آنرا (در این سازمان) مشخص
راست کند.

در این مبارزه سازمان روشنفکران چپ خورده بورژوازی جدا از توده مبارکاران حاکم پالیس
خبر بر - سیاسی همین تضاد تعیین میکرد، هر گز نمی برد خوردن با مسائل استی و حل آنها، نوع هر دهنای تضادی
اجرا. در عملیات تضادی مان، مبارزه ایدئولوژیک و کشته کشی درونی ما را همین تضاد تعیین و
با علییه تعیین میکرد، آموزش، عضوگیری، گسترش، موضع سازمانی، کار در رابطه با جنبه کار، مبارزه
پیشینی اصطلاح ایدئولوژیک مادر سطح جنبش، رابطه با گروههای دیگر، شعار اساسی مرحله‌ای
زمین (د سبب راه تدریسی)، جریان "انحلال طلبی" و بحران او خنده در برکت، ... خلاصه تمام،
ماه برتری عاقلات درون سازمانی و بیرون سازمانی حرکت سازمان، جاه طلبی خلق "را همین تضاد
ت در این علی او. تالیات سلطه طلبانه جریان حاکم (محمودت وجه غالب تضاد) تعیین و تعیین
کند. ما برای تحلیل حرکت سازمان در چند مسأله اخیر می بایست از همین نقطه ار دست

نداردن روی تضاد اصلی درون سازمان شروع حرکت کنیم.

من در اینجا تألیفی کنم روی ویژگی سازمان خودمان و جای مشخص و ویژه‌ای (هر چه که هست) کد این سازمان در کل جنبش مسلحانه پیشتاز داشته است. اگر ما در تحلیل گذشته سازمان و نقد احزاب آن این ویژگی را نشان ندهیم و مثلاً صرفاً همان اشتاداتی را به خود و به مستی استراتژیک خود و به شیوه‌های تسلیحاتی وایدز لوزی و... خود وارد بدانیم که به‌گذشته و یا سازمان معتقد و عمل کننده باین مستی وارد است (اشادات عام در باره این مستی)، در واقع از تحلیل مشخص از پدیده مشخص عاجز مانده‌ایم، در واقع هنوز اشتادات و انحرافات خود را نشناختیم و در واقع بهمان دلیل که نتوانسته‌ایم خاص را شناسیم و عام را در خاص نشان دهیم، پس همان عام را همین‌دایم، و بالاخره و مهمتر آنکه برای راه یابی آینده‌مان مسلماً چهار اعراض خواهیم شد چه بسیار (در این بسیار عمل است) که همان اعراض و اشتاد اصلی گذشته این دفعه در لباسی دیگر و در شرایطی دیگر و در چارچوب جدیدی جدیدی ظهور نماید و شاید دوباره غالب شود، به عبارت دیگر متن ترسله‌های استارگسیخته "ذهبری التراجیب" بهمان نژاد به‌توجه‌ها و بلکه ناپدید کردن نیز همان استعدادهای آنها در عمل، این دفعه در لباسی دیگر و مناسب با شرایط جدیدی خواهد بود. در این باره بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد ولی فعلاً قدری بیشتر در مورد این ویژگی صحبت کنیم و مکاشفیم عملکرد آن تضاد اصلی درونی را بیشتر شناسیم.*

عملکرد تضاد اصلی را در زمینه‌های مختلف درون و بیرون تسلیحاتی می‌توان بررسی کرد.

* (یاد دهنی توضیحی از صفحه قبل) - توضیحی در مورد بخش زیر لازم است:

بر وجهی که
در تحلیل
اشقاداتی
خود و از
ت عام در
ردایع هند
خاص را
خره و همه
زی بسیار
جدی محلی
به عبارت
ها و بلکه
پسندید
افلا قدر
دردنی را

من در این بخش در تشریح معانی عمکرد تضاد اصلی درونی عمدتاً به تشریح معانی عمکرد وجه غالب تضاد (در هر یک)
میراخته‌ام این یک معنی بی‌شبه نثری است. به عبارت روشن تر، اولاً: اثر قرار باشد که برای شناختن
گذشته سازمان تنها به این مقاله اکتفا کنیم و چارگی بی‌شبه نثری فراهم شد از شناخت وجه در تضاد (و در سایر مفاصل)
موجود در گذشته) بازماندیم. لذا این مقاله تنها در کنار مجموعه مقالات دیگر مقاله‌های ل (از آن شده) (تا در اصل
خبر داد) می‌تواند تکمیل گردد و خود کسود آنها را احسان کند. این کسود ناشی از نقش برابر و بعضاً غالب
داشتن (نقش معادنی چون اصل حامل در ریاض است) برای صف‌های موجود در این توده سازمان
می باشد. در حالی که باین مسئله اساسی توجه نداشتیم که اثرات مختلف غیر حاکم در سازمان با تمام صف‌ها،
اشتباهات و اغراضاتش (که شاید در آئینه مسئله اساسی با همین هائیکس دهند) به حال وجه مفرد تضاد
را تکمیل نموده، پس نمی‌توانست نقش تعیین کننده در عمکرد سازمان در زمینه‌های مختلف درون و بیرون سازمان
اش داشته باشد. نمونه‌ای از این دیدگاه در ماه مرج نازلت به عتب و ذراع از سنت‌های نادرست گذشته است؛
که نشاندهنده در رهبری عمکرد در رخ نموده است. (در این دوره در سمت نقد طرح دستور توضیح داده شده) لذا برای
تقابل باین مرج ناچار گشته‌ام روی آن صحنه که بیان توجه لازم‌های ل شده (وجه رهبری و نقش تعیین کننده
آن در عمکرد های سازمان) ناکسیر کنم.

ثانیاً: اثر قرار باشد برای استخراج راه حل صف‌های گذشته سازمان و برای تغییر انقلابی در سازمان
تنها به این بخش از گذشته‌ام و یا تنها به صف‌های موجود در رهبری (وجه غالب تضاد) اکتفا نمود این هم یک
حاشیه نثری است. بلکه اثر به مجموعه دراضع و به مجموعه گذشته‌ام (به خصوص در بخش آخر که صحبت از راه حل هست)
توجه شود من ضمن آنکه من به صف‌های توده سازمان توجه داشته‌ام و بلکه برای رسیدن به راه حل اساسی و تغییر
عمیق در سازمان از اینجا شروع نموده‌ام. آری منم یک معنی صف‌های توده سازمان را به عنوان عامل درونی

آموزش کار

۱- مبارزه با ایدئولوژی درون تشکیلات
اصلاح اعضا
ماشین آرم سازی
بحران اخیر درون مرکزیت (بر پایه اصطلاح ای. ا. ل. م. اف. اف. اف.)

۲- تعیین مواضع اعضا و مسئولین

۳- مبارزه با نفع نظرات سیاسی مخالف در داخل تشکیلات

۴- عضوگیری و گسترش

۵- کار در بین طبقه کارگر

۶- مبارزه با پلیس سیاسی، جلوگیری برخورد با مسائل امینی

۷- شعار "جهت واحد" ای "به عنوان شعار اساسی یک مرحله سازمان" فرضی
در جهت و خرد برداری

۸- مبارزه با اصطلاح سیاسی ایدئولوژیک در سطح جنبش در ارجان فدائیان

سیاستی کارکرد با اصطلاح
اکثریتها
صیبه ملی و نیروی کار
خارج کشور

۹-

۱۰-

* (نسخه یادداشتی ترجمه) - که در مقابل رهبری به عنوان شرایط خارجی قرار دارد اصل دستام و تکیه را

برای از بین بردن این صفت که می توانیم رفقتم تا عموم کارهای مادرهای آگاهی کافی، دانش عمل لازم، استقلال

رای، ...، نبودن تاریخ ساز و پنداری، تحمل زور، برخورد های تضاد قدر، محدود دینی، ... (به طریقی که لازم بود)

در کاره؟ از این نبرد شماره امکان اقبال سلب طلبی و بی غایت یافتن یک جریان سلب طلب و خرد برد آنا

این را هم تکیه می کنیم که تا وقتی که نگرش جریان به طرز در رهبری سازمان ما، از سر نبرد و وجه مغلوب

تضاد را پیدا کنند هرگونه از عارضه تغییر یعنی در سازمان ما، یعنی ادعا مغلوب شدن وجه غالب تضاد

اصلی درون پییده، ادعا بیج و عقبه طول زمانه است

۱ - مبارزه با اصطلاح ایندولوژیست در سازمان مامری بود که همواره از تاکید خاصی برخوردار بوده.

این مبارزه کلی از ویژگیهای بارز سازمان ما و از استخارات مستعجب رهبری سابق و بلکه بهترین مایه افتخار و سند برتری "دارتدکسال بودنش نسبت به سایر سازمانها برترها بود. این مبارزه همواره بخش زیادی از انرژی اعصاب و کارهای ما را بخورد مشغولی راست و بجزات میوان گشت نقش سازنده ای که نداشت هیچ، نقش اساسی، و جنبه هدف آن که ظاهر مبارزه با انواع اسامی اعزافات بود در واقع، عملکرد آن، سرکوب مخالفان، به پیوستگی و اخوردنی کساندن اعصاب و تحذیر و مسخ کردن آنها، ... و بالاخره به تسلیم و تمکین کساندن کارها و تبدیل کردن آنها به پیچ و بهره ها و آدم های رهبری مسلطه طلب التراحیپ حاکم می بود. رهبری

بناهی

برای رسیدن به هدف نهائی خود، به هدف اصلی خود، به روشی ای که لازم میشد مشیت می شد، از هر راهی که دراز و درتر به مقصد برساند استفاده میکرد، اما همه راهها به رزم حتم

نظمی
و به بوداری

میشد! ملاک اساسی صمت و ستم بکار رفتن بگراه و شیوه در برخورد با کارها، در حل مسائل

دکوا اصطلاح

..... (مغفوض در این ادخرا سال ۵۵ - که حاکمیت و سلطه فردی بطور شریکی روی سازمان سایه

ببرزگر

سرم خوردن سرفاوه بود) این بود که آیا بالاخره از آن طریق میوان مسلطه خود را بدست آورد یا

تاکید را

مسجل کرد یا حیزر فی القتل* التراحیپ = و من تا تا کید بر برتری التراحیپ سازمان می تویم

م. انتقال

التراحیپ سلطه طلب = در جاسه نه ظاهر اصطلاح مبارزه با اندویدر اکسیم را اراده میکنید که کار در

لازم بود

مقابل وی فردیت خویش را حتی به عنوان یک نفر آدم مارکست با تمام حقوق انقلابیش از دست بدهد و چنان گوش فرمان نشود که "بدستور" و "خواست" "بالا ترها" نهی که لازم

دارد آن

ب تصور *** و *** : داخل " نقل از مقاله بررسی مختصر مبارزه ایندولوژیست در دن تکیه و نفسی به بشر

به منظور

میلند، عسیر بود و از وی لیرال است بسمت داخل = اضافه شده در من است.

بورد نسیره استود و کانه مساله درین بیان برآید: درین کلام التراجیح دستباده آدم ساری نراه

ایضا و نام آنرا مبارزه ایذولوزنک گذاشته بود.

اندر التراجیح سلمه طلب هر نوع دیونگراسی خواهی را در داخل تسلیلات با مبارک لیسر الیسیمی -

- گوید هدیست نه دستباده آن سهوم اصیری و سوسمال - دیونگراسی در تک سازمان

م. ل بود چون نه سیرانست خود درک درستی از این سهوم داشته باشند و نه بهیتر آنکه

پانگری چنین سهومی در زمین توده سازمانی با حالتی می چون و جاری او قابل جمع شدن

بود. توده ای که چنان سهومی از دیونگراسی در ذهنش جای نگیرد، دیگر حتی بگری حاضر به تحمل

دیگلتا توری خورده بود و زنی این التراجیح سلمه طلب می کردید و آنها توجیه ممکنه ماندن خود را

در سازمان، مانند نه قصد مبارزه و نابوری وضع موجود از داخل جبهه می یافت (شرط آنکه

از جان خود گذشته باشد، شرط آنکه توانایی چنین مبارزهای را در خود ببیند، بشرط آنکه بهر دلیل

اسکان عملی و تسلیلات این مبارزه را در داخل جبهه بیاند، ...)

اندر التراجیح سلمه طلب یا یا سیمیم مبارزه میگردد اولاً باید توجه داشته باشیم که خود این پانگری

در بسیاری از موارد نتیجه معنی و اولیه همان نوع که با وزن افراد و گاه کردن آنها از این برین

کار آنها و استعداد های آنها (مبارزه) و استعداد کندی داشته در خدمت فایده سام پرستری را گرفته و با

رشته فرود سیم هر روز در (و همان نوع استاد های تخمیری و غیر کمونیستی می بود.

و تا بیا - در موارد کمتری که در ده ها و بیایا از پانگری سیم مذهبی "تفاقدی بودن" و عرفان

و همگنی مسلکی تصور کننده بود ساخته در فرد (اعم از آنها که یک سابقه شدیداً مذهبی در زندگی و بیابان

شان داشته و یا آنها که نه به عنوان اعتماد به خود و بیغیر آداب دینی در طول زندگی شان تشریح نفسی نداشته است)

دیده میشد، حرف مبارزه با این "پانگری سیم" نه جائزینی یک کیوتیته حتی المقدور مسالمت

ی دراه (ازیراد میخوان درجهان سیمی از قنبر جرمی در رب چهار جوب حرکت و عمل خیره بود و زوای انظار تک نیم و قبول
 بدون چون و چرا است و در ضمنی از بعضی اکتیویته پرولتری را داشت، شنبه مستحقاً حد فاش جان پزنی تک اطاعت
 نیم می - که کوران از مرکزیت تک نیم و قبول بدون چون و چرا تک نوکر صفتی (از بهمان نوعی که در ۱۱ آذر داشت
 ساز ما تک لومین برای سیرانه نوکر نژاد، همانطور که برای در وقوع تقاضی اش هم به در باب خرد از تک صغیر و زینا ادا
 آنگاه تک ممکن بود حالا خود تصادفات کند که در بهمان چهار جوب حاصل خیره بود و زوای تک لاسک نترمی تر بود و تک
 شدت به منبع و اثرات پرولتر نژاد است: تک پاسیویته زده می گون (بهمان که اسمش را سلیم التمس بی نقابت
 به تحمل می گذاشته) و یا تک اکتیویته ای که در خدمت مسلطه طبای تک التراجیب قرار گرفته بود؟
 خود را استیاء نشود حبث بر دسر تحلیل گذشته است (و در زناغ از صغیر یاد کرد) ، ما نمیتوانیم برای
 زوای آنکه آئنده راه مشخص حرکت بچلو راه مستخص از بین بردن هم آن پاسیویته و هم این
 به تحلیل اکتیویته را بیابیم و نمیتوانیم با گامهای حساب شده تک اکتیویته پرولتری را جاهلتریش
 سازیم ، بنظر من اگر ما در تحلیل گذشته ، تحلیل دقیق و کامل مستخصی از وضعیت خود
 نیابیم ندانسته باشیم نمی توانیم برای آئنده هم گامهای حساب شده و در بچلو برداریم ، اگر ما روی تأثیرات
 بردن مراتب ارتجایی تر آن ذرع اکتیویته ، آن ذرع حاکمیت فردی و مسلطه طبای تا کنده تکسیم و تقس در هم
 نشا اولش را نسبت به ضعف و انحراف و خصوصیت دیگر التراجیب حاکم روشن تکسیم مسلطه
 قدیمهای آئنده دچار استیاء خواهیم شد و با جانی کمی خواهیم دیدی با نسبت برسیم نمی رسم .
 روان در مورد عملکرد التراجیب مسلطه طب " در مبارزه ای در لوز تک درون تشکیلاتی در اینجا پیش از
 بود و برون این صحبت نمی کنم و در مقاربه خواندن مقاله مذکور راهسانی و تا کنده می کنم ، در این مقاله اگر چه
 نمی دانم آیا در گذشته دردی این روشی مسلطه طب التراجیب حاکم بر سازمان ما به اندازه من تا کنده
 مسائل ندانسته باشند و یا احد در بسیار زیادی در زمینه اصلی مورد بحثش (انگاس در این شی)

که

۲ - تعیین مواضع و بطور کلی سازماندهی نیروها؛ یکی از آن زمینه‌هایی است که "سلطه"

طبی" ال تراچپ حاکم بر سازمان مابجوی حیره ضد کرده ای خود را نشان داده است .

محک اساسی و در درجه اول برای تعیین موضع، پیرامونک و سازماندهی ~~انتخاب~~

فرد آن بود که چگونه ~~در~~ منابع سلطه موجود حفظ میشود، جائیکه بدین تری اصول

سازماندهی انقلابی و بدین تری تقه نظرات و تجارب پیرامونی با این سلطه طبعی در تضاد

می افتاد، به تعغ این سلطه طبعی حل میشود .

اساسی ترین و عمومی ترین محک برای تعیین موضع سازمانی میزان مسئولیت دادن یا ندادن

به فرد "سلامت ایدئولوژیک" آدمی باشد و عقیده پارامترها در درجات بعد قرار دارد و یکی در سازمان

ما "سلامت ایدئولوژیک" یعنی میزان "وفاداری" فرد به رهبری، یعنی تسلیم رهبری بودن چنین

*** البته این به معنی تائید محسوسه مواضع رفیق نرسیده این مقاله نیست. برای تضاد در مورد یک فرد و یا یک

مجموعه نظرات، مواضع، عملکرد و سابقه مبارزاتی زندگی غیر سیاسی فرد توجه کرد که در مورد حرکت ر، یا به موضوع، یا به مقاله

مشخص میتوان تضاد متسل و مشخص داشت. عبارت دیگر تبلورین بخلاف شیوه برخورد داشته رهبری ال تراچپ

سابق که برای تضاد در مورد یک حرف یا یک نظر قبل از آنکه در قدم اول توجه شود که حرف چیست و لغویت ؟

بآن نگاه میشد که آنرا چه کسی میگوید. البته با این شیوه اینصاح کنیم که به هنگام تضاد در مورد یک نظر

بطور عمده در قدم اول، از این نقطه حرکت کنیم که فرد حرف یا نظر چیست ؟ به هنگام تضاد در مورد فرد،

گوشیه در وضعی که از آن موضع فلان نظر یا حرف ابراز شده باید به تمسک از مجموعه مواضع گذشته و ...

سند و خط مشی به خطی مبتنی از گوشیه پرداخت تا بعد متباینیم تضاد درست و کامل

خود را بنسیم

نظرات

نسای برخی در سرعت می توانستند مدارج قوی را طی کنند و ظرف چند ماه و چند هفته از آن
 ر سلطه - (ج) از نظر کمی بازر و جانب زاین زینت است کسی که مورد شدیدترین انتقادات قرار داشت و ظاهراً
 دارای بدترین دخل و تصرف ها بود، ناگهان نبود "عصر" غسل تعمیدی باید و شایسته لطف
 رحمت، شایسته مسئولیت گزینش، ... حتی عضو مرکزی شدن می گردد، کارائی نصیران عامل،
 اصول نمایی از دیدگاه رهبری یعنی سرعت درک و دریافت روح دستورات رهبری و پیاده کردن آنها
 در تضاد بهر قیمت. قدرت تئوریک یعنی حرفی روشنگران، یعنی قدرت ظم در فهم پیچاندن مطالب
 مفاهیم و سفسطه و ... آبراکل الود کردن و ... خلاصه یعنی فرغ را آنگذر نبرگ کردن که اصل
 ن یاندا ن یا تکلیفی فراموش نشود یا جای خود را به فرغ ندهد*
 به سازمان در نگاه غیر توده ای التراجیح سلطه طلب، توده ارزش ندارد و بقولی توده از آن حدت در
 دن چیز اد ارزش دارد که باید برادر رهبری کند! در دیدگاه چنین رهبری سلطه طلب تعیین موضع
 بی نهایت به عضو ملک مطلق "قرن زینت" است، از اظهار نظر و رای مستقل کادر در مورد موضع بی نهایت
 ای با بر تامله آنگذاش چندان خویشش هم نمی آید و اگر روی موضعی یا بی نهایتگی مفایر با آنچه که رهبری
 التراجیح در نظر دارد اصولاً بوزد و منافع رهبری را خدشه دار کند با انواع سازگاریها مسئله سنگین است
 چیست؟ ... رو برو میشود. ما بسیار با مواردی رو برو شده ایم که رفتی را در موضعی و بی نهایتگی
 در یک نقطه قرار داده اند که به هیچ وجه برای او روشن نیست، علت چیست؟ عضو در چنان سستی
 بحق احساس میکرد که چون مهره از انطرف به آنطرف پیچانده میشود، گاهی بالا، گاهی پائین
 داشته و ... * به تعریف التراجیح از رهبریم: "التراجیح" (صوره یک متمرکز شکر و یک ستیوه عمل است که ششمه اصلی آن برداشتن
 به تعارضی و سلوک که از آن تعارض اصلی است، و به همین دلیل به روح کومیتی سازگار نیست. التراجیح
 نصیران می تواند عنصر سازنده و آینه حقیقی این صفت را نمایندگی می کند.

گاهی این برایتی برای او مفید نیست حتی داد میشود و گاهی آن برایتی رهبری هم درین
آن نیست که علت را برای او متکامل از دید آموزشی نصیب هم گذشته فرد را
برایتی اش رحمت داشته باشد. مسئله در موردی احساس میشود که رگه های فحش
و یا فحالت آمیزگاری بین تفرات کار و رهبری بحمله بر سر همین موضع و برایتی اش
وجود داشته باشد. رهبری یا جوی میدهد یا جواب از سر باز کند میدهد، یا به اتفاقاً
از کادری پر دازد و همین اعراض و انتقاد فرد خود زمینه و ماده حای میشود برای در
آوردن چند مارک و انتقاد و چسباندن آن بر پیشانی طرف در موردی هم که کار در
تقریب یا فشاری کند و مثلاً عملاً نخواهد زیر بار یک سازماندهی ای که به هیچ وجه آنرا
مناسب با مسائل، نیازهای درجه ای، صفت ها و قوت های خود و.... میدانند برود، انواع
مارک سلنارست و.... باو چسبیده میشود و بدینالش انزوله کردن از سازمان، بعید
به شهرستانها، و.... آنها تحت هزار تحلیل و توجیه فرسینده (تزیب سایرین و حتی خود عضو
عرض) و اگر مسئله بحالت خطی ارج گرفته باشد و احتمال برآه انداختن رگ جریان در مقابل
رهبری و یا یک اشغال وجود داشته باشد، خطر جانی هم در انتظار است. این وضع سازمان
مابرد ولی آیا این مسئله مسائل و با همین شدتشان از ویژگی های سازمان مانده؟
در مورد گروه های کوچکی چیرگی با اطمینان میتوان گفت که اصولاً امکان یک سائرنرم
قوی و یک حالت فردی انحصاری وجود ندارد و اصولاً مانع رهبری در یک گروه کوچکی نمیتواند
منافع انحصاری نبی باشد نهی تواند مانع فزونی برای حرکت گروه گردد، زیرا در احوالی امکان
اشغال و جدا شدن از هم دیگر وجود دارد. ولی در مورد سازمانهای بزرگ تصور
نست. در مورد نمایان آنچه اطلاعات ما اندک است، اما از تجربه شرکاء و شنیده ها واضح.

داده هاستون بولین تحلیل کلی اطمینان کرد که ساختار انزیم و حالت فری شدیدی که در سازمان
 مانده وجود نداشته و آنچه اصولاً مسمی حریمی در دانه رسد انحرافش به التراحیبی می گسند ولی
 هر التراحیبی هم سلسله طلب نیست. (سلسله طی بعنوان صفت بازر و اولین خصیصه التراحیب آنطور که در مورد

سازمان مابود).

از لحاظ شکل و سازماندهی کار، فدائیان حلبسای جوینام ستور (ستور از سر شاخه که و قبول خورشان سر
 رسته که تشکیل مشیده که حدود ۲ نفر تشکیل میدادند و مرکزیت ۲ نفر فدائیان (آنطور که مشیده ایم حقه
 اصلی رهبری فدائیان را کمیته مرکزی ای مرکب از رفیق عمیدانوف و رفیق مسرورارنفا تشکیل میداده است) نیز در
 این ستور شرکت می نموده اند. همین یک نبود خود مستواند حلبی مسائل را با نشان دهد. اگر تعالیسه
 کنیم که رهبری سازمان مادر همان سال ۵۳ در این روزهای اعمال سلسله خود دومی رفیقی پیشنهاد
 می کند که هر سه ماده حلبسای مرکب از سر شاخه ها تشکیل شود و مرکزیت بیلان کار سه ماهه خود را
 در حلبس طرح کند تا بتوان از این طریق مرکزیت را کنترل و حسابرسی نمود و... حلیرنه بر آشفته شده
 و حساسیت نشان میدهد و حلیرنه با چسبیدن به برخی صغف های فرعی یا فری در انتقادات
 و پیشنهادات آن رفیق، او را سبیل خطرناکترین دانش انحرافی در یک مرحله می کند و آنچنان
 حیرت باد میزند تا دیگر کسی جرأت همچون بی جرمی هائی نکند!

نمود دیگر مسئله اءارمه است که فدائیان نهاد رموردی که فرضاً کسی به قصد معرفی به پلیس
 سازمان را ترک می کرده و یا اطلاعات مهمی داشته و... این کار را انجام میدادند (ظهور
 و ترنم بقر تقعی ماز ل ۵۰ بعد از آن ای رانیده ایم) ولی در مورد دیگر اختلاف سیاسی یا ایدئولوژیک
 مطرح بوده - به هیچوجه چنین برخوردهای تروریستی، مکانیکی و چپی منکرند. (آنچنانکه
 مادر سرد شریف واقعی و محمد به لطف بقر تقعی و لهور غائبی بر سبای چنین رانگی کردیم و در باره دیگری که نباید

حقیقتی نسبت به روش سرد - مانند حسن سبیل و حداقل می‌بازد یا برآوردن عاقلین منته بوده در رهبری مسلم طلب

حاکمیت خود در صورت ازنه حیات ضیق عناصری و اشغالها و ای جریانی افکاهی در خطر سپیده ()

۳- مبارزه با تصورات سیاسی مخالف در داخل تشکیلات :

دسامه تیز رهش و استعداد و کار آسپار و شغل از نه شوریک رهبر ما از نظریه وضع فرد شوریک

و دانش م- ل و این واقعیت که سازمان ما و اعضا آن با آن سابقه مذهبی شان نه حال (در وقت به

بابک سازگاری که از این با کسبی برده مثل نه شان) بنازی با نه هفت م- ل آشناسند بودند و سازگاری

مذهبی بوده و زندگی گذشته خود را در اینان داشتند، از حرف دیگر باعث گردیده بود که ماصله

بین رهبر و توده سازمانی در حین آن شود، باعث گردیده بود که تصورات سیاسی مخالف را

بر فکری، عذرتهم تعریف تشکیلات یا این روش به) در همان اولین گامهای خود و بلکه در همان حالت

حقیقی خود نظر رهبر مسلم طلب را بخورد جلب کند و آنگاه با اکثریت ای که خود جلوه ای دیگر از

همان مسلم طلبی امسار کسبخته است بحد آن می برفت. (البته نه روشی به اکثریت بطور کلی استادی

ندارد به نظر که بطور کلی غیر آن آفریننده کرد چون قول است ردیف، اصل و زیر بنا تعیین ماهیت صحتی این اکثریت

و صحت و اثری است که این اکثریت با آن خدمت ملیند) آنگاه به شیوه تروریستی، ترور و احتیاق فکری،

مسئله پیام کارگر را یکی از این نمونه های ترور فکری، حمله غیر مصلحتی و مبارک زدن و است.

این مسوئله اگر چه در قدم اول خود و بهمان دلیل که در یک نشریه بیرون سازمانی منتشر شده

لبه حمله خود را متوجه الیونمستهای که در خارج سازمان مشغول هستند نموده ولی در داخل تشکیلات

هم با اصطلاح الیونمستهای بودند که می بایست مورد حمله قرار گیرند. هانها که در امر ایجاد رابطه کار

۴- نیکی با صبه کارگر، شرکت در زندگی و مبارزه شان و ارتقاء همان جنبش خود بخودی موجود آنها

حرفه‌مندی را نیز در دیار ای رای می‌پسوندند که مطابق میل رهبری نبود در رهبری با شامه تیز خود صس سکود

طب در ادامه این راه، بعد از تغییرات کمی خود با آنچه در یکجا به تفسیر کفنی به تنی التماس کرده‌های جدید
 که رهبری مادر مشی چریکی وارد نمود (استناد جدید و کمال یافته از مبارزه مسلمانان و جنبش خودنوی
 مائری از حضرت جنبش بسی نه پیش از نرسن^{شده} و پیام ما بر شماره ۱۰۰۰۰) و به تنی هرگونه نقل چریکی
 صورت در مبارزه مسلحانه روشنگران چپ خیزه بود روزی جدا از توده سخن خواهد گردید. همانا که پیشینه
 (در تمام) - دانی در مورد شرکت در مبارزه کارگران و یادادن اعلامیه‌های صفتی - استقادی می‌شود
 رساله‌ها ری مارک اکونومیستهای خوردند - همانا که به اعلامیه^{علم} آمریکا فی اعراض راستداری نقد
 که ماصله چنین عملیاتی را مادر صورتی مجاز هستیم انجام دهیم که در کنار آن مثلا ۱ یا ۹ عمل تقاضای که
 الف (اول) در رابطه با جنبش صیغه کارگرو یا مبارزات خود بخودی زحمتکشان باستد (مثل عمده‌ت ابراز
 همان کار شریان در) انجام دهیم و این عملیات (اعلام آمریکا) بیش از همه برای روشنگران و خوره -
 بود روزی قابل درک است و به آنها مارک اکونومیستها مسیت منزند. همانا که...
 در علم استقادی استباه نشود! در ابتدا تحلیل کلی خود را از ماهیت صیغاتی گرایشات مخالف مختلف در درون
 بی این السویه سازمان گفتم و همه آنها را در چهار جیب خیزه بود روزی می‌دانم ری مسله‌ای که من در اینجا رویش
 ستان کردی تا که دارم است که کدام قشر از خیزه بود روزی؟ در کدام بلیه؟
 است... نظرات رهبری از لحاظ محوری صیغاتی خود در تحلیل نهایی تعلق با آن قشری از خیزه بود روزی
 منتشر شده دارد که از همه به بود روزی نزدیکتر است و از همه، از پرولتاریا دورتر است ماهیت عصب مانده
 داخل تسلط و ارتجاعی رهبری ای که شدت هم برای حفظ سلطه خود و حاکمیت داشتن است بر اشرار
 در رابطه با... یا این تر خیزه بود روزی (در داخل سازمان) سیر شده.

۴ - عضوگیری و گسترش:

در ضمن سبک نشاید انعامس سلطه طلبی رهبری را در مسئله عضوگیری و گسترش در سازمان ما بتوان بدین صورت

۱ فرمول بعدی در درجه کاسیت مرزی رصابت بدهد یا سلبه یا بدیع می شود و مخفی باشد، همین برای ما،
 ۲ کاسیت: چون درجه‌ای که در درجه اول، اعمال سلطه بردوش عده‌ای طرح داشتند و مسائل
 ۳ دیگر در درجات بعد، دیگر چه اهمیت دارد که ماهیت صفتی فردا در ریاضی شود و اگر با
 ۴ کار ما مبارزه ما خوانانی ندارد و او را در تسلیلات نکسیم؟! او را مخفی می کنیم، بله‌های
 ۵ نسبت سرش را خراب می کنیم بعدی فرستیش در دستگاه آدم سازی معروف بالاخره
 ۶ آخرین یک چیزی در می آید یا پروتوژناب و مسئول و عضو سر نیز بر یک موجود،
 ۷ مفلوک و مسخ شده و منفصل و... از سیاهی بالاتریم که دیگر رتلی نسبت اخرب
 ۸ می فرستیش کارخانه برود یا خودش بر خورد کند و آنقدر باندنا آدم شود!.....
 ۹ در دیدگاه سلطه طلبی دیگر چه اهمیتی دارد که چگونه فرد را به مخفی شدن راضی نکسیم؟!
 ۱۰ با ذهنی کردنش (دریاها مثل نیلیم خارج کردن تلاش و از ذهنی که دارند نسبت به سازمان) نسبت
 ۱۱ به مبارزه مخفی و.....

۱۲ فهم است که یک نفر دیگر به این تسلیلات اصفانه شود، یک آدم دیگر در اختیار داشته باشیم، یک
 ۱۳ اسلحه بدست دیگر تربیت کنیم و ارتش خلق را این چنین کم کم جمع کنیم و تربیت کرده‌ای جنبش
 ۱۴ مسلحانه کسرتش دهیم. البته اگر کسی نتوانست با ما (یعنی زیر سلطه ما) کار کند و بعد از تمام کارهای
 ۱۵ توصیحی و انتقادی و... وقتی از دستگاه آدم سازی بیرون آمد هنوز هوای گروهای دیگر را
 ۱۶ نبود دیگر با خبری نیست، خودش برود آنها را پیدا کند (نورنه داشته ایم). شاید فکر شود که صفتی داریم
 ۱۷ ولی واقعیت های دردناکی است که وقتی الان نلدشته سازمان و به گذشته رهبری التراحیپ
 ۱۸ سلطه طلب خود نگاه می کنیم یک چنین پرونده سیاهی را می بینیم، نمونه در این باره کم نیست.
 ۱۹ در یک مرحله (از ۲۴ تا ۲۵) که بیانیه نوشته شد) ما با عناصر مذهبی ای که بر مسخوردیم (معملاً از زنها

ی ما، از رسته ها) در حالتی واقفیت قضیه آن بود که رهبری سازمان و تمام مسئولین و آموزش دهندگان
 نده مسائل سازمان مارکسیست بودند، سعی در پنهان نمودن واقفیت، مارکسیست بودن سازمان می کردم
 دو انگریا حتی در مقابل اصرار عده ای که بطرفی می به تفسیر ایدئولوژی رهبری و مسئولین سازمان برده بودند
 ، بل های از مای خواستند که هویت مارکسیستی خود را به طور قطع روشن کنیم، عمداً سکوت میکردیم. چرا؟
 الاخره چون ما این دلیل ساده که اگر می گفتیم به احتمال زیاد در رابطه با ما نمی نوشتند و یاد در دسرهای زیادی
 جود، برای ما و بدینال بلکه ترفتن از ما برای بیان ایجاد میکردند. واقعا که حیدر تنگ نظری و حیدر منافع کوتاه
 خوب مدت را بدین و حیدر برخورد چپ کردن با پدیده ها. در نمودی دیگر یک بورژوازی (رئیس و صاحب
 یک بوسه بنابر) را بدلیل علائق صرفاً عاطفی ای که با سازمان داشته و بعد از پیش آمدن یک مسئله
 یکس ۱۲ که حیدر استی که واقعا با همان معیارهای آن زمانی هم احتیاج به مخفی کردن او نبود، آنقدر مسئله استی را
 ن (نسبت برای او نزرگ کردند که بیچاره را ترس برداشت و تن به مخفی شدن داد و با این طریق رهبری،
 سلطه طلبی خود را اذعان کرد. با برخوردی غیر صحتی او را مخفی کردند و اشکلا و اشکلا دستخوری و...
 با نسیم با دردسرتان ندم، او را بیک ضد مجاهد تبدیلش کردند. در نمودی دیگر صحبت از مخفی کردن
 ی جیش "پیرزنی" بود که تنها علائقی عاطفی او را به جیش بریدگی ساخت و تنها کاری که در صورت زندگی مخفی
 م کارهای ممکن بود از دستش بر آید، توجه خانه های پایگاهی بود (در البته تعدادی هم بی بیغات به نفع سازمان)
 ی دیگر و بعد از مدتی البته به بن و سب رسیدن روحی و... آن بیچاره، جانب آنکه یک رفیق مریز
 ده صفتی با خرسخانی صحبت از این میکرد که "اگر بتوانیم او را مخفی کنیم خیلی جالب است، مگر نه این مادر،
 تراچپ خرم آبدی ها را مخفی نکردند...". دم خروس از اینجا معلوم میشود که چگونه غرض، دانستن
 م نسبت همه و یک ورق بریزه در میدان رقابت و سلطه طلبی بوده.

۵- کار در بین طبقه کارگر:
 - ۲۸۱ -

بلا در این باره، مقدری صحبت کرده بودم که جعفر التراجیب سلسله طلب حاکم بر سازمان ماکارخانه

را تبدیل کرده بود به محلی برای انزول کردن و تبعید مخالفین و بدین ترتیب مفهوم "رفتن

به میان صبه و ایجاد رابط سیاسی - تشکیلاتی با صبه و ... را حتی از همان مفاهیمی که در مقدمه

پیام ای یا حلیل ایرانا آمده بود، نیز خالی از منتهی کرده بود و تنها یک پوسته ای از آن را

باقی گذارده بود آنهم برای آنکه برای تبلیغات بیرون سازمانی اش بدان احتیاج داشت،

آخر حینلی ها (چه در خارج از کشور و چه در داخل) این گزارش مجاهدین به سمت صبه کارگردان

فال نیگ گرفتند و واسیازی برای مجاهدین قائل شدند. البته در راز مدت نه آنها

صنر کردند و می گفتند و نه توده سازمانی ماکه به کار در بین صبه (صحنی با تمام دیدهای اجتماعی گذ

شته مان) مشغول شدند، بلکه این رهبری سلسله طلب هست که رسوا خواهد شد و مجبور

به پایش آمدن از برج عاج خود. در مورد این ویژگی سازمان ما (شافه تاریکی روشن)

نقش رهبری در این میان و تأثیری که در پرده تغییرات سازمان گذارد بعداً در جلنی

که تغییرات یک ساله اخیر را بررسی می کنم، باز هم صحبت می کنم.

۶ - مبارزه با پاپلیس سیاسی، جلوگیری بر خورد با مسائل امیتی؛

و تیزی سازمان مادر در این زمینه و انعکاس خصوصیات رهبری سازمان در این زمینه چه

بود؟ انعکاس ماهیت صبتائی این رهبری در مسئله حقه امیت سازمان، مبارزه با پاپلیس -

سیاسی، مسائل امیتی و ... چه بود؟ بطور کلی میتوان گفت برخورد رهبری مادر این زمینه در این

راست تر، محافظه کار تر و غیر توده ای تر و در ظاهر چپ تر بود از برخوردی که عمرم کارها مگر دینو

یا از برخوردی که مثلاً فدائیان در این زمینه میکردند. نمونه سیاست و برخورد رهبری در مقابل خانه -

گری های ایوانی رژیم در زمستان ۵۳ که از آن برجست امشاده و با برخورد ظاهر چپ و ماطعانه

کارخانه با برائت بسیاری نیروها و مشغول کردن عده ای برای ساختن جام سازی آدم و تهیه مقدمات مقابله
 رفتن با یک حکومت نظامی وسیع! بخشی از نیروها و انرژی سازمان را به بدر کردن در جانب آنکه با وجود
 زرقنده انتقادات و اعتراضاتی هم که در این زمینه بعضاً شده بود رهبری حاضر به قبول اشتباه خود
 آن را نبود و برای زیستن ۵۴ می گشت، این دفعه رهبر حکومت نظامی و خانه گوری و وسیع می گشت و در جانب
 ست، ما پیش رفتن یک سیاست واقع بنیانه در وقدری حسب روانی تو انستیم خفا را ببردن تلفات
 زگرابه با با تلفات حزبی ای نبر حرف کنیم. (آنگونه که فدائیانها شده کرده). نمونه دیگر برخورد ترس آلوری
 نه آنها بود که در یاسیزده با مسئله تعقیب و تصفیه، رد کردن چندباره تمام ردها، ردیاب آلوری
 ستاجی گز... معنی که البته رهبری تمام اینها را به حساب هوشیاری و قاصیعت خود میگذارد (به پیام رهبری
 ند مجبور ر خارج به دستبرایان ترس شود). از آنجا که تربیت یک کار در سازمان ما انرژی زیادی
 ی را شتم ای طلبد و رهبری مجبور بود که هرکسی را از دستگاه آدم سازی "اش عبور دهد و البته که بسیار
 در جانی هم در این راه به انفعال و بچگی و... می افتادند و کار (آدم) بردن بخوری برای رهبری از آب
 در نمی آمدند لذا رهبری هم قدر عناصر و بنا دار بخودش را خوب میدانست. در جریان ضرباتی که
 فدائیانها میخوردند یکی از نامه های اثبات ما برای رهبری این بود که می گشتند فدائیانها هم ضروری نبود
 های زبرد ای را بزیر تیغ میدهد. به باد تا، بزیر تیغ می فرستند... بله! برای ماهر یک
 مسیحی
 کاریمان ارزش دارد، ما از هر تعداد زیاد یکی را انتخاب می کنیم (که) بردن خرد از دستگاه آدم سازی
 سر برن می آید و لذا از دست دادن هر یک هم برای ما سنگین تمام میشود ولی آنها نه... و
 امگرددند امثال این تبلیغات که معنی ای جز دول زدن دیگران، ارضاء کارها و پویشاندن نفس
 نابل خانه. محافظه کار سیاستها و تنه نظرات خود ندارد.

پرواضاحات بحث بر سر این نیست که فدائیانها اشتباه نداشتند و یا از قربانی دادن با آن معافاتی گریزش
 -۳۸۴-

بانی نداشت، بلکه جهت بود و تحلیل مشخص از فعل ما و سیاست های رهبری ما در این زمینه است.

و اما حیدر میرزا در این رهبری با آن اشادهای اترجی خودش بر مسائلی ریز در پشت این بی ارادگی و پوسیدگی و نابودی کشاند، مگر نابودی فقط در آن شکل است که در خیابان و با کلوله دشمن انجام گیرد؟

بنویسند مسئله حتماست رفتاری برتری بود. این درست که هر سازمانی باید برای همه رهبری و یا مدیرهای زبده اش توجه بیشتری کند ولی تا چه حد؟ آیا این عواقب کاری و خورد خورد بینی و اندرید - آکسیم نیست که در مورد سازمانی با وسعت و امکانات محدود ما و آنهم در این مرحله از رشد چیزی

و... و زمینه اساسی و تشریفات و زمینه ۲ رفیق در بدی بیش از ۶ ماده توجه خانه یک کار مرکزی باشد؟ آیا آنها احتیاج به آموزش و کلاس جمعی دارند که اینچنین از سازمان انزوله شده اند و کارشان اجرای قرارها، رد و بدل کردن مدارک، توجه خانه و البته قدری مطالعه و بحث های پراکنده و گاهی هم کلاس یک نفره یا مسئول (و یا در نفعه در مورد مثال فرق) میبوده؟

۷- ستار جنبه واحد توده ای به عنوان شعار اساسی یک مرحله سازمانی

بصورت کلی هر دوره یا سازمانی با ماهیت خرده بورژوازی نمیتواند میرا از صف رهبری طبلی و یا مسلمه طبلی باشد، این هسته های صف در نهاد ایدئولوژی خرده بورژوازی خوابیده است (حتی اگر مسلمه طبلی را از خصوصیات بورژوازی بدانیم و نیز غیر قابل عبوری پس خرده بورژوازی و بورژوازی نمیتوان کشید) ولی این هم بدین معنی نیست که مسلمه طبلی از خصوصیات بازره سازمان یا گروه یا حزب خرده بورژوازی است. در مورد رهبری سازمان ما، مسلمه طبلی از خصوصیات بازرگان بوده است.

در موضوع مورد بحث (شعار اساسی مرحله ای سازمان) چه عاملی باعث پیش کشیدن و طرح این شعار از طرف رهبری ما گردید؟

است. من در اینجا نمی توانم رهنه می خواهم بررسی همه جانبه ای زری شعار مرحله ای مانده حدود ده سال پیش
 هست اینو همی از نیروی سازمان را بخورد مشغول داشته بود کلمه بلکه تحت مسئله را از یک جانب را مهم جنبه عام
 حیاتیان در علت اصلی ای که باعث گردیده بود رهبری سازمان ما را بر آن و دارد که این شعار را بدهد بی اش
 را ببرد در حالیکه رهبری گروهها و سازمانهای دیگر خرده بورژوازی نه چنین شعاری را بطور مشخص
 رهبری اش در آن مرحله می دانند و نه چندان احساس می یازی بوحدهت میکردند و... بررسی می کنم
 و اینو برید رهبری انتزاعی سلطه طلب سازمان ما بعد از تحول ایندو لورژیک سازمان و آن بر خورد فوق
 ز رسته جنبه - العاده چپ و غیر طبقاتی که با نیروهای مذهبی نبود و اولین انعکاسات چشم آلود خرده بورژوازی
 بود و زری - از می مذهبی بخوبی دریافت که تا چه حد این یا بیگاه احتمالی سابق خود را یکی از دست داده
 شده اند و حتی به ضد خود تبدیل ~~ش~~ کرد. بطوریکه مناسبی را که یک گروه مارکسیست بصورتی دیگر
 یحیی های می توانست با آنها داشته باشد او نمی توانست داشته باشد و هرگونه نزدیکی و باصطلاح وحدت
 با نیروهای مذهبی مستلزم دادن یون ها و سازش هایی است که دیگر گروههای مارکسیست
 بخیر به آن سازش ها نمی روند. (بخیر را با ما باخته مذهبی و انسجام و... که بالاخره به سازش از طرف
 ملی و ایام با آگاهی بر اوست.) در بین ما در انتشار توده ای هم هنوز طایفاتی دست و پا نکرده بودیم در واقع
 تازه دنبال گسترش یا بیگاه فوق العاده محدود شده احتمالی خود می بودیم اما چگونه؟
 این گشته) در اینجا سازمان بر سر یک دوراهی بسیار حساسی قرار گرفته بود؛ یا باید آنقدر که در بعضی رسته ها
 - مان (نمیگه سرفه که پیام گرفته به ای بر انقلاب بر و لتری و حتی سمت های بیاسیه) طرح میکردیم (در واقع اعا
 کردیم) به میان صفت کار و انتشار یا من تر و توده ای تر خرده بورژوازی می رویم و یا بیگاه احتمالی خود
 را در آنجا جستجو میکردیم. یا بیگاه فوق العاده محدود خود را در میان خرده بورژوازی گسترش می
 دادیم و در میان صفت کار نیز با کوشش پیلیر و بلکه با مشارکت نمودن عمده نیروی خود روی آورد

یا بگاه های جدیدی بدست میاوریم و یا مسئله را از بالا، نهادین روشنگران خورده بود و زیاد در میان
 نیروها و گروههای مشکل موجود حل می کردیم. اما رهبری سازمان ما راه دوم را آنهم بدترین
 شکل ممکن را برگزید. این درست که اصراً در تفکر چریکی و در دیدگاه روشنگران چپ خورده -
 بورژوا امکان این وجود ندارد که به پروتاریا به عنوان نیروی اساسی و انقلابی ترین نیروی موجود
 احتمالی نگاه کنند اما در حدها ن تئوریهای انتحالی ای که بآن رسیده بودیم و در حدها ن توجه
 رفرمیستی ای که به طبقه کارگر نموده بودیم در عمل سمت گیری آگاهانه صرف او نکردیم (انترناتیونال)
 شدن دارم که نقش رهبری در این زمینه صبر در) اما چرا بدترین شکل ممکن را رهبری سازمان ما انتخاب
 کرد؟ خیلی ساده و خودمانی بگویم، رهبری سلطه طلب سازمان ما می خواست بدون زحمت
 بر نیروهای آماده ای که در گروهها و سازمانهای مختلف تشکل یافته بودند تسلط بیابد
 چرایی داریم تسلط و نفی گویم وحدت؟ چون وحدت امری است در ظرف، در وحدت هر دو نیرو
 باید به ضرورت آن یا خود رسیده باشند و یا با صراحت کار توصیفی و آگاهانه و هشیارکننده آنها
 را رساند و نه اینکه با آنها مبارزه کرد تا وحدت را پیدا بکنند. انواع و اقسام فشارهای غیرنظامی و
 تخریب کننده وارد کرد تا بدینسان را وادار به وحدت کنیم. وحدت امری اختیاری است و نه اجباری
 و اگر واقعاً ضرورتی تکاملی در این وحدت باشد این جبر تاریخ است که نیروهای ضد وحدت
 (سخت رست) را نابود خواهد کرد. با فشار و اعمال شیوه هایی اختیاری که ما در برخورد با مثلاً،
 فدائیان پیش گرفتیم. آنچه که واقعاً از آنها می خواستیم وحدت نبود، بلکه یا تسلیم رهبری و توده سا-
 زمانی آنها بود و یا سازشی در بالا با رهبری آنها برای اعمال رهبری و در واقع سلطه،

* البته این سخن در اول برخورد ما با فدائیان غیر ممکن بود و به جای آن ضعف و عدم تناسب نیروها ما، رهبری ما منزه بدینال این سخن
 نبود و در وضوح بعد از ضربه که فدائیان خوردند زبان صبح رهبری که تیزتر شده بود تا حدی تندوی دهن ۵۵ ما به فدائیان غیرنظامی
 (صبر کنید)

شش
 داد
 این
 اند
 خردار
 دانسته
 است
 شاید
 حرف
 زده
 باز
 *
 عمل
 است
 *
 سه
 سبب
 کبر
 کشته
 در
 داد

یادرسا

شترک بر نیروها و یادرباغ سبز نشان دادن و در کل زودن این نیروها برای تعریف نشان به امور وحدت و

نیزین

دادن برخی امیارات هرچی به آنها از این آفرینی سبز در مورد وحدت و سبزه‌های مذهبی صادق بود.

بخزده -

این بدترین شکل در خورد. رهبری ما بود چرا که در همان قدیم‌های اولش چندان هم احتیاج به ظرف -

با موجود

اندیشی نبود است (اگر وحدت لازم الهی و وحدت اولی و اگر اتحاد پذیرگی‌های وجودی داشت تا لایق اشتباهات

ن توجیه

خود را در عمل تصحیح کنیم) در بیستم سیاسی که در پیش گرفته ایم به وحدت اعتلای ترین نیروهای توده

نیز است

(اللهی یا همان عبادی شریعی) بلکه به تفرقه آگاهی انجامید. (چیزی که رفیق اشرف در بیان مذاکرات

انتخاب

اسفند صریحاً طرح ساخت) و بیستم که این کوشش ها و مبارزه ما برای وحدت، تمام نیروها را (البته

حجت

شاید غیر از فرمان) از ایجاد رابطه و وسیع تر با طبقات خلقی بازمی داشت و این درست خلاف

بیاید

هدف اعلام سنده ما برای مرحله دوم استراتژیک (مرحله اول مرحله تثبیت و مرحله دوم مرحله گسترش توحید

و در نیرو

زدای میسر (سپه‌نما) می برد هدنی که جنبه "راه عنوان با اصطلاح طرف سازمانی برای رسیدن

تدا آنها

با آن تعیین کرده بودیم.

بطبی و

عمل ما در خبری نشان داد که هر جا این اصطلاح طرف سازمانی "و شکل تشکیلاتی" با آن

و نه اجلاس

(تعبیر یاد رسمی از جمله) در جنبه‌های این رهبری بود وقتی که با بی توحید سخن این نیرو و گرد و میشد.

محد وحدت

* توجه شود به بار مذاکرات اسفند ۴۵ سن رهبری در آن زمان در این مذاکرات نماینده برتری (این نشانه وحدت

با مثلاً

نسبی و توده‌ای تر بودن این رهبری نسبت به رهبری ما و وحدت گسترش با توده‌ها تا ثبات رهبری اش بود) از طرف

و توده‌ها

کمیتره شترک برای همه وقت آزار پس ما در در یک مرحله اولیه برزده و هم نوع با اصطلاح هدایت و رهبری‌ای از بالا از توده

سلطه

گرفته شتاب پیش‌باری نامی پذیرفتند و بیشترت با عدم بیشترت که اش به وحدت در سبزه‌ها را در کل به فرات آوردگی

مال این شوق

در سبزه‌ها بیان سبزه‌ها. * * * سبزه‌ها این تضاد در در واقع تا قس را در دستور برای ما نیز می‌توان نشان داد و با روشن

را به همه شترک

و در در این نوشته برای سهولت نتیجه‌گیری و قابل اتکا بودن سبزه‌ها نیز می‌توانی روی عمل فرمان تعیین کردیم

(مترجم)

هدف و محتوی اعلام شده برای این طرف تضاد می افتاد، ما آن محتوا را ندای آن شکل می دیدیم
 نتیجه سقایی که باید از این واقعیت این برآید گرفت آن است که پس واقعاً محتوی مورد نظر را از آن
 مورد نظر رهبری سازمان ما نه آن نگرش موسومیت نود ای جنبش مسلحانه بلکه عمدتاً ایجاد یک
 جنبه است. جمع کردن حداکثر نیروهای مبارز و نود ای بزرگ خود است، نیروهای از هر نوع در قم
 حتی آنها که صرفاً با جنبش مسلحانه ~~طلب~~ پیوسته می آید (سی سی سی) و ترویج و تبلیغ آنها
 در بین جنبه کارگر یا هر یک از اجزای ای که در نود علیه مشی مسلحانه است، نیروها را که وجه
 اشتراک اصلی شان قبول جنبه است. آیا تمام این واقعیت ها چیزی جز سلسله طلی رهبری
 ما را که حاضر است هر چیزی را آنجا که با منافع سلسله طلی اش در تضاد قرار میگیرد فدای این دومی
 می کند، نشان میدهد؟ اما این خواست ما نیست که واقعیت را در جریان حرکت پدیده ها را تعیین،
 می کند، بلکه پدیده ها در بنیاد توانش خود پیش میروند هر نیروی ذهنی (تشریحیات) نماید.
 (و عینی (تفاوت اجتماعی ما را در شکل حرکت نماید و ردیگر) را زیر چرخهای خود خرد می کند آنچنانکه دیدیم
 چنان سلسله طلی ای که تحت پرورش شعار ظاهر فریب (جنبه واحد تود ای) عنوان شده بود جلونه
 خرد شد و جلونه نیروهای مری و واقعیت انقلاب جراب دندان شکنی به رهبری ماده و تشیبات
 اوداد.

و نژاد ای
 بگیریم، د
 لستینیم
 مناسب
 مبارزه شد
 کردیم؟
 نقش ما
 نقش ما
 آزادرد
 4- ...
 ۱۰- ...
 در داخل
 به بن نه
 طلب
 با همان
 یک آ

۱- در زمینه مبارزه با اصطلاح ایدئولوژیک و سیاسی ماده سطح جنبش از آنجا که بخش
 عمده آن مبارزه برای تحقق جنبه واحد تود ای تشکیل میداد در سمت قبلی با آن برخوردیم. در مورد رابطه
 ما و مبارزه بان با سیاسی کارها و اصطلاح ایدئولوژیستها و جنبه ملی خارج و نیروهای دیگر خارج
 (کار دریا، اتحادیه کمیته های ایران، گروه دانشجویان و روشنفکران کمونیست، ...) مسائل زیادی هست که در
 جای خود لازم به بررسی است، ولی در این بیان نوع برخورد در رابطه ما با سیاسی کارها از اهمیت

و نیز برای برخورد درست زیر اشراط برخورد صادقانه با این نیروها حتی چیزهایی تراستیم از آنها در پس
 بگیریم، برخورد صادقانه با تئوریهای آنها و اصولها همان تئوریها و متون عام و کلاسیک مارکسیست -
 لنینیستی، برخورد صادقانه و متواضعانه با پراکتیک برخی از این گروهها در بین جنبه کارگرو... مترابط
 مناسب و لازمی بود تا بتوانیم چهارچوب تفکر چریکی، چهارچوب و پایه های اساسی سستی روشنفکری و
 مبارزه مسلحانه جدا از توده خود را به عنوان یک شی خرد برز زوالی بشکیم. اما آیا ما چنین برخوردی
 کردیم؟

نقش ماهیت رهبری و نقش سلطه طلبی این رهبری التراچپ در این میان چه بود؟
 نقش ماهیت طبقاتی توده سازمانی ما در این میان چه بود؟ و... سوالی است که بهتر است پاسخ
 آنرا در مقاله تقاضای آنجا که تحلیل خود را از چگونگی تحولات مثبت یا منفی اخیر می خواهیم ارائه دهیم بگویم.

4 - ...

نکه درینم

در حلقه

انتیانت

* * *
 «در یک ساله اخیر سازمان چه راهی را طی کرده است؟»
 «الکون به کدام نقطه رسیده ایم؟»

در اواخر سال ۵۵ می توانیم بگویم که سازمان در وضع دگر و دگرانی ای داشت و به تعبیری با نیت سازمان
 به بن بست رسیده بود. در سال ضربات نیمه درم ۵۵ و فشار و بیگروهای دشمن، التراچپ سلطه
 طلب، بجای اینکه صادقانه به ریشه یابی علل ضربات، علل سیاسی - ایدئولوژیک ضربات بپردازد
 با همان شیوه های خاص خودش شروع به بیراکندن نیروها کرد. بخش مهم و بلکه عمده ای از این شیوه
 تاکتیک آن به سرکار سردی (رژیم ساخت) از کارها و متأسفانه عملاً از سازماندهی جدا شده و در سال تعداد

سیاه، بدینال کاری حرف در این کارخانه ریادرا آن نقطه ریافلان بر آتش توده ای و ... فرستاده شدند
 یکی تصفیه شدند. عدای دیگر در حیاتها از اسیرت با نظیف برقتند و بدینال علامت زدنهای
 ارتباطات، رد پاک کردنها خانه عوض کردنهای مکرر و تصفیههای آنجانی و ... مشغول بودند.
 سفار صیبه را خودتوهای به همان دلیل کرده نیاز واقعی و بر حاسته از تحلیات و جمله رشتند اجتناب،
 مسلحانه بوده و نیروی جز رهبری سلطه طلب مایاری بدان نداشت و به همان دلیل که کل،
 جنبش مسلحانه روشنفکران خرد بود روزی جدا از توده به بن رسیده بود و به همان دلیل دیگر
 بجای از طرف سازمانی ای که باید این جنبش مسلحانه را (و بنا بر این اصطلاح خود در آن زمانه ماه بر وقت
 توده ای جنبش توده ای) گسترش دهد نمیتوانست طرح باستانند از طرف نیروهای متحد
 مشی جری استقبالی می شد و نه طریق اولی از طرف مخالفین این مشی. سفار صیبه عملاً با،
 شکست مواجه شده بود. جنبش های خود بخودی توده ای رو به اوج بودند، دوران طلا
 و ماه عسل بود روزی که ما و رود سیل دلارهای فنی آغاز شده بود تقریباً بانتهای خود رسیده و حدودند
 بود و نمودهای تشدید تضادهای اقتصادی رژیم از گوشه و کنار جبهه می نمودند
 این واقعات نیز عده ای دیگر از رفتار به حضور آنها که تماس نزدیکی با زندگی داشتند
 (مقدار نشانی که ما را ماری روی توده ای مشغول برزند) تحت تأثیر خود قرار میداد. این واقعات و بسیار
 واقعاتی دیگر که پیش از این شکیلی چریک در مقابل او قرار داشت و حالاً بعد از گذشت
 ۶ سال از مبارزه مسلحانه بیشتر از پیش از هر زمانی جبهه خود را می نمود در مقابل ما قرار داشته
 در مقابل همه ما و بخصوص در مقابل رهبری آنکه بدلیل داشتن یک سری برتری های مبدل و ژنیک
 شدت
 ماهیت

ناده شدند (تدریس تئوریک، تجربه بیشتر، درجه بندی عمیق تئوری از قبیل نیرو، کار، انرژی، ممان و غیره) ...

در طول لازم درک سریع و اطمینان و ضرورت‌های تکاملی را دارای باشند. اما در هر دو سال
اطمینان چهار کرد و چگونه به ضرورت تکاملی چشم و سامان پاسخ داد؟ روشن است همان

در این رابطه ۳ سال حرکت مبنی خود را که بر سر تضاد، بر سر دوراهی ای قرار گرفت آنرا

کامل، انتخاب نکرد؛ خط سطر خود و گسترش حی المقدران. همه چیز همه راهها همه تئوری

در دلیل دیگرها همه ندانیم همه در تحلیل نهایی این محک اساسی مسجیده میشود این محک بسیار

اینجا در تمام محلهها و معیارهای دیگر معرفی سطر طلب ما انحصار است. حتی جلوه‌های پاسخ آورده

مای معدن و ضرورتی که مشی حرکتی را بر کوه کوه می ساند نیز همین محک تعیین می کند. روشن است

به عملاً با ما اساساً سطر طلبی را بطور مطلق با اتمه نظرات و درستیات خرد برداری مشی حرکتی دارد.

در این طرز آن برسی که بیشتر از آن به تئوری می نوردد در یک مشی و ابعاد و تئوری جانی برای سطر طلبی

ای خود وجود ندارد. پس طبیعی است که هر چه سطر طلب در مقابل درستیات تئوری و بر تئوری گردانیده

شی چپ مبارزه مسلحانه روشنفکران دوره دودر زاری جدا از توده واقعی سطر طلب است که برای

نی دانسته چندین سال ~~کامل~~ می نبرد. بیچاره می بود ولی دیگر شرایط سازمان در آنجا

ت و بسیار رسیده بود که این مقاومت به صورت قلبی اش امکان پذیر نبود. چار رسید بود که دیگر

از گذشته بحال سطر با استقلال گذشته و با قدرت گذشته حراً امکان ناپذیر می شد بود. لذا از همین جا

با قرائت سستی رهبری آغاز شد. بی باکیت هر مخالفی مخصوص کرد. سرکرت با شد و بالطبع

ای سطر طلبی را تحت اشکالات سستی را مثلاً اشکالات و جدا کردن چندین از اشکالات جدا دانسته باشند

شدت سرکرت شد. این همه چیز چه هم سست کردن مخالف چه راهی را نشان میدهد چه

اهمیت طبقاتی و گرایش طبقاتی ای را دارد. چه نظرات سیاسی ای را ارائه میدهد و ...

در درجه اول مهم است که مخالف است بین حصار اعتراف است. راهش غیر از راه ارتداد سال
بزرگتری من می باشد. ... این زمان حال و روز ما بر این بیان ساده می سرایم که در جواب
حرکت او بود.

بهر حال گفته بودیم که تضاد اصلی درونی سازمان ما تضاد بین مسلط طبقه افسارگسیخته رهبری
التراجیب از یکسو و "انواع گوناگون عمده" سرمایه و تولیدی نیروی دفاع از حقوق خود و برای
پیش بردن نقطه نظرات و گرایشات، عموماً سالهاست خود از سوی دیگری باشد. این تضاد در اواخر
سال ۵۵ بچه صوری بود؟

در وجه اول تضاد، مسلط طبقه با روح خود رسید بود. نظریه دیگر کارش با کجا کشیده بود که
با حاد من درجه ۱ التراجیب یعنی انحصار مرکزیت رود و استیاده بود. تضادهای درون مرکزیت
که تا آن زمان با هوشندت وضعی کرده است، بالاخره در درون مرکزیت و پشت دهای نسبت به
نفع یکی از طرفین اختلاف (رغبت به نفع الف) حل میشود و همواره (به تکرار همواره) کل مرکزیت همیشه
واحدی در مقابل سایر اعضا و توده های سازمانی داشت. این بار دیگر شکاف بدون خود

مرکزیت کشیده بود. اما چیزی؟

اینجا یک سوال مهم مطرح است: آیا یک وجه این تضاد (م. ی) و (م. م) واقعاً سخاوته
از منافع توده ها، و از منافع توده های سازمانی دفاع کند و قاطعانه تصمیم گرفته بود که از راه ضد
تودای (رضه توده های سازمانی) که مذهب در آن گام برداشته بود بکمر بسته دست بکشد؟ آیا اصولاً
آنها می توانستند ظرف جهان مذهب کوتاهی دست از آن منافع بزرگی که تا همین دیروز با نفا
رهبر از مسلط مرکزیت را میسر دهند دست بشویند؟

بنظر من جواب منفی است. خیلی ساده می گویم، این دعوی بود که در بالا و در بین عناصر مرکزیت

تذکسال . جریان یافته بود و قوه سازمانی از طرفداری از یکی از دو وجه تضاد بسیار کم سود می بود، بندر مشرف

در بجای سود و در این بود که آنها با هم دعوا دارند!

واقعاً جای تأسف است و نیز پیشش (لا امل برای مردم بوم که هم ستم طواغیت در این شکایات فاسد است
مهری کردیم و عده آن زیاد کن را تمام) بسیار درد آور است که جریان امور و واقعیت پدیده ها با آنها
یو برای . بکشند که در پیشرفت توده های سازمانی و منافع آنها که با منافع کل جنبش پیوند دارد در دعوا
در اواخر و کشاکش اعمال و مرکز می سازمائی که در آن میخواهد کار کند، مانند همین کشاکش و بالذکر
سیاری پدیده ها در برخورد با حلقی تضادهاست که در لای تا آموغع نزاع است بود آنها را ببیند و
پدیده بود که رهبری هم بصره آنها را پنهان کرد و اصلی ترین راه آموزش و رشد او کرد!

نزدن تریزه هر حال از این واقعیت دردناک که بگذریم این نکته را هم باید همچنین تذکر دهیم که جواب
بای نسبت منفی فوق به هیچ وجه مطلق نیست یعنی این بدان معنی نیست که هیچ عنصر تریزه ای به هیچ
صداقتی ... در حرکت و برخورد های (در آن در مرکزیت) مثلاً (ک.م) یا (م.ی) یا حتی
در خود وجود ندارد! اما اینکه در مورد مجموعه برخوردها و تراشیدات و در مورد با معیت جبهاتی این
افراد چه تضاداتی باید کرد، مسئله ای است که هم بر روی همه جبهه رکابلی از مجموعه پیوسته
تعمیر خواهد شد - ندگی آنها، ساز و رشتان، مراحل مختلفی که در تسلیلات گذرانند تا اشکالات مثبت و منفی عوا

ندارند و اصل خارجی مختلف ... و بالاخره حتی حرکت تری آنها را بعد از ترک سازمان و ... اصلاح
آیا امکان دارد و این موضوعی است لازم ولی نه حاشی در این مقاله است و نه من اکنون تضاد این
باید بررسی را دارم.

بدین ترتیب در مجموعه میتوان گفت که در اواخر سال ۵۵ و با وجودی که تضاد های دور
مرکزیت به بحران کشیده بود، ولی توده سازمانی مانده ای در مرکزیت نداشت تا از ساختن

صورت مرکز

در زودت درین مانع اوسایی، محاربه و اصولی بلند آنچه در (د. م. ی) و (د. م. م) گردید با تمام
 منافع تکلیف فواید زیادی که در برای آن فرودمانهای برای پیشرو آگاهی او برای مدمات
 یک حبش بخله دست چیزی بوده افزون از آن بیخه گرفت که پس از این نباید کان در نیات
 بی لاف و عمد تمام زوهای سازمانی در مقابل التراحیب سلطه طلب رهبری می باشد.
 پس نباید کان اصل این در نیات چه کسانی بودند در نگاه باید دنبال آنها جستجو کرد و در واقعیت
 این بود که بعد از ۴ سال اعمال سلطه خندان رهبری ای را در بین، انزول کرده در آن، بخش و پلا کردن
 را در نه جلوه دادن، ... هر چنان، محتاجی در این گانهای شکل گیری و حرکت خود اصولاً
 باید انتظار وجود خندان نباید گانی را داشت، توده سازمانی آرام آرام، بطور تفرقه با خود بخورد
 اما درون رفته و بارگشت باید در جلوی آمد، دستها و موانع راه که توسط رهبری در جلوی یا
 ازانحتمی شد، تنها سختی راه را برای او بشیر می کرد و قدری معطلی بشیر اما دیگر واقیعات،
 کوبنده زندگی و مبارزه سرسخت تر و روشن تر و قوی تر از آنی بود ننگد این رهبری نتواند
 مثلاً ۲-۳ سالی دیگر حرکت را به عقب بیاورد. و این را دیگر در عمل دیدیم.*

* بطور (الف) به آن سانه تیزش و بطور غریزی در بر گرفته بود که اوضاع عوض شده، تغییرات از همه مورخ
 می باید از خارج معانین از داخل سازمان از داخل مرکز است، ... پس اوضاع در زودت را در اوضاع سله خلاصه
 بخواند با قدری به میزان میدان برسد، باید در صدم اول قدری عناصر و مدیر مرکزی را پس از آن به عهد آنا و مدیر آن
 برخورد در صبح خودش را آن خود در زودت می داد سله طبعی که در می کسی خراب باقی نمانده بود. شاید اثر (ب) قدر
 در اندیشه بود (ب) می باشد (د. م.) را در مدیر در کار خود در مرکز است نه اندک انهم که کمتر نماندست که پس اکان نیز
 بود که در اوضاع مرکز است بشیر از آنها در آورده بود در آخرین روز (ب) سینه چنان برخورد نماندی با
 (د. م.) نمود که در سحر حاق تحمل (د. م.) سدا آمد و در این دشمن خود را بدل ساخته

۲۰
 ع
 س
 د
 د
 م
 ا
 س
 م
 خ
 ا
 ا
 ک
 ا
 ب
 ب
 د

آخرین سلهای دمرتیب در جلوی حرکت توده سازمانی انداخت و آخرین سلهای دمرتیب در
 عقب نیشی خود اتحاد نمودند (تا قبل از خروج کامل آنها از کورزار و از جمله نیشی سازان*) همان
 ستار مبارزه با بورژوازی لیبرال به عنوان دشمن اصلی و خطرناکترین انحراف در سطح
 داخل تسلیات بود. در زمینه مبارزه از دولوز و گتیک و ترهای دیگر چون "رکود شرایط انقلابی"
 در مرحله قابل شدن، است. مقدمه مسائل حاد... که هلی یک هدف اساسی را توجیه
 میکنند: فراهم آوردن شرایطی که بتوان با رژیم پیشتر سلسله خود را برداش و توده سازمانی
 اعمال نماید. و در درجه بعد که این مسئله با هدف اساسی ارتباطی نزدیک و ارگانیک دارد
 مشوب کردن ذهن توده سازمانی، بدور انداختن و به بیراهه انداختن آنها، ارائه ترهای
 با رژیم انتقالی و با رژیم "پیچیده تر"؛ تا بتوان به رد قاطع و اصراری نیشی حرکتی، نیشی روشنفکران
 خرده بورژوازی چپ جدا از توده دست یافت و تا بتوان آینده را بدستی جهت گیری نمود.
 اما این کوشش ها در محلولم به شکست بودند در این ترها اگر چه چند ماهی میتوان گفت
 از یک غالبیت نسبی ای برخوردار شد ولی اولاً نه مثل سابق (مثلاً آنقدر که بیایید و به شعار صیبه
 واحد توده ای ریاب روزه بزنید) جا افتاد و نه همسر همزیاری میتواند بگذرد.
 با رفتن دالت (از ازل تیر ۵۶) موقعیت مرکزیت و توان و انرژی او با رژیم پیشتر ضعیف شد
 و کنترل و هدایت "!!" کارها عملاً با رژیم مستکار گریه وید و کارها امکان یافتند که قدری،
 آذانه تر با جهان عینی پیرامون خود برخورد کنند، امکان یافتند که قدری مستقلانه تر
 با آنچه که می دیدند ربا آنچه که در گنجینه فراموش شده و فراموش کرده شده ام - ل سخنوارند
 برخورد کنند رخود، وضعیت را در یابند. دیگر درک وضعیت آسانتر گشت بود.
 در ااصله ازل بهار ۵۶ (رشت ۱۱) و زم (ی) و (م) و درین صورت که دالت (در درجه بورژوازی)

- لیسرال در روزه دست و ... (تا پایان ۶۰ راندن یعنی مرکزی جدید از چ) و اندر حوا هم کلی تر جامع تر
 ادب و رسمی کنیم در فاصله از آخر سال ده تا پانزده یا وجود اشتادات مختلف و اشتادات و
 ابهامات و ... که چه در زمینه سیاسی (نه منشی حری) رچه در زمینه مسائل تسلیاتی ،
 اشتادات به سله جو رهبری اشتادات به چپ روی عاود بر ضرورتی انرا چپ در داخل تسلیات
 و ...) در مقابل جریان حاکم وجود میباشند ، اما ما نمیتوانیم کسی را نشان دهیم که
 به عنوان نماینده اصولی ، قاطع ، همه جانبه ، دارای رابطه ارگانیک با کارها ، ... عملاً
 نمایندگی بخشی از توده های سازمانی را بتواند کند و عملاً نقش فعال و نیروی در پیشبرد و
 هدایت رقا ، به سمت راه حل اصولی و تصورات و شیوه های عملی برتری و ... بنماید .
 مارقاتی داشتیم که حتی مثلاً به نفع منشی حری در مجموع رسیدند (م - ز - ع - ک - ...)
 و یا اشتادات مستحق به دست ها و تکه های از تصورات و یا شیوه های تسلیاتی رهبری
 داشتند و یا ... ولی هیچکدام از آنها دارای آن مجموعه خصصیاتی نبودند که برای نمایندگی
 و هدایت کردن بخش مهمی از سازمان بکلور دارا باشند . اما مسئله مهمتری که باید در برسی
 شود خود مفهوم " نمایندگی " ، مفهوم " هدایت رهبری " است تا بعد از مسئله روشن شود که آیا ما
 در این دوره و حتی در دوره بعد از آن ۶۰ تا این زمان میتوانیم صحبت از نمایندگی کنیم که بحق
 بتوانیم آنها را به نمایندگان توده سازمانی دانست و بحق و با اطمینان خاطر آنها را پیشرو خود
 * (یاد داری از قبل) - ترجمه شود که تا اینجانب هر ماه اسمی از نمایان در مرکزیت سازمان داریم اشاره ام به بخش داخل گویاست .
 زیرا به اطلاع داری از اوضاع و احوال در میان در خارج دارم و نه واقلاً تا اینجا قضیه و وضعیت فعل و احوال در بیرون و خارج تا پیشتر
 تم و تعیین کننده ار در غیر داخل در هر کلی سازمان دانسته اند .

* البته این تقاضای تسلیات و بخش را هم زیر هر چه بیشتر رسید و وقتاً من به این بخش نمی برانم در بر خود احتیاج بحق بیشتر
 میبینم

و حام
 دنباله
 وضع
 در سبه
 در آند
 نماینده
 و عمل
 مصالح
 بسازد
 قطعاً بلو
 وین نه
 آکون
 نقشه زد
 * رفیق
 * تا
 ضرورت
 ارضاع و
 سیاسی
 نمایانند

جامع تر و حای مافع در از مدت خورد و خوش کمونستی دانست یا نه؟ برای روشن شدن این سوالات
 و بنا به حرکت سازمان تغییر و تحولات آنرا بگیری می کنیم.
 وضعیت سازمان در اوایل یا میز ۵۶ چگونه بود؟ نقش رفیق عسکو حیدر در حرکت
 در مسیر تحولات سازمان چه بوده؟*

همین که در آن جمع عده ای از رفقا به ننی قانع مشی جریکی رسیده بودند: عده ای دیگر شک و تردیدهای
 عملاً نمانده ای نسبت به مشی جریکی پیدا کرده بودند. برخی جنب های شخص را برانگیزه ای از نظر
 و عمل گذشته راننی کرده بودند و بعضاً چیزهای جدیدی بجای آنها گذاشته بودند. آنچه را
 بنا بر... صالح آماده شده بود و احتیاج به بنا رفته ریزی داشت تا آنها را سرورم کند و ساختار را
 بسازد، طرف آبی بودیم که در جهت حرارت آن زیر صفر بود ولی تا اخیر در ایجاد وجود داشت و یک
 قله بلورین و یانک ضربه احتیاج بود تا تمام آب یخ ببندد، همین بودیم که دور خود می پیچیدیم
 و بنا بر... این نسبت دکوری و عملی اکثریت را می آورد و رهبر راه اصلی خروج از این نسبت را پیدا نکردیم.
 امرن رفیق (ح) یا راست مبنی بود که به روند تغییر مرد و جلوی سازمان شتاب داد، ساختار
 غشه ریزی شد. آب یخ زد، راه خروج اصلی نشان داده شد. اندر رفیق (ح) بر نظرات احمد زاده

* رفیق (ح) در آبان ۵۶ آمد.

بر خود
 * تا آنجا که میدان رفقا (ز)، (ه)، (و)، (ز) که البته هنوز هم سازمان را غشه بر روشی جریکی راننی کرده و بر روش
 ضرورت رجعت استراتژی عقده، رفیق میان طبعه و... بودند و در این زمان علم علی هم کرده بود و از غم
 دفاع احوال و سفیده کم باقیال زیاد کم در سرورم بودند که اگر اقتصادشان به مشی جریکی شکست و عقده و
 سیاسی کار شده بودند. البته که یکی از رفیق با توجه به در این زمینه و در غم عسکو حیدر ایجابات و خطی

تفاوت نظر در عمل گذشته و بر این وقت وجود داشت.
 - ۴۹۷ -

یعنی برهسته اصلی استراتژی سازمان (شی جی پی) اولین نقد اصولی و بنیاد جامع بود که در
 یکی از رقای سازمان نوشته می شد (در نشریه رفی ۳ آگوست) تا آن زمان ردیه ها و نقدهای گونا
 گونی بر شی جی پی نوشته شده بود و مثلاً کاربرها نظرات استراتژی درک مارچتی انتقادی جدید
 پیچیده تری را که سازمان وارد شده نظرات احمدزاده کرده بود و با اصلاح خواسته بود مطابق
 ضروریات زمان و مکان این تئوری را بسط دهد نقد کرده بودند و در رفی ما نیز که در خارج
 امکانات بیشتری را حسب برخورد با این تئوریها و کلاً کار تئوریک داشته مسلماً استفاده ها
 زیادی نیز از این تئوریها کرده بود از آنجمله خرد شیوید رفی از آگوستی آگوستی رفی و غیره
 و بنا بر این ابهامات در مورد شیوید نقد آن داشته که این شیوید در داخل نیز در رفی نوشته شده بودند که حاصل آن
 همان مقاله فرقی اندک کرده بود (دی هنوز نقد قاطع، اصولی و بنیاد جامع که از درون خود
 سازمان جو سیده باشد نه از بیرون * که بدین صورت اینم بوجود آمد
 بهر حال نقش رفی (رج) نقش شریع کننده و هدایت کننده ای برای سازمان در آن
 مرحله (بعد از آگوست) به سمت نفی محوری و کلی خط جی پی و مبارزه مسلحانه جدا از توده ایها
 کرد این اولین مستلزم رجوع و در اولین شد حرکت سازمان بود که فرورخیزه شد اما این تازه
 آغاز راه بود، آغاز کشف درک اشتادات مستحق بود که به سازمان و گذشته آن وارد
 بود آنوقت دیگری باست این کلی و عام را در خاص (سازمان ما) پیاده کرد تا روشن کرد که تا چه
 حد درک درستی از جهان عام رسیده ایم.
 زمینه های فکری از نظر و عملکرد سازمان بوده و هست که باید با آن برخورد نمود و نقد مستحق
 * اینها بر بنیاد شیوید هابیم و نظایر آن نظرات رفی در نشریه دی رفی و رفی برای اولین بار
 باید دقیق شود. مثلاً در مورد جامعیت، اصولیت و هم جانب بودن نامه م- ز- ع بر شی جی پی

ی نبود که خود را ارائه دهیم. این زمینه ها در واقع تمام گذشته ما را میپوشاند:

نتیجه‌های ۱- مبارزه ایدئولوژیک درون تشکیلاتی (آموزش مارتک، اصلاح اعضا، بحران احزاب درون مرکزیت، ...)

اصطلاح حد ۲- تعیین مواضع اعضا و مسئولین و کلاً امر سازماندهی.

نه بود نظام ۳- عضوگیری و گسترش

که در خارج ۴- جهت گیری توده‌ای به سمت صیغه کارگر و کار در بین طبقه.

استفاده ۵- مبارزه با پلیس سیاسی، جلوگیری بر خوردن ما با مسائل امنیتی (نمونه فرودش در قاع مسلمان) عملیات نظامی، ...

پیش‌گویی ۶- طرح شعار صیغه واحد توده‌ای به عنوان اصلی ترین شعار و خواستی سازمانی.

که حاصل آن ۷- جلوگیری تحول فکری سازمان و تلاش به سمت مارکسیسم، برخورد و مبارزه و رابطه با مذهب

روز خود روزه نورزدانی مذهب.

۸- مبارزه به اصطلاح سیاسی - ایدئولوژیک مادر سطح جنبش (رابطه و مبارزه با با فزاینده، سیاسی مارک

زمان درآ صیغه بی خارج، ...)

بلاز توده‌ای ۹- جلوگیری مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی، روابط درون سازمانی، جلوگیری رهبری و کنترل توده

ر اما این تا سازمان (سند سنترالیزم در ارتش)

نشسته آن ۱۰-

گذرد که تا ۱۱-

تا زمانی که رفیق (ج) نقد خود را بر تئوری‌های احمدزاده نوشت تا جاییکه می‌دانم ظاهراً انتقاد مشخص،

بود و نقد قاطع و دستاورد جانمایی در مورد محورهای فوق ارائه نشده بود. بهترین ترسده‌های موجود

بی‌شک تا آن زمان را شاید بتوان گفت، همان انتقادات (ک. م) دم - ز - غ به سازمان و گذشته آن تشکیلات

میداد. بهترین ترسده‌های موجود تا آن زمان را شاید بتوان گفت همان انتقادات (ک. م) و نیز

۳- ذ-ع به سازمان و بدست دهنبری آن تشلیل میزاد (پس نهاده در تدریس دهنبری و آنگاه اشاره نموده بود

در عدم ارائه آنها به اعضا؛ به عنوان یک زمینه تدریس مناسب برای پانچ به روشی سوالات مطرح می شود و (ع) از خود

اشتراک داشته است) غیر از آنها نوشته دیگری در مورد نقد شعار صبه واحد تو دای، نوشته ای در مورد

خودکشی و دفاع مسلحانه، صحبت ها و جمع بندی هایی در مورد تجزیه رهبری (نوع سازمانی رهبری و

را به آن با توجه سازمان) ... بوده اما این نوشته ها در مورد نوشته های ۴- ذ-ع اکنون تصدیق می شود

خوانده ام و اطلاع رسمی از آنها ندارم (در عین حال که هر کدام دارای هسته های درست و انقلابی ای بودند

ولی یک اشکال مهم داشتند و آن اینکه هنوز از زاویه تئوری منشی چیرگی مطرح نشده بودند و هنوز

نیستوانستند بیرونی منطقی و درونی ای که بین خواستی سیاسی ما با شیوه های تشلیلاتی و عملکرد

های مختلف درون و بیرون تشلیلاتی ما ... وجود داشته نشان دهند، هنوز راه دیالکتیکی

که بین اخراجات منشی چیرگی و مثلاً شعار صبه واحد تو دای و یا خودکشی و یا ... وجود داشته ،

نظیر مشخص و نسبتاً جامعی بیان نشده بودند. مقاله رفیق (ج) اولین تحلیل مدونی بود که

در آن کوشش شده بود که تغییر و تحول درونی سازمان و رشد جریان فکری مارکسیستی ،

چیرگی و عملکرد او در چپ بر این تحول بجز نسبتاً جامعی بررسی شده و رابطه آن با

خواستی سیاسی ما (باز به سلیقه جز از توره) و با ایندولوژی روشنفکران چپ خورده نوزاد

جز از توده توضیح داده شود و با طرح سوالات و محورهای زمینه بررسی مشخص و

و تحلیل مشخص را از گذشته سازمان ما و عملکرد های مختلف آن فراهم نماید. این مقاله

از لحاظ زمانی برابری با یک هفته تازه روز بعد از رفتن رفیق مرکزی دیگر (ب) *

* البته این مقاله چند ماه بعد در تدریس دهنبری در سطح تمام تشلیلات منتشر شد و اولین نسخه آن حدود یک هفته قبل از

عبارت زنده شد که بلافاصله در تعداد کمی در نشریه در بین جمع و در شماره نخست در

از این
گود
مضامین
زمانی
به نقد
شد
مبتدا
زمینه
بر پیش
خارج
می بود
میرید
الترا
کتاب
نداده
شد
اما
اخیر
می خوا

به گفته خود از این زمان به بعد بطور مرتب در جمع‌های شورشی و در کلاسهای مختلف جلوه‌های نمایشنامه‌نویسی
 (چ) از خود گون عملکرد گذشته سازمان بربر دستوال و نقد کشیده میشد، جمع بندی‌های مختلف، مقالات
 ای در مورد مصلحت و تحلیلهای نوین از هر سو شروع به نوشتن میکرد، نبردهای زیادی در سطح توده‌ها
 رهبری و زمانی آزاد شده بود هر کسی بر مبنای حیوانی و میزان درکش از اشتباهات و انتقادات گذشته
 تمام جری به نقد گذشته می نشست، از این موقع به بعد میتوان گفت مرحله جدیدی در حرکت سازمان آغاز
 می بودند شد و مرحله‌ای که مقدس ترین "سنس در افتخار گذشته و آنچه که مانع قوام سازمان ما با تمام خصوصیات
 شد در هنوز مثبت و منفی اش گفته بود. مورد حمله قرار گرفته بود یعنی "مبارزه ایدئولوژیک". انتقاد به معنی چپ از
 تا عملکرد زمینه نظرات و خواسته‌های سیاسی "مانه زسینه" روابط درون تشکیلاتی ما کشید و التراب را دیگر
 به دیالکتیک بر مبنای حرکت و برخورد گذشته سازمان جستجو میکردیم. دیگر انتقاد از حالت عام رکلی اش
 داشته، خارج شده بود و در مجال انتقادات خاص (یعنی شمع زرافع شمع، اشاد شمع به گذشته شمع سازمان خرد)

می بود که بهان میزان که نظرات و اما توده‌ای به بیان کارهای رفت و یا خود کارهای پائین با آن
 رگسستی میرسیدند، نیروی این توده سازمانی آزادی گشت، نیروی که چندین سال زیر فشار و مبارزه رهبری،
 به آن با التراب سلطه طلب، مغرور، تحقیر، پراننده، ... و بالاخره سرکوبی شد. رفتن رفیق (ب)

نرود نوزده که تا همین اواخر به تهاقش پیشروی در حرکت رزجوری سازمان نداشت، بلکه مستحقاً نقش بازوار
 شخص و ندهای نیز داشت، به عنوان یکی از یار استرهای مثبتی بود که حرکت رزجوری سازمان را تشدید کرد،
 در این مقاله نقد و بندهای شیری از دست‌ها یارده شده بود، مسئله‌ها تقریباً بدون مساوتی یکی بعد از دیگری منع میشد؛

اما! اما! آنها نشاندهنده یک وجه تعصیب، یعنی حرکت رزجوری سازمان در این شش ماهه،
 اخیر بود، نشاندهنده وجه عمده و غالب تعصیب یعنی همان حرکت مثبت کل سازمان بجلو بود و یکی
 می خولم در این مقاله دست روی چیزی بگذارم که تا بحال کمتر و یا از طرف عده‌ای از شما اصلاً توجهی

شده و آن است که در فصل این حرکت شش و ماهه اخیرید جریان نامی هم وجود داشته (روسی هم
 که در وی داشت) که کم کم زسنه ها و غنی رشد آن هم فراهم شده و نه مریض خطرات بیشتری را در آن
 بدینال خواهد داشت و آن ادامه سله جلی در استکال رتیق تر، جدید تر و مناسب با شرایط سازمان
 و سیاسی مای باشد، رگ های صیف اما قابل رشدی از نفش غیرتوده ای و از همان ندرش جریان بگذا
 که یکی از رشد دارترین و سوف جان ترین صغف های سازمان ما بود که در همه زسنه های این دوره
 و سیاسی و تشکیلاتی مادر تمام مراحل مختلف حیات سازمان (از سال ۴۴ تا ۵۰، از ۵۰ تا ۵۲، و از ۵۲ تا ۵۶)
 وجودی داشته و مخصوص در دوره ۵۲ تا ۵۶ بدلیل همان حاصلت و تیره رهبری سازمان ماضی
 سله جلی بدون شک تشدیدیم شده است، تقابلی همان ساختار انزیم بدون دیموکراسی که در
 دیموکراسی ای رایش از این میتواند تحمل کند و دیموکراسی ای که نیروهای هر چه بیشتر را از توده سازمان
 و از مجموعه عناصر و افرادی که در این تشکیلات گرد آمده اند آزادی کند را اثر دیموکراسی "و تشکیلات
 نبر داده می نامد و.... که همه این صغف ها می روند نزدیکی با هم دیگر دارند و کل منسجمی را تشکیل
 می دهند. برای اثبات این مدعا بنظر میرسد بهتر این باشد که نمونه ها و نمود هائی از این صغف
 در این مدت ۶ ماهه دیده ام نشان دهم و در آخر، آخرین نمود و بهترین نمود آنرا که در همین طرح
 رتیق (ج) (در تقارن شریقی تعیین) در مورد تشکیلات شورائی در این موصیت و با این دستور،
 مذاکرات و این نمایندگان و.... چشم مسخورد نشان دهم. در نمودهای زیر طرف استقاده
 قبل از هر کسی رتیق (ج) است. اما این را به معنی استقاده به یک رتیق تشکیلاتی (همچون رتیق،
 دیگری) میدانم و در طرح آن مسئله فرد "رتیق (ج) طرح است. علت روشن است، این رتیق
 اکنون مستوان گفت (عده) رهبری فکری و عملی سازمان را (باید) بخیر داخل را که روش است در کل حرکت
 سازمان نقش تعیین کننده هم بر این بخش برده است (در دست دارد. صغف ها و قوت های ادوات است همی

ورد
 آنچه
 علی
 راز
 باید
 با او
 می که
 آنها
 داما
 الف
 او به
 سفا
 ساد
 درد
 و تقا
 مبار
 برد
 ننده
 *
 *

از رصیبی بهم
تری در آرا
اثر نظامه
خوبان بگما
مای ایدلوز
و از ۵۲ تا ۵۶
زمان ماضی
سی که در
از زود ساز
"و تسلیلا
را تسکیل
از این صف
در همین ط
در دست
رف استادی
هم در رفیق
ت این رید
ت در کل حرکت
بیرات دهی

در سبب در تفسیر کلمات در سبب است و در سبب است و در سبب است
آنچه در از برای صفت جان گذشت و در سبب است و در سبب است
علی القاعده باید در وجه اول در وجود این رفیق و در وجه بعد در وجود سایر رفقای رهبری بودت
(از جهت تفسیر در حال این سلسله طبعی و یا سبب است در رفیق، تا آنکه در سبب است که در رهبری بودت)
باید جستجو نمود علت دیگر انتخاب این شیوه (اشخاص نزدیک رفیق است) بر خورد نزدیک
با این رفیق و محبت های مکرر با نتیجه وی نتیجه ای برده که بلیغ جمع بینی داشته اسم را کنون احساس
می کنم در این محبت ها و اختلاف نظرها با آن شخص که خود رسیده باشند که باید جمع بینی از آنها نبرده و
آنها را بصورت ریشیای ترسور نزنه و مدون نمود (ضرورت این کار را در رفیق (ج) نیز هم می تواند کرد)

و اما نودها:

الف - نمود برخورد با رفیق M در همین رفیق که بعد از شنیده ... راهبری رفیق رهبری است) بر سر اشتکات
ادب شعار صبه واحد توده ای "دب سلسله طبعی رهبر" و خود محور بی ... از این که سلسله رهبری
شعار به چشم سفورد و ...
مأخذنامه نوشته رفیق M (شعار صبه واحد توده ای یک شعار صبه ماست) که در آذر ۵۶ نوشته بود
در دسترس نبود تا از آن استفاده کنم و مطلب دقیق تر و مستندتر برتری شود. اما محور محبت ها
و نقطه نظرات خاطر هست. این رفیق مطرح مسیاحت که شعار صبه واحد توده ای و گسترش و
سازره ما با خاطر تحقق این صبه خط مشی مرحله ای ما را تسکیل می داد و لذا قبل از هر چیزی به فدا آن
بپرداخته بود. او در آن موقع هنوز مشی حرکتی را بطور کامل و قاطع و اصولی نمی نگارده بود و بالطبع در
فقدش هم از این موضوع حرکت نگارده بود، بلکه عمده از این زاویه این شعار را نمی نگارده بود که در وجود

* سرگرم آنرا چون در این متن معانی نام طرح یک احتمال را بصورت هم نشانی نام در سبب تفسیر نظری ای که بعد از این احتمال است
احتمال صحیحی است که در همین (صحت یافتن احتمال) احتیاج به در این شعار دارد

در حدیثی که در این مورد است، سلفه خوردن بیرونهای و طب سبب است که در حدیث

تالیه
کرد
در
صه
راد
آما
احه
وند
در
سی
راسته
کرد
چیز
جود
وحد
راد
برسا
وحد
زلفه

در حدیثی که این بیرونهای نیازی به وحدت احساس سببند در وحدت ضرورتی عینی در روند جنبش
نموده... (برخی از نه تفرات در مجموع درست ندانیم که به ما نشان میدهند) شاید بتوان اشتداد این زمین
را بدین صورت خلاصه کرد که: در داد احساس فشاری بود که از طرف آن سلفه برداش
سازمان و برداش خودی دید و انعکاس این سلفه طبعی را در خواستی سازمان همان طرح
مشارع و خودی ای می دید و حالا دیگر بدنی خواست این سلفه طبعی را در خواستی سلفه
کنند آن نوع بعد غریزی درک کرده بود. این درک غریزی از سلفه طبعی را بعد ها می رفیق (ج) نیز در همین طرح را نیز در
سید دلیل تحمل کند. اما سبب بر خورد رفیق (ج) اما این جریان چگونه بود.*

ادبجای آنکه هسته اصلی نظر رفیق م را که درست بود بگیرد و آنرا تائید و تائید کند و او را
کنک و راهمانی و هدایت کند تا این هسته سالم در نظر اش را دست داده، تصحیح و
تکمیل کند و راه شواست را درستی که در آن بود (مجموعه مسکوت گذاردن نظرش در مورد کل خواستی،
اصلی به جز از توده و گویا شواست لیدالی را بر خوردی فردی باقیه و... از همین شواست نظرش در مورد شواست)
آنرا پاک سازد، یا از هسته اصلی و درست نظر رفیق رد میسند و آنرا مسکوت میگذراست
و یا حداقل روی آن تاکید می گذراست، نه تنها بلکه یک مسئله فرعی را و آنهم نا درست را عملاً
آنقدر بزرگ می نمود و روی آن تاکید و بحث میکرد که مانع طرف را به سمت پس رفیق حق
همان مسئله اصلی و درست نظرش (که این بار فرغ صبره داشته ای را نیز: رفیق (ج) روی این مسئله

* من در آن موقع مسئول رفیق م بودم. اکنون اشکات شفقی به فرم در آن جریان در دروازه رفیق م که رفیق م را هم عملاً تائید
نا درست و ما آنکه در واقع سازمان را از حق در همان جریان م وضع می در رفیق (ج) اینک نبود، و حسیدن به آنکه که وجود دارد و می تواند
و یا سببیم (در روی عملی در نشان دادن سبب حرکت، صفت درست لوزنک، ... اما در این مقاله من نمی خواهم وارد این بحث شوم

تاکید میدرد که جنبه واحد کرده ای ظرف و مشکلی است که برای تک مخفی یعنی برای توده ای
 جنبش کردن جنبش مسلحانه بیستاز طرح میشد. پس ما نمی توانیم به آن ظرف "اتحاد کنیم
 تا این روز در حالیکه مخفی آنرا سکوت بگذاریم و یا اتحادی با آن نداشته باشیم و... اما آیا واقعاً
 بردوش صبه برای ما فقط یک ظرف سازمانی بود و یا مبارزه بخاطر ایجاد جنبه خود یک مرحله
 بان طرح دارد خواستی سازمان تشکیل می داد. ظرف "برای مخفی" ای که آماده یا تقریباً،
 نه ساخته آماده است معنی دارد، موقعی ما می توانیم ادعا کنیم "جنبه" یک ظرف سازمانی برای
 (جهت تیرگی) اتحاد تمام نیروهای توده ای است که اکثر این نیروها و بخصوص بیشتر و ترن این نیروها
 و نزدیکترین آنها به ما از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی، در حرکت خود در مبارزه خود
 نندادند در تلاششان برای توده ای کردن جنبش مسلحانه (البته این تلاش مفهوم شکست است و عملیات
 صحیح و عملی هر یک از توده بیشتر از تبدیل یک مبارزه سیاسی توده ای به یک جنبش در این نتیجه تیرگی
 و خواستی، دستوالعمل ندارد) به ضرورت اتحاد رسیده باشند (البته اگر واقعاً ضرورتی داشته باشد همه را با هم
 در جهت تیرگی که توده ای باشند از درنگ بزرگ بر سر سر این ضرورت بپای کنند) اما واقعیت عینی جامعه و جنبش ما
 نداشت چنین بود؟

اراعلاً، حیرت انگیزای فدائی خلق که بدلائل روش نزدیکترین نیرو به سازمان ما بود (لا اله الا الله) در صورت
 وجود یک رعبی غیر مسلم طلب در سازمان ما تیرگی باشد) دیدیم که چگونه این با اصطلاح ضرورت
 دارد، میگردد! تو خود حساب نیروهای دیگر را نکن. البته رهبری ما استوار نیست (و
 به سال این هم بود) که با نیروهای کهن انقلابی و دوری از لحاظ ایدئولوژی و جهت سیاسی و در
 وحدت که در آن هفته مذهبی، "فوتونه" فریاد خلقی که کم نمانده بود در عسکران در توده - ما و فرزند - (و بعد از
 از تیرگی و از تیرگی) - چون بعضی به کم وقت اتحاد هم به چه رهبری و... دارد و از آنجا که تیرگی و تیرگی و تیرگی

در این مورد که عندا الان همان سیخه چیری و همان رشد انحراف و به عتب ریش است که ریش

اشرف پیش نبی میگردد که "سفا رشتا سفا روح و حرت نیروهای کسرا انقلابی و تقوئه نیروهای واقعا

انقلابی است" - مضمون کلاش این بود و نه خود کلمات - به حال این بود ماهیت سفا رشتیه

سازمان ما و مضمون آنچه که در عمل سازمان مای کرد حال ندیدن این واقعات انطرف

رفیق (ج) و آن برخورد نداشت با نظرات رفیق م چه معنی ای ستوان داشته باشند؟ چه چیزی

رفیق (ج) را از نظرات و تشریهای م ناراحت و نگران میگردد؟ بتر این قبل از هر چیزی و عمداً

(در نه تا) بخاطر گذاشتن ضد تسلیاتی " (ضد این تسلیات) م که در این نظرات اومی دیده بوده

بخاطر آنکه حسن میگردد (خراب آناه یا ناخراب آناه) که این چنین انتقاد کردن به رهبری گذشته و لبه

تیز حمله خود را بر مسلم طای رهبری گذاردن تا نمانی ستوان ایجاد کند و سردهای را ستواند نو

ریند که اکنون نباید فروریزد و

اما این نوعی محاصره کاری و استغلی به گذشته میت که از فروریختن این سردهای هر اسد؟

آیا این کم بدین عمق اثرات و نتایج ارتجاعی آن مسلم طای رهبری در همه زمینه ها مسئله

در تمام رت و پوست هم آن تسلیاتی " میت که این چنین در خط آن می کوشی؟

ابتدا باید مشخص کرد کدام تسلیات؟ وحدت تسلیاتی ما تحت کدام شرایط و پیوسته ای بوجود

آمده، اکنون چه مضمون ای دارد، و ... تا بعد روشن ساخت که تا چه حد باید از آن

تسلیات دفاع کرد و چگونه؟ (در باره منهد و همت تسلیات در فصل آخر صحبت خواهیم کرد)

من نمی توانم بپذیرم که با تمام اشتداتی که به آن رفیق وارد بود با وجود آنکه در اصل تملک حتی

* برای درک روشن تر وضع رفیق (ج) در برابر نظرات و مواضع م ... به نظر می آید که بعضی از اعضا و دست یابند

مراجعه کنید تا به فروردین؛ دفاع نادرست از سازمان به مسئولین، و ... در این زمینه و ضرورت گفتند

که رقیب در میدان ادامه کارش در آن سازمان می نمودی آنچنان برخورد ملاحظه و ضربتی کردن با او که بلافاصله
 بجای و تقاضای خود این مقاله کسی را که تا دیروز تقریباً استغالی در ماندش در آن موضع بندیری و خیران
 استعاره مسئله ای هم در است (ای که سرده بود ۱۲) که روش حساس نبود و تقاضای حلیل از خودش و اشتاد
 از طرف است. مسائلی در مورد ... * و غیره در روز و تقاضای هم بگویم تا آنکه عبدالمعزین دست از لغات و طرح تا کسی
 چه چیز می بود در مورد ... و غیره در روز و تقاضای هم بگویم تا آنکه عبدالمعزین دست از لغات و طرح تا کسی
 بی و عمدتاً شده و باید موضع و غیره تا کسی تغییر کردن ... این برخوردی تمام رخاکی از استوار با مسئله حل می نوشته
 می دیده بود و حفظ راستی با درست مانده نوشته و به مشکلات ما می تواند باشند.

شده و لایب - مورد دوم : برخوردی است که با رقیب سابق گروه مسئول نوشته داخلی شده
 استوارند است. از مجموع نوشته ها و مقالاتی که در مورد خود کشتی و دفاع مسلحانه نوشته شده
 (از این نوشته در مورد خود کشتی و ... "توسط رفیق (P)؛ مقدمه مسئول سابق رفیق P (رفیق در کتاب) بر
 هر آمد؟ بر نوشته، نظرات گروه نشریه داخلی بر این نوشته در مقاله خود کشتی و دفاع سهیم، نامه رفیق (ج) بر رفیق (ب)
 ها مسئله در نوشته رفیق P، پاسهای نوی رفیق P - نشریه ... (علاوه بر خورد ها مسئله از نزدیک با رفیق
 بی؟ P (درب) (ج) ... داشته ام و ... خلاصه استیلا هم و اشتاد هم از برخوردی که رفیق
 ای برخورد (د) با گروه مسئول نشریه در مورد نقدشان بر نوشته P نموده است؛ (همچنانچه تا همین نشریه داخلی)

ایده از آن است که:

۱- هسته اصلی نظر رفیق P در مورد فنی خود کشتی و مسئله دفاع مسلحانه درست بوده و در

نیل مختلف * تا هم نشریه که از حیرت من حیرت هم تقریباً در دست من بر اشتاد است که رفیق (د) هم من هم تقاضای
 او و دستا یافتگی خود کشتی به مسئله و نشریه هم در این بخش از خود رفیق ... است که هم از خود کشتی و مسئله در این بخش من هم
 شد (د) و این نصف از رفیق و غیره در این بخش من هم در این بخش من هم در این بخش من هم

زمان طرح خورد به حسب آنکه برخی بندها و سدهائی از شیوه ها و فنلر گذشته مشی جریبی را پارد
ی کرد مترقی بوده است.

۲- نظرات رفیق P و موضعش بخصوص در مورد دفاع مسلحانه شدیداً اعتراف به دیدگاههای
فردا و دیده (دی) تا آن حد که جنبه غالب را داشته باشد.

۳- برخورد مسئولین نظریه داخلی با این نظرات تقریباً از همان نوع برخورد های تراجیحی سا
بقی است، مارک زنی ها، عحول بودنها و ...

۴- این برخورد چپ و تند نظریه با نظرات رفیق P به میزان زیادی تحت تأثیر شدید مسئولین
(رفیق B) بوده به عبارت دیگر از همان تبعیت های کورکورانه و حمایت های بی چون و چرایی بوده
که از سازمان راز رهبری نمودند.

۵- برخورد رفیق (ج) با رفیق (ب) تا آن موقعی که دی اینجا بوده * برخوردی سازشکارانه از همان
مقوله سازش در بالا برای حفظ تشکیلات بوده.

۶- برخورد رفیق (ج) با گروه مسئول نظریه در مورد نقدشان بر نوشته رفیق P نیز برخوردی
ضربتی و تاحدودی چپ بوده است. (نقد از زوایای مندرسه که بندها و سدها بر ضرر مسئولین نظریه باز شده P، و چه چپ

برده است، برخورد رفیق (ج) با نظریه چپ برده است!) من فکری کنم این درست نمیتواند باشد

که برای جبران ما فات، برای جبران عقب ماندنیهای سیاسی و ... این رفتار در حالیکه بخشی از آن
مستقیماً بدوش خودش خودت و عدم توجه حادت با آنچه که در شاخه تحت مسئولیت (ب) میگذرد قرار
دارد این حدت اشتداری است که سران کرد و درست هم تبدیل در (ا) حالا یا نیک برخورد ضربتی و چپ آنها را،

* رتا صدر که از نامه این رفیق به (ب) و از برخی مواضع در نشر اطلاع دارم. نموده است که از وضع تحریف مسئولیت رفیق (ب) از وضع فرورفتن

ب (!) از عقب ماندنیها و حرکت کند آنها به سمت نسی نقد نظرات و سوره در گذشته و ... غافل نامه بوده در حمایت این غافل ماندن

یکی را ببارد
دیدگاههای
التراچی
رید مسؤل
و جراحی بود
نگارنده از
خود میگرد مبارزه کرد؟
بیز خورد
P، ۵، ۱۰
نیواند باشد
ند، بخشی
ا سگدند
جیب آنها
ر (ب) از
ند این

هوسیار کرد آنها را که در آنست. همین بر خوردنهای بیای آنکه تکلیف زار آنها ازین سرود
عبت نشی (و نه بزمش و در کسب آنرا از آنچه که درست هست) این دور تمام شود و این بار در مقابل جری
دیگر به تکلیف می آید.

من از رینق (ج) ای پرسم که در جایی که مجموعاً بر خورد مسؤلین نشی را با نوشته P، حای
کور، تسلیم طلبانه، خود بخوری، سازشکارانه نگاه آغشته به منافع شخصی که.....
میدانی و بدستی مکتوبی این "صاحب" ها، تنها گلی به رشد و تکامل سازمان میگردند که به سهم خود
منع رشد و تکامل هم میباشند. * خوب! آیا نتیجه منطقی و بلافاصله این توصیه آن نسبت کرد
عین حالیکه با این "صاحب" ها و تسلیم طلبی ها و تکلیف ها و عیالها و.... "توده" سازمانی باید مبارزه
کرد، بیش از آن رحمتاً بیش از آن باید با آن منافع طلبان رهبری ران نظرات
دشوهر هائی که با سگال ساده و بیچیده این تکلیف ها و تسلیم طلبی ها و عیالها را در خورد
خود میگرد مبارزه کرد؟

اگر کسی وقت کسینم و از هیچگونه منافی در دانه سیم ناماسم "سلطه طلبی" نداشته باشی باید
گفت آری. آیا واقعاً در چنین موضعی در مقابل آن سلطه طلبی داشتی؟ آیا تو مبارزه
لازم را با آن کردی؟ بطور من نه، فی المثل مسترانی اکنون مراجعه ای به همان نامهاست بر رینق
ر (ب) (کتابی (ص ۱۶۷ ص ۱۷۸) و لحن ملازم و توصیه آمران تکلیفی ("من نمیگویم.... باید وضع گرفت
(نسیه یاد از هر قبل) (تمام شود طبعش، محمد نصرت کم رینق (ج) و....) ریشه در همان سازشکاری دارد.

* این نوشته هم مجموعاً غایب است در این کتاب نظر رینق (ج) درباره نروه نشی است که از همین نامه (ص ۲۳) از
نرفی هست که ششای مدیر همیده ام در هر یک استقامت در دست است نیز استیکان رهنمود و توضیح رهنمود
* هرگز نشی را رهنمود، ناکسید از این است.

و مسودات در آن ... بفرین بر خوردی که تا قبل باور شده است ... مخبره بر خوردی نبوده است ... (دلائل)

از این قبیل که در آن موقع حتی خوردت هم به عنق صعب های رهبری سابق جمله سلطه طلبی او
نی نبوده بود ای آنها ستواند این افتاد را مسترد کند ولی مستغنی نی کند.

ج - هنوز بحث تجزیه رهبری مواضعی که در مجموع رفیق روح در آن داشت.

بگردد که مشکل نیست درک کنیم که طرح تجزیه رهبری به سیاهی و اجزائی و قابل شدن یک
بزرگی و ویژگی ای برای رهبری سیاهی با چه هدفی از طرف رهبری سابق عنوان شده بود و

چه منافعی را دنبال میکرد. این هدف تحت هر استدلال است و تدویرهایی که با استدلال از هر چیز
تا من سلطه هر چه بیشتر برای رهبر و عناصر (در واقع عنصر) سابقه دارد دیگر نزدیک بود بخصر من

در شرایطی که با شهید شدن رفیق بهرام آرام این رهبر از یک براتین درجه ۱ محروم شده بود.
و قدرت علمی او برای پیاده کردن تئوریا پیش بردن اهدافش کمتر شده بود. رفیق (ک.م)

هم که به حال مدتها جزا خادین درجه ۱ التواجیب محسوب میشده نیز این قدرت را کاهش داده
بود. در شرایطی که رهبری اسلام با ناسلام ترین (یا اقل ترین) ناسلامترین) گرایش موجود در

سازمان رهبری را در دست دارد، روشن است که قابل شدن ویژگی و استیارات مشخص
تجدیلاتی بیشتری برای ارتقا هر عنوان و شکلی که باشد (مثلاً مخبره رهبری) در جمع بودن مخبره سیاهی

رهبری (سیاهی) خیر غالبیت مسلم بیش از پیش آن جریان ناسلام را با عنوان بیشتر،
کشادن سازمان ندارد. بحث تجزیه رهبری از مدتها قبل مطرح بوده چه در آن شرایط اعتباری

- سیاسی با اصطلاح ارجحیتش های مردی و چه در آن شرایط جدید با اصطلاح رکود. و این میسر شد
که چه نه رهبری مسلم طلب در هر شرایطی میتواند تئوریهای لازم را برای رسیدن به مقصود برود

اینجا مخبره رهبری و قابل شدن استیارات مشخص تئوریهای برای خود را جور کند.

هر حال
تجزیه
بیشتر شد
این موضوع
من با یاد
از تضاد
منافع نا
مردی که
در مجموع
روش
شرایط
خرمان هم
جمع شد
حبه اول
سؤال
* * * بر
که من باشا
فرازم، با
که باقی

۱) دلالی
 در حال آنکه هنوز در محتری مسلطه جلبانه و غیر مملوک است و ضد توده ای (توده ای سازف) آن طرح
 تجزیه رهبری که از طرف رهبری سابق طرح میشد شک دارید استوارم در جای دیگر مسئله را
 بیشتر شکافم ولی مگر میگویم برای عموم کارها موضوع روشن است. در حین حلیه بحثی که بر سر
 این موضوع داشتیم * اختلاف نظر اساسی واقعاً بر سر چه بود؟

من باید درک اولیه و غیر تزی از تضادی که بین رهبری سازمان و توده سازمانی ما وجود داشت
 از تضاد بین درگاهش ستفارت و ستفاد طبقاتی، و از توله سلطه حلیه رهبری سازمان ما و

مفاد فاسالم رهبری در این حاکمیت خود، داشتیم به مقابله و درست نزد گویم به ستفادت و برابر
 طرحی که ستفاد است این سلطه را پیش از پیش بگسترانند و آنرا تثبیت سازمانی کند بر دایم. **
 در مجموع تطرات و برخورد های من با تمام اشکالات، اشتباهات، نقائص... که وجود میداد

روشن است که در این صحت ها مگر میفرمودند در رهبری تدبیر سازمان واقعاً مگر نیست در چنین
 شرایطی اصولی ای از ریشه آن در ریشه جیش و وظائف اصلی مگر نیست... نه اثبات مگر و نه تزی. در مورد آئینه سازمان
 فرمان هم من نظرانی دارم و بعضی به بحث فنی این مقاله ندارد.

* جمع بندی این حساب همی در نشریه راضی ۳۱ ص ۲۵ آمده و در فقا برای ستفادت مسئول مگر نیست و ستفاد مگر است
 حبه اول ۱۴، ۱۵، ۱۶ رفیق (ب) مسئول حبه همان رفیق مرکز میگویم است که در تهران بود و در حساب حبه ۱۷، ۱۸، ۱۹
 مسئول حبه در بیان رفیق (ج) است. B من بر دم و C عضو مدیر مگلاس (رفیق P) بودن.

* * * مگر در رفیق (ب) در مجموع مگر است از مگر مسئول طرح "بله" مگر است و مگر مگر است که مگر از حبه و مگر مگر است
 مگر مسئول مگر است و مگر مگر است در برابر مگر است این طرح مگر مگر است مگر مگر است A همین مگر مگر شده بود
 فرمان هم مگر مگر دیدم که مگر مگر است شده که مگر مگر است مگر مگر است مگر مگر است سازمان فاسالم

و مستی از اتمام در حلیات در دستم، انتقاداتی که پیشک تنها به صفت های استدلالی مربوط
دیشود و همیشه در صفت های عمیق در استدلالی من دارد (شما هم برای رفیق دست در مقابل چه بر
عدم خدایت فکری در رفیق علمی در برابر این مسئله می بینم) ... یک هسته در سمت وجودی شماست که برای
من از تمام مسائل نظریه در جلسه همگام بر دو لب و اساس حرم را تشکیل می داد آن "تأمین مسائلی"

ایدئولوژیک رهبری نبود است. (به آخرین زنگ در دوران بحث هر ۱۹ شهریور ۱۳۵۷ در جمع رفیقان)
"آنچه که رفیق B در دستم این مورد را کبیر قرار داد و در صحبت حلیه منی اش سبز جوهر نظری
را تشکیل مسائلی (رقم توانسته بودند و از آن طلب فرستاده و توضیح دهد) مسئله "تأمین مسائلی" این
نظریه رهبری است و اینکه ما باید برای انتخاب عناصر رهبری هنر را و اصول محلی داشته

باشیم، شیوه دستم رهبری را انتخاب کنیم: شکل و نوع خاص سازماندهی را انتخاب کنیم
برای رسیدن به یک مشکل درین از سازماندهی مرکزیت (شما هم آن را اجزای سیاسی) پیرو مسای را
انتخاب کنیم، ... که همه در خدمت "تأمین مسائلی" ایدئولوژیک رهبری بلدند. "اما برخورد،

رفیق (ج) با این موضوع من در مجموع و نظر غالب چه بود؟ صحبت های کلی و اشتکات بعضاً
در سمت این رفیق نه من، تاکیدات از روی مستی مسائل فکری، عدم موضوع تئری مشخص و اطلاع
او در مقابل محوری ناسام و مسلم حلیانه این طرح در آن شرایط مشخص زمانی و مکانی از آن

آن، عدم یادید و بالطبع عدم تاکید ادب را آنچه که در این بحث اصل بود و من آن معاومت من در
مقابل خیانت منابع نامم رهبری و ... همه اینها چه معنی ای می تواند داشته باشد و چه نتیجه ای
می تواند داشته باشد جز تا به آنچه که هست، جز تا به عملی مسلم حلی رهبری، جز اشتغال جدید

- تو و البته رفیق تری که از برخورد های غیر قویه ای التراجیب حاکم، جز عدم رشد تربیت واقعی

کارها، ...

این
که از
ولی
مخبر
۲۸
ره
ساز
درد
بیشتر
که از
عمیق
پس
داشته
داشته
نظیر
فوقی
او
که علی
راحت

بن برود
تکالی مجبور
اشکاد بر
نمایند

این جان کلیم من است؛ که قسم برای تشریح بیشتر تر صیغاتی در ریه و عجم وی از قبل می نویسم
که اندوه از ترسجات؛ در این استدلالات؛ در این سوره بر خود من ... هر استدلالاتی هست
ولی ... اینها مانع کنار رفتن و فراموشی هست اختلاف در در ... استعدادهای متفاوت مستقل، در
مجموع و نهایی شمار (کار در سازه) روی هست اختلاف گردد:

مستور)
زحرف نظر
تلاقی
باجلی
التخالف
پرونده
ایمان وجود

۲۸ تشریح و اخفی ۳ جمع بندی نشست ۸۲۰: "در سال بحث جلسه قبل در مورد ضرورت تخریب
رهبری در شرایط فعلی جشن ما، رفیق B تصند بود که با قبول اینکه همیشه بین رهبری و توده های
سازمانی تضاد وجود دارد، ما باید سعی کنیم همواره این تضاد را منبع توده های سازمانی حل کنیم
در بحث مشخص شد که تصور رفیق B از تضاد رهبری و توده ها آن مفهوم کلی تضاد بین عنصر
پیشرو یا توده نبود بلکه این تضاد را ناشی از رهبری طبی و ضعف احتمالی رهبری می دانست.
که احیاناً در مجال منافع خود رفته و در نتیجه از توده ها جدا شده و تضادشان هر چه بیشتر
ایمان وجود عمیق تر میگردد....."

استادان
شخص و
مسکای
ناویم
به نتیجه
استدلال
در تری

پس دعوی خود در پیش است که من روی چه نوع تضادی بین رهبری و توده در آن موقع تخریب
داشتیم و چرا رهبری غریزی درک است اولیه رهبر غیر قاطعی از منافع نامسلم رهبری (رشد طلبی)
داشتیم، چرا که با وجود ظاهر کلی بحث (بحث روی انواع تضاد های ممکن بین رهبری و توده سازش)
طوریست که هر مابری و همیت خاص سازمان خود بیان بود و با فن راههای
نوعی در سازمانی این مرحله سازمانمان، حال بسیدیم رفیق (ج) چه گفت:
"اولاً تضاد تضاد رهبری با توده ها از معنای تضاد در رفیق B طرح میگردد و بشود مسکای
که علی الاصول یک فرد را در مجموع رهبری قرار میدهند و ضابطه اصول سازمانی باید چنین انتخاب
راصداقت کند، همان صلاحیت باید در او اثر می آید است." (تفسیر از من است)

آخره پس جهت اساسی مادر بر سر این قاعده ها و آن باید حاصبت . در جائید و در سازمان ما بطور
 مستحقی رهبری ای بر سر کار بود که صلاحیت ایندژلورژیک او بهمان مفهوم در مستحق یعنی ،
 سلامت ایندژلورژیک او یعنی نزدیک بودن ایندژلورژی ، نقطه نظرات و شیوه های عملی ، عملکرد
 ، او به ایندژلورژی نزدیکترین قسمر خورده بود روزاری به پروتیاریا (و نمی تویم پروتیاریا چون تقریباً
 جریان بر دلتری ای در زمان روسستان خورده پروتیاریا ، او بر در ذات و با نفع صحت هم از پروتتری بودن رهبری
 غیرت است و نمیتواند مطرح باشد) اگر از تمام کوششات مختلف موجود در سازمان که هر کدام بیانگر منابع
 ایندژلورژیک ، نقطه نظرات و شیوه های عملی و یک قسمر از خورده بود روزاری می بودند نامسا متر
 و در تر از پروتیاریا نبود ، حداقل از اکثر آنها نامسا متر و در واقع عیب تر بود . (این را در ابتدا می توانم
 که عین صحتی سازمان ، رهبری و کار و ترکیب صحتی است که از صحت کردن شن دارم) دیگر حرف از این
 قاعده ها و باید زدن جز معنی کلی بانی ، مخلوط کردن عام و خاص ، و بالاخره توجه به اشتاد
 گذشته دارد به رهبری ما می باشد ؟ آیا تضاد بین رهبری و توده سازمانی یا یک تصور
 است یا واقعیت و آیا انحراف رهبری ما یک مسئله کلی است و یا واقعیتی کاملاً مشخص که در
 دامه صحت سلوونی :

و به همین دلیل برای تعیین شیوه ها و سیستم های رهبری ، چنین تضادی را از قبل تصور
 رین مفهومی ندارد ، و علاوه اساساً طرح مسئله احتمال انحراف رهبری در مشرانگی که ضرورت های
 یاسی استراتژیک جنبش مشکل و نوع خاص یک سازماندهی و سیستم را طلب می کند ،
 یا مسئله کلی است که ربطی به این یا آن شیوه سازماندهی ، این یا آن سیستم رهبری
 ن مشکل که B مطرح می کند ندارد و "

جهت اصلی و تعیینه " بر سر یک طرح مشخص (مشق با همان ابعاد رینی اش که از طرف A مطرح

ش
 حد
 بود
 ...
 چیز
 ماصه
 شراکت
 ریاضه
 ما و کم
 باشد
 آری
 در نه
 مرکز
 رهبری
 نسبت
 شرقی از
 کند ما
 می دیدم
 عطف

شده، چون بحال خطرناکی طرح شمع بر او ننورده؟

تعبیر

طرحی که در نهایت از منافع سلطه طلبی رهبری در آن موقع دفاع می شود، دیگر هیچ طرح مطرح نشده بود پس با کدام طرح های مختلف با محتوای مختلف، مخالفت کرده بودم که می توانی:

تعبیر
تقریباً

"..... نه اینکه قبل از اتخاذ هر نوع سازماندهی رئیس گرفتن هر سیستمی با این نگرانی که ممکن است

تقریباً

چنین بشود و حیوان، از ابتکارات و دستیره های تازه - حیوان هم تازه نبود. و سالها بوده که رهبری

رهبری

با صحبت از ضرورت چنین تجربه ای سکیده - که با سخری شتران جدید - کلام شتران؟ همان

منافع

شتران را برود که ارائه دهندگان آن طرح اساس طرح را که بخرد را بر آن تراخانی بود که دارد برود

ناستامتر

ریاستش را اعلامی چشم های توده ای و در حله اندلاب و وضعیت کنونی جنبش ~~کونی~~ کونیستی مهن

رای تامله

ما و کم و کیت سازمان ما... که آنروز باید فکرتیم بسیدیم چه سیستمی را اقتصادی کند؟!

زاین

باشد احتیاط کرد. این یک برخورد محاطه کارانه با تعبیه است."

باستعداد

آری من بازم محاطه کاری بخرج دادم زیرا باست پیش از این ما آن تر و نظرات مبارزه

تصور

درم صورت امی کردم؛ ولی محاطه کاری بزرگتر را در این می بینم که هنوز حاضر نبودی "بر دست" ^ت

کدر

مردودیت و رهبری سلطه طلب "را مورد حمله قرار دهمی و نتوانستی در مبارزه علیه "سلطه طلبی" این

تصور

رهبری عنصر پیشرونی باشی! آری من محاطه کاری داشتم چون نبودندهای ارتجاعی

تصور

"سنت" پای بند بودن به این تشکیلات در دستور و تشیخ و تشیخ و تشیخ رهبری در این روی میزینی

در نهایی

سرتی است) آن پای بندهای نامالمی که در خدمت رایا تشکیلات بهر صورتی خواست ترجیح

کند

کند ماخ از درک عمیق صفت های رهبری و برخورد قاطعانه با صفت های رهبری که کمالاتش

رهبری

می دیدم یا دیده بودم گشته بود، به عنوان یک یا راست (نه بر سر) باعث قاطعی می بود نظرات

عظیم رهبری بزم راهبیت التراجیحی و سلطه طلبی این رهبری را شناسم ولی رئیس تو رهبری

و طرح

می خواستی با این محتاط کاری من مبارزه کنی و آنرا اصلاح کنی ؟

نهای آنکه آن هسته در سبب رادراساس موضع من را تشکیل میداد گرفته و ششون کنی با انحاء مختلف و بطریق مختلف ساده یا پیچیده ، آگاهانه یا نا آگاهانه با آن مخالفت نمودی ، صفت یا صفت های فیزی را گرفته و آنکه زبر نوردی که های اصل و آن اساس را گرفت *

آیا یعنی برخورد آموزشی این میتواند باشد ؟ آیا یعنی بیشتر بودن این میتواند باشد ؟ بطریق من نه
د- نمود دیدگاههای متفاوتان در مورد "پیشرو" و "تابع رهبری و رهبری میشوند و"
پدیده نامیون حالت فیزی در گذشته " و از آنجا اختلاف نظری که بر سر زود رس دانستن یا ندانستن جمع بررسی کننده و جمع بندی کننده نظرات داشتیم (اشاره به طرح سببی رفتار و ضرب الاصل سه هسته ای که بزرگ برای نظراتان به منظور مخالفت دادن آنها در جمع بندی هر دو نظر نشریه داخلی لا یقین نکرده بود) .

این اختلاف نظرهارا تا حدودی میتوان در جمع بندی ۱۶، ۱۰، ۵۶، ۲۴-۲۲، نشریه داخلی ۴ مشاهده کرد (رینق B در این جمع بندی همان رینق (ج) A، من هشتم) . البته در آن موقع هنوز اختلاف نظرهای خود را بصورت نسبتاً جامع و پیراسته ای ننویسیم و تقوای یک درک اولیه کلی از اختلاف موضع و دیدگاههای خودیم با رینق (ج) داشتیم ولی اکنون میتوانم هسته این اختلاف نظرهارا بهتر ببینم

در مورد پدیده نامیون "بیزد مبارزه تقیه نظرات متعارض و مختلف و حالت یک نظر نظر

* مستویانی این برخورد خود را با آنچه که در نقدی بر کتاب من به قول ریاض سلیمان نه ... گفته ای صحت ۳۱-۲۱ داخلی

ع- تقاسیم کنی و ببینی آیا آن توصیف عای کلی و درستی که در مورد وجودی تقاضات نه و نهی با راجع سبب اشتاد

و یک برخورد ، نحوه برخورد این برخوردت با نظرات من رعایت نموده ای ؟

در سبب
نظر بر
با وجود
مارکسی
پراکنش
حیران
دادار
وسایع
دقیق تر
است
دورتر
برین
سازمان
بورژوازی
نام بیشتر
حکایت
نورالسمیم
نام ارت
سازمان

با الحاد

صفت

*

بیطرفانه

مؤثره و

دانش

رفتار

توجه

حلی ۴

آمنوع

بیک

میوان

با انصاف

صفت ۲۱

بیک

هر یکی نظرم است که در سازمان خزرده بورژوازی ما، سازمانی که هنوز متراسته بود
 از خود حرکت ردیپلوشی در مجموع نسبت پذیرش تغییر پذیرش صمیمانه
 ارسیم - لیننسیم نظرم تشریحی راهمای خود، در اساسی ترین زمینه های عملکرد و
 در این اش معنی در حد استی سیاسی خود تغییر بنیاد ایجاد کند، حاکم شدن یک
 بیان فکری و علمی بر سایر جریانات و تئوریاات و در حد ادلای فطری و خاص خودش
 دارد که این دلایل بطرفین مربوط می شود به آن عناصر پیشرو و ترقی ای که یک ایدئولوژی
 سیاست آن تشریحی بورژوازی نسبت بیک ایدئولوژی و سیاست خزرده بورژوازی و بیا
 قیوتی بگوشیم یک ایدئولوژی و سیاست آن تشریحی از خزرده بورژوازی که به بورژوازی تئوریکتر
 است نسبت به ایدئولوژی و سیاست آن تشریحی از خزرده بورژوازی که از بورژوازی
 در دست (و بالطبع به پرفت ریا و زخمش ترین اثرها به ما نزدیک است) دارای باشند
 به این ترمیم بیشتر بودن رهبری سازمان ما و توانایی او در دست گرفتن رهبری
 سازمان و گسترده حاکمیت و سلطه خود بر آن مستحضر رهبر چوب معیارها و ایدئولوژی
 بورژوازی معنی میدهد و این چیز است که در دیدگاه معیارها و ایدئولوژی نیروی آریانه تنها استوار
 ام پیشرو بر آن نهاد، چون به مانع در از دست طبعه بیشتر این عصر (پرولتاریا) نزدیک
 است، بلکه بهمان اندازه که بورژوازی در انقلاب مانعش از رجای دارد (تئوریکتر و بیشتر، شتاب
 در الیم و تئوریک آن بر است تشریحی ترقی است به بورژوازی در انقلاب (تئوریکتر) باید بر آن
 تمام ارجاع نهاد. فی المثل هسته های فکری علمی و ماتریالیستی که جریان فکری ارسیم
 سازمان ما در سال ۵۲ دارای بود مسلماً چیزی ترقی در ما است با تئوریکتر ارجاعی از خود

خرده برزوری در همه سازمان بود و بدلیل همین سرنوی بودن و بیشتر بودن می توانست و

توانست بخش بقی از سازمان را به سمت خود بکشد. اما بعدش چه بود؟ بعد از پلاژنره

شدن سازمان و تشکل همه عناصر مارکسیست (مارکسیست) شده در یک تشکیلات برتری

های رهبری غالب در سیم جدید چه بود؟

وسعت نظرهای برزوری و منافع بیشتر و دراز مدت تر را بدین در مقابل تک نظری ها

جهان تک خرده برزوری، گرایش بیشتر و برزوری به سمت تئوری، به سمت آموختن و به

سمت علم (عم در بین هر چه جهان بینی برزوری که با علم در هر چه جهان بینی نیولتری در مقابل علم تئوری

دارد) در مقابل تلاش کمتر و خرده برزوری باین مقولات و تلاش بیشترش به پراکنک، به کارها

اجرائی به ابداع خود در محدودده تک تر و ... (این تفاوت را شاید بتوان این طور مشخص کرد: برزوری

برزوری (عمران)، آکسیونیه بیشتر برزوری تلاش و حتی رسک برزوری برای رسیدن به چیزها

و برای فتح سرزمینهای ناشناخته برای آزمایش شیوه ها و راههای زینی که بطرفش میرسد

در مقابل با سیو سیو خرده برزوری، صوفی منشی های مذهبی (البته در اشکال خاص فروش در بین ماگسترا)

مخاطبه کاری های خرده برزوری و نگاه به عقب رختن وضع موجود که ذاتی ایدئولوژی خرده

برزوری در جامعه ما است ... آنها برتری حائی است (البته تا آنجا که در قدرت تئوریک

مزاجیه مدیده) که رهبری و جریان غالب رهبری را در سازمان ما نسبت به اکثریت (و نه تمام)

جریانهای موجود متنازعی ساخت. بخوردی خود مردوشن است و باز تا کنونی کم که این برزوری

و تا باز چهار چهار چوب جهان بینی برزوری یعنی پیدایی کند و تریه در چهار چوب جهان بینی

برزوری مسئله عکس است. یعنی فی المثل اگر در سازمان ما یک جریان "نسبتاً قوی

* مدیم یک جریان نسبتاً قوی برزوری و تریه و تریه عناصر اهل برزوری و کمونیستهای که با قدرت از طرف

(البته در حدی)

توانست و برولتری (بطور غالب برولتری، و نه برولتری ناب) وجود پیدا است؛ مسلماً اگر نه تمام، حداقل
 بخش عمده کادرها و نیروی سازمانی را به سمت خود می کشید (همی شکل با برابری و انتخاب
 و عموم کادرهای رهبری جریان برولتری را در مقابل رهبری متقابل به بورژوازی انتخاب
 نمودند.

تقریباً بی چون و چرا (نه آنقدر که همیشه برخی اعضاء مرکزیت چون (ج)، می خواهم بگویم حتی از الف)
 سیر رسیدن او یا جیدین بن برصه ترین عضو مرکزیت بعد از (الف) - (رفیق (ب) - (ج) و یار رفیق (ب) - (ج) و خود
 (الف) یک پله فراتر فاصله وجود داشته و در نهایت (الف) چیزی را می خواسته پاره کند و نتواند تسلطش
 داد. با حرکت از پایگاه تحلیل صحتی (ترکیب صحتی) جریانات موجود در سازمان بر صحتی،
 ستیان دریافت که طبعی هم بود که جریان نزدیکتر به بورژوازی از همان شیوه ها و تالیف ها
 که بورژوازی برای کسب قدرت در جامعه بکار میگیرد استفاده کند، البته در اصل های کوچکتر
 و متناسب با شرایط جنبشی و با ویژگی های سازمان (تالیف) که شیوه کمی مختلف ای که اثرات بسیار
 طلب در مبارزه این روزها در آن سازمان (تالیف) یکی از بهترین این تالیف ها سرکوب
 مخالفین، ترویج فکری، تبعید و حتی در مواردی تصنیف نیز یکی بود. این تالیف ها بنظر من،
 ارتجاعی ترین شیوه هائی بود که رهبری ما بکار می برد که گستر کرده و سازمانی را سرخ داریم

*(این تالیف از صفت) - رهبری سرکوب شده و بیس از یک مبارزه نسبتاً شگفت و در حال بدلیل صفت کمی این روزها
 خود را تا وایت بردت تر بگویم، بدلیل صفت در حدی که بیشتر کمونیستین ما، آنها را به صورت خود بردت
 - ۴۱۹ -

در با این شدت دست به سرزوب داخلی نبرد دامن و اما از ویژگیهای سازمان مار رهبری سلطه -
 - طلب ماست. رهبری کدام سازمانی دست به تصفیه فیزیکی نمی‌کنند که علت اختلاف
 آنها یا اختلاف ایندژنوری بوده (همه به شرف) و یا بخشی از مخالفت و تضاد آنها علل ایندژنوری
 و سیاسی داشته (دع. ن. س. ن. با شمال توی نبرد رخ. ما، ...؟) رهبری کدام گروه و یا سازمانی بخاطر
 آن غرور و خود محور بینی هاش و بخاطر سیاستهای شدید اچیش و ندرش غیر مردی اش توانست
 گروه تحت رهبری خود را آنگذر از مردم دور سازد و به اثر و بکشد و سازمانی را که رزی پایگاه
 وسیع تودای اش از نبردترین امیازات و و تری هاش بود به چنین انزوی سیاسی و اجتماعی
 بکشد که بیش از هر گروه مبارزی (شمار در این میان حزب توده است) باشد از طرف نیروهای
 مردی، از طرف عناصر مبارز و آگاه جامعه مورد افتاد و حمله قرار گیرد؟ رهبری کدام سازمان
 یا گروهی توانست با نذازه رهبری ما تضادهای درونی داخلی را با این شدت دامن نبرد؟ ...
 نذریم قدری از مسئله اصلی دور شدیم. صحبت بر سر پدیده نامسویون "نبرد مبارزه نقطه نظرات
 معارض و مختلف و حالت یک نقطه نظر و دنباله روی دیگران از آن نمی باشد.
 در بالاشان دادم که ما هست مبتنی جریان حاکم چه بوده، علت حاکم شدنش و برتری -
 های او بر سایر جریانات چه بود و با چه شیوه‌هایی توانست این رهبری و سلطه را بدست
 آورد و چگونه آنها را حفظ میکرد. پس می بینیم که اولاً پدیده نامسویون با آن صورت مطلقش
 (نبرد نقطه نظرات ...) وجود نداشته و جریانات و نقطه نظرات مختلف و فحمانی بوده، حتی تا با آن
 حد این اختلافات و تضاد شدید بوده که کار به بقید و تصفیه فیزیکی هم می کشیده.
 ثانیاً - مسئله دنباله روی با آن مفهوم درست تر و طبیعی ترش کمتر بوده و عمدتاً تمکین و منسوب
 شدن و تحیق توده سازمانی و به خدمت گرفتن آنها مطرح بوده.

حال بی
 نظرات و
 اش که آ
 خواسته و
 کشیدن
 در زمان
 استکال
 وقت ره
 دین بار
 سازمان
 نادرست
 را در این نک
 و اگر استکال
 را همسروا
 پس در
 میخواهد
 جنبش
 نظرات
 و بعد می

۱. سلطه - حال بی‌بین رفیق (ج) با این مسئله چگونه برخورد می‌کند. بظن من رفیق در مجموعه
تفاوت نظرات داشته‌ها پیش در اینجا بهمان علت که "سلطه طلبی" رهبری را با تمام ابعاد واقعی -
زیربنایی است که آنرا تبدیل به خصوصیت بارز رهبری التراجیح مانده است (منی دیند (به دلیل)

تأخیر فواسته و ناخواسته دست به توجیه گذشته و به توجیه همین سلطه طلبی می‌زند و با پیش،
توانست نشین مثنی مسایل کلی و مخلوط کردن این کلیات با موضوع خاص (وضع حاکمیت رهبری
پایگاه بر زمان ۶) عملاً اشتادات مشخص وارد به سلطه طلبی رهبری را نمی‌سکند. من ۱۵ دلفنی ۴:
احتمالی استکمال اساسی بر سر چیست؟ آیا استکمال اساسی بر سر این است که تک جریان تماماً
نیروهای ست رهبری - یا سلطه ۱؟ - فکری و عملی یک فرد در می‌آید؟ آیا استکمال بر سر اینست که
سازمان بین با رفتاری کوشش در تبلیغ و ترویج نقطه نظر خودشان و حاکمیت رهبری آن در
زند؟ ما زمان می‌نمایند - تبلیغ و ترویج و کوشش درست ولی احسان فکری و قدر فکری
نقطه نظر ادرست است - آیا استکمال بر سر اینست که رهبری زمینه رشد نقطه نظر مخالف
انرا هم نگردد و آنرا بنیادین مختلف سرکوب می‌نماید؟ - آری این استکمال مهمی است
و برتری - اگر استکمال اساسی نباشد زایل یکی از بهترین استکالات است. ولی متوجه استکالی
را درست است و اساسی تر از این می‌خواهد نشان دهید؟ - بظن ما هیچ‌کدام!!

تأملاتش بین رفیق پس از طرح بگیری مسائل درست و یا نادرست کلی و یا مشخص، آنجا که
حق تا بان نخواهد "استکمال اساسی" نامبرده را نشان دهد، چیزی را نشان می‌دهد که به کل
پیش حاکم بوده: "و آن نبود مواضع بیشتر و پرولتری اندک حداقل مبارزه با نقطه
مستکوب نظرات حاکم را بصورت مسخر در دستور قرار دهد"

بعد می‌گوید: من ۱۴ "این توصیه در سطح جنبش بطور کلی صادق است و بظن من

طبرکلی اندیشه و عمل "جیش مسلحانه پستاز" هم فقط باعتبار خلاص وجودی اندیشه و عمل کردن
نستی در پاسخ به شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه و جیش گرانسته توده های مبارز را بسیج
کرده و اکثر رهبری کند.

فرض که چنین جریانی در سطح جیش نبوده که این ضرورت لازم به تحقق و اثبات است و معلوم
مجموع چنین اختیاری را هم. آیا این ترجیح بهترین انتقادات وارد بر رهبری سازمان میانی با استدلال
مسئله بر دسر این است که ما، رهبری ما (رهبر میرزا که خود به صغری و اشکالی "اهم اشکال اساسی" وارد کرده
خوبیاید و اگر اصلاح کند) در حوزه این جریحه اختیاری داشتیم و در یک متن و زمینه عینی و ذهنی
فردی و

اجتماعی - اقتصادی - سیاسی چه کاری می توانستیم بکنیم و نکردیم، چه چیزی می توانستیم باسیم
نشدیم. "ما ای که با پذیرش صبیانه و ذهنی ما کسیم - اینستیم می خواستیم بگوئیم عمل خود
منطبق بر اصل ترین و اساسی ترین ایده های م - ل بکنیم و نکردیم. این طور بر خورد،

کردن و نگاردن هم، هم رهبری و هم توده سازمانی، در یک کند و بهم اشتقاد کردن به
معنی نشن و ویژه امرات رهبری است. اینرا از مجموعه سخنان و مواضع می گویم،

و نه سقا از جمله فوق یا فلان جمله. فی الشک نفس انکه در مورد رهبری فردی این نه
تنها فی نفسه امکان پذیر است، مادرست بهم میتواند باشد حتی میشود گفت در بسیاری

از جنبش های انقلابی و حتی کوششی، این ظاهر انتم تفاوت و مواضع فرد در رهبری فردی
و علی فردی است که جیش را هدایت می کند و او را درستی هم در نهایت میتواند باشد.....

گفتن این حرفهایی که بصورت کلی و مجردش درست است، در جائیکه بررسی مسئله جامع
- کتت فردی و بدیده نامیون "در سازمان ما مطرح بوده چه معنی ای جز ترجیح صغری ها

رهبری و مسلم طبعی او میتواند داشته باشد؟ آیا این مستوجب کردن ذهن کارها و معنی
اما انرا

شبه و عمل کردن سزهاست که مبلوئی :

وزر بسید "نقطه نظرات یک فرد هوارد انعکاس و تبلور یک جریان اجتماعی و توده است. رهبری و توده ها رابطه هیچ وجه نباید در یک جریان اجتماعی از هم جدا شود. آنها در یک رابطه کاملا ارگانیک و متقابل بوده و

و عمل هم از هم نالستی است؛ نظرات رهبری هوارد توده، جوهر و تبلور نظرات یک جریان اجتماعی است

بیاییم به همین اعتبار هم می توانیم در این جریان تاثیر گذارده و اثر رهبری کند، بنابراین فی نفسه؟ انوی

اسی "رأی گشته که هر جا حاکمیت نقطه نظرات یک فرد باشد امر غیر کمونیستی است. مسئله رهبری

یعنی و حاکمیت نقطه نظرات یک فرد می تواند یک امر غیر کمونیستی تلقی شود. - تا لیا این است

راستیم با این التر انجیم را که گفتم بجوایم تعبیر کلی اش بهری کنیم باید بگویم در یک توده، سازمان، حزب،

شکل اجتماعی و مبارزاتی و یا تئوری خود در یک جریان اجتماعی تنها موقعی چنان رابطه بین رهبری

و توده ها (توده ها) درست است که از یک وحدت صفتی برخوردار باشند (توانند)

این وحدت در محل تئوری مفروضات مبارزه است. در این گروهی که از یک یا دوگاه فکری و صفتی برخوردارند

آنوقت مسئله عناصر بیشتر آنهاست همانها که رهبری طبیعی خود را بدست آورده اند یک

رابطه ارگانیک و متقابل با توده ها (توده آن گروه یا حزب) خود دارند نقطه نظر رهبری

ت در بسیار انعکاس توده، جوهر و تبلور خواسته ها و منافع آن توده است و ... اما وضع در سازمان ساجه

رهبری توده بوده؟ وحدت صفتی رهبری و توده سازمانی ما ساجه خود بوده است؟

این درست است که هلی در چهار چوب خود بزرگ دانی می تجدید یم ولی این چهار چوب حلی

بسی مسئله وسیع است و شهرهای تولف و صیف و سعی را تکلی میدهد، آن وسعت که تقریبا تمام

انواع سازمانها و گروههای تولف ساز در جای همه مبار آنی تجدید !!

اما التر انجیم را که گفتم بجوایم تعبیر مشخص اش بهری کنیم وضع مشخص سازمان

رابعم، آیا در سازمان مابین رهبری و قوه‌های سازمانی اش خیلی شش از آنکه رابطه
 ارگانیک و وحدت قشری - طبقاتی وجود داشته باشد، تمکین، دنباله روی، عدم آگاهی،
 سلطه، برقرار برود؟ رابطه بین رهبر و رهبری شوند در شرایط احتیاط و در نهایت اثری،
 خرده بورژوازی (یا بورژوازی؟) سازمان ما، یک رابطه وحدت آمیز طبقاتی در حد دریاچه صفتی
 شان، وحدت در تعلق شان یک تشریح از خرده بورژوازی (وجود داشته؟ یا از مفهوم وحدت
 و رابطه ارگانیک معنوی غیر طبقاتی و روینا در نظر داری که نتیجه چنین نقطه نظری با آنجا
 می کشد که رژیم غدار هم ادعای وحدت و رابطه ارگانیک با کارگر و دهقان مای کند و حزب
 رستاخیز را حزب فرانسوزند همه ملت میخوانند! چرا؟ چون بالاخره سالنیا سال مملکت
 این زمان بود و همه گروههای احتیاطی بطور رسالت آمیزی! به حیات و رشد ملی خود،
 ادامه دادن (و میروند) در رهبری شاهنشاه را هم پذیرفته بودند و گرنه از توده ساز
 و مایه انقلابی و استی روی باست چکار میکرد تا نشان میداد که با رهبری اش وحدت صفتی
 ندارد بلکه سلطه او را تحمل می کند، بلکه تمکین می کند، بلکه از عدم آگاهی او، رهبری سوء استفاده
 می کند، بلکه او را در عدم آگاهی نده اش میارند و تنها آن آگاهی ای برای او مجاز است که با همه
 حاکمیت رهبری راست نگرداند؛ بلکه نیزدها اش بر سیده و پوسانده میشود و بالاخره نسخ
 میشود و بدون تمام این کارها رهبری "امکان حفظ سلطه اش را نمیداشت؟
 توده سازمانی باست چکار میکرد تا نشان میداد که روشنگران خرده بورژوازی بوده که تعلق
 به افسار پابن تر خرده بورژوازی داشته و بدلیل صفا و صداقت و مردی بیشترش و بدلیل مایه
 صفتی ای که لوگوژیک سالترش (نسبت به رهبری) و بدلیل درک توریک و اولیه ای که لازم ل راسته
 می خواسته طی برانگیختن انقلابی بر در خود را استحالہ طبقاتی داده و بایوند خود با طبقه رابعیت
 می

اثر -
 راه -
 سر راه -
 سال -
 سه -
 است -
 که بد -
 هم بد -
 حاضر -
 این ت -
 رابطه -
 بر در -
 و در -
 بود -
 یک -
 حصار -
 دراز -
 وی -
 جهاد

اش به سمت اساسی ترین منافع بر وقتاریا تبدیل میگردد و شغل بر وقتاریا میشود و... ولی رهبری
 راه او را و حرکت او را منحرف میکنند و با بهره گیری از کارآنها می توانند یک اش را استفاده در واقع
 سر استفاده از برتری های پر زوای اش، در برای دیگر میبرد، برای که وقتی پس از چند
 سال فریب و تحقیق سر بلند میکنند و واقعیات زندگی و دیالکتیک سازنده صحنائی آنگنان
 سخت بپریش میگویند که او را شنیدند انگیزه را میدارد، می بیند که به در کستان رسیده است بخود
 است چه بشود و صاف مانده چه کوشش هائی را سر کرده و چه سختی هائی را تحمل میکرده و...
 که بجا برسد حالا به کجا رسیده، آیا این واقعاتی انصافی نیست که حالا رفیق ماهر در آنگار
 هم بلند آمد و خیلی ساده بگوید خوب! آنگاه استباه کردی او هم استباه کرد، رهبری و دنبال منافع
 خاص خودش بود (شاید مع سلف طین... اش) و کارهای تلخین کشیده هم دنبال منافع کرد
 این تلخین و دنبال مری داشتند!

رابطه وحدت و تضاد صفت رهبری و توده سازمانی ما چنان بوده که یک جزو توده و سازمان ما
 بر زود بود و وجود این جزو توده، وجود پنهان کاری های بسیار، دروغ ها و تحریکات کاملاً صریح
 و رک و راست،... یعنی اش چه چیزی جز عدم وحدت صحنائی و فشری رهبری با کارها،
 بوده که برای حفظ موقعیت خود (سلف خود) مجبور به چنین کارهای بوده. این درست است که در
 یک سازمان انقلابی و یاد در یک حزب واقعا کمونیستی هم چیز را به هم کس نمی گویند و ما هم ترقع
 چنان سازمان و شرائقی را نداریم ولی محک و معیار این گفتار و نوشتار چیز دیگر نیست، منافع،
 دراز مدت تر سازمان و جیش است، سازندگی و آموزش به معنی درست و کمونیستی آن است
 ولی در سازمان ما چه میگذرد!

چه اطلاعات کاملاً باجاً که با افراد اصالحی گفته میشود و چه اطلاعات وسیله اطلاعات ضروری

و اساسی در کارها بهمان می شود... من مگر نمی دانم از آنجا که در یک سازمان یا حزب کمونیستی
 هم رهبری و توده سازمانی هر دو در یک جریان شدیداً متشدد و اشتداد از خود و مبارزه ایندولوز
 یک امری هستند. هیچگاه رهبری نیازی به "دروغ" و "تحریف" و تابع ندارد، هیچگاه چیزی
 ندارد که از "رو" شدن آن سبب رهبری صدمه بیند. اگر چیزی را اطلاع میداند و بخش آنرا
 ناصحیح، یا بخش آن یا با اصطلاح "رو" شدن آن هم سازمان یا حزب دچار ضرر و
 زیان میشود و در چنان صورتی حتی مسئله برای توده سازمانی نیز روشن میشود (روی به
 مثلاً پارتی بهای فروری ارائه دادن اطلاعات از طرف رهبری، می برد).

در جایی که وضع مشخص گذشته سازمان ما بر روی می میشود، آیا این مشورت کردن
 زمین کارها نیست که مطلوب است؟

"بنابراین اعتبار حلال و چنین نظرات و مبارزه برای حاکمیت است که یک نقطه نظر علما
 تاریخی متوازن حاکمیت داشته باشند و این نه به معنای این است که نقطه نظر حاکم بر دلتزی می-
 شود و نباید باشد و نه اینکه تمام توده ها دقیقاً مواضعشان منطبق بر رهبری بوده است. آن
 زمین یا رفتار که فرصت و یا اتفاقاً بصورت بریده بریده نظراتی ولو صحیح ارائه داده
 باشند و سرانجام هم آنرا بر دلیلی که تردید می توان داشت بدلیل مجموع عمل کرد مواضع
 ایندولوزنی بوده است پس گرفته باشند. عجب! پس ضعف های ایندولوزنی،
 این رفتار خیل نبوده، و همواره مواضع ایندولوزنی رهبری، سلطه طلبی های او
 کار آسپای فوق العاده در مخرف کردن و تحمیل کارها و ایجاد خو خفتان و...
 تأثیر نداشته، نقش رهبری به عنوان شرایط خارجی قوی ای برای تعیین کارهای حرکت
 پذیر و چندان تأثیری نداشته، هر چه هست در مجموع به عامل درونی، به ضعف ها ایندولوزنی

یک
 باشد
 این بود
 میزان
 و بلند
 به نظر
 این یکی
 هم هست
 برای حا
 که قسم
 حاکمیت
 ن کردن
 است
 آنکه معنا
 حضور
 فشار
 آن جز
 و نتیجه
 به پیش

نویسنده
ایزدولوز
بناه جزئی
ش آنرا
ضرورت
روی
کردن
نظر
بازی
آن
را نه داده
نرد موضع
باز
های او
بان
روی حرکت
ی
ها ایزدولوز

یک کارها بر سر آورد!! - بیشتر از در مجموع بیشتر و تر از آن مواضعی که حالت پیدا کرده است، باشد، و یا به تعبیر درست تر قابل مقایسه با آن باشد.
این برضوح نشان میدهد که در مجموع و قبل از هر چیزی ملاک بیشتر بودن برای رینق ملجست
میزان تحریک و مبارزه دارند یک نقطه نظر برای حالت بخشیدن آن ملاکها و یا دستورها
و نیز در درجه بعد تر گرفته مغله ملاک "مختصری آن نقطه نظرات و انضباطی یا نیز در یکی اش به
به نقطه نظرات برتری".

این یکی از اختلافات مهم بین دیدگاه رینق (رج) دین است. با چنین دیدگاهی کاملاً صبیحی و منطقی
هم هست که نقطه نظرات رهبری گذشته را بیشتر بدانند زیرا بیش از هر کسی و هر چه بانی واقعاً
برای حالت بخشیدن نظرات خود کوشش کرده بود!! روشن است که مفهوم عکس آنچه
که قسم درست است. یعنی منظورم این است که نقطه نظر بیشتر، نقطه نظر است که برای
حالت بخشیدن به نظرات خود نمی کوشد! حتی این مفهوم هم مورد نظر نیست که کوشش
نکردن یا کردن، استواری داشتن یا نداشتن ربطی به بیشتر بودن یا نبودن ندارد و مثلاً ممکن
است دو نفر (یا بیشتر) که هر دو از لحاظ صفاتی متعلق به یک طبقه و یک قشر از آن طبقه هستند
آنکه فعال تر است بیشتر نیست. خیر! یک عنصر (یا جریان) بیولتری بیشتر و یا در صاحب
مفروضات استواری نیز است و یکی اصل این است، آنچه که در درجه اول در مجموع باید
تفاوت ما در تعیین بیشتر بودن یا نبودن یک جریان راهنمایی و تعیین کننده مختصری صفاتی
آن جریان است و اینکه مانع کدام قشر را از کدام طبقه بیروی و ناسازگاری میکند؟
و مثلاً ما این مختصری صفاتی را مشخص داریم به نسبت هر یک
بیشتر و تر از قشر بیولتر یا میزانیست بیشتر بودن یا عیب ما زده بودن آنرا نسبت به جریان

دندری شامیه نسیم دیا ادر بصر کلی و در یک نسیم بندی عام تر و وسیع تر و خواهم مسئله را روشن کنیم، گرامینا
 را در به افشار مختلف بر دلتا برای جامع تعلق دارد، بیشتر و آنها که در جنات غیر دلتا تعلق
 دارد عتب مانده، متنزل (بی بینی) دیا ارجاعی متراژ نامید. سپس در درون یک گرامینا
 تعلق به یک فشرصین از صید ای نصین التوبیه و کوشش آن برای حاکمیت بخشیدن نظر اش
 یکی از یار استرهای است که میتواند پیشرو بودن "سبی مثلا در عنصر ایشان دهد. این،
 پیشرو بودن روشن است که در دلتا یعنی اش با آن پیشرو بودن متواتر است؛ این ناظر
 یک پیشرو بودن در رو با است (فزع) روی آن ناظر یک پیشرو بودن در زیر بنا و همی
 صفتی گرامینا نصین است (اجل).

و اما در مورد زودرس دانستن یا ندانستن تسلیل جمع بر روی کننده در جمع بندی کننده،
 نظرات که در انوع (۱۶، ۱۷، ۱۸) مورد نظر فضای مرکزی بوده

حسب این اختلاف نظر در اختلاف دودیدگاه از پیشرو و عتب مانده، "پروسه لازم تودای"
 برای رسیدن یک نظر موضع سازمانی، رابط رهبری و رهبری مترونده و نقش عنصر آگاهی
 رهبریت در پیشرفت اموری باشد که هر یک از این دودیدگاه بر سنای چنین پایه ای و چنین
 کنه نظراتی به راه حل مناسب با خود میرسد. تا آن تاریخ تضاد در نظرات گرچه وجود
 داشت ولی شدت آن کم که رقبا "طرح سزرا" را طرح ساخته اند نبود، مثلا همین طور
 که از جمع بندی مربوط (۱۶، ۱۷، ۱۸) پیدا است من مسئله را صرفا بصورت ابهام و یک ندرانی مطرح

* که این سبب به جامع مورد نظر، انقلاب، مرحله انقلاب، اصلی ترین و مخالف پیشرو دلتا و ... دارد.

* این شکل بیان سائل بچیده است و سبب، نوعی برخورد مابقی روی چوب بندی است، نوعی سلاسه کردن پیدا
 کی اصحابی است و یک است فوق بر شمع کردن اصل از فزع لازم دیدیم که در هر با و در هر مصل را روشن کنیم.

سلا
 در
 بند
 نده
 طرح
 بخرد
 و این
 ه
 آید
 حوز
 در
 واقع
 طی آ
 در
 و س
 طبع
 باشد
 سده
 سبت

بیم، اگر نیست
ری تعلق
اگر نش
ن نظر اش
این
این ناظر
بنا و همی
ی گفته
م بودای
مفر آگام
و چنین
میر وجود
سین حور
ن سطح
... دارد
نرون پ
س

ساخته بودم و در هر طرح آن ابهام و تزلزل من یا منخ شد و در حله هیچ رفیق (ج) را به همراه آورد از
در مجموع (و تشریح کنه سببی هر گونه آگونی و عیب نشی من، بلائ مختلف درست و نادرست) تضاد شدید
نبود. این تضاد در بعضی مرتباً رویه اثراتش بود و نظریه در زمان طرح مشورا با وج خود رسید.
نزد این بهتر آن می بینم که در مورد این اختلاف بر سر راه حل ها، بحث اصلی را روی همان تضاد نهاد
طرح مشورا و زود درس بودن یا نبودن مشور را و... بنابراین با روشن شدن آن مسئله،
بخوری خود مسئله زود درس بودن یا نبودن تشکیل جمع بررسی کننده و جمع بندی کننده تطرق
و اینکه (در واقع بطور عام و غیر بی) از چیز ادبیای و بجز دلایلی آنرا زود درس می دانستم روشن میشود
هـ - و بالاخره دنباله اختلاف دو دیدگاه بر سر مسئله "مشورا"
آیا تشکیل مشورائی با آن مشخصات مورد نظر در طرح (طرح رفیق (ج) در تقاضای جمع مشور تعیینی)، با
حوزه اختیارات و وظائف آنچنانی، با بنا بندگی آنچنانی و با پیروسته تشکیل آنچنانی و...
در این سطح از حیات و فعالیت سازمان ما میتواند از نظر اصولی امری درست باشد؟ میتوان در
واقع حکم کننده ای را مناسب با شرایط بلیسی و شرایط استانی آنرا حکم بر جامعه ما دانست که
همی آن در انجام تک مرحله از فعالیت سازمان ما را به شکل دیوار استی روشن کند، نند هم جانبی
در مورد گذشته مشی چه یکی بطور کلی و سازمان ما بطور خاص در هر زمینه های سیاسی، ایدئولوژیک
و تشکیلاتی اش ارائه دهد، خط سیاسی آینده مواضع ایدئولوژیک (صفت تشریحی مشخص و غیر تشکیلی به بحث
طیبه مادر) جدیدمان و آن رهبری و شکل سازمانی و سازماندهی نوینی که مناسب با این محوری
باشد و بتواند آنرا عمل پیاده کند را ارائه دهد و خلاصه آن کند که قبول رفیقی میوه رسیده،
شده را از درخت بچیند و مانع برسدگی و اصلاح آن شود؟ یا نه اصولاً میوه هنوز نرسیده
سیت تا بخواهیم و درست باشد که آنرا بچینیم، هنوز در زینه های مشخصی و غیر محدود

در زمینه تشکیلاتی، یا اصلاً کاری و نقد تئوریک نشده و یا بسیار کم و صرفاً در حیطه کلی آن شده و هر
 حال یک پرونده نقدی در این زمینه طی کرده ایم تا بتوان شورای تشکیلات داد که نقطه
 نظراتی که در آن طرح و بحث میشود نظرات توده های سازمانی باشد و نمایندگانی که محل
 ماری و مدافعان آن سه نظرات هستند را عملاً "نماینده" کرسیات (یا نظرات) متفاوت
 موجود در بین کارهای سازمان باشند تا مواضع سیاسی - ایدئولوژیکی که در این شورا
 جمع بندی و اعلام میشود حاصل طی یک پرونده لازم همه جانبه و توده ای نقد و بررسی گذشته
 - مان باشد و حامی تئوریاتی باشد که حداقل نظراً احیاناً بخشی راه حرکت ۲-۳ سال
 آینده مان را با ایشان دهد، تا بتواند ضوابط و آئین نامهای برای یک مرحله فعالیت تشکیلاتی
 تدوین و تصویب نماید که حاصل یک نقد و نقی حلق معیارها و شیوه های نادرست تشکیلاتی
 گذشته مان باشد و در کنار انتخاب مرکزیت جدیدی توسط آن شورا که باید معرفی ،
 حلق خیان ضوابط این نامه و خط مشی و ... ای باشد "مثل" مناسب را برای پیشبرد
 "محتوی" (حواسی جدید سیاسی مان، پیروزی با همه کار و رفتار و جنبش آن در ...) داشته باشیم تا...
 برای روشن شدن مسئله لازمست که مروری بر طرح پیشنهادی دشوری بکنیم تا ماهیت این
 طرح و نظرات مکتون در آن را بهتر بشناسیم. این کار مخصوص از آن جهت لازم تر میگردد
 که تئوری کم نیساری از رفتار بدلتی معجله عجله ای را که ارائه دهندگان این طرح "در اجرای
 آن و در واقع" بلکه گرفتن از کارها داشتند، ابهامات، عدم انسجام لازم در نوشته این
 رفتار (طرح مذکور) بر ضرورت ضروری و سبب کارانه در حیطه ای که توضیح داده شد در
 دسترس نبودن نظرات مخالف (مخصوصاً نظرات مدون) او... اصولاً نوشته اندک کلام این
 طرح را در هسته دیدگاهی که ارائه دهندگان آن داشته اند درک کنند.

بحال
 مدون
 رأفت
 الف - ب
 با برای
 و برای
 در مورد
 رفتار
 و ضرورت
 از نظرات
 نظرات
 ترجمه
 انشائی
 کلیات
 سازمان
 سانی
 یا آنها
 در پایه
 کاربرد

شده و غیر
 ۱-
 کد محل
 سادات
 اسورا
 ی گذشته
 سال
 ت تسلیلا
 ت تسلیلا
 بری
 ی میشود
 ایم
 یان
 ترسند
 رحرای
 یشته این
 ام این

بهر حال برای بررسی سله ستوان نظرات ارائه شده هنوز در دسترس نیست و منتظر پاسخ است
 مدون دقیق (ج) در مورد طرح ستوا (به مخطات و مسائل فنی که بیان کنیم می شود ای پاسخ بهم)
 رانفت دو محور بررسی کرد:

الف - نیازها و ضرورت های حرکت تکاملی سازمان در این مرحله و این مقطع زمانی چیست؟

ب - برای پاسخ به این ضرورتها و حل مشکلات اساسی موجود چه بر سر راه چه شیوه و چه تدبیر
 و طرحی را باید اجرا کرد؟
 در مورد الف طرح میگردید: (هنر):

«رفقا! ما هم اکنون در نقطه ای از این دوره رسیده ایم که بنظر ما بدون پاسخگویی سریع به نیازها
 و ضرورت های حرکت تکاملی آن نمیتواند به بهای تلافی شدن سازمان و به مسا از دست رفتن بسیار
 از ثمرات و دست آوردهائی که تاکنون بدست آورد ایم تمام شود. ما هم اکنون بسیاری از
 نقطه نظرات گذشته دیدگاه های آن شیوه و نهاد های درون تسلیلاقی ... در بر اشتاد کسیده ایم.

در چه در تمام سطوح سازمان بنظر ما یک حرکت هماهنگ و یک تصدیق و هم جانم از مسائل
 ابتدای هر بدست بیامده است ولی بهر حال مواضع ما نسبت به بسیاری از مسائل گذشته در
 کلیات و در مورد ریاری در جزئیات ردش و تکرار شده است و علاوه ها آهنی کامل در سطح
 سازمان هم و تدریجی پاسخ گویی به جریان پیشرو آن بوده و در هر دو سه حل تعداد های سازمان
 سانی رخصیات لازم در صحت روشن نمودن دقیق مسائل گذشته و حال را آنگونه این هماهنگی
 یا نا هماهنگی هم هر صورت شکل ضروری خودش را پیدا خواهد کرد. در غیر این صورت سعی در صورت
 که پاسخی درست به ضروریات نهائی که در آن می بینیم ندهیم صرف نظر از اینکه سازمان
 کارمان به از هم تسلیلاقی و تلافی کشیده خواهد شد. حتی قبل از آن بسیاری از نیروها به هر دو

۱- تعالیت و نگاه به یوسیدی و انحلال لستید خواهند شد و این چیزی نیست که بتوانیم از هم اکنون
 پیش بینی کنیم. با این ترتیب بعد از بلید دره بر خورد انشادی و روشن کردن کلی و در مواردی
 جزئی اغراضات و اشتباهات گذشته هم اکنون نزدیک سازندگی و جانشین سازی و بخرم
 در این نقطه برخورد برائت و عملی با مشکلات و معضلاتی است که در مقابل مان قرار
 دارد و جلوتی برخورد با همین مشکلات و مسائل است که هم اکنون نشان خواهد داد که
 مایقول معروف چند مورد حلاجیم، چه برداشت و تفسیر انسانی در انشاد اتمان بهفته
 است و ایند لوزی مان در برخورد با این مسئله مشخص یک برادری در دستور جلوتی
 عمل خواهد کرد. (تالیفات همه جا ازین است)

۲- نظرات فوق را این بصورت زیر خلاصه می کنم (با اندکی صیغی کردن تعالی):
 ۱- اکنون بسیاری از نقطه نظرات گذشته، دیدگاههای آن، شیوه ها و بنادهای درون
 تسلیلاً، نیز بر انشاد گسترده شده.

۲- اکنون یک حرکت هاهنگ (؟) و یک تصویر دقیق و همه جانبه از مسائل انشادی در تمام سطح
 (۲) سازمان هنر ز بدست می آید.

۳- اکنون نزدیک سازندگی و جانشین سازی، برخورد برائت و عملی با مشکلات است.

۴- هم اکنون ضرورت جلوتی از نظامی شدن سازمان و جلوتی از هر زوری و یوسیدی و انط
 و تعالیت بسیاری از نیروها در مقابل مان قرار دارد.

۵- اکنون ضرورت جلوتی از دست رفتن بسیاری از ثمرات دره اخیر و خورد دارد.

۶- اکنون ضرورت حل مسئله وحدت (بها همی یا عدم بها همی) در مقابل مان قرار دارد.

طرح "مذکور شین از طرح ساختن "دو آلترو ماتیو" و در راهی اسامی ای که در مقابل مان قرار دارد

در
 تا
 ۱۰
 در
 ۲
 ۱-۲
 ۲-۳
 ۱-۴
 اختا
 ماد
 انشا
 ای
 مشه
 از ابر
 آبی
 ازد
 سطح
 زسه

الکون (در این باره بعد از صحبت می‌آیم)، درحالی که میخواهد مسئله اصلی‌ای را که در مقابل کل سازمان قرار دارد در بروری نشان دهد (ص ۳ - مرا) بگوید.

تا و پنجمی روشن کردن وحدت و یا اختلاف مواضع در سازمان، تعیین رهبری، اعلام مواضع و برنامه تا قرار چهارچوب آینده کار.....

در داد که و بر همین اساس وظائف شور را چنین می‌گوید (ص ۳):

- ۱- روشن کردن مواضع مختلف در بدین سازمان، اختلاف و یا وحدت بر سر آنها.
- ۲- تدوین آئین نامه ضوابط کار تشکیلاتی و برنامه و چهارچوب فعالیت‌های آینده.
- ۳- تعیین مرکزیت.
- ۴- اعلام مواضع.

ی درون اختلاف ما (اختلاف بین دیدگاه‌ها، نگرش)؛ در واقع از همان قدم اول شروع می‌شود. یعنی مادرتسیر متناوب از وضعیت کنونی سازمان و در تحلیل متناوب از پروسه حرکت دوره ابتدای اخیر و نقطه‌ای که اکنون بدان رسیده‌ایم داریم و بالطبع اگر نخواهیم برخورد منطقی و واضع ای با هسته اختلاف نظر بکنیم باید از همین جا شروع کنیم. زیرا هر کدام از ما بر سنای تحلیل مستغنی که از وضعیت کنونی سازمان (حرکت یکانه و نقطه‌ای که اکنون در آن استاده‌ایم) داریم، و از این نظر حرکت در بررسی خود ضرورتها و نیازهای تکاملی سازمان را برای یک مرحله فوری و آتی کل سازمان یک چیزی خواهیم دید و دیگری، چیز دیگری.

از دید رشتای جمع مشورتی تلفیقی ما جریان بررسی و تند گذشته را به امام رسانده‌ایم و در سطح سازمان عناصر بیشتر (هرچند بیشتر) تاکنون توانسته‌اند با کار و کوشش خود در تمام زمینه‌های اساسی موجود و لازم این نند را انجام دهند و آنچه که باقی مانده یا فرعیات است

رصاح و بر نهی‌های اخیر که انجام شده و یا چیزی است که مربوط به آینده است و مربوط به آنچه که
 باید انجام داد و حداقلین چیزهای گذشته نبود، در حالی که از دیدن، ماندگشتن خود را هنوز
 با تمام فرسایش این با این معنی که هنوز نتوانسته ایم این ابزار لوزی، سیاست و بخصوص مناسبات تسلیاتی
 گذشته خود را نقد کنیم. بجز اینکه از درون یک نقد خلاق بتوانیم، حسب گیری آینده حرکت خود را برتری
 پایه ریزی کنیم، بتوانیم نه تنها محوری حرکت آینده خود را بلکه شکل مناسب و لازم با آن محوری
 ریافته و بر اساس آن شروع حرکت، شروع به پیاده کردن و اجرای آن محوری کنیم.
 ما این ابزار لوزی و سیاست گذشته خود را در حدی بینیم لازم، در حقیقت که راه‌های کلی ترین خطر
 حرکت یک مرحله (۲-۳ ساله) آینده مان باشد، نقد کردیم و بی‌رزمی تسلیاتی، نقد گذشته
 اولاً خیلی کلی بوده، هیچ کار موزیکلی در این زمینه نشده تا از تجارب تاریخی و حتماً مبارزه بیرون آریا
 استفاده شود.

ثانیاً توده سازمانی بعد از وسیع کردن محوری که در مرتبه سیم می‌تواند حرکت کرده برزند و وارد جریان
 بحث و نقد درستی گذشته روابط سازمانی شده اند.
 ثالثاً و مهمتر از همه، هیچ نتیجه مشخص و هیچ دستور عملی حق در خصوص کلی، کار تسلیاتی،
 مشکل آتی سازمانی ما، ضابطه و آسین نامه تسلیاتی، دیدگاه عمومی و خطر کلی پیشنهادی ما برای
 سازماندهی نیروهای م. ل. معتقد به کار سیاسی - توده‌ای در سطح جنبش، ... و خلاصه هیچ
 تئوری راه‌حالی در زمینه مناسبات تسلیاتی (مثل) که منبعت از یک پرودسه بحث و بررسی،
 توده‌ای باشد راه‌حالی یک مرحله عاجل آتی ما (ماه تا یک سال) باشد نیست نیامده (برای یک مرحله
 طولانی‌تر مثلاً ۲-۳ ساله آتی فعلاً انتظار داشتیم چنین تئوری راه‌حالی را نداریم). ما این ابزار لوزی و یا نگاه صحتی،
 در نقد کرده ایم و در بیان برای عموم کارها حداقل بجز تئوریک و در حدی که تغییرات محسوس

در برنا
 سلحا
 و این ا
 ترین
 با در
 کنیم
 صحتی ا
 و بیشتر
 مناسب
 نادان
 و تشکا
 یادید
 روشنا
 برخورد
 را بر
 کنیم
 ماهی
 اول
 دیگر

نیکد
سور
تسللا
زادری
حضری
ن خطر
نوسته
پوتاریا
بان
لاتی
ن ماری
م هیچ
رسی
کسینه
بتانی
عسوی

در برنامه عملی و مبارزه خود بدینهم در راه جدیدی را پیش میگیریم، روشن گشته که ما و کل جنبش
سلاحانه پیشاز دارای پایه صباتی "روشنگران چه خرد بردن و جد از نود و نهمه بودیم
و این اساسی ترین و عمیق ترین دستاورد بررسی های نسیال اخیرمان می باشد چه نسبت کد اساسی -
ترین نگد را بیای کند تا راه آئینه مان را درست صبت لری کنیم؛
با در اشیا و روشن گرانه خود، بوسیله رفتن میان ترد، هلو و پیوند خوردن با صبه کار مبارزه
کنیم، با آمیختن هر چه بیشتر از صبه کار، شرکت نزدیک و مستمر در زندگی روزانه و در مبارزه جاری
صباتی او، با بردن آگاهی و تجربه سیاسی - تسلیاتی خود به میان صبه کار در ارتقا و سطح نزدیک
و پیش م - ل خود، اولاً؛ ارزیابی و تجدید نظر عمیق ای در آنچه کردیم (اعمالی، تجربه سیاسی، تسلیاتی)
مبانی و با محک نیازهای واقعی و معنی و مرحله ای مبارزه صبه کار جملعه خود آنرا شناسیم -
ثانیاً؛ آن هسته ها و عناصر سالم و پرولتری موجود در جنبه مان و در راه بالا بردن سطح آگاهی
و شکل و ارتقا و جنبش صبه کار گیریم و خلاصه در پیرامون انقلابی یا لایستی پرولتری بیاییم و،
پایه صباتی خرد بردن خود را استحالته ای انقلابی بدیم، با رسیدن و درک اید آسیم چه
روشن گرانه خود ترانسیم چه روی و التراحیپ را در بسیاری از زمینه های تفکر و عمل خود بیابیم
بر خورد التراحیپ در تحول ایدئولوژیک (تغییر در فلسفه ما از ایدئولوژیم به فلسفه ما) سازمانمان
را بر خورد های التراحیپ و در واقع غیر مارکسیستی مان را با خود بردن و از مذهب درک،
کنیم، التراحیپ را در مبارزه با اصطلاح "ایدئولوژیک" درون تسلیاتی بطور کلی شناسیم،
ماهیت ارتجاعی شعار اعرافی مبارزه با پرولتری لیبرال در درون تسلیات (درک دوره نیمه
اول سال ۵۶) را شناسیم؛ بطور هر هسته گر خسته و ناقصی ظاهر این التراحیپ را در زمینه ها
دیگر (در ایدئولوژی، با نگرشها و نیروی دیگر، شعار صبه، س لریستی، خردش و دفاع سلی، مادی و غیره) شناسیم

، بورژوازی ، ماهیت تضادهای درونی رژیم دست حرکت این تضادها ، وضع بورژوازی لیبرال ،
 اوضاع جنبش م - ل ایران ، انحراف اصلی درون جنبشی ، سمت اصلی مبارزه ایدئولوژی
 - یک مادر درون جنبش ، پرونده دقیق تر تسلیل حزب ، اسکال محتمل و یا لازم برای
 وحدت نیروهای م - ل به نظر تحقق مدهای اولیه ، راه ایجاد حزب جنبه کارگر ، برنامه
 دقیق تر و خردبینی ایجاد میوند با جنبه و کار ترویجی - تبلیغی مادر میان جنبه ، اولویت کارها
 در این مرحله و اولویت هدیه های مادر کار درون جنبه "و کار در رابط با جنبه" ،
 اینها سوالات و ابهاماتی هستند که باید و حتماً هم باید از طریق ممکن (کار و مطالعه تئوریک ، رفتن
 به کارخانجات ،) پاسخ آنها را بیابیم . ولی ابهام در اینها رادیکالی اساسی نیست و این بر آنکه ،
 در این قطع زمانه نتوانیم فرضاً احتیاج و مسعی (شده سوز) از کارها و مسئولین سازمان تسلیل
 دهیم که وظائف و حوزه کار این سوزا را نه تمام نشد تعارضات و تضادها و تحلیل های تواناگون
 هم در قضا ، در زمینه مسائل سیاسی و ایدئولوژیک (نقد سیاست و ایدئولوژی های گذشته سازمان)
 بررسی این تعارضات در روشن ساختن مواضع تواناگون موجود در سازمان ، تعیین وحدت
 و افتراها از لحاظ سیاسی و از لحاظ ایدئولوژیک با استدلالی روشن است که شورای
 پیشنهادی رقابله هیچ وجه چنین شورائی نیست ، حوزه و وظائف کار شورای پیشنهادی
 رقابله بسیار وسیع تر از این حدود است . در این سوزا در واقع تمام مسائل اساسی و بلند چونی
 عمده تحت ، بررسی و تقسیم گیری میشود . این سوزا در طرح خود (از می تا تئوریک) در نظر
 * جریسوم "فرضاً" چون بدلیل رسمیت نسبی همین سوزا را آهم در خارج که کارش را بر عهده بررسی تعارضات سیاسی ایدئولوژی
 یک باشد درست میابیم . بر طرح پیشنهاد خود در آخر طرح می
 نقل دلائل رد سوزا پیشنهادی را در حال آخ . دید ما عا این روش در روز
 ۴۳۷ -

این جریا
 یوان ،
 بوجه کار
 ط سیاسی
 بیخ و هم
 خ آنها
 ن فرد
 بورژوازی
 در بیان
 ان و
 با کسیر
 -
 در دنده
 از تروت
 ت در
 ی (ج)
 ت و
 ۵-
 نمی رود

عمل خود هیچگونه محدودیتی را برای خود قابل نیست روی هر موضوعی در سازمان موجود در صورت
 تشخیص دهند که "معایرت اساسی" با دستاوردهای کنونی دوره انتقادی (صدا) ندارد، میتوانند
 اعلام مراع کنند. حوزه اختیارات این سوراخها آنها اعلام هر موضوع سیاسی و هر تحلیل سیاسی
 ایندولوریک از گذشته سازمان (زیرجری) که روی آن با سازمانگان (؟) جنبش خارج از کشور
 سازمان رهبری سابق بتوافق برسند؛ آنها بدون نظرخواهی نهائی و تصویب کارهای داخل
 می باشند، بلکه حق دارند که برنامه و چهارچوب فعالیت های آینده "را برای مرحله آتی (و بلکه برای
 آینده؟) بریزند. آئین نامه و ضوابط تسلیاتی را بدون کنند، رهبری آئینه را (در چهره اسم غرت
 بر آن علیه اند که در حق که بر این غرت معنی و حدود از قبل تعیین شده است باشد "غرت" اسمی است که به طور
 در واقع رهبر غرت از چون میرد در رهبر آنها در رهبر نیستند!!) تعیین کنند و تمام کارها (حتی کارهای
 که با روح این طرح و تمسک شورای باطن و خائف و نامند نام ... در وقت، چون آنها که مخالفند لابد
 تعیین نرا در رهبر روشن کردن) از قبل ملزم به پذیرش این موضوع، این برنامه کار و آن رهبری
 می باشند، چرا که دیگر صحبت رای گیری و تصویب مجدد و نهائی طرح نیست و بار در طرح معاین
 است.

خوب! پس دلیل اساسی مخالفت من با این طرح چیست؟ آیا من تسلیم هر شورای در ره
 مرتقی که نخواهد تسلیم شود محالتم و معتقدم که باید سیر و مایع را بحال خود و لذت و کار
 ها و بفر خود بخورد درست خواهند شد، مسائل همه شده خواهند شد و مشکلات مرحله به
 مرحله حل میگردد و باین ترتیب نقش عنصر آگاه و پیشرو نقش برنامه و هدف در،
 کارمان واقعی منخواهم بکنم. (آنگونه رفتار با پیش کردن شده در آئینه تا تیر مقابل "یا به سیر و اضطرار در
 سیر و یا طرح ساخته اند و آنقدر که رفتن (چ) در وقت مان بر سر شده سوراخ در آن کلمه سیر و یا

آله
 و در
 معاد
 گران
 سیا
 گرد
 تمام
 این
 چیز
 من
 ۱- موا
 طرح
 ۲- اخ
 چنانچه
 اختلا
 حل
 روش
 ۳- نش
 معینه

سور
میتواند
سیاسی
ز کشور
داخل
بلکه با
است
په
لی
بر
رهبری
ح
در
ت
مرحله
ن
نمایند
در

آنکه با شورایی با این مستحضات (این حوزه اختیارات، این فائده مان، این برده تشکیل ...)
در این مرحله زمانی مخالف آنرا اعتراضی میدارم؟ بنظر من سرزنش نهائی کار این مرحله از
مخالفت سازمان، علی القاعده و بطور اصولی باید در یک احتیاج وسیع از تمام نهادهگان تمام
گرایشات مختلف (ترازیم یعنی قشری - جنباتی) آن مورد نظر است؛ به معنی ترازیم و ترازیم
سیاسی - این ترازیم ای که همه ترازیم حریقت ترازیم آن سیده (موجود در سازمان روشن
گردد این جیبی ترین منظم ترین، دموکرات ترین و بی دردترین راه ممکن برای حل و فصل
تمام اختلافات موجوده و برای تک صحت تئوری و تعاد دست و اصولی تمام نیروهای که در
این مدت دوره بررسی و نقد کردن فرستاده ای در آمده اند و نیروی بالقوه زیادی برای
چنین دجلو دارند (از جهت که فرضاً همی نتوانند در زیر لایب تشکیلات با هم کار کنند) ای باشند
من با نقش تکلیل احتیاج وسیعی (سور، کنگره ...) موافقم که طی آن :

۱- مواضع، نظرات، تحلیلها و ... گوناگون در هر سنه سیاسی واید تزلزل و سازمان
طرح و بررسی و جمع بندی گردد.

۲- اختلافات، نصورت ریشه ای اش و بطور هم جانب (در هر سنه نون) روشن گردد.

چنانچه بر حدت تکامل رسیدیم که بیجا دان این اید آکسیت (والسبه بغیر من غیر من) اما اختلافیه
اختلافاتی حل نشد و باقی ماند بر اساس کم و کیف اختلافات از درون همین کنگره جلونی
حل مسئله وحدت تشکیلاتی (و بتول رفیق، پهاختن یا عدم پهاختن) و جلونی اعلام مواضع،
روشن خواهد شد.*

* مثله در صورت اشتراک تئوریات و مواضع خود را اعلام فرمودند و بعد از آن در این وقت قلمت تک
همیند مشترک بودند و هم آن مواضع تهادت و در نهایت در کتایم را روشن کنند، یا چه در صورت وحدت
- ۴۴۹ -

۳- برنامه و چهارچوب کاریک مرحله بعد بصورت مشخص تری اعلام گردد

۴- این نامه و ضوابط تشکیلاتی تری تدوین میگردد (تدوین آن عهده بسپرد سیده سعیدی که لازم دیده شد بعد از آن که طی آن مسئله همانند الزیم در مرکز است در شرایط خاص سازمان ما، را بر رهبری باکارها، ...

روشن میگردد.

۵- مرکزیت جدید انتخاب میگردد، و احتمالاً احزاب و رگانه جدید و رهبری آن که لازم دیده شد در کشور

تعیین شود نیز متواند تعیین گردد.

اما مسئله اینجاست که چگونه و طی چه پرورده ای چنین احتیاج اجتناب ناپذیری باید تشکیل گردد

و مقدمات لازم برای تشکیل چنین شترائی چیست؟

باید در هر سه زمینه نقد اندیشه لوریک، سیاسی و سازمانی با اندازه لازم (در حدی که کافی دیده آل) کار شده باشد. مسئله نمایندگان و کلاً نمایندگی نیز طی همین کار توده ای بصورت طبیعی حل خواهد شد

به عبارت روشن تر دیگر وقتی که از گرسنه و کنار سازمان روزنه تمام مشورتی تلفیقی و معدوم مسئولین

تغیرات مختلف در هر سه زمینه فوق الذکر وجود پیدا کند، وقتی که کارها با استفاده

از تجارب تاریخی بیرون آید و مطالعات مورد نیاز در هر سه زمینه به سطح مناسبی از آگاهی

و دانش م- ل و استقلال رای رسیدند، و وقتیکه با آن منزائی این نظرات و بحث ها در تمام

کلاس ها رسوخ کرده و روی آن کار شده باشد که دیگر چیزی تری برای عرضه کردن وجود نداشته،

باشند و دیگر خود کارها احساس بدوراتان و بحث ها در جریان جازدن را کنند و عناصر

بیشتر و با تجربه تر و دورنگتر تر (که این الزاماً به معنی عناصر رهبری وجود نیست) نیز زمینه بر روی آمده

(تعبیر با وجود از هم قبل) در چه در صورت عدم در صورت تشکیلات و ... تفاوت بردت رسیده را اعلام می کنند و وقتیکه

حل اختلافات را به یک روش بعد مکرر می کنند. (نقشه بعد از یک دوره کار توده ای یا ...)

راه
آیند
ساز
تود
اول
برود
باشد
همه
باید
تغیر
قابل
دو
اگر
دیر
تصرف
را بر
دست
سالمه
درسا

را سریع نداشته باشد نتوانند نشان دهند که بررسی و نقد آراء تأثیر مهمی در حرکت و جهت گیری آینده مان داشته باشند. ستاد گفت که پرونده کارآموزی برای این مرحله نقد و بررسی گذشته سازمان طی شده و اکنون وقت تشکیل شورای فوق الذکر است. من در مورد مفهوم کارآموزی خودی روی چند نکته تأکید دارم:

اول: روی بالا بردن هر چه بیشتر سطح آگاهی و دانش کاردارها با تأکید بر جابجایی نیروها و موتور کلاسک م- ل و ... فکر میکنم در این مورد نظیر کلی کسی حرفی نداشته باشد و همتی به بی دانشی خودمان نداشته باشیم آن مایه های شوربک لازمی که بتواند حلال مهمترین مشکلات برایتان ما باشد واقفیم و بحث بشعری در این مورد ندارم. فقط اینرا باید اضافه کنم که بینیم اکنون کاردارها به مطالعه در چه زمینه ای بیش از همه نیازمندند. بنظر من اکنون این زمینه تسلیلا است که فعلاً و در یک مرحله کوتاه باید برای آن اولویت قابل مشد.

دوم: تأکیدی است که من روی استقلال رای تک تک اعضاء سازمان دارم. اگر ما به عمق اثرات منفی و دراز مدت دنباله روی در سازمان خودمان (اینرا برای سازمانها در بررسی چرخه تقسیم نمی ریم، شاهد لازم در این مورد تجربه تبارت ما و دنیاها که پیش تراشده نردم، رسانا برای این مقصد است) که ریشه در حصلت های حیثاتی خرده بورژوازی و مذهبی مادر دارد (تقریباً بررسی که در رابرتسم قدم شردن، مسور و با مطیع قدرت شدن، صدراصل کردن تضاد و وسایش با صحت کدنه حل قاطع دراز مدت آنها، غزلت کزین کوی هوش مسلمان، ...) می برده باشیم و اگر واقعاً به گراشیات عمدتاً سالمتر نموده سازمانی مان ایمان داشته باشیم (به بحثی که از ترکیب صفتی و اثرات در مورد در سازمان نمودارم توجه کنید) هرگز از تأکید بر ضرورت استقلال رای (در این آمان) کاردارها

بررسی
.....
برگشته
ل کرده
بره آل
فراهم شد
سوزن
ها با است
بی از آگاه
هادرتام
نداشته
شد و عام
بررسی شد
ای کسب و نتا

شامل نخواهیم شد، دیگر کارهای ما مستر لینی را که بدون استقلال رأی و بی‌توجهی به بیان غالب
 هستند زودتر و با عرض شدن مسئولان یا ترکیب کلاسشان، یا خود سازمان ^{ضع} ~~موسسه~~
 عرض می‌کنند، را کارهای قابل انتقادی بنیداییم. دیگر به سرعت این و آن را عیب مانده
 نمی‌خواهیم، دیگر بجای برخورد آموزشی درون استقلال رأی به کارهای پایشی که
 ظرف ۴ سال حاکمیت التراجیب مسلم جلب ماستد از درون پوسیده و خود باخته و بلکه
 مسخ شده اند، به برخوردی از بالا بنیداییم و بی جهت این کارها را کم ظرفیت برای
 آموزش بد می‌بنیداییم، بی جهت نمی‌گوئیم "آخر همه کارها که نمیتوانند نظر داشته باشند"
 ، هر که نمیتواند کار تئوریک نکند. "واقعاً دیگر شنیدن چنین حرفهایی از طرف رهبری،
 سازمان و مسئولین درجه اول سازمانی برای من غیر قابل تحمل خواهد بود. دیگر عمیق و
 در عین حال طرافت این نوع برخوردهای روشنگران، غیر توده‌ای و التراجیب و عیب،
 مانده که نتیجه عملی آن چیزی جز متوقف کردن حرکت رو بر رشد توده سازمانی ما در عرصه
 نکیا که اخیر نمیتواند باشد. (دولت این نیست رافضی مانده است باشد که نترند) برای من بسیار نگران
 بهام می‌شود. نه رفتار هنوز هم و همین الان هم اکثریت کارها (یعنی گویم و هم می‌بینم) نفسه بهم
 کاربرد) حلی ز منته آموزش بد می‌ری، ز منته پشد آگاهی و کار آئی های تئوریک شان و
 مخصوص ز منته کسب استقلال رأی و خشکاندن رسته و بی‌توجهی به یاد دارند. حال اگر
بسیار دیگر چیزی نو دارند که به آنها بدهید، بی جهت کارها را اسم به آموزش ناپذیری نکند.
 بی جهت تئوری و تیز بدهید که بس است! کار نقد گذشته بس است. تجربه ای که می -
 خواهیم و درست بود که در این مرحله از پراکتیک گذشته مان بدست آوریم، دیگر کارها،
 (که کم کارها) بدور افتاده اند، به پوسیدگی و بحالت بی‌عملی و... امثله اند.

ابرعه
 آن به
 ترتیب
 مرتکبات
 برخی به
 درست
 و تدارک
 توده‌ای
 تئوری بیاد
 درود
 که خود
 در یک
 رای هر
 سوه
 و پیشه
 گذشته
 کار آئی
 و نه آند
 کار جلد

ب
ت
مانده
که
توجه
بی
سه باشد
ی
و
ب
چهار
رژمان
سه
ن
ل
نکند
دی
کارها

اندر عده ای از کارها و یادگیری دوره گذرا، احساس معطلی و بی عملی کرده اند؛ آیا تحلیلش
آن بوده که شاعرانه کرده اند؟ واقعاً قدری بیاندیشید. اکنون که این دستور را نویسم
و قریب دو ماه از آن بحث های تمدان بارینق (رج) بر سر این مسائلی گذرد و یادیدن
حرکت های نوین و مبتنی که در سطح سازمان می بینم، با وجود تفاوت های واپس نگرانه
برخی مسئولین که اینهم قابل پیش بینی بود، تضارت بر سر دو دیدگاه فوق و تشخیص دیدگاه
درست آسانتر گشته. بسیاری از کارهای مادر این ۲ ماه نشان دادند که طالب عمق بخشیدن
و تدارک همه جانبه کردن (تغییر کردن بر روی رفته گذشته) ترسناک و مشکل بار آئینده سازمان (جریان
تودای و انرژی زای نند و بر روی گذشته هستند و بعد از قدری معطلی (معطلی رعبر) شدن در زمینه
نوی بیادرد) حتی سردرگمی اکنون عباها و کرد و خاکی که این رهبری در موقع ارائه طرح شوراییا
کرد و واقعاً بسیاری را بیخ کرد فروخته و راه آئینده شان را دارند می یابند و کم کم گهرمت بسته اند
که خود به جستجوی آن چیزهای نوئی که این فقط نتوانسته اند به آنها ارائه دهند. و شاید حداقل
در یک مرحله دیگر نتوانند با آنها ارائه دهند. بیرون زد و در سایه کسب دانش م. ل و در سایه استقلال
رای هر چه بیشتر آنها را کشف کنند.

سوم: نکته سوم در مورد مفهوم کار توده ای مورد نظر من این است که توده سازمانی باید تجربه مستقل
و پیشنهادات مشخص در مورد آئینده کار خود و سازمان بپسند. این تنها کافی نیست که بگویم ما
گذشته را نقد کرده ایم و حالا وضعیت شور (رهبری) را بنا بر دیدگان کارهای ما باشد که برنامه و چهارچوب
کار آئینده را روشن کنند. خبر کارها باید خود به نظر مشخص و مستقلاً در مورد آئینده رسیده باشند
و نه آنکه قبل از آنکه امکان و فرصت فکر و برخورد مستقل با آنها داده شود از طرف رهبری برنامه
کار جلومنیان گذاشته شود. متغیرم البته چهارچوب برنامه آئینده است و نه خفنیات آن،

یعنی تمام کارها باید در مورد برنامه سیاسی (مقرری) و آن مشکل سازمانی (سازماندهی) تناسبت در نظر
 گرفته شود... (که به کمک آن این مصوی را می خواهیم پیاده کنیم و پیش ببریم) نظر مستحق در نظر
 داشته باشند، بر خور و بشود و توده ای نظری است که اثر رهبری و یا مسئولین خود به نظر
 مستحق رسیده اند، در موارد مهم تر حتی قبل از ارائه آن و برای بازگردان زمین تری کارها را
 آنها نخواهند که روی مسئله فکر و مطالعه و بحث کنند و نظر مستحق ارائه دهند و سپس نظر خود را
 به عنوان پیشنهاد مطرح کنند و باعث و کار توضیحی از ترسینهادی خود دفاع کنند و سعی کنند
 آنرا به رقما قبول کنند. همانطور که کارها نیز باید خود را ملزم باین بدانند که نظر مستحق و
 مستقل هر چه نتیجه تری داشته باشد سعی در ترویج و تبلیغ و حاکم کردن آن داشته،
 باشد. اگر فرضاً در کالسی و یا رینی نظری نمیتوانست ارائه دهد باید همیشه جا ملت نمود.
 باید قبل از آنکه دنبال این باشیم که به حال یک سازماندهی ای را پیاده کنیم، یک برانگی
 و برنامه ای برای فلان رفیق یا فلان گروه تعیین کنیم و به اصطلاح در صدد سرچشمه
 کارها باشیم و از شکلون آن جلوگیری کنیم، این مسئله را روشن نمود که چرا رفیق یا رفقا
 هنوز بعد از یکسال کار و نند و بر روی و... نمیتوانند حتی در مورد چهار چوب برنامه و چهار
 چوب سازماندهی و... سازمان و گروه خود نظر مستقل داشته باشند؟ لایسن است
 که در این مورد انتظاری از تمام رفقا نمی توان داشت و هر چه که در زمین خواهیم در مواضع بالاتر و مشکل تری
 قرار دهیم و یا قرار داشته باشد باید در نظر مستقل تر، نتیجه تری و خری تری باشد.)

آیا ما با دست گذاردن روی همین نقطه بسیاری از مسائل را روشن نمی کنیم و نباید بکنیم.
 آیا این ملت نمیتواند و نباید نشان دهد که هر رینی در این دوره چه رسدی کرده و اکنون بلجا
 رسیده؟ آیا در روشی یابی عمل، ندانستن موضوع و نظر فلان رفیق ضعف های سازمان، رهبری

وجه
 ریز
 وجه
 خود
 نظر
 طرح
 شود
 مثلا
 زسه
 نظر
 کار کرده
 مورد
 نزدیک
 هنوز
 انداز
 در سه
 برنامه
 خبری و
 نظر آنها

و مسئول آن رفیق روشن نمیشود؟ فی‌ال‌عقل آیا روشن نمیشود که باید در چه زمینه‌های فلان
 رفیق کار کند؟ (چه مارتوریک و چه براتیک عمی) تا آن صفت ها و کمبودهای خود را حیران کند
 و صفت گیری ای کنیم که اگر اکنون بتواند در مورد برنامه کار و چهار خوب سازماندهی و براتیک
 خود دردهش و سازمان نظر داشته باشد لااقل هر چه زودتر این تقه از دستبردند؟
 بنظر من جواب تمام این سوالات مثبت است. فی‌ال‌عقل اگر همین الان (در چه رشته ۲ ماه از ارائه
 طرح شروع و اینکه وقتاً مطرح کردیم اثر تئیس منور در برنده داشته زود صفت!) یک نظر خواهی از کارها
 شود خواهد دید که وضع چگونه است و هر چه کارها که باید بشود اخوانی دید که در مورد
 مثلا مسئله حیوانی ایجاد می‌نمایند یا صفت، برنامه یک مرحله عاجل (غواه تا یک ل) در سازمان و شناخته
 زمینه‌های مختلف کار و فعالیت تئوریک و عملی ای که باید با آنها پرداخت و التوجه آنها خوب
 - ~~تئوریک~~ اهداف مستحقی که رفتاری که به کار خادجات می‌روند باید در این زمینه
 کارگری رتوده ای دنبال کنند و التوجه آنها، حیوانی را بعد ما با نبرد، بود و زاری مذهبی و یا اصطلاحاً
 "بود و زاری اسرائیل" ... بسیاری از کارها هنوز به نظر مشخص مستقل و نسبتاً اختیاری
 نرسیده اند و یا نظراتی را که دارند بسیار قابل برخورد و بحث جمعی می‌بینند ولی آنها را این
 هنوز هم می‌دانم چون باز ما در این کلیت در زمینه سیاسی آنقدر کار کرده ایم که یک چشم
 - انداز امیدبخش از صفت اینکه کارها نتوانند (اثریک برنامه ریزی درست و یک حرابت
 درست و یک سازمانی مناسب و صورت داشته باشد) بنظر مستغنی در مورد چهار خوب
 برنامه رکار آبیژه سازمان، کرده و شناخته خود در دست داشته باشیم، موضوع وقتی
 حری و غیر قابل گذشت می‌شود که نظر کارها در زمینه مسائل تسکیناتی خواستار بشویم
 نظر آنها در مورد سازماندهی آتی این مجموعه، انزاری که اکنون همه خود را مجاهد میدانند،

ت در
 مع
 ت
 کارها
 از خود
 سعی
 حص
 است
 شود
 براتیک
 پس
 یارفا
 و چهار
 است
 لتری
 ک
 ن
 ی

این محوره رفقای که عملی احساس وحدت در چهار حیطه اساسی رو بسج خود کار میامی شان می کشد

و به همین دلیل **مایل** کار در یک سیستم واحد هستند (دترنه) قابل گذارند بودند در دست پرده (بیرسیم)

بیرسیم که، نظر ستاد برورد وحدت یا عدم وحدت تمام رفقای موجود تحت یک ساختار انزیم سازمان

چسبیت؟ آیا این وحدت بهر قیمتی و در هر حال باید حفظ شود؟ اگر نه - که طر سلیم هیچ جلسی

که نخواهد بر خورد اصری و منطقی که خواستار وحدت مطلق و بی قید و شرط باشد - در چه

صورتی، چه ولایتی، یا کدام پرده این عدم وحدت - چند جنبش شدن، استعاب، انقلاب

اتحادیه شدن، گروه یا گروههای از رهتاد استوان راهی اصری و منطقی بر منافع درازند

صفت کار و انقلابیان راست؟ ساختار انزیم و موزونانید (دست) هر روز برای تر و درست تر باشد که بیوسم

حل تضاد بین فرود باسیم، تضاد بین خرد با کل (در شرایط خاص زمانی و مکانی سازمان ناچگون

باید باشد؟ در چه جاهائی، چه زمینه هائی، چه ارگانهای، باید تمرکز را بشیر و دلجا

کثیر نبود؟ حسبت گیری به سمت گروهها و شاخه های مستقل (که بعد از بدترین عمری و ملو و قناست) باید

حلیونه باشد؟ محصری و منفی استقلال گروهی یا شاخه ای چیست؟ حدود مرز آن و ضمیر آن

کدامست؟ رابطه بین رهبری و زنده سازمانی، مسئول و تحت مسئولیت، ماننده و نمایندگی

مشورندگان چگونه باید باشد؟ نظارت، توده ای و از پائین به چه طریقی و وسائلی باید صورت گیرد؟

اختیارات و وظائف مرتزبت ناچه جداست؟ هدایت (فراه از حرف مرتزبت خراهِ از حرف مسئول

.....) در شرایط خاص سازمانی و مرحله سالیات ناچه معنائی و حدودی دارد؟ کاررها و وظا

بسیار و مسئولیهای مختلف عمده ای که در مجموع وجود دارد چگونه باید تقسیم شود؟ معیار صلاحیتها

چسبیت؟ مواضع سازمانی و پراکنید و پراکنه کار از افراد یا گروهها چگونه، بر چه اصری، توسط چه،

کدامی و باید تعیین شود؟ بالا یا پائین رفتن کاررها و مسئولین، تعیین از موضع، تعیین،

سازمان
پایین
آری
در سازمان
برای
نی خوا
این سه
بستریه
در سن
سال ف
و پراکنید
ماه ل
شاید از
به است
این عب
نقد ایراد
خواهد
سیاست
سمت

ای نشد
پرسیم
سازمان
جلسی
در چه
انگلیس
رشد
نه ششم
احزاب
یکجا
تا باید
بعد آن
ماندگی
در؟
سوال
ادوات
احتیاج
چه
میر

سازماندهی و یادداشتی رفتن و احزاب و بر پایه چه ضوابط و اصولی باید صورت گیرد؟ جریان متقابل از
پایین، از پائین به بالا، و از بالا به پائین چه تعیریاتی در سازمان ما باید بکنیم؟؟
آری! این سئوالات و بسیاری سئوالات نزرکترا (احیاء و کویست) دیگری هستند که در واقعاً
در متقابل حرکت آینده ما قرار دارند و پاسخ غالب آنها برای توده سازمانی ما در حقیقت در حقیقت
برای سئولین در عصری اندر روشن است. آیا واقعاً این سئوالات بهم نیستند؟ آیا تمام کارها
نی خواهند دریا باید بخواهند که پاسخ این سئوالات را بدانند؟ بنظر من آری! و آیا ما پاسخ
این سئوالات را آنها باید در آینده در حرکت آتی خود جستجو کنیم و این سئوالات (در واقعاً هرگز
مستور و تعیین کننده تر از آنرا را بنویسم) چیزهایی هستند که تمامی توانمندیها را در برآوردن مرحله آتی سازمان
در دست میگذرد؟ بنظر من به هیچ وجه، این حیثیت پوشی از ۴ سال و اندر درست توکلیم از ۳،
سال فعالیت تسلیاتی گذشته سازمان ما است. این برخورد امیرید است که اسفند به نظر
و برآوردن تسلیاتی و آنکه خوشبختانه در بدین مرحله اثر نخواهیم نهدن از آن بنماییم! سازمان
ما به لحاظ تعداد و مراحل شروع کار تسلیاتی از این حیث بسیار غنی و نقطه قوت اوست
(شاید از این لحاظ تا آخر دوره قابل تفسیر به سازمان ما باشد) رها کنیم و بخواهیم با حیثیت نسبت
به استقبال آینده برویم و با اصطلاح مسئلات را در عمل حل کنیم.
این غمیم گذاشتن پرسش تغییر و تحول کونی سازمانی باشد که در وقتیکه ما از در مرحله
فکر ایروکلوریک و نقد سیاسی گذشته مان عبور کردیم (بگذاریم و تقریباً قابل مقبول) رها کنیم.
خواهیم وارد نقد تسلیاتی گذشته مان شویم و در وقتیکه می خواهیم وی باید علاوه بر چهار حوز
سیاست را بگذرانیم (هواشناسی سیاسی، بیرون دانه و حبس، مأموریت سیری واقعی و غیرالتفاتی
سمت نافع اساسی، مأموریت تغییر یا بقاء هستی مان) آینده مان، تسکلات (سازماندهی، سیاست درون

نشانی از هر چیزی و توده که ساختار نرم در برابر آب، ... آئینه و شکل کار آئینه را تعیین کنیم، نردی
 از رفتارها مساعنه عمدتاً هر چیزی موجود بخش داخلی توده، پس است! این دیر بر دخت
 جزئیات و حردهایی است و تند نوری و خوره بر زردانی است. این دیر التراد موثر است
 این دیر بر خوردن اشام جو باید با هر چیزی سابق است، این دیر عیب مانندی است و ...
 مشابهی آنکه از موضع احتیاط بخورد و احتیاط به توده سازمانی، تفاوت غلط ما را بیان
 کارها برید و با کار توضیحی و مبارزه اید در لوله‌های اصولی و در جوی دیوکرانیک استقامت
 را می‌باید ما را به کار حاشان دهید و اینچنین ما را اصلاح و در صورت اصلاح نابردی است
 و کارها را تربیت و آموزش دهید. با این گرد و خاک کردن و عجله کاری شد بر این
 روش، مگر ترمیمی و عمدتاً آراسته آلودگنده تا از آن ما پس خبر بگیرند، نرد و خاک گند ما چشم را از زرد
 است (باز در زرد) طرحی را با تمام اهمیت حیاتی و مرحله‌ای اش که خود بدرستی در ابتدای نوشته
 طرح آن آن اشاره کرده‌اید، با آن صورت و آن سرعت به کارها قبولانید. آیا نیست،
 معنی به دادن به کارهای سازمان؟ است معنی بجهیدن از زردی بر محل پرودسه ها صبیحی؟
 آیا نیست آگاهی دادن و حق رای مستقل را گاهانه قابل شدن برای کارها؟ آیا نیست
 معنی شرکت دادن کارها در آئینه خودشان؟
 حیات اینها و مقصودت در تمام کارهای سازمان باید یکسند، شاید در بعضی این پاسخ را
 بدهند که مستوازی که در طرح کردی درست و لازم به پاسخ دادن است. پاسخ این
 ابهامات تسکین است و نباید از همه کارها انتظار داشته باشیم. پاسخ اینها را نباید که
 از آنها که دارای بخشی و تجربه بیشتر و ... نعمتات بیشتر و ... هستند، باید بدهند و
 حرفهایی از این قبیل.

نردخی
نق
است
.....
یان
یاهات
یاشا
راکنز
ارازیز
زسته
نت
ک آ
اصبعی
است
سخرا
خ این
نایدگ
بردهند

رقتا احرف ستا چینی زیبا ولی متاسفانه مشهور گشته از زمان است. زیرا چیزی را میزیند
در راهی را نه کارها نشان می دهد که سها سها از گذار حیدرین سال و بعد از تحمل بسیاری
مشقات و ریاضات و از دست دادن رفتن بسیاری از نیروها و بعد از آنکه در عمل سرشان به
سنگ سخت خورد متوجه راه اشتباهی که آمده اند و حجت کبری نادرستی که کرده اند می
شوند.

رقتا! من یاتکا! سابقه نسبتاً طولانی فعالیت در این تئلیات و یاتکا! در این متون می
که در این سالها از سر گذرانده ام و یاتکا! علاقه و احساس مسئولیتی که صادر مانده نسبت بآنچه
این سازمان میکنم، اکنون به ستارفتای رهبری همداری دهم که جهت را که اکنون در
پیش گرفته اید چیزی جز فکر استیباهاست تاریخی گذشته نیست. چیزی جز ادامه تفرش
چوپان به گلای که ۱۳ سال و در این ۴ سال اخیر سبقتی پیش از دوره های قبل در در
پوست سازمان در رهبری آن ریشه داشته است نسبت؛ چیزی جز در تئلیاتش کارها
از عمیق ترین (دوبیک معنی و در یک مرحله تعیین گشته ترین) بجایب انقلابی در دسترس نیست.
چیزی جز مخالفت از فتح آخرین و مهمترین (در یک مرحله) در صحنه بر می و نقد گذشته و قبل از دوره
فعال و بعد از همه سازه اجتماعی، قبل از زمان زدن ستری که ثبت فشرده شده) سنگ را رجوع و
آخرین ستارفتای "سنت" این نیروی باز دارنده تاریخ یعنی سنگر مناسبات نادرست
تئلیات، سنگر سلطه طلبی رهبری نیست، چیزی جز اعلان فتح ستری در واقعاً فتح
گشته نیست.

و به ستارگای سازمان هستنداری دهم که این سنگرها بدست شما امکان گشوده شدن
و فتح اش وجود دارد، متاسفانه رهبری بخش دحل اکنون به لغزشی افتاده اند که تنها با

صورت و عیال و مسامحتان اصلاح این لغزش و بازگشت از راهی

که در سخنان عزیز گامهای زیادی در آن برداشته اند وجود دارد، ندیدن ظرافت و در
عین حال سینه کشی این اعراض رهبری برای حرکت کل سازمان در آینده، عدم تک رابطة
فردی استیم و مخلوم بودن حرکت فرد در چهارچوب سیستم دستبندی کشی که در آن کار میله
و استخراج این آلتستی حرکت خود از سازمان، برخورد صداتی کردن و ماسمالی کردن تضاه
پایین بودن دانش و پیش تدریس دم - ل کارها، برخورد از موضع تک نظرانه زانید بود
- آلتستی باخفاهای رهبری، برخورد عموالنه و جیب صفت ها و خفای هستند که هم ما

و در این مبارزه حاس و پیچیده درون تنگنا ^{تجربه} تندی می کند و مستواند نتیجه کار را در امل
دو مرحله بدینرا آن چیزی که هست نلند، ولی با اتکا به ایمان و جدات و کراتیات
تودای خود را میبرون انبار و شرکت فعال در این مبارزه ایدولوژیک نهرا سید باشد
که با استخار و یادستی نیز از این مرحله تریار و سازنده بیرون آسیم و واقعا تودای نو و تحولی عین
در حرکت سازمان وجود آوریم.

**چهارم - مسئله ساندگی و نمایندگان و پرسه تودای که باید در این زمینه
حل شودی باشد.**

نظرس اساسا تا حدت و بربری رند گذشته در هر سه زمینه سیاسی و ایدولوژیک و تنگنا
انجام نرسد رانفع نظرات و مواضع و ترهای رفتار در حرکت آئینه مادر هر سه زمینه
فوق ارانه نشود و این ارانه مواضع رفتار نه شد از جانب معدودی از رفا انجمنه تا حد
بوده، بلکه از طرف اکثریت حلقی از رفا نباشد، صحبت از نمایندگی و استخار آگاهانه و

* قبول دارم یقین موضع تاریکی، من ترم و غیره که قدرت نام دستری که می دارند - صفت تودای

و در
شده
گردد
در خفا
بناباید
با واء
درید
مدت
نرسید
استخار
به نهاد
زمینه
می خوا
نصیم
رشته بود
موجود
کار در راه
حست
که به صفت

لجی
در
رابطه
رسیده
ضابطه
بیوند
همدا
لا اقل
ات
باشد
عمیق
رسیده
احاط
و
توقیف

و درست نمایندگان نمیتواند مطرح باشد. هر رقیب یا رفتاری که بدون طی این پرده سه تودای برای
شکست در یک شورای لذائی تعیین و یا حتی مابقی رای گیری (که با صلح صورتی در بر داشته خواهد بود) انتخاب
گردند نمیتواند حکم نمایندگان واقعی نمایندگان می شود و بندگان خود و یا کل کارها را داشته باشند.
در حقیقت مترادفی آن رابطه ارگانیک لازم بین کارها و نمایندگان نشان وجود ندارد، کارها بسمت
نماینده خود عمیقاً آشنا و معتمد نیستند، کارها نمایندگی خود را بطور هر چه جانبهای نمی شناسند که
با اعتماد داشته باشند، که با و اختیارات کافی و امکانات کافی برای دعوت و برخورد و تصمیم گیری
در یک شورای بر روی کننده و تصمیم گیرنده بدهند، کارها در خیلی از زمینه ها هنوز به منابع دراز
مدت خود (منابع بعضی فیزی - طبیعت اش) آگاه نشده اند و بیک نظر رگرش بطور آگاهانه و مستقلی
نرسیده اند تا بدانند در از چه کسی یا چه کسانی و چه چیز یا بایدها است کنند و یا آنها را نمایندگی خود
انتخاب کنند و از کدام ها بکنند، ... و متأسفانه نمایندگان اگر نخواهند نظرات ذری خود را
به نمایندگی شتوزگان خود در یکادها درجیل کنند، خود را با چاری بینند که تنها در حوزه ای و
زمینه ها و مسائلی که دعوت کافی اش با کارها شده، صحبت کنند و تصمیم بگیرند و از کارها
می خواهند که قبل از تشکیل شورا چهار چوب و ردیس مطالبی که اختیار دارند دعوت و یا
تصمیم بگیرند روشن کنند و متأسفانه کارها معتمد دارند که هر چه این نمایندگی گفت و یا تصمیم
تعیین یا بود (از هر قبلی) - و یا معذور زنده که دلیل عمت ماندنی واقعی وقتزی - طبیعت آنها از جو بیاض است نه قناری
وجود دارد، ... انرا تا بصورت اراده تک نرسد عرض و طول نیست و اگر این نقطه نظر را قبول کنیم که تمام
کارها را بر روی نوع کسری آنگاه نرسد به راز است و با بر با جان و پرورش بر رزق و کت دارد وضع با آنچه که
صحت و صحتی تدوت می کند، ضابطه واضح هیچ تری به جانب تری تدوین تری و البته بسیار با نرسد که بیشتر از آن خواهد بود
که به معنی تعیین وضع این رشتا می باشد.

درک و با اعداد فرد (درجه) هر دو برابر است (از مثل) بدون چون و چرا احزاب الله و هر استقاری هم که

دارند بدون آنکه آنرا دخالتی در عمل خود بدهند با مانده یا در سطح سازمان به بحث
گذارند و حد اکثرش آنکه آن مانده را برای نگه‌دوره بعد یا شورای بعدی یا ... بعد از طی دوره
لازم است از مانندی خارج خواهند کرد. اینها اصول بدیهی و البای کار در مورد انبساط و مانندی به معنی
انگلی و توده‌ای است و یک معنی چیز جدیدی نیست. اما در طرح شورا، رقابتهای اصول
بدیهی را نقضی کند. ممکن است رقابتی که ما ادعای کنیم مانندی که برای این شورای روند
مانندگان همه جانبه، دارای رابطه ارگانیک فرق از کارها، هستند و مانندی
آنها را بصورت مشروط است طرح ساخته‌ایم، بدلیل اجباری که در این مرحله ما باید بپذیریم که
مسائل را کسب نمیتوان حل کرد، وکن میگوییم مشروط هم گذشته را نمی‌گذرد و مثلاً از ابزارها
زماندهی موجود در مسئولین موجود استفاده نشود و منتهی قبول داریم که مسائل
را کسب رضایتی نمیتوان حل کرد و گذار از یک شکل سازمانی که تقابلی دیدگاههای گذشته است
یک شکل نوین سازمانی که باید بسیم چیست و تا چه حد تغییراتی و در کجا ها چه ربطی و
..... را ارضا می‌کند، احتیاج به پیرویه دارد. اتفاقاً یکی از انتقادات اساسی منجم طرح
شورا دقیقاً همین است که در قیام پیرویه لازم برای این کار را می‌خواهند بسوزانند، اختلاف
مانند بر سر قبول (آنها یعنی وزعی) ضرورت طرح یک پیرویه، بلکه بر سر حیوانی طی این پیرویه
است. شما از تکلیف خود اذعان دارید که کمی اعتمادی در بین کارها نسبت به رهبری و
مسئولین وجود دارد، قبول دارید این مانندگان برای کارها هنوز بدستی (در برای ضعیف) است
شناخته شده نیستند و مواضع شان را نمی‌دانند، قبول دارید که در بسیاری از زمینه‌های
حق بهم بحث توده‌ای در هر سازمان صورت نگرفته، نمیتوانید انتظار کنید که مواضع (رضی نبی) و تا

همین
شنا
که
این
مراجعه
لیست
شورا
من که
نرساده
و مثلاً
اولاً از
مانندگان
تصمیم
مصحت
لیست
ندارد
مشروط
تخصیص
* سمت

عینی (کارها برای نمایندگان آبخان که لازمه تک ریشه ارگانیک بین کار و نماینده اش هست
 شناخته شده است، و..... در صورت مشخص و قطعی و بدرستی میتوانند بلکه نمیتوانند
 که چیزی این مسائل را در مشروطیت نمایندگان مشروطیت دانستن حوزة اختیارات و کار
 این نمایندگان مشروطیت در نظر گرفته اند. آخر بقا قدری انصاف داشته باشند، غیر از اعلام
 مراجع تعیین مرتبت + تدوین این نامه ضوابط کار تشکیلاتی + در نامه و چهارچوب تعاد
 است آینده و هر چه چیزی باقی مانده که قابل تصور برای گذاردن در محدوده اختیارات این
 مشروطیت این نمایندگان با اصطلاح مشروطیت باشد؟

من که هر چه فکر کردم چیزی بهتر و چهارچوبی وسیع تر نمی دیدم بیکر تر از این نتوانستم بیابم
 نرساد مورد وضع آینده شایع خارج از دستور و یا زمینه مربوط با اکثریتهای و نیروهای دیگر
 مثلا اعلام یک ائتلاف یا اتحاد یا برخی گروههای خارج یا در اطمینان با نمایندگان... این زمینه
 اولاً از اهمیتی نسبت کمتر از اعلام مراجع تعیین رهبری برخوردار است و ثانیاً در این زمینه هم
 نمایندگان (این چهارچوب نیز در طرح و این روح طرح) بر احوالی میتوانند بفرود حق دهند که در این باه
 تقسیم بگیرند یا مسائل بسیاری را در بیانیه "بیاورند زیرا رئیس مسائل آن در دوره انعقاد
 صحبت شده - بالاخره متیران جمع بندی هائی را ریاحتی صحبت های را در کلاس های مشروط
 پس نشان داد که در این مورد صحبت شده! - و با دستاوردهای دوره اخیر فعالیت اساسی
 ندارد - چرا چون همین نمایندگان مشروطیت است که تشخیص داده اند * آخر بقا این چه نوع
 مشروطیت کردن است که دست آغوش ریش ریشی را هم خود نمایندگان در دست دارند
 تشخیص اینکه آیا روح مسائل بر حدت بر رسیده و اعلام شده در خارج فعالیت اساسی باز ستاند

* سمت که راجع " " قبل از طرح است. با اندکی تفاوت در ترتیب کلمات و در بیان افعال آن نوشته

های دزوی استادی دارو یانه هم به عهده خرد آنهاست. مگر بقا این طریق کسب اعتقاد کارها

نیست؛ این طریق ایجاد روح صفا و اطمینان در درون سازمان نیست، و کارها هم دلیل اینچنین به
حرف کسی اعتقاد نمی کنند (و ششم چنین اعتقاد در واقع در درون سازمان واقع نشده باشد)؛ حتی اگر در مرحله ای زماناً
بله بگویند و یا مکتب کنند ولی قلباً در آنها سوال و تکرار بی اعتدالی دارند که مانع از آزاد شدن همه
انرژی شان در راه تشکیلات و در راه انقلاب می باشد.

مگر بقا! این معنی نمانده و بنابیندی مشروط نیست و این چنین نمیتوان از روی پیروسته لازم برای
رسیدن بیک مفهوم توده ای از زمانیده پروراز نمود.

دوره بررسی طرح و دیدگاه رفقای ارائه دهنده آن:

تا اینجا روشن ساختیم که نظریه ای که رفقا از وضعیت مرحله ای سازمان و نتیجه ای که در آن
استیاده ایم و تحلیل می که از پیروسته حرکت در ره انشادی اخیر ارائه میدهند و اینرا نشانه آغاز و سنگ

پیش برای استدلالهای دیگر و نظرات دیگر خود قرار میدهند (شاید از این دیدگاه بتوان گفت پایه و اساس
رفقا در هر دو طرح) نادرست است و روشن ساختیم که سازمان در مرحله ای است که اگر نخواهیم

حرکت انقلابی فکری آنرا تعمیم بداریم و این جریان توده ای براه افتاد، راه پیش ببریم بعبوری که قبل
از ورود به آنمان به صحنه مبارزه بیرون تشکیلاتی در سطح جامعه آنرا به اعتقاد برسائیم، هنوز باید

فکر گذشته را منقبض و عمدتاً در زمینه تشکیلاتی با انجام برسائیم و باید بر اساس این فکر همه جا
- جنبه (سیاسی - ابزار لوزنی - تشکیلاتی) گذشته، هم محوری حرکت آینده و هم شکل (سازماندهی) و فضا -

- نسبت درون تشکیلاتی... آن توسط کارها تعیین شود (یعنی به همان مفهوم نسبی و لازم است)
پس تشکیلاتی مشور در این مرحله زود رس و بدلیل عدم طی پیروسته لازم توده ای است (که مفهوم پیروسته

توده ای مورد مفهوم را هم نفهم (غیر سوگرا تندی باشد)
- ۴۵۴ -

سلسله
موضوع
حرکت
سلامت
بدرستی
خون
بدرستی
کرنشیا
دزوی
و بعضاً
امینان
به اصلی
موضوع
بانی
من از
...
...
آن را
است

ها
به
تا
همه
رای
آن
شک
اعمال
راهم
دقبل
وزیاد
همه جا
همه
من
همه

مسئله به بارترین سلسله در طرح "دکتر ناتیو" دیده می شود و لذا از همین جا به مسئله می پردازیم
طرح سلیویدو: "بهرحال نظر ما هم اکنون در نقطه ای رسیده ایم که دو دکتر ناتیو و معانی این،
حرکت قرار دارد باینکه یا سیدی تدریجی و اصحاح درونی نیروها کشیده خواهیم شد - که
سلا با آن تن در نخواهیم داد - و یا با پاسخگویی بر ضرورتی که هم اکنون مطرح شده است با
بیدارترین و کم ضررترین شکل و حتی المقدور با چند بیشترین نیروهای سازمان و یاد میدون
خون تازه در ریه های آن (۴)؛ آنرا در حقیقت فعالیت های اجبار کننده انقلابی سوق بدهیم
بیدارترین حرانتهای جریانات انحرافی که در اشکال مختلف ضد سائترالستی (هرزج سائترالزم)؛
گرایشات الترادموکراتیک، گرایشات فرصت طلبانه، انتقام گرانه و فروری با اضمایا، حاکمیت
ذوی بی اعتمادی فطری، اما بنظر ما تا اندازه ای کور... که خود به میزان زیادی در رابطه با مسائل
و معضلات کثیف و شاید دیرکرد پاسخگویی به مسائل اخیر زمینه خودش را پیدا کرده است -
اینها از علایق است که اگر چه مسئله اصلی ما راهم اکنون تسلیل میدهد و در عدم پاسخگویی
به اصلی ترین مسائل روشن کردن وحدت و اختلافات موضوع در سازمان، تعیین رهبری، اعلام
مراضع و برنامه و چهار خوب آینده کار... میتواند مسئله اصلی که چه عرض کنیم، سازمان و تشکیلی
بانی می ماند که بیسیم مسئله اصلی اش چیست

من از ستای بر رسم این کدام ما است که در راهی تاکنون و بپرسیدی و یا حرکت و پاسخ محلی
به... در معادلهش قرار دارد؟ ظاهراً ما در اینجا معنی کل سازمان را میزند چون طرح بر،

* من نموده "اکتر ناتیو" را از می و لغتی رتبه نمی دانم چه معنی است و ما پس از آن چیست و در نسیم که مناسب تر ما پس معاد
آن راه حل تا برود ما را "بیانند" * هر جا درست است ام حفات شما آید، ام مقوم رفیق ارائه رهنده طرح در تمام وقت
است که از این طرح این راه پاسخ برسان و صفحات فنی سازمان "دسته نوات" و استدلالات کفون در این طرح دفاع طلبند

عبای هم دور می (در اکثر اشیا) و انتخاب التوا تیر درست، در حل تسلیل مشور از این قطع

زمانی ارائه میدهد. اما بیستم وضعیت معنی سازمان در این مرحله چگونه است؟ بنظر من در این

قطع زمانی (از اواخر ۵۷ تا ۵۸) سازمان از دو بخش کاملاً متفاوت با تصادفها و مسائل کاملاً مختلف

تشکیل شده است. بخش داخل بانک سری مسائل اش و بخش خارج بانک معری مسائل.

دیگر. مسئله اصلی بخش خارج عتب ماندگی مغز، عدم ارتباط ارگانیک نه تنها بلکه عدم حداقل

ارتباط لازمه کارهای خارج با جز زنده و مسخول سازمان و جامعه مان باشد در رهبری ای

که از این عتب ماندگی و اک بیماریها و مشوره ها و نتایج نظرات مادرست گذشته، و این عدم

ارتباط و... که تا مشورت قابل معنی نیز بر هم دارند، زمانی از بجای می باید (نیز نه تروین با اصلاح

"تراش معلق" عدم قابل برای یک ارتباط قابل تفکیک یعنی در همین حدودی که در اواسط ۵۵ در نظر می آید

بین در بخش داخل و خارج. پیام بر اساس بیان خارج، تراز ندان کار خارج در خارج بود داخل تا آن حدش که منتقل

شده بود البته انرا از همه اکنون کمتر محرز شده و در آن زمان نیز با نتایج قابل پیش بینی بود هیچ فرسویی ای چیزی

نموده... (در حالتی مسئله اصلی در داخل طبقاً چنین چیزی نمیتواند باشد. بیشتر،

توضیح دهم، سازمان از دو بخش تسلیل شده که بخش داخل آن بدلائل سفیدی را اکنون

و ننگه همواره بخش اصلی و ذک بیکان حرکت کل سازمان را تسلیل میداده و خواهد داد.

و بخش خارج آن که بخش فرعی، در حقیقت نهادی بود و غیر تعیین کننده در حرکت سازمان.

زمان، همیشه عبیه،... بوده است و تا زمانیکه در اش معری هم رفقا و حواسی

سیاسی سازمان خواستار شرکت فعال در مبارزه صحنائی جاری در جامعه مان باشند. این

رابطه اصل و فرع بودن تعیینی نخواهد کرد. این مسائل اثر چه بجز کلی روشن است و در نفس نفی

رفقا با آن مخالف باشند که بهتر است نظراتم را بیشتر توضیح دهم. بخش داخل اصل است؛ زیرا:

رقعا بر مینوردند تا بنامی "مشروع" (که بی سمنی بودن آن مشهور است) اسیزبان دارم) معنی ندارد، بلکه نباید
تکلیف را از کار برد بر کسب آگاهی و آگاهی دادن و استقلال رای دادن هر چه بیشتر به کارها و خواست
از آستان که ابتدا تا خود بر نامه میسپاردی، سازمانده میسپاردی و... خود را اراده دهند تا بعد با یک
بر خورد جمعی در مدارگی پیروسته قودمای لازم است (در صورت در شورای با سمنه که خبرتقم) مسئله حل و
صل شود.

آمارتقا اصرح شورای شما قبل از آنکه دیبال ارائه تک تصویر همه جانبه از مسائل اشتقادی باشد،
قبل از آنکه بخواهد ابتدا ماهیت و مصون موجود سازمان روشن و برای تمام کارها ساخت
شود دیبال پیاره کردن و اعمال تک جریان مشخص که خورد آنز جریان بیشتر و میداند، میباشد.
ریاز شما طرح میسازید که "آنون نوبت سازندگی و جاسین سازی، بر خورد بر اینت و علی با،
مسئلات است" آری ما هم اینز قبول داریم، تفاوت فرق مان در آن "مسئلاتی" هست که
باید در این مرحله حل شود. یکی این مسئله است و ارائه بررسی گذشته و کتازن این بررسی
به زمسته تسلیم و نیز رسیدن عموم کارها به نظر آگاهانه و مستغلی در مورد آینه (بره به
کار و سازمانده و...) میداند و دیگری فرسادن کارها به کارخانه ها یا هر برنامه و سازمانده ای
که خود درست و صلاح بدانند و باید در بالا "نسبت و دید حیثیت و البته مشکل است
که بدون اتکاد به نیروی توده کارها با مسائل راجل کند. شنایی خواهید مسئله است و حل
شود منتهی خواهم حل شود، در این اختلاف نیست. اختلاف بر سر پیروسته ای که باید حل
مشکل می کند و نیروهائی که باید بکند آن این مشکل راجل نمرد، می باشد.

یکی مراحل لازم طی پیروسته را میخواهد بسوزاند (دریاعله سوزان، بحث بر سر نسبت هاسیت) و دیگری
دری طی کامل پیروسته ناکند دارد. یکی میخواهد مسائل بهم رادریالا "کلمت عناصر بیشتر"

سازمان و نهائیات مختلف موجود در آن محدود می‌شود به همین جریان بشیر و "جریان عقب مانده" حزب راه حل اختلاف چیست؟ مگر آن جریان عقب مانده خوردیم چه ماندنی و سزار به بشیر و برین قبول دارد که آزادی خواهید بیاید کردن به نفع نظرات و مواضع، راه حل هار جها جز کار و سازماندهی و شما بدهد؟ سئواله ادعای کنید پر دسه لازم برای تکمیل مشورای بشیر برای یک دردم آئی وسیع از زمانیدگان تمام نفع نظرات و نهائیات مناسبت طی شده است و سئواله ادعای کنید می خواهید این اختلافات را بشکل دموکراتیک حل کنید، آنوقت راه حل این "ناهماهنگی" و این عدم وحدت "یا نسخ نفس به جریان بشیر"، یعنی پیاده کردن تمایلات نفع نظرات، راه حلها، نصیحت لازم "..... یک جریان ی با دست؟! عجب نصای دموکراتیکتی؟! نه رفقا! هنوز که پر دسه لازم تودای تکمیل مشورای شده ولی اگر سئواله اردید که این پر دسه هم طی شود (که خود نفس تئیس مشرأ با این مشفقت سدی هم درایم این مقصد است) راه حل اختلافات نصورت پیاده کردن نفعات یک جریان است. این حق صبیعی هر جریان است که مواضع خود را تبلیغ کند، در بین توده های سازمانی اگر اشاعه دهد..... و در این راه از تمام ابزار و وسایل و امکاناتی که باید در اختیار هم قرار داده شود و مورد قبول هم باشد، ولی تا وسیله مرحله نصب و برین نفعات مختلف ر مبارزه بین این نفع نظرات است و هم ما باید چنین مرحله ای را رسمیت بشناسیم، هیچ جریا حق پیاده کردن نفعات خود را در سطح تمام سازمان ندارد، غیر از این اگر باشد، هسته چنین دیدگاهی هیچ تناسبت کینی با آن هسته دیدگاهی که رهبری سابق ما را با آن داشت که یک جانبه در سازمان در واقع کودتایی بلند و حق صبیعی و جنباتی بخش مزهی را عقب کند و در نهایت آنها را تصفیه فیزیکی هم بکند و آنها را به هیچ وجه به عنوان یک

(بسته یاد می از صورتها) یک ناها آهنگی درین تکمیل می است

جریان حیاتی را مانند کان بل قشر (قشری از قشره بر روی قشر زخمی این قشره) و یادک قطعند از نازک

۱- رد اگر تباری هم در هسته دیده گاد باشد تبارت کمی است. تبارتی است که ناشی از تغییر کلی اوضاع

و بیشتر انقلابی باشد و اینکه در تبارت نفس دین سبوه های گذشته امکان ندارد. شما با طرح

صورتت بیاید کردن نظرات جریان بیشتر و "بجریان در بین جریانهای دیگر در همین مقطع زمانی

خوردن خود مفهوم تحقیق و تجربه شده راه حل تسلل کند در سرنصل های ویژه و حیاتی تک تک

احتیاطی (ذریع، سازمان، ...) را نمی کرده اید. شما با اعمال نظر خود سنی بر تسلل تبارتی انجام

که مورد نظر خودتان (جریان بیشتر) بود و باز وجودیله مشخصاً بودند رفتاری که با تسلل این شورا

مخالفت نودند. * اولین سنگ بنای انزوا را گذاشتید و این حق طبیعی را برای دیگران بر وجود آورید

که تباری هم خواهند برخورد متقابل مانند، اگر آنها هم خواهند بهمان صورت عجز لانه، چپ

نند نظایر و غیر اصولی برخورد کنند (که این اگر چه طبیعی و بسیار ناراست می باشد) بعضی بیاید کردن

راه حل آن بیاید و میزند و علم یک استعاب را بلند کنند. شما با این کارتان و با مجموعه برخورد

این تبار نشان را دید که آنچه خود خواستار یک وحدت سالم تسلل و یک دورتری و وسعت

طرح برتری عسید! یکی رفتارهای در رفته اید: خودستخانه هنوز چندگامی بیش نیست و قابل

حران کردن و بازگشت است. قدری بیاید بشید!

مسئله دوم و محوری که طرح بر آن نیکه دارد و مسئله ضرورت حل تباری از حفر

پرسیدی و اصحاح دردی و بلافاصله بدینال آن راه حلی که ارائه می دهند می باشد. این،

* عزیزان مردم بر وفق دیگری بر هر روز مردم که به عیون خود شنود را ایند بر نته برزه و فحالی برون. معالجه و همسره بود در

عنده بسیار وقتاً در بهور آن موقع فحالی بر روز و بیاید رفتن و فساد ۲-۲ هفته ای که فرامی بین کرد و خاک؟

مده است که در وقتاً بر روز می باشد و این، آن فحالی کند که تا زمانه اصبار و جبهه می این جریانات بعد از شش می بیشتر شود

مسئله
طرح
حرکت
مسئله
بدرستی
خون
بدرستی
گرایش
دری
و بعضی
اینها از
باصولی
موضوع
بانی
من از
.....
* من
آن راه
است

مسئله به بارزترین شکلش در طرح "دعا کترناشور" دیده می‌شود و لذا از همین جا به مسئله می‌پردازیم
 طرح سلوید فنک: "به حال نظر ما هم اکنون در نقطه ای رسیده ایم که در آن کترناشور مقابل این،
 حرکت قرار دارد بابت پاشیدگی تدریجی و اصطحلال درونی نیروها کشیده خواهیم شد - که
 مسلماً با آن تن در نخواهیم داد - و یا با پاسخگویی بر ضرورتی که هم اکنون مطرح شده است با
 بدترین و کم ضررترین شکل و حتی القدر با حفظ بهترین نیروهای سازمان و یاد میدن
 خون تازه در ریه‌های آن (۲)، آنرا در حیت فعالیت‌های اجبارکننده انقلابی سوق بدهیم
 بدینش حرانته‌های جریانات انحرافی که در اشکال مختلف ضد سائترالستی (هر نوع سائترالیزم)
 گرایشات الترادموگراستید، گرایشات فرصت طلبانه، انتقام‌گرایانه و فروری با تضایا، حالت
 فوی می‌اعتادی منطقی، اما بنظر ما تا اندازه‌ای کور... که خود به میزان زیادی در رابطه با مسائل
 و معضلات کنونی و شاید دیرکرد پاسخگویی به مسائل اخیر زمینه خودش را پیدا کرده است -
 اینها از علانی است که اگر چه مسئله اصلی ما راهم اکنون تسکین میدهد و در عدم پاسخگویی
 به اصلی‌ترین مسائل ررشن کردن وحدت و اختلاف مواضع در سازمان، تعیین رهبری، اعلام
 مواضع و برنامه و چهارچوب آینده کار... میتواند مسئله اصلی که چه عرض کنیم، سازمان و تشکیلی
 باقی نمی‌ماند که ببینیم مسئله اصلی اش چیست."

من از ستای پرده‌ای این کدام "ما" است که در راهی ما ندن و پودسیدگی و یا حرکت و پاسخ محلی
 به... "در مقابلش قرار دارد؟ ظاهراً "ما" در اینجا معنی کل سازمان را میدهد چون طرح بر،
 * من نموده "اکترناشور" را از می و لغتی رتبه نمی‌دانم چه معنی است و ما می‌دانیم که در همین که مناسب تر ما می‌تواند
 آن راه حل نامرئو ما با راه می‌بایستند * هر جا نوشته ام حفات شما آمد، ام مقوم رفیق ارائه رصده طرح و تمام وقت
 است که از این طرح این راه یا رخ بر من و معضات منی سازمان "دسته لغوات" استدلالات کلون در این طرح رعایت کنید

۱-۵ مسای همین دوراهی (دو التزائی) انتخاب اکثریت در دست و داخل تشکیل شورای ارادین قطع
 و شرا زمانی ارائه میدهد. اما بیبین و اقصیت عینی سازمان در این مرحله چگونه است؟ منتظرین در این
 قطع زمانی (اول فروردین ۵۷) سازمان از دو بخش کاملاً متفاوت با تضادها و مسائل کاملاً مختلف
 متشکل شده است. بخش داخل بانک مسری مسائل اش و بخش خارج بانک مسری مسائل
 دیگر. مسئله اصلی بخش خارج عیب ماندگی مفرط، عدم ارتباط ارگانیک نه تنها بلکه عدم حرکات
 ارتباط لازم کارهای خارج با جزو زنده و متحول سازمان و جامعه مان باشند و رهبری ای
 که از این عیب ماندگی و آک معیارها و شیوه ها و روشها نظرات ما درست گذشته، و این عدم
 ارتباط و... که تا پیش مقابل عینی نیز بر هم دارند، دفاعی اردجایی می نماید. (روزنه تدوین با اصلاح
 گزارش خلق "عدم قابل به این رگ ارتباط قابل تبادل ارضی در زمین حدودی که در اواسط ۵۷ در نظر رهبری بین
 بین در بخش داخل و خارج پیام به دانشمندان خارج، قرار دادن کار در خارج در جریان خود داخل، آن حدیث که شکل
 شده برداشته اند از رهبریتون و سر هم زنده و در آن زمان نیز نشان قابل پیش بینی بود و هم فوشش بی ای چیزی
 نمود،). در حائنه مسئله اصلی در داخل طبعاً چنین چیزی نمیتواند باشند. بیشتر،
 توضیح دوم، سازمان از دو بخش تشکیل شده که بخش داخل آن بدلائل مفردی را کزن
 و بلکه همواره بخش اصلی و ترک بیگان حرکت کل سازمان را تشکیل میداده و خواهد داد.
 و بخش خارج آن که بخش فرعی، در حائیل نهاد و بنالرد و غیر تعیین کننده در حرکت سا-
 زمان، بیشتر عیب، ... بوده است و تا زمانیکه که اش مسری هم رفتار و حکومتی
 سیاسی سازمان خواستار شرکت فعال در مبارزه صحناتی جاری در جامعه مان باشند. این
 رابطه اصل و فرع بدون تفسیری نخواهد کرد. این مسائل اگر چه بطور کلی روشن است و فکر نمی توانم
 رشا با آن مخالف باشند و بهتر است نظراتم را بیشتر توضیح دوم. بخش داخل اصل است، زیرا
 وارگان

تغ
ن
ل
ل
ای
م
ص
ر
ک
ج
ت
ک
و
ت
س
و
ن
ت
ن

۱- در متن جامعه قرار دارد. جریانات مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ... ما را احاطه کرده اند و شرایط خارجی کافی برای تأثیرگذاری روی ما وجود دارد (این شرایط خارجی نسبت به شرایط داخلی حاکم بر فضای خارج (مفهوم هر یکی که نامی ل و ج و ر داشته و در نزد آئینه ممکن است و لازم است تفسیر زیادی در این صحت داده شود) اعتباری تسخیر تفاوت است که در صورت وجود شرایط داخلی مساعدی تأثیر پذیر از جریانات زنده جامعه، بیرون پذیرند و توده و طبقه کارگر سلامت ایرو لوز کب ... که از این جهات در هر نسخه کتابی بین رفتار داخل و خارج نمیتوان قائل شد). بخش داخل بسیار بیشتر تغییر نموده و حرکت آن یک باز و بلکه ۲-۳ باز از حرکت بخش خارج از کشور سازمان ما جلوتر خواهد بود.

۲- در متن مبارزه قرار دارد. در شیر در یک پراکتیک انقلابی تفسیر جامعه است، در حالی که در پراکتیک بخش خارج از کشور با مجال مناسبانه حزب پشت جبهه، حزب تاسن کننده نیازهای تسلیحی و مالی (؟) و ... و یا یک بوق تبلیغاتی ... و حزب پیاده کردن رهبر - دهائی رهبری سابق تقریباً هیچ چیز دیگری نبوده و در آئینه هم با وجود هر تغییر و اصلاحی که صورت گیرد این وضع فرق کمی نمی کند، یعنی باعث سنگین گردد که در متن یک پراکتیک تفسیر جامعه، پیوند با طبقه کارگر و ارتقاء جنبش آن، و ... قرار گیرند. این اصلاً معنی کم بهاء دادن به کار و مبارزه این رسانست، بلکه واقعیتی است که هر کس در خارج قرار گیرد از متن مبارزه و پراکتیک تفسیر عینی جامعه بدور میمانند.

۳- در این مرحله از فعالیت سازمان (تاریخ) و حتی در آئینه قابل پیش بینی بدلیل محدود بودن امکانات زدهای محدود و بدون دانسته زدهای جنبش و سازمان امکان دارد که بتوانیم با صورت حداکثر انرژی معقول (مثلاً کمتر از ۲۰٪) اکل انرژی سازمان را در اختیار قرار دهیم و اگر گامی بین جامعه و خارج ایجاد کنیم* و از این لحاظ رفتار ما باید منبسط شود.

* در صورت

و کدام

۴- سابقه حرکت چندین ساله گذشته نخش خارج نشان داده که همواره دنبال در عقب درونش
 صیه سازمان برود و تا اثر تعیین کننده در حرکت سازمان نداشته و لذا این امکان همواره برای نخش
 داخل بوده که بعنوان ترک بیکان عقب حرکت کل سازمان را تعیین کند. این واقعیت بطور
 عمده نه بخاطر آنکه رهبری سابق تسلط آبخانی بر سازمان داشته، بلکه می خواهم بگویم هر
 رهبری و هر چیزی که در داخل غالب شود می شکست می تواند نخش خارج یا لا اقل عمده بخش
 خارج را دنبال خود نکند و اصولاً نخش خارج تا پاینده می در داخل نداشته باشد امکان
 بقای رستد یا بنده را نخواهند داشت و در سطح نیروهای جیش نیز دیدار ارزش و اهمیت
 ویژه ای برخوردار نخواهند بود و به سطح کلی از دهها گروه متمم خارج تنزل پیدا میکنند.

۵- پیرانیک همواره بر تئوری تقدم دارد. عینیت، بالاخره بر ذهنیت غالب می گردد و اگر ما
 از یک دیدگاه از مدت نگاه کنیم، حتی نفرین که در شای نخش خارج از کشور (به سازمان ما وجه
 نزدیک است) از لحاظ تئوریک و کار در این زمینه خیلی جلوتر از رقای داخل باشد ولی در نهایت
 این پیرانیک و این نخش در گذر در پیرانیک خواهد بود که عقب بیداره را تعیین خواهد کرد و تئوری نقای
 غیر بنیض بر عینیات را باطل می سازد.

داخل

مشکل

نسخه

عناهد

حرکت

کدام

.....۶

.....۷

حال اگر بپذیریم که اصل و تعیین کننده در حرکت کل سازمان نخش داخل کشور و تضاهای ،
 درونی آن، میازهای مرحله ای آن و ... وی باشد، بیینم وضع داخل چگونه است؟ کدام مشکل

۱- (با وجود همه چیز) - این امر بنا بر اطلاعات بهترین جمع بند منصفانه از کار کرده ها و سباحت های عمده اخیر و سیر آنها در
 درخشش میوم.

و کدام دوراهی و کدام ضرورت تکاملی در اینجا حاصل است ؟

بنظر من مشکل عقب ماندگی کارهای خارج ، مشکل به موقع مستحص گشتن از رهبری سابق
(تبدیل بار و انتقادات مطرح شده با ناهو یا ...) مشکل بدون جو شاداب و متحول دچار د مبارزه
یا جریان عقب مانده انجام دهد راستش رهبری سابق قرار دارد و کلاً مشکل خارج کشور ، مشکل
همی است ولی تصین کننده در حرکت سازمان نیست ، مخصوصاً که ما سازمان را از یک دیدگاه
بلند مدت و سعه صدر انقلابی نگاه کنیم ، سخرا هم بگویم حتی پذیرش خطر یک اشتباه نارس
محتوی و فریب کارانه (فریب مارانه از این جهت که از عدم آگاهی کار در خارج نیست به جرم است جدید استفاده
کنند) توسط رهبری سابق (چیزی که بر می خیزد و در آن آن بودند البته نه تمام آن) شرط و مفروضه مهم ترین
نوع برخورد و عملکرد رهبری سابق (بازالگانه بر می آید) در دیدار از مدت میتواند تا سر تصین کننده ای
در حرکت ... دو بیاید ما لا اله الا الله استیاضه مشی اصغر و یا در سطح به مشکل اصلی باز
دارد و راه ... در این بر می آید و اما در این میان راه فرج و شاداب و شاداب از شادابان شاداب
راه حل جزئی مشکل ... استوار و عرضی و طریق و نه مسافت تعداد زیاد از رویای
سخت انگیز ... میتواند با انجام و در کار آموزش لازم و انتقال جو
داخل بخارج مبارزه با مشکلات های محصل در برانخواه را پیش می برد

مشکل احمد ... یعنی که ما از سر راه سازمان بر داشته نمود و آخرین سندها را باید
نسخه شود ، و ... مشکل اول جریان شاداب و زردی که باید احیر و مخصوص
غماها احیر نیست ، مشکل ... در زمینه لازم تردی از ... تصین محتوی مشکل
حرکت آید ، اما میان ... مشکل در این است که ... مشکل
که تمام رخ طرح حکایت از آن دارد که آنرا حل شده اعلام می کند و این طریق حل شده

سخت
عش
طور
نر
بخش
کلان
سب
د
آر
هم
نیاید
بودی

های
مشکل
پاره

حل آن اصناف عرضی کند و بدتر از همه نه سها این طرح در رهبری موجود موقت بحسب داخل،
 (جمع شرف و نیت) قابل به اساسی بودن چنین مشکلی نیست، بلکه پیراخص با آن را در جازدن
 پیرسیدگی و انهدام نیروها، برخورد فردی فرصت طلبانه، انتقام جویانه، ... بافضایان...
 می نامد. خیلی مبارک سیدم و مقامات سها هنوز هیچ نشده در اولین گام های خود و کوشش بان
 برای استقرار یک نظم نرس، یک سازماندهی نرس و یک برنامه ریزی نرس آنچنان چپ با
 هر فی الف خود برخورد نموده اند که همه را یک کاسه نموده اند و بایدانش اولن جوانه های جریانا
 باصطلاح "اخرافی" این چنین شدید به مبارزه با آن برخاسته اند که بتول معروف مورخ دعارا
 تم کرده و بجای مبارزه با انحراف اصلی تبه این انحراف فرعی را گرفته اند!

عجب نکستی دانم که بلافاصله خواهید گفت ماصریحا گفته ایم که "هم اکنون اینها مسئله اصلی ما
 را تسلیل نمیدهند" - آفرین طرح - و تمام ریح طرح در خصوص همین مسئله "در اکثر ادوات" - حال
 بلکه ریم از صحبت های شفاهی مان بارین (ج) که مسئله راحتی بطور روش بیان میشود -
 مشکلی میدهد که آن انحراف اصلی که در قدم اول باید با آن مبارزه کرد در دیدگاه مشاخصیت؛
 مبارزه با کثرتی که سازمان را پیرسیدگی تدریجی، اصطلاح درونی، در جازدن، ... می کشاند.
 آیا چنین گزشتی در رهبری سابق است؟ آیا استاد این نوشته خود یا هر نوشته دیگران چنانچه

صحبت از پیرسیدگی تدریجی، اصطلاح درونی، در جازدن، ... در مورد رهبری سابق کرده اند؟
 آهانه تنها در جانی زنده بلکه چنانکه از آن "تراش بخلق" شان و آن نامه "D و C" شان

* در این مورد رفا: آخرین نامه وی زمین (ج) (روزنامه شماره ۱۵) که خطاب به همه رفا نوشته است نیز در همین
 گفته نامحت درک من از او هرگاه نادرسی که در نوشته تراش طرح و بعد است روشن تر شود. این روزنامه اوچ برخورد کرد چپ
 نامیدگی، بی حوصلگی، ... همه تراش کرد... زمین را برساند، کمتر این روزنامه تقدیر قابل انتقاد است که من هنوز خود

روست
 داخل
 در جریا
 از اثر
 کارها
 باشد
 رفتای
 خارج
 استقبال
 طرح در آد
 این طرح
 به نفع آد
 زیرا مثل عقد
 بلاغانه
 رفا! شما
 سالم (برو)
 آگاه و بد
 اعتبار یاد
 این بررسی

روشن است ترها و مواضع روشن و حتی بر پایه کار درستی نیز از آن می‌دهند و حتی مثلاً از رطوبت
 داخل بازخواست هم می‌کنند که چرا بیکار نماندند و در وظائف کمونیستی آنان عمل نمی‌کنند.
 در جریان توده‌ای تبریز هم و ... شرکت نمی‌کنند (در البته گزارش‌های فرستیده‌ها ما می‌بینیم که بعضی
 گزارش‌ها مبنی بر آن است که بنام و بدون متعاقباً آنان بر سر و سرانجامش!!) و یا چیزی زودتر و هر چه بیشتر
 کارها را بکار حاجات نمی‌فرستند (البته اینها هم عمدتاً مالد و کلیتاً که تا آن موقع عدم رفتار و عمل
 باشد و ضعف مکتب، دانسته می‌شود). بطور خلاصه خیلی روشن است که اشاره مشابه
 رفتاری طبق رهبری سابق و یا جریان عصب مانده بخش خارج نیست (در مورد کار در
 خارج نیز باید قابل پیش بینی است که تعدادی از فعالان جریانات زمین فراعند کرد، البته از آن
 استقبال هم فراعند کرد) و باز اینکه "پیدایش جوانانهای جریانات انحرافی" را با فاصله بعد از
 طرح دو اکثریت آورده‌اند، همین مقصود را می‌رساند و ...
 این طرح "شما مستحصباً سید علی اش (حتی اگر فرزندان هم خواهی) بیفیع انحراف و همسر یعنی
 به نفع آن جریان است که سمت ارجحی و رتبه عمت دارد اکنون بطور عمده (در تمام)،
 زیرا ملخین من است مد عهد که رتبه عمت و منتهی، اما قابل رتبه از جریان انحرافی سابق حاکم در جریان
 علاء غائب نیز در (در رهبری سابق) پیداکرده است تمام می‌گردد.
 رفتاً شما اثر سخاوتمند و اعتماد عمیق با آن جریان ارجحی مبارزه کنید و اثر به نیروی
 سالم (به معنی با نگاه عمیق) کارهای سازمانی ایجاب دارند باید هر چه وسیعتر این نیرو را
 آگاه و وسیع کرد و کمک آن به حل مشکلات پرداخت، شما باید می‌توانید، چنانچه
 (معتبر بودی زهر نمل) می‌بینم آنگاه عنوان یک وضع معادل - تعادل روی - و یک روال در وضع طبیعی

اینها بر روی و نقد کم تا آنگاه چنان دهد و ضرورتی در اینها
 - ۴۷ -

(۱)
 (۲)
 ...
 (۳)
 (۴)
 (۵)
 (۶)
 (۷)
 (۸)
 (۹)
 (۱۰)
 (۱۱)
 (۱۲)
 (۱۳)
 (۱۴)
 (۱۵)
 (۱۶)
 (۱۷)
 (۱۸)
 (۱۹)
 (۲۰)

خواهد بود، از نیروی همان جریانهاست که قبل سنا انحرافی در در این مرحله بر آن می اثرانی است " مسئله اصلی
 را تاکنون می دهند) استفاده کنید ولی سنا سمانه این طرح سنا و اجرای آن نشان میدهد (لا اقل تا،
 بدینجا، اگر نه در مورد آئینده هنوز پیش بردی در سنا سنا نمی خواهیم کنیم) که باین نیروها اعتماد نذارید و می خوا-
 هید مشکلات را هنوز "بالا حل کنید. حتی در مورد جنبش خارج هم در واقع توجه بیشتر
 سنا به حل مسئله در رتبه مرکزی همان بوده تا مسئله کارهای خارج، در مورد کارهای
 خارج بدلیل برخورد ضربتی ای که صیبت این طرح را تاکنون میدهد و می خواهد دستاوردهای
 نوبت را طرف مدت کوتاهی با آنها تریق کند عملاً آن برخورد آموزشی لازم و حتی مراحل لازم
 و طبیعی پرورش یک تغییر آگاهانه، محسوس و مستقلانه.... با آنها نخواهد شد. آخر کار در-
 هائی که طرف مدت بسیار فشرده ای می باشد تغییر کند (مثلاً ظرف ۲ ماه، البته طبیعی است
 و می آید هم پرورش تغییر آنها سریعتر از پرورش تغییر رفتار داخل باشد، چون راه کوبیده شده را با هم می بیند و
 عبت به رفتار نادرستی هست که روح طرح آنرا الزام آورده اند) و موضع خود را تا قبل از شورای گذ-
 - ائی (در صورتی درصین آن) چون پرورش در طرح ششقرت نسبت نده که قبل از تشکیل شورای با هم الزاماً،
 کار در خارج یک مرحله کار آموزشی و قرار گرفتن در جریانهاست جدید داخل را بگذرانند باین (در پیش کنند،
 مواضع جدید نشان تا چه حد بخت و قابل اتکا است، تا چه حد آگاهانه و مستقلانه، رای
 و نظر خواهند داشت؟ آیا نتیجه عملی این نخواهد بود شد که کسانی که تا دیروز تن به تطم،
 کنندگان نو سیدگان "گزارش نخلق" داده بودند امروز جریان دیگری تسکین کنند و فرآ
 جریا دیگر؟
 بهر حال! اگر در راهی ای است (دو آستر نامی) این نسبت که کنی بدلیل لیل عتب مانندی آ
 مملویند مسکون و در جازدن و عطلی می خورد بر سر گذاشته و نگاه به عتب و در نتیجه اصطلاح

و بعد
 زیاد
 هس
 که یک
 سنا
 است
 صریح
 چهار
 نده
 مقام
 در کار
 اتفاق
 و در
 (با است)
 شبیر
 بینه
 بینه
 و تا
 گذشت

و پس سیدنی و دیگری بدلیل پیشرو بودنش می‌تواند گذشته را با اندازه لازم نقد کرده ایم اکنون
 زمان جانشین سازی زمان حرکت و نو سازی و حل مشکلات در برایش است. این،
 هسته اختلاف نظر "دردیدگاه" را نشان میدهد، بلکه اختلاف و در راهی بر سرانست
 که یکی برای حل مشکلات و معضلات موجود نمی‌خواهد یا عملاً نمیتواند بر نیروی توده
 سازمانی تکیه کند، اعتماد لازم را به نیروی توده سازمانی ندارد، بهای لازم را به آگاهی و
 استقلال رای کارها و شرکت‌شان در حرکت آئینه‌شان میدهد، می‌خواهد با برخورد
 صریحی، عجز لانه ریحپ مشکلات را در بالا حل و فصل نماید و در این راه خود را ملزم به اجراء
 چهار چوب ریپرسیسی نمی‌بیند و دیگری با تاملید بر ضرورت و تکیه و استفاده هر چه بشیر از نیروی
 توده سازمانی و ایمان داشتن به خلافت و سلامت ایدئولوژیک آنها و گماندن نقد گذشته
 مقام زمینه‌های فکر و عمل گذشته سازمان (نمونه و محضر صیدرک و شیوه‌گر کارکنان سازمان، سائر الزام
 در مرکز است، نقش رهبر در انحرافات گذشته اد..... مشکلات اساسی موجود، بر سر حرکت
 انقلابی یک ساله اخیر را با حلی پروسه لازم کرده‌ای اش و بجزوق دیوگر استیک حل و فصل نماید
 و در حوز آگاهی و استقلال رای و عمل تمام کارها تکلیف وحدت یا عدم وحدت سازمان
 (با اختلاف یا اتی رویه یا..... یا هر سطحی که با محتر صحتی عناصر و گزارشات رفتار موجود در آن است و تا سب
 پیشرو داشته باشد و منافع دراز مدت بر دلش را بدینسانند. همین مان را میسر در بر داشته باشد) روشن کردن

پیشنهادهای:

پیشنهادات من در راه حلی که برای برخورد با معضلات و مسائل این مرحله سازمان
 و تا تئیل یک شورای واقعی و روشن شدن تکلیف سازمان و این مرحله "نقد نیروی
 گذشته و جهت گیری آئینه" و تا قبل از ورود به اعمال نیروهای فشرده شده کنونی سازمان به،

صحنه عملی مبارزه احبای در میان توده ها دانسته ام رادریلی آوردم.

دروس مسائل و تفهیمات مکتون در این پیشنهادات و راه حل های عملی ای که در زیر آورده است هاست که در آن موقع ارائه و بحث نمودم و البته اکنون این مسائل را بطور مختصر تر، ذکر می نمایم.

ب- بر خود رانندگی و غیره مودک است و نشان در آن موقع اصولاً جای برای بحث نظمی در سازنده باقی نمانده بود و آنچه در آن موقع روی جزئیات بشری از این پیشنهادات صحبت شده بود و بطور من رقیق (ج) عمدتاً بدینال ایرادگیری ورد در حالت پیشنهادات و قبل از آن و پیاده کردن "طرح شورا" بود، تا به حال از آنجا که اختلافات موجود عمیق تر از آن چیزی بوده که بابت یا چند جلسه صحبت در سر فلان یا بهمان راه حل عملی حل شود و اختلاف بر حول دیدگاههای پایه ای تری بوده که تضاد رری آنها از طرف محرم کارهای رانست، عمدتاً گریه راه اصولی مسئله این بود که هر چه زودتر به تدوین و تشریح کردن این اختلافات، بپردازیم که در این مقاله چنین سعی ای شده است. با پیش آمدن وضع عملی موجود در متن عدای از رفتار..... روش است که راه حل های موجود در پیشنهادات زیر به همین صورت است. موضوعیت خود را از دست داده و تفهیمات مکتون در این پیشنهادات (دسته از هم

نارس دانش فرجه نقد گذشته و تعیین حرکت آئینه و پیشنهادات A و B توت خود با است.)

A - تدویم و محق بخشیدن به جریان تودهای نقد و بررسی گذشته جاری در سازمان. این

بررسی عمدتاً اکنون در زمینه تئوریک (فقه و معیار و شیوه کار تئوریک و سازماندهی، نقد ساختار الزام دوار است)

گذشته و رابطه رهبر با کارکنان، تشریح و بررسی در اینها (گذشته.....) خواهد بود.

B- کار توده ای در صحبت رسیدن کارها به تفرستل در مورد آئینه دارانه راه حل ها و

بسیار است. سان در زمینه چهارچوب برآمده کارائی، امنی دامه و صنایع تکلیلاً آئینه، سفین سا -
- نترالیزم دموکراتیک نوین و مناسب با شرایط مان تعیین چهارچوب و حد و ثقی رویای رهبری
و توده سازمانی، (علاصه شکل کار آئینه)

~~C- آیدن رفقای رهبری این بداخل و قرار گرفتن نزدیک و نشرده در جو توده ای تو داخل~~
C- برخورد فوری با مشکل خارج از کشور؛ بدون و کشادن جریانات ساداب
توده ای داخل بیان کارهای خارج از طریق فرستادن یک یا در رفیق مسئول درجه اول با کجا
موقت کردن حق المقدر کارهای جاری در بخش خارج دموکراتیک و هاروی مسئله بررسی و
فندک شده و ... اصل گرفتن این کار، آوردن تعداد حق المقدر بستری از رفقای داخل بنظر
تأثیر پذیری بیشتر از جریانات داخل و تسریع در کار جریان عمب مانند می آنها.

D- آمدن رفقای رهبری سابق بداخل و قرار گرفتن نزدیک و نشرده در جو توده ای تو داخل
در سن کردن مواضع شان بطور کلی و مسجله با همخ با تفکرات موجود (یعنی کار کدی با سب
در واقع طی ۶ ماه گذشته سردر زدگی بین رفیق نارست شان به خارج و بهر حال نبودن در متن جریانات
السان آن منبره).

E- تشکیل شورائی وسیع از نمایندگان تمام کرسیات موجود بعد از طی پرده لازم
توده ای اش (که قبلاً در وضع دارا ام) ربا در نامه و دستور کاری که اکثر این قبلاً ذکر کردم یعنی؛
۱- طرح و بررسی و جمع بندی مواضع، نظرات، تحلیل ها و ... گوناگون در هر سه سرزمین
سیاسی و ایدئولوژیک و سازمانی.

۲- روشن کردن اختلافات و وحدتها بصورت انصوری و هم جانبداریش و حل مسئله و صورت

چنانچه بوجرت نظر کامل رسیدیم در مباحث و اندیشه‌ها. اما چنانچه اختلافاتی حل نشود باقی ماند بر اساس کم و کیف اختلافات از درون همین کنگره حلومی حل مسئله وحدت تئلیا و حلومی اعلام مواضع روشن خواهد شد.

۳- برنامه و چهارچوب کاریک مرحله سازمان (تأسیس رهبری آئی) بجز مشخص اعلام نکرد.

۴- آئین نامه و ضوابط تئلیاتی نویسی تدوین گردد (برای تهیه آن مسئله ساختار انیم در دراستی در شرایط خاص سازمان ما، رابطه رهبری با مادر، ... روشن گردد.)

۵- مرکزیت جدید برای یک دوره (که مدت آنرا هم مشخص نمی‌کنند) انتخاب میگردد، همچنین هر ارگان جدید در رهبری آن ارگان که لازم دیده شده در کنگره تعیین شود نیز مستواند تعیین گردد.

۴- جمع مشورتی تلفیقی همچنان به عنوان رهبری موقت بخش داخل در طول این مدت قبل از شورایعالیه خواهد کرد. چهارچوب کار در وظائف و اختیارات آن در حدی است که تئلیا در شرایط

وامکان لازم برای پیشبرد هدفهای فوقی (A, B, C, D, E) را فراهم کند و در واقع طی پیروسته بودهای لازم و مقدمات تسلیل شورا با انجام برساند.

توضیحا که در مورد این پیشنهادات دارم:

گذاردن برنامه کارهای قسمت A و B به عنوان کار اصلی و مرحله ای سازمان الزامی به معنی تعطیل کار پیوند با صیغه و مثلاً رفتن برخی از رقبا به کار حاجات و یا کار در رابطه با صیغه نیست.

و به معنی این نیست که تمام رقبا کار اصلی شان این مسائل خواهد شد. (الله اعلم) و اینکه و تکلیف زدن در در این باره ... چه بسا لازم میگردد. (در این اجتناب ناپذیر می‌بینم که) رفقای کار

اصلی شان کار در بین صیغه و یا در رابطه با صیغه و یا هر یک و برنامه کار شوریک دیگری که لازم گردد، اما مسئله اینست که ما چه نوع کاری را برای عموم سازمان پیش بگیریم، مرحله حرکت،

سازمان
مسئله
رهبری
و
مسائل
در سازمان
فردت
در حد
تلفیق
داخل
به
و اگر
در مورد
کرد
وزنه
محدود
در مورد
در هر

سازمان را چه بدانیم، وجهت و تکیه بان را زنی چه حسب ای قرار دهیم. در واقع در هر مورد، مستحسن بر پایه یک تحلیل مستحسن از گذشته و حال و نیازها و... یک رفیق، تا آنجا که هر عصری کسش داشته باشد باعث افتادن به دور، افتادن به یکجانب، به برخی و عاقلی و... او نبرد باید در این برنامه شرکت کند.

مسئله نمایندگانی که در این شور شرکت خواهند کرد و تعداد آنها و... همه چیزها است که در همین دوران کار مفید و طی پروسه لازم حل خواهد شد و این مشکل مهمی نخواهد بود و در زمان، خودش بر احوال قابل حل. و چیزهایی که در این زمینه میتوان از هم اکنون تا حدود زیادی،

حدس زد است که رهبری سابق (دور رفیق) در مورد رواج (ریاکی) تقریباً نمایندگی آنها در واقع به نمایندگی جریان مدافع گذشته در این شور شرکت خواهد کرد، همچنین اکثریتی از جمع مشورتی تلقینی موجود در مورد محل تسلیل مشور در آینده قابل بحث است و سعی نشود که در

داخل باشند و نمایندگان رفقای خارج داخل نمایند بجز هم بهتر باشند و از نظر امنیتی هم با توجه به محرمانه اوضاع رژیم و خطر عبور از مرز یا صرفه تر. البته تعداد نمایندگان در اینجا هم است و اگر در حدود ۷-۸ نفر باشد میتوان در همین جا ترکیبش را داد و باید در جمع ۷-۸ نفر بود.

در مورد مدت لازم قبل از تسلیل مشور بر آوردن بین ۳ تا ۶ ماه است. البته برای محدود کردن آن میتوان تدابیری را فکر کرد مثلاً بطور آگاهانه ای یک برنامه ریزی و یک سری سؤالات و زمینه های مستحسن را تعیین کرد و مثلاً چهار چوب موضوعی را که می خواهد اعلام شود،

محدود کنیم و یک ضرب الاجل زمانه بگذاریم و یا... در مورد مدت نمایندگی شرکتی که در مشور تعیین شود حدس و پیشهاد خود می باشد که در هر حال کمتر از یکسال نباید باشد. چون مقدمات کافی و بنیادی برای آن است.

مشور. هر حال تقسیم گزیده خود مشور خواهد بود و تفراتی که تا آن موقع در آنجا نبرسد.

مهمترین اشکالی که در این طرح نیز میسر میسر عدم قبول این طرح و شبهه‌هاست از طرف رفقای داخل است که در اینصورت خود بخود طرح نیز میسرود و غیر قابل پیاده کردن. اما اگر این رفقای موافق میگردند یا نمانند. مهمترین اشکال بعدی عدم قبول رهبری سابق برای آمدن با اینجا بود و اینکه وقتی که اینجای آید دارای چه موضوعی سازد خواهد بود (اشکالی که در حق (ج) هم مطرح کرد). بنظر من با احتمال بسیار قوی در صورت یافتن رفقای داخل، رهبری سابق چاره‌ای جز آمدن بر داخل را ندانست و این کار را هم میگرد. اما در مورد مقادیر آنها در مقابل خواست ما معین مسئله، قدری انزاق شده، این رفقاه آخرین تماس قبل از ارائه طرح ضمن اینکه عدم تمایل خودشان را با آمدن نشان میدادند و بیشتر دنبال حل مسئله بیک شکلی بودند را چهار کرده بودند که "خوب! بالاخره اگر شما نمی آید ما می آئیم." این نشان میداد که مقادیر آنها حتی بدون نخب حضوری شکنند بود. بجای ما می توانستیم یک یا دو رفیق را با هدف اصلی انتخاب آنها، برای آمدن و در درجه دوم شروع اشغال جو داخل بخارج نیز بستیم و دست آخر اگر نهی - پذیرفتند (که بی رعایت بودیم) در آن موقع میتوانستیم راه حل‌های دیگری مناسب با مواضع آنها و مواضع کارهای خارج که دیگر بطور دقیق در جریانش میتوانستیم باستیم، اتخاذ کنیم و یا ... (با افزوده از بیابان بالاتر که در پیش نیست! همین طرح شما را اجرا میگردیم!) در مورد مواضع آنها در صورت آمدن، این جزئیات ایجاد دیگری: چیز دیگری نیست، مگر در فاصله کوتاه نقد و بررسی تردای گذشته اصولاً رهبری حیدر نقش داشت و یا اگر آنها میآمدند جز این است که اولین برخورد کارهای داخل با آنها این بود که خواستار روش کردن مواضع و یا سخنشان به اشکالات وارده بوده و بعدش هم ... که خوب مشورا

تخلیل
با اصرار
نمود کار
لیست
من در این
موضوع
مقتضای
و اشکالات
بر خورد با
جدید راه
و تشریح
گوشیده
اصطلاح
تفسیر کننده
دست
الآن در
و تشریح
توده ساز
چگونه

داخل
مواضع
راستی
چراغ
داخل
ماده
دندان
رکب
مرد
آنها
لرزشی
اصح
دکیم
ر
روپ
را آنها
ش
شود

تشکیل می‌دهد. شکل طبیعی و منطقی برخورد آنها این بود که یا می‌آمدند و می‌ایستادند و می‌نگرفتند و یا اگر می‌آمدند، خود می‌انستند خبری از نشستن در برج رهبری و رونق و رونق امور و ... نخواهد بود و کار اصلی شان مشخص است که حیثیت.

نتیجه گیری

من در این مقاله گویید که ما تا دور دیدگاه موجود را در مورد "دورگه‌ای" در شرایط مشخص و مرحله‌ای سازمان، رهبری و ساختار الزام "رابطه رهبر و رهبری شونده" و در نوع تحلیل از صف‌ها و انتقادات گذشته سازمان، از حرکت سازمان در دوره تحول اخیر و بخصوص ۶ ماه اخیر و انتقادات وارد بر جریان عملی حاکم (در بخش داخل) در این دوره، و ... بالاخره دور دیدگاه و روشیه برخورد با بهترین موضوع و مشکل موجود بر سر راه سازمان یعنی "اعلام مواضع" و تعیین رهبری جدید و راه حل مناسبی که برای حل این مشکل ارائه می‌شود (طرح شورای رفاه جمع شورای تعیین و ...)

راشخ و توضیح دهم

گوشیده‌ام تا با شکافش این دور دیدگاه و نشان دادن هسته‌های ستار موجود در کنه آن و یا به اصطلاح شورنیزه کردن اختلافات خود با جریان عملی حاکم بر سازمان (برای داخل سازمان) که خبر اهمیت و تغییر کننده کل سازمان می‌شود (یک قدم از رهبری در جریان سازمان در روز لوزیک جاری در سازمان بروی داشته شود و منظم به سهم خود نقش در حرکت و تحول سازمان و مجموعه عناصر و در نتیجه آن، اکنون در زیر برای یک برجم با هم کاری کنیم داشته باشیم. بقصد من قبل از هر چیز شکافش را شرح دور دیدگاه سفارت در گذرش به مسائل و حل مشکلات و ... برای عموم کارها و توده سازمانی است. حال اینکه حاملین این دور دیدگاه اکنون چه کسانی هستند و در آنگیزه چه کسانی خواهند بود در درجه بعد.

مسئله‌ای در این زمینه دیدیم بنابراین در نظر می‌گیریم، آنست که اگر مجموعه نقطه نظرات و نظریات

من توجه بشود در این مقاله با دقت کافی مطالعه نشود و به موضوع مورد بررسی اش توجه نشود.

چه بسا خواننده به یکجانبه نگری بنقید و یا نظرات من را یکجانبه تلقی کند. من در این مقاله عمدتاً

روی یک جانب، روی تشریح اختلافات خود در رهبری و کلاً اختلاف موجود در دیدگاه تأکیدی

داشتم و این عمدتاً به لحاظ موضوع مورد بررسی ام بوده است و وحدت‌های خود را با جریان

حاکم تنها بطور خیلی مختصر در محورها مسائل و در زیرس مطالب ذکر کرده‌ام و سرعاً از آن گذر

داشتم و این به هیچ وجه به معنی کم بها دادن به جنبه‌های وحدت و حتی معنی فرج دانستن

وحدت‌ها نیست. خیر! من هنوز بر سر اصلی ترین مسائل (برنامه سیاسی مان، خط مشی آئینده

و چهار چوب وسیع عمومی برنامه ما آئینده) با جریان حاکم احساس وحدت می‌کنم و هنوز امکان

معاشرت مشترک را در یک چهارچوب تسلیلاتی کاملاً ممکن میدانم. هنوز استیلاها

و انحرافات موجود در جریان عملاً حاکم بر سازمان را غیر قابل تحمل ~~نمی‌دانم~~ حرکت آنها،

عیدانم. و اگر چه این انحرافات بطور مشخص در مورد مسئله شور و طرح نارس و غیره مودک است

آن و... جنبه غالب بخود گرفت ولی هنوز زرد میدانم که تضارتهائی کم و بیش خواهیم مانند،

آن متیورده ضربتی و محدود نگری که میخواهد عمده مسئله را در عمده تضارته خود را در مورد یک فرد

یا یک جریان از درون یک مورد مشخص (به غیر از هم و هم و حتی در یک جهت غیر گفته باشد) بیرون

کنند و تکلیف "طرف" را روشن کنند که "حید موده حلاج" است عمل کنیم. حتی در همین

مفهوم عمدتاً در تمام گزارشها استوان بر روی در این مقاله نشان داد و یاد آئینده خود مان بر رسم که در برخی قسمت

به یک جانب نگری استفاده ام و معتقدم که این صفت در این مقاله در بر سر تجربه بر ضررعات مورد بحث صفتی اصلی و

غالب نیست.

مقاله
نیز در
ها
مقاله
مسئله
مقاله
و جزئی تر از
مقاله
درست
گذشته
صادقانه
با هر
مسئله
انحراف
از قبیل
درست
مقاله
در خارج
نظر
در برنامه

مقاله هم نشان دادم که برای اثبات وجود یک گرایش مغلوب اخلاقی در رفتار بزرگ منتهی مانده
و نژادها و بزرگ سابقه موضوع استناد می کنم.

همانقدر که از کل مقاله باز نفع نقدی که برشور دارم و آنرا نارس میدانم روشن است که هنوز
حلی مسائل بحث و بررسی شود و مواضع ما (همه ما، همه لایق است نسبت به این سازمان) روشن گردد،
مثلاً در زمینه مسائل تسلیحات گذشته و یا نظراتمان در مورد مشکل و محتری آکنده (بمورد سخن تر

و جزئی تر از آنچه که تا بحال بوده) تا بتوان تضادها در سایه روشنی و آگاهی داشته باشیم و در حد توان
تضاد هایمان را بدرستی تشخیص دهیم و اکنون بزرگ مسئله تا کبر دارم و آن قابلیت

رشد زیاد این گرایش اخلاقی موجود در رفتار رهبری که تقابلی همان انحرافات رهبری
گذشته (نظم غیر توده ای، التراب، عدم طبع، ...) است. در صورتیکه خود این رفتار برخورد

صادقانه و انقلابی و عمیق با ضعف های خود شناسید و در صورتیکه مخبرص توده سازمانی ما
با هو شیاری، آگاهی و استقلال رای، با سعه صدر انقلابی و تواضعی توده ای و احساس،

مسئولیت نسبت به آئینه سازمان و منافع دراز مدت جایش به مبارزه با این ضعف و این
انحراف رهبری بپردازند. شرائط خارجی و معشری بارها در داخل تسلیحات*

* از قبیل: شرائط مساعد انقلابی و حضور دشمن توده ای که کار در فعالیت زیاد را می طلبد و یک گرایش استوار (با هر نوعی) استوار،
احساس علیه زبار در برابر بفروردیم صفت؟ ضعف خود را که بیشتر قولتر ستور کنند + معشری بودن و الحزم معنی نبودن؛

عمل قابل پیش بینی مادر؟ خارج این دانست که در سال در جریان غالب موجود که همین سال زمینه آتش زدگی را نیز
در خارج داشته باشد بفروردیم صفت و شاد و انشعابی که برین (8) در میدان کردن و قبول اندک حرج ستور "بکار آورد

بفروردیم صفت حاضر بود تا یک مادر که قبول نداشتند و به اصلاح اوضاع کند + نارس بودن و عمق نیافتن،
در ماه انتشار یافته شده در بین مادر که پذیرش شاد است و در واقع ممکن سایر رفتار جمع شود بقیه در مقابل حرج + ...

سرمایه مساعری حسد که کاملاً این بدلی را بخورد میا در ندرت به سرعت به سمت ایجاد یک حالت

بی چون و چرا و یک سلسله نامیرن یک جریان دیگر حرکت کنیم و بار دیگر بعد از گذشت چند

سالی سازمان به سنگ محکم قراین خوش حرکت تاریخی بیخ و جیش انقلابی بخورد و یکبار دیگر

در صدد "تحولی" ادلی بر آئیم. (السبه اثرنا آنزع سازنا بائی بازم). من به سهم خود بنا بر سابقه،

نسبتاً طرالی فعالیتیم در این سازمان و مسرعتی که از این جهت نسبت به حرکت دراز مدت

کل سازمان بردرم قرار دارد، سعی نمودام وی بنایم که از تسریش این انحراف ظرف و در عین

حال هم دلبه تعیین کننده برای آئیده جلوگیری بنایم و این مقاله را بطور اساسی در این رابطه نوشته ام

و از تمام رقابتمیزی خواهم که برخوردار می گردی و مسؤلانه با این قضایا بکنند و به سهم خود در پیوستن

این مواضع شرکت کنند و حتی اگر سخنانی خواهند گفت یا با این کار اصولاً نمی آید یا... در حال

موضعی قطعی و مشخص بگردند و حتی در ردوس مسائل و محور بنایم که شده لا اقل برخوردار

مشخصی بکنند و در کلاسها نیز روی آن صحبت لازم را بکنند.

و اما در مورد آئیده خودم و یا هر رفیق دیگری که صلاحیت این شورا را برای تعیین گیری روی

موارد دیگر در دستور کار خود قرار داده (اعلام مواضع، تعیین شرایط و آئین نامه تشکیل، تعیین برنامه و چهار چوب

کار آئیده، تعیین مرکزیت جدید) قبول ندارد، طبیعی است که به هیچ وجه خود را ملزم به پذیرش

نتایج آن (هر چه می خواهد باشد) نمی بینم و حق رای و موضع گیری علی مستغنی را نسبت به نتایج

کار این شورا برای خود قائلم.

السبه روشن است که این به معنی نفی تمام نتایج این شورا نیست و اگر آنجا که این رقابت حاضر

نشاند هیچگونه ضابطه و چهار چوب از قبل تعیین شده و تصویب شده توسط تمام کاررها را برای کار

خود بپذیرند و فی الحال حتی در مورد اعلام مواضع سیاسی جدید (صیزی که تبعیر رسد آن اختلاف ما،

روم
ارز
لذاتی
موضع
برخورد
ملود
مذاتیک
برجمع
اشاد
و عمل
نظ
بالشاد
بالسب
باشرت
هر چه
و باحمیت
ببارزه

میر
تام
شن
عال
رد
ری
پارچه
ریش
یح
تقاضا
برای کار
نما

از هم رسیده در (مجلس باستان) هیچ حدودی مشخص از قبل تصویب شده ای را نیز دریافتند و هر چیز را (در شرایطی و تمام آن حدود اصطلاح شده و ضابط و ضوابط آن را) خواسته اند خود بر عهده بگیرند و لذا حتی در این مورد نیز پذیرش نتایج کار مشور برای من الزام آور نیست و مواضعی که اعلام کنید مواضع خودت می دانم و حال نتیجه کار چه خواهد شد، این تا حدود بسیار زیادی به مواضع و برخورد های که رقمای مشورتی تلقینی و یا هر رهبری که از درون این مشورا احتمالاً بیرون بیاید بر می خورد و اگر چه تا مساعنه در همین فاصله کوتاه بعد از رفتن رقبا برخورد به عایت نادرست، غیر مود - کراتیک و غیر اصولی ای از طرف مسئول شاخه ما با من و رقمای جمعی که در آن قرار دارم شده است (بر وجهی که در C₁ و C₂ مرعوم شود) که آنرا ادامه رسانی منتهی به شیوه های مورد نظر "دیدگاه مورد استفاده می دانم و هنوز مشط روشن شدن نتایج کار مشورا و نیز روشن شدن مشتی یا امرتها عوامل دیگر (مثلاً کار روی مسائل اساسی شورک سیاسی، قبلاً همان از قبل در صده انشاب، وضع صحنات تلف، چیزی نمی پیور با صبه،) و نیز مواضع رقبا و کوششیات دیگر موجود در سازمان هستم. با نشانیدن جریان شاداب و توده ای نقد و بررسی گذشته به زمینه های تشکیلاتی، با کسب آگاهی و استقلال رای در مورد شکل و محوری حرکت آکنده خود، با شرکت فعال در مبارزه درون تشکیلاتی این مرحله مان، هر چه زودتر و هر چه عمیق تر و بیار تر این مرحله از فعالیت سازمان را پشت سر بگذاریم، و با همت گیری ای پرولتری نیروی فشرده شده درون سازمان را به صحنه فعال مبارزه طبقاتی گسیل داریم.

موفق باشید . ۵۷، ۵، ۱۶

- ۴۷۹ -

در زیر باسجی را که رینق (د) به نامه رینق (دا) داده میاد ریم تا آنکه نظرات این رینق
متر مشخص شود:

فستی از باسج به نامه دورینق *

به نامه دیم میپردازم که رینق (دا) نوشته است. این نامه گزارش کوتاهی از مسافرت رینق (د) است
در (ب. ز) است. پس از گزارش مذکور رینق مسائلی را راجع به (ب. ز) مطرح نمود است. آورده شده
است:

رنا، واقعا برای مادر مورد تفضیه این رینق ابهامات بسیاری بوجود آمده است. مخصوصا وقتی
رینق (د) گفت هر (ب. ز) دیگر عضو سازمان نیست و.....

من قبل از اینکه از ماهیت ابهاماتی که برای شما پیش آمده است اطلاعی پیدا کنم، نفس بوجود
آمدن ابهام را تا حدوری قابل توجه، طبیعی و منطقی میدانم. چرا که چنین سفری آنها را

بناگاه باستی برای رفتاری که بطور تسلیلاتی در جریان مواضع و فعالیت های اصلی (ب. ز) است
ملکسال ریم گذشته و یاد وصال، نبوده اند، باستی ابهاماتی را برانگیزد و به جستجو، سؤال و

پرسش میپردازند. ولی در صورتیکه جریانات اشتدای اعضا، دگر و دگرهای، رهبری سازمان
در هر دوره و هر مرحله از کار تسلیلاتی بصر سیستماتیک و تسلیلاتی در معرض مطالعه و برخورد

رفتار گیرد، دیگر ناگهانی بودن این قبیل انحرافات، مسئله ای حل شده خواهد بود و
رینقی هم در حاج و حاج باقی نمی ماند.

بنابراین اولین نتیجه سازمانی این جریان همان قرار دادن سیستماتیک و تسلیلاتی کارها

* باسج رینق (د) به نامه دیم از رنا خارج در مورد رینق (ب. ز)

اعضاء و ... در معرض اشتادات و حیایات اشتادی موجود در سازمان سیاستمد

البته این کاری است که در سازمان داخل تاکنون انجام گرفته است، اما در خارج میتوان گفت تقریباً عملی نشده است.*

در همین است که مسئولیت این گوناگی به عهده ما، یعنی گروه خارج از کشور می باشد. در حالی که علل ریشه ای تر آنرا باید در نقطه نظرات سیاسی - ایدئولوژیک حاکم بر سازمان ما در همین در، نفوذ کار تشبیلیاتی ما حساب جو نمود. این وظیفه ای است که در شرایط کنونی به عهده تمام رفقای سازمانی می باشد و با توجه به اوضاع کنونی درون سازمان از اهمیت مضاعفی برخوردار است. تمام رفقای سازمانی باید در این سرفصل جدید فعالیت سازمانی کلیه نمودها و نهادهای نادرست و انحرافی سازمانی را که در طول فعالیت خود با آن برخورد داشته اند مورد نقد کوششی قرار دهند و شیوه های نون کار را که مناسب با نقطه نظرات جدید استراتژیک و مبانی ایدئولوژیک آن میباشند کشف و در راه تحقق و بکارگیری آن در سازمان، مبارزه کنند.

من قبل از اینکه بطور بسیار مختصر، خود جریان احزاب (ز) و سابقه آن پر دازم، به یک نکته دیگر در رابطه با همان حاج و راج مانند ستای پر دازم.

همانطور که در دستور پیش نوشتیم ابهام و حاج و راج مانند ستا "تا حد دردی قابل توجه طبیعی و منطقی است" چرا که تا حد دردی؟ چرا تمام ابهام و حاج و راج مانند ستا با توضیحات و تعلی که در دستور پیش بر مشردم قابل توجیه نیست؟

* ضرورت در معرض حیایات اشتادی و در اعضا و رشتا نیز، این جمله تا کنون کرده اند. "لازم است نهادها در لایحه پرورد رعایت اینده و برادر اعضا سازمان نمیدانند از ناموس بید.

عاطفی و غیر علی بر خورد کرده اید.

اما این برخورد غیر صغای شایسته است؟

شما پس از مقدمای منی بر اینکه در آن مدت ۱۲ روز هیچ برخورد غیر تسلیلاتی و صدائاتی از او ندیده ایم، "خبر برخوردهای اصولی و تسلیلاتی و دلسوزانه چیزی از او ندیده ایم" نوشته اید:

"رقعا، واقعا برای مادر مورد قصیه این رفیق اتهامات بسیاری بوجود آورده است، مخصوصاً وقتی رفیق (د) گفت: "هر (ب. ز) دگر عضو سازمان نیست، او از پایگاه اپورت ترستی و جاه طلبی اشتاداتی طرح کرد، و من جاخوردم، چون همانطور که اطلاع دارید سالهاست (ب. ز) را می شناسم و در موارد مختلف و در راههای مختلف با او زندگی کرده ام." و سپس، پس از اینکه بدرستی ضرورت در جریان اشتادات ترارگرفتن خود را علاج کرده اید نوشته اید:

"..... خلاصه مسئله برام خیلی ثقیل است که چگونه فردی مثل (ب. ز) با آن همه صداقت با آن انگیزه های خلقی، و..... که شما برایتان همسر ازین میدانید، تعیین ۱۸ درجه ای میکنند و سازمان او را عضو خودش میدانند و... آیا درست است که در راه انحراف و رایش گرفته است؟ من که بعد می دانم " در نامه سوم، (د) نوشته است:

رقعا، از آن روز که شنیدم دگر سازمان (ب. ز) را عضو خودش نمی داند، واقعا حاجت راجح مانده ام. اینکه چگونه رفیق (ب. ز) که همچون گذشته در حساسی دارد به آنجا می رسد که دگر عضو

سازمان
حلونه
مادر
اشاد
سفری
دما ازاد
ب. ز)
تفاهدگر
اشاد رفیق
آدم با همه
سلیقه اوست
اگراد نهید
واقعا که هر
ترب حید
یکنم که این
سازد نام
صداقت واد
اصد، دو
* البته بطریق

سی
انقلاب
سویا
ت
ت
باید
بیت
ملا
ند
ب
وایم
سو

سازمان خوانند نمیشود، مخصوصاً که ما تا ۱۰ روز قبل از آن خبری نبود.....
 چگونه میشود زینتی که در گذشته در خطیبی آن برخوردار درست را کرد و برخلاف خطیبی از ماها که
 ظاهراً پیش از او در سازمان نبود ایم، اکنون آشتی ناپذیر و اصولی انتقادات مسئولین گذشته
 را تذکره میگردد، فردی که اکنون رفتار در دست داشت و به مردم عشق میورزید، بگمزه
 سیری ۱۸۰ درجه میگذرد..... یقین داریم که رفیق (ب. ز.) سازمان را ترک نسلید و باستان **خطیبی**
 که ما از او داریم، معتقدیم که اگر نه بعد موضعش نادرست است، قطعاً از خودش انتقادی کند.
 (ب. ز.) از زمین تا آسمان با انزاری مثل نس. ک. (حاشا فرق دارد) (ب. ز.) هرگز ترک جبهه
 نخواهد کرد و به خلق نسبت نخواهد کرد و..... (سپریارده از گذشته و خاطره ای از رفیق (ب. ز.) در همین
 انتقاد رفیق (ب. ز.) به او در مردود رواج در روز استیم از راهی و تبریل آن از جانب (ب. ز.)..... مخصوصاً این رفیق
 آدم با محبت و با احساس مسئولیتی است و..... یقین داریم که (ب. ز.) بر میگردد و به خلق نسبت
 نسلید، از سازمان را ترک نسلید، چرا که تک تک رفتار و خلق عشق میورزید، قطعاً ناپذیرشش کرد.
 اگر او نپسند و یقین کند که اشتباهی کند، قطعاً استهانت انتقاد از خود و حیران مانات را دارد.
 واقعاً که من نمی توانم تصور کنم، فردی مثل او با آن صناد صمیمیت و با آن عشق و علاقه به کار،
 ترک جبهه کند و یا راهی را در پیش گیرد که عملاً به زبان جیش و به نوع دشمن است. آرزو
 کنیم که این رفیق هر چه زود تر برگردد.

سازمانهای خود ابتداء به حضور صیاتی در (ب. ز.)؛ مسائلی، آشنائی در دوران ها مختلف
 صداقت و انگیزه های خلقی، گذشته در حشان، برخوردار در دست دو خطیبی (آشتی ناپذیر و
 اصل)، دوستدار رفتار و عاشق مردم، تفاوت زمین تا آسمان با (س. ک.)، محبت و احساس

* البته بطورین هرگز (ب. ز.) از انتقاد ناپذیر نیست و اما به آشنائی همیشه تر در صدر رواج لیدر ایم. - در روز استیم از راهی و در روز جمع
 کردن برای خود بود.
 - ۴۸۳ -

سومین: حسنه و حسنه: عشق و علاقه بکار... تلبه سروده اید و سپس فیحه گرفته اید:

"تعبد می‌انم زان ستود را پیش گرفته باشد"

"خیزم مثل است کمرته بقیه از چه بیه آنند"

"یقین داریم (ب) سازمان را ترک نمی‌کنند"

"آنکه همه موضعش نادرست است، تنها از روشش آشنا شده"

"واقعاً کدین می‌دانم تقصیر کم فری مثل اد... راسی را پیش سروده علائق این چیست و"

نوع دشمن است."

اما خبر این آن خصوصیات که متناظر کرده‌اید، بخوبی نشان میدهد که شما از تفه درسی

عزیمت نگردید و به همین جهت تالیفی عاطفی و غیر علمی گرفته‌اید. نه ساقچه در حستان، نه

آشنائی در آن دورانی که تلف نه برخورد درست دو خطی* و... هیچکدام نمیتواند

بسیار حرکت کنونی او باشد. آنچه که بسیار حرکت هر فردی، هر فردی در سالی از کار است، مواضع

سیاسی - ایذولوزیک و تئلاقی است که خود در آن پیرو سه اتحاد مکتبه.

به عنوان مثال مترتام کسانیکه ترک جبهه کردند و یا سازمان جدا شدند، عناصری بد ساقچه،

بی صداقت، وی انگیزه، بدون موضع علیه برخی جریانات انحرافی، دوستدار رفا و عاشق

مردم، با محبت و احسان مسئولیت، دارای صدا و صمیمیت به همان معنایی که البته تودر نظر

داری، نبودند و یا مگر همین رفقای که اکنون در کنار تو هستند وی شناسی دارای این صدا

* طبق تفسیری که رینج (ج) و همچنین خردین از بر فردی از دو خطی را شنیم و من همخیزان دارم، انگیزه اصلی ربا

نه ساقچه جریان انحرافی مسئولین، بلکه بزه علیه مسئولین بود که هر حال با خواست که اراد برانست و

روی خوشش نام نمیدارم

بند
داشته
تفاهت
مثال
نزد
بج
بیاری
بیت
بپذیریم
بخلق
بجواب
بیکسره
بمسیت
بهیچ
بنتواند
بابراین
ب...
باحت
بسیاسی

سیند؟ ما برای ایا غیر قابل باور و غیر ممکن است که زمانی برخی از همین ها از سازمان جدا شوند و یا حتی به جنبش نشت کنند؟ آیا کسی میتواند چنین نصیحتی در مورد آنرا بدهد. نهاد فکر مذهبی و تأملات عاطفی است که میتواند پاسخ قطعی نسبت به این قبیل سوالات بدهد. مثال دیگر اینکه مثلاً اثر انقلابیونی نظیر اعضا، حیرانگهای فداحلق یا نیروهای انقلابی مذهبی که هم اکنون مبارزه می کنند و در راه آرمان خود نیز شهید می شوند، مگر صداقت، صمیمیت و بی-حجب هستند که جبار سازمان ما میدانی کنند؟

سیاری از این قبیل انقلابیون تاکنون با معادله های جانانه ای هم به سهادت رسیده اند و نسبت به خلق نگردانند و لیکن آیا این معیار کافی است که مثلاً ما چنین عناصری را به عضویت بپذیریم؟ احتمال دارد بپرسید چرانه؟ چرا آنها با آینه صداقت، صدا، صمیمیت و عشق به خلق میترانند مثلاً به عضویت یک سازمان مارکسیست-لنینیست در آید؟

جواب روشن است. صداقت، صمیمیت، محبت و... همه و همه، مقرراتی صفتی هستند یک خورده بود در روی انقلابی، یک روشنگر را دیدکال چپ، صداقت دارد، صدا دارد، و صمیمیت هم دارد و حاضر است تا آخرین قطره خون خود را هم فدای آرمانش کند، اما، به هیچ وجه نمیتواند معیارها و ضوابط یک سازمان کوششی را تحمل کند و به هیچ وجه، نمیتواند با سیره های کوششی با مسائل و جریانات برخورد نماید.

بنابراین بی بینی که نه سابقه درخشان و نه آشنائی در دوران مختلف و نه صدا و صمیمیت و... هیچکدام نمیتواند موضع صفتی یک فرد را روشن کند.

ماهیت صفتی این صدا و صمیمیت و... فقط در جریان مبارزه و از حلال نقطه نظرات، سیاسی-ایدئولوژیکی و تسلیلاً فرد و عملکرد مبارزاتی اش که البته بدون حرکت از یک موضع

هر کسی مساحت آنها سازه نیست، از آن جهت که در آنها چنین چیزی در وجود آنها نیست،
 تنها نظر سیاسی - ایدئولوژیک فرد و محدودیت نظر است که سوسیالیست و آزادی خواهان، نگاه
 میروانیم، معانی صداقت، صفا، صمیمیت، برادری و آشنایی و آشنایی و آشنایی را که سابقاً
 گرفته، مستحق نبوده و در زمانه آئین و ارزش سوسیالیستی معانی بنیادین
 اما، ما سخنانه شمار قنابدون چنین برخوردی. مستحقان را تعجبید دانسته، تعیین (باز) ۱۸۰ درجه
 او عدم ترک سازمان را از جانب (ب. ز) ناممکن دانسته اند. همچنین رینق (ب. ز) نوشته است:
 "من نمیتوانم تصور کنم، فردی مثل او... برای رادیکالیسم سوسیالیست که به زبان جنبش و به نفع دشمن باشد"
 درست است رینق، تو بواسطه آنکه غرضت نادیده است و بواسطه برخورد عاطفی و عصبانیت
 است با حرکت (ب. ز) تصور کناره گیری (ب. ز) از سازمان برایت غیر ممکن است.
 نمونه دیگر از این برخورد تو را ستیران در این جمله دید: "اگر همه که موضوع نادریست است
 معاً از خورش افتخاری کنند."
 رینق عزیز، تو بدون آنکه ماحص صحتی حرکت (ب. ز) و منافع مستحق را که از این،
 حرکت اش دنبال می کند، مستحق نمایی. اساساً نمیتوانی شرط و حکم فرق را مطرح کنی.
 تو در اینجا حرکت (ب. ز) را ناشی از بهنیدن یا فهمیدن ارزیابی می کنی و به همین جهت حل،
 مسئله او را، به بهنیدن موضع نادریست اش موکول می کنی. البته من با این حرف تو به تنهایی،
 بی انصافی ندارم و تمام کوشش افشاح گزارنه و آموزشی که در یکی دو سال اخیر و تاکنون برای بهمانند
 انحرافات (ب. ز) بخودش بکار برده ایم، بخاطر آنست که او انحرافات خود را تصحیح کند. اما
 رینق، مگر فهم امرو غیر صحتی است؟ همه حریمهای تو، همین: "اگر همه" است. مگر فهم
 خارج از منافع صحتی فرد عملی کند؟ بنابراین قبل از اینکه ما استدلال خود را بر منبای،

بنید
 منافی
 بنابراین
 ناقلاً
 آری،
 بر چنین
 عاطفی
 ذکر کرد
 چنین
 روشن
 زاریجا
 است
 نتایج
 (ب. ز)
 به تحلیل
 آنها نیز
 گرفتند
 بدترند
 تجربه

بناشد نه مستقلاً با دیده ای احبای و سیاسی بر خور روی قضائی داشته باشد. نه مرئوسای تحلیل
عزیم علی و عواطف و احساسات به چپ یا راست متقابل شوند. حتی اگر این متقابل در یک دوره با حرکت
کلی سازمان متباین نداشته باشد، بدون شک در دوره ای دیگر سازمان از جهت ~~تفاوت~~ ضریبات آن
در امان نخواهد ماند.

من در اینجا صحبت هایم را راجع به شیوه برخورد شما با قضیه (ب. ز.) پایان میدهم و اشاره ای،
مختصر به جریان (ب. ز.) می کنم.

قضیه (ب. ز.) عبارتست از تلافی اشتباهات ماده دوزمینگی (استباهات سیاسی - ایدئولوژیک
مادی نشی مسلمی نه و شیخ ایدئولوژیک و عوارض جمع و تفریع سیاسی - ~~تبعاً~~ آن و همچنین استباه مادی و شفقت رینق،

سئو (ب. ز.) در دوره برخورد با (ب. ز.) از طرف دیگر جریان عمیقاً ایدئولوژیستی سلطه طلبانه
و سئواریستی (ب. ز.) به سخن دیگر (ب. ز.) فرصت یافته است با علم کردن (استباهات،

گذشته ما و همچنین رینق مسئولش در دوره اخیر و تحت پوشش این استباهات (استباهات که بسیار
از آنها، در جریان کار سیاسی - ~~تبعاً~~ و با مطالعه محکم و نوشته کمی بدون سازمان با آن است شده و با از طریق روشی که

داشت از روال قبلی رها و گشته در آنان ترجمه شده است) تا ایالات سلطه طلبانه، سئواریستی، سازمان
- سلطه طلبانه و در عین حال کودکانه خود را ارضا نماید.

به عنوان مثال از علی رغم اینکه از مجموعه روالی بهمنیده است که موضوع اعلامها در سازمان مورد
اشقاد قرار گرفته است و هم چنین جلوه گلی تحول ایدئولوژیک و برخورد با مذهبی هامورد بر روی

و ارزیابی مجدد قرار گرفته است، با علم کردن این مسائل در صدر است، پیشرو بودن خود را
اثبات کند! و برای خود جا حداقل در مرکزیت سازمان دست و پا کند. آنچه اشقادات ادیب،

سازمان و مسئولش در مواردی قابل توجه، درست است و لیکن مضمون اشقادات و این،

تعلیم
احرکت
آن
های
زرب
رفیق
لبان
ت
کدبان
توضیح
سازمان
مورد
بررسی
غور
دی
پیش

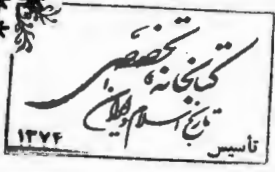
پیراهن دریا هیچ چیز نیست جز تنای ریاست و فرمانروا: تنای دار در دست جمع کردن،
تنای نابود کردن سازمان، برای اینکه شاید به آرزوی سپت خود برسد.
من درباره قضیه (ب. ز) به همین جا اکتفا نمی کنم و شمار را رجوع میدهم به اسنادی که در رابطه با
قضیه (ب. ز) بزودی در درون تسلیلات انتشار خواهد یافت. طبیعی است که این اسناد
حلولی نوشته های (ب. ز) و هم چنین نقد آنها و اسناداتی که به رفیق مسئول ادوارد است خواهد بود
در مورد ارتباط مفی (ب. ز) با سازمان پرسیده ای. او پس از ترک مسئولیتش در آنجا به
اسخا آمد و پس از طی حریانی (تخلیه یک خانه و...) فعلاً به همراه (ب. ز) اجرای از سازمان زندگی
فکند و در صدد است با انتشار نوشته هایش در سطح ملی، علیه سازمان مبارزه کند. کوشش
ما بر این است که او را از ذهنی گرا و افعال عظیمی که نسبت به خودش نسبت به سازمان دارد در
آریم و مستقر او را مانع شده و یا با تحیز اندازیم. ولیکن موفقیت را بعید می دانیم و برخلاف تصور
توفیقی کنیم، کوشش ما بتواند تا ایلات عظمت طلبانه و شهرت فرمانروا و سلطه طلبی را در
او کاهش دهد. البته او هنوز رابطه اش را با سازمان کاملاً قطع نکرده است و گاهی هم تماس میبرد.
در مسئله دیگر در رابطه با قضیه (ب. ز) هنوز وجود دارد:
اول اسنادی است که متوجه دارم. تو در نامه ات نوشتی که منتهای دلیل اینکه مسائل فی ما بین را
مندانستی، آنچه را که من نیست تلفظ میباشم برای سایر رفقا نقل نکرده ای و نقل آنرا به روش
شدن مسائل فی ما بین موکل کرده ای. در حالیکه تو علی رغم اینکه خودت بواسطه عدم اطلاع
از قضیه موضع مشخصی نداشتی، می باستی آنچه را که من به عنوان مسئول تو گفته بودم،
و از قول خود من، برای رفقا بازگو کنی و منتظر توضیح بشیر ما باشی.
و دوم اینکه شما مطرح کرده ایم ما منی باستی (ب. ز) را با آن ما مورث می فرستادم و بهتر بود از

از رفیق دبیری در این کار استاده کنیم، چون می شد از (ب. ز.) در کارهای بهتری استفاده کرد.

من فعلاً ملاک شمار در فرستادن یک عضو به یک مأموریت رهبر و بدتر بودن مأموریت مندان
همانقدر که توضیح شمار در مورد نادرست بودن این تقسیم میدانم، اما آمار هم با حال نظر انداز
در این زمینه با آن برخورد نمایم.

اما همینجایی توانم با قسمتی از نظرات شما، یعنی استباه بودن این تقسیم موافقت نکنم. آری
مای با قسمتی از چیز (ب. ز.) می گذریم و پس از برخورد با اعتقاداتی که به سازمان نوشته و
همچنین افشا، ابهر تو بیستی که در میان این اعتقادات درست و نادرست «مپهان» کرده است
در صورتیکه آمادگی حداقل لازم را در اوی دیدیم، آنگاه اورا به این مأموریت ~~من~~ از نظر من
بزرگتر اعمام می دانستیم.

مسئله آخر، اینکه، تمام نگرانی و احساسات صمیمانه شما نسبت به جلوگیری از ترک سازمان
توسط (ب. ز.) قابل درک است. برای ما نیز تا نصف آدر است که چرا با عدم برخورد به موقع
با انحرافات (ب. ز.) این انحرافات مجال یافت تا به اوج گنبدی خود نزدیک شود. اما اعتقاد
دارم که این احساسات پاک باید بجای اینکه افسوس برمانان را بدینال خود بیاورد، باید اقدام
فعال، چه نظری و چه عملی، برای اصلاح مشوره های کار سازمانی و ^{توجه} نظرات سیاسی - تسلیلاً
را بدینال داشته باشد.



در این
در حال
در مقام
حدود
و اعتقاد
موضع
امروز
نفس
که بتواند
این دور
در زمین
شود و
اندر محله
بروسه
حرب
های
که دارد

ضمیمه ۱۵

در ایجاد و مسند رانده مربوط به جلسات داخلی شورای نامزدگان و کارشورا،
در خارج از کشور است میآوریم.
رقعا اعضای سازمان

حدود دو ساله از آغاز برخورد ما به رقمای سرزینت سابق، طرح انتقادات آنها، ارائه نظر نظرات
و انتقادات اکثریت توده های سازمانی (رقمای داخل)، بررسی عملکردهای گذشته تسلیلات و
موضوع گیری نهائی بر پایه اعتقادی جریان توده ای، بخش داخل..... سلگزد.

امروز پس از گذشت این مدت ریشتم سرگذاردن و مابعد و مسائل بسیاری که در این مرحله، در
بخش خارج از کشور، با آن مواجه بودیم، ضروری میدانیم که نظر آنان را در این باره به عنوان بیانی
که بتواند رقما (غیر از رقمای داخل، اطلبت بیرون در جریان ریز و تضایا) را در معرض جلب توجه
این دوره قرار دهد و علل و عوامل مؤثر در هر کدام از حرکت های ما را برآورد و از جانب دیگران
در زیر جریان داشته را (در نوعی غیر فکری) به مقابله با توده های سازمانی نگذارد، جمع بندی
نموده و بدون ورود در تحلیل ریز و تضایا و مشکلاتش، ماهیت حرکات، موضوع گیریها..... و غیره،
افراد مختلف، ارائه کنیم، بدیهی است بسیار مطالبی بوده امکان و فرصتش رای یا نیستیم تا این،
پرونده را هر چه دقیق تر به بحث کنیم، و لکن بدلائل اولویت های کار و بدلیل کمات همین چار
حزب کلی و بهتر از همه با اتکال به مشاخی که اکثریت رقما از ماهیت حرکات رهبری و سیاست
های غلط گذشته دارند، در مرحله فعلی از آن خودداری نموده و جای برخورد دقیق تر را باز
گذارند و به آینده موکولش می کنیم.

نیوان
ادان
ری
و
ست
ری
یان
وقع
تصاد
یا قدم
رته
سلیلا

قبل از همه بطور خلاصه و مختصری در بیان راز واقعیت موجود سازمان، در آغاز

این دوره (دوره اول) مطرح می‌کنیم.

۱- اکثریت رقبای سازمان مجدد، یکسال تلاش و مبارزه با سیاست‌ها و نقطه نظرات انحرافی، گذشته چهار سیده بودند که ضرورت مرز بندی تابع با مرکزیت سازمان (به عنوان همبل تباری گذشته) بهمین بر رضع نارضایتی خردت نداشتند (از به منظور دوره تسلیاتی از کارها و گسستن مینوهای که از لحاظ سیاسی بردست و پایداری تسلیاتی گداشته شده بود به عنوان مبرم - ترین رقیب تسلیاتی در پیش روی خود احساس نمود و برخورد به آنرا در دستور فری کار قرار داده بودند.

۲- در حالی که رقبای داخل در این دوره یکساله به مبارزه با (تقریباً) تمام آثار نقطه نظرات گذشته در اغلب جنبه های سیاسی و تسلیاتی برخاسته بودند، رقبای خارج از کشور بدلیل "عقب ماندگی" ناشی از مقاومت مرکزیت سازمان - که البته نیرو است از واسطی های ایدئولوژیکی اش بگذشته جدا ماند - در مقابل جریان اشتادی، همچنان در دام انحرافات و خورده کارهای سیاسی و تسلیاتی نیروهایشان بهرزمیرفت.

۳- کل سازمان بدلیل خرابکارهای گذشته اش در سطح جنبش و نیروهای انقلابی و مملکت و با حقن بهم ره گس که بخوری با ما به مخالفت برخاسته بود، اگر میخواست از یک نقطه نظر صحیح ریب بگری اصولی حرکت کند، در شرایطی که اکثریت کرده ها به این خرابکاری برده و آنرا بر نیز بهمین اشتاد گسیده بودند، تنها یک راه داشت و آنهم صبارت بود از طرح اشتادات خود در سطح جنبش، که این امر همچنان که گفتم در دوره مرز بندی مستحق با مرکزیت سازمان - زمان و با آنرا و احياناً خرابیهای که بخوری بدخل داشته بودند، قرار می گرفت. در ریب

کدام امیده ما می توانستیم قدم از قدم برداریم، مگر کدام افتقادات گذشته مان را ملاحظه نموده و در برابر اعمال نادرستی که انجام داده بودیم موضع بگیریم.

۴- بنا به همه دلایل فوق و باعتبار به سر بردن در یک مرحله گذار از یک عسلی انحرافی به یک عسلی صحیح، و نیز باعتبار بسیاری از ضعف های توریک، تسلیلاتی و تجربی ما که شفا در ارتقاء هستیم با این نظر عسلی که در دست داریم و همسر از همه بدلیل قرار داشتن در یک مرحله تجربی، از شرایط تسلیلاتی و ارتقاء غلبان جشن نموده ای که اعضا و صدیق سازمان را به مشارکت در امر مبارزه مردم دعوت میفرماید، از سویی دیگر ما چهار تناقضاتی شده بودیم که فقط راه چاره را در حل مسائل بنیانی و ایدئولوژیکی که فوقاً اشاره رفت حسب جوی نمودیم. و این شرایط منبذ است بر وجه تمام رفتای داخل (و خارج) که زیرا که عملکرد رانده است رهبری سازمان رسیده (کل مرکزیت به هیئت ملی به خروج این رفا از آن پدید می آید که رسیده کمر و ایدئولوژیکی نموده بودند) اثر نگذارد و آنان را در یک حالت نگه داری و تشویش قرار ندهد. و این مفهوم همان بحران تسلیلاتی است که در بالا ذکر شد.

..... ۵
..... ۶

موضع اصولی در مقابل این نصایح و پاسخ صحیح به ضرورت های تسلیلاتی ما چه بود و هر یک از ما (نامندگی جریان اشتدای داخل، مرکزیت سازمان، و سایر رفا که نمودار آنجا و استنبی ایدئولوژیکی را به جریان عب - مانده و انحرافی مرکزیت سازمان به معرض سرنگ آوردند) در مقابل این ضرورت ها چه مواضعی گرفتیم؟
قبل از پاسخ دادن به این سؤوالها، بجا است که ارزیابی خود را از حاصل کار و نظرمان را راجع به نواقصی که پیش از این در ره دو ماهه در نتایج عملی این برخوردها وجود دارد ملاحظه کنیم:
الوجه ما پس از این مدت توانستیم تا حدودی (و نه حد بسیار زیاد) نظرات و اعتقادات جریان

استادی را به رفاقت، توده‌های خارج از کشور بنام ما بین، آنچه مسارت ما یا توده‌های سازمانی
اینجا به مسکت منصفانه، برخی عناصر را بر تو نیست و استباهات منجر گردید، آنچه نرم
های وحدت طلبانه ما تراست به حرکت توده‌های سازمانی در اینجا به منع التزمیات اعضا
سازمان رفاقتی است و مسکت صحیح و انقلابی ای بدهد. آنچه محرمه این حرکت
حاضر را به منع برداشتن قید ریزد از دست و پاید تسلیات گردید..... لیکن نواقص،
قابل ملاحظه‌ای نیز در کارمان وجود داشته است که بطور کلی می‌تواند در این سطر خلاصه شود
که: اولاً: امر عین سرزمت حرکت توده‌ای سازمان و توده‌گشایی از مستکلات عدویه‌ای،
که در زمینه فعالیت سیاسی پیش روی ما قرار داشت، قدری بدتر از آنست. در این خود، جنبه
اساسی رفاقتی است.

ثانیاً: این مدت فعالیت ما، بنا به دلائل جدیدی، از بعضی جهات نتوانست در خدمت رفع بحران
عمومی وجود در سازمان در رابطه عمده در داخل قرار بگیرد و منجری بر آن فضای بحرانی که در بالا
اشاره شد، اثر نسبتاً شدید گذشته‌ای نیز گذاشت که این با همان گذار شدن این دوره وی -
جبری رفاقتی داخل از آنچه در اینجا می‌گذشت، ارتباط مستقیم دارد. اما چه عللی و عواملی
بر این پیرویه کار اثر گذاشتند؟ و حالاً، با برخورد به این علل و عوامل مسؤلات فوق را
جلوه‌ها پاسخ بگوئیم؟

بررسی و شناخت چه عواملی به تحلیل و تعلیل این نواقص و استباهات ما منجر شدند؟
قدر مسلم است که از یک طرف، باز منی روح حرکات ما در سبب استباهات ما در این دوره،
کند مؤثری است به شناخت جریان* فرصت طلبانه و انحرافی‌ای که جلوه حرکت رفاقتی،

* منظور از این جریان همان راست‌گرایان تند (مرکزیت) است که نباید با یک جریان واقعی درون

و انقلابی ما را سد، مسنود و از طرف دیگر، تجزیه و تحلیل آن روحیه مساومت جریان را رکاره نشاندن آن
بدر مقابل ما قرار داشت ما را به درک اشتباهات آن یاری خواهند کرد و اینهم ضروری می‌آید که
ما برای رسیدن به حقیقت قضایا به بررسی و نقد دیدگاههای هر دو طرف بنشینیم و از روی کوشش
و واکنش‌های دو جریان در این دوره، درصفا را که امروزه ایم به عنوان نیروی راهنا قراره،
اعمال بعدیان قرار دهیم.

ما در بدو ورود به خارج و برخورد به فضای مرکزی دریافته‌ایم که این رفتار نه تنها امری (ولو اندک)
با این جریان اشتادی ندارند، بلکه آنرا الیرالی خوانده و همانطور که بعداً خواهیم دید با شکل
تخلی به عناصر "نامیدی" "کتابه" می‌زنند. نه تنها این برخوردها، بلکه بطریق ارضی نظرات
غلط و انحرافی آنها در گزارش خلق (که بعداً ما رسیدیم) - لیستها و مسائل انقلاب ایران نام گرفت -
و سایر متون و اسناد موجود در این دوره نشان می‌دهند که توده‌های سازمانی در خارج از کشور
در چه فضای عب مانده و هویت از جریان معقول داخل قرار داشتند و این امر بعداً در جریان
برخورد مستقیم به همه این رفتارها یعنی که خود بدست می‌آید تخلی و مسلم شد. حالاً ما
از نسو مواجه بودیم با توده‌ها که تحت تأثیر تبلیغات مسموم بر علیه جریان انقلابی،
اشتادی قرار داشتند و اتحادیه گذشته در اشکال روینا، جنبی بطریق روشنگران به آنها،
تلقین شده بود.

و از سوی دیگری مواجه بودیم با کسانی (برگزین) که در حدود بودند (قبل از برخورد به ما و نیز
در دوره اول درجه با ما همواره از به قبل از شناخت قدرت توده را که در ریش این جریان وجود داشت)

(تولید نمود در قبل). تشکیل کارسازیه این روزگاری علیه نظرات و در جریان یک کار توده اشکال گرفته است. البته
گرفته شده بهی است عمده فراهم در این جریان - ایرانی دانشگاهی در نهایت و در نهایت شکل دیگری نیز نمود که آنرا می‌گویم.

این جریان تمام اقلای را از رسیدن برسد و هم برین دلیل هم این بود که هیچ کدام از مدارات و اما
اشتادی موجود را در دسترس این رفتار قرار نداده و عیضاً منجور و بجای آن ای سعی در حل
گیری از بیداری این رفتار استند.

رفتاری که قدری زودتر به اینجا رسیده بودند، توانستند من صحبت ها و نیز صریح ببینند و اثر ^ت
ارتباط مستقیم با رفتار ^ت، توده های خارج از کشور را فراهم کنند، و از اینجا به بعد (بسیار زودتر به اهل)
سه نفر از رفتار (بدون حضور روزی از رفتار داخل) با رفتاری مرکزیت وارد مذاکرات شدند.
تا میتوان گفت که عمده ترین استباه مادر همین جا است که بروز نبرده و موجب اشتکالات ^ت
مگردد، بدیهی است که چهار طبقه ^ت (به بی سبب نواصل ^ت اش) در باره مشی جبرکلی و نفوذ
غلطیدن بدام کوششات روشنگران و فرمالستی ای که از طریق این چنین ^ت فعالیت ها در ^ت
حل مسائل جنبش در سازمان بر می آید، در آن روزها استباه کوچکی بهم نبود. علت این استباه
به نظر ما عبارت بود از توجه نادرست به مرکزیت سازمان و ضرورت غلط صحبت با مرکزیت،
آنهم در یکی از دوره های بحرانی تشکیلات. بدیهی است جنبه دیگر این قصه عبارت بود از،
عدم توجه به قدرت توده ای سازمان و بی توجهی به حرکت آنها در زمانی که حسیتمشان بر روی واقعیت
باز می شود و اینکه جریان توده ای باین دلیل که بقول معروف "چون از دل برخواست، لاجرم،
بر دل نشیند" و همچنین که دیدیم نشست.

ما بر بنیای ساختن مان از واقعیت های موجود سازمان و توجه به رعایت اصول پیروسته،
صحبت و افناع، وارد در این مذاکرات شدیم. بدیهی است که برای طی این پیروسته می بایست هر

* نوار در مذاکرات اولیه که در اختیار رفتار میسرند

* نسبت در شرکت از چهارمین صحبت بحث با شرکت تمام رفتاری که از داخل آمده بروز شکل شده. ^ت

لغات
بلو
تشریح
اول
بعدی
برو
صد
شبه
بی
از
واقع
هم
س
ب
نشد

در طرف به چنین درکی رسیده و مصالح و منافع که سازمان و جنبش را بیک اندازه (ولو بطرفی) درک کرده باشند. اما استنباط ما از آن بود که بطور یکجانبه ای به اصل بحث و اقیاع و واقعیت ها که موجود توجه کردیم و در حالیکه رعایت جانب دوم قصه نیز لازم بود و آن عبارت بود از رویه افرادی که در مقابل ما (و جانب آنهاست) که درست در مقابل ما قرار داشتند. مملکت سوال، شود که "آیا حرکت صحیح این بود که اصل رعایت نشود؟"

با پاسخ منفی به این سوال، میگوییم که توجه همجانبه به پیرویه بحث و اقیاع همان اسلوب صحیح را در مقابل ما قرار میدهد که بتوان با رعایت اصول، بدون افتادن بدام خزه کاری ها جریان خود بخودی منافع اقلیتی، بسیار محدودی، کارها را انفرادی صلاح اکثریت در آگست به پیش برد. نه بر است راه درستی را که میشد در آن مرحله انتخاب کرد و طرح کنیم تا مقدرم واضح تر شود:

ما باید پس از جمع در اینجا و تجزیه و تحلیل روحی که رفتای مرکزیت... در مقابل جریان انتقادی از خورد نشان داده بودند، بنام اکثریت سازمان با بحث های رفیقانه و... غیره و غیره، آنها را بطور کلی در جریان اوضاع قرار می دهیم و در عین آنکه مصالح سازمان را به آنها گوشزد می کردیم، خواستار این می شدیم که لااقل از همان ابتدا خود به کناری بروند و با فزا

رسیدن موصفت بحث و انتقاد، مسؤلیت کلاس ها... را با بسیارند و خود در این مرحله لااقل برای یکبارگی شده بطور مشخص و روشن در مقابل انبوه انتقاداتی که کامل و ناقص

(تعبیر و تفسیر از مکتب) اثر استنباط فرقی است که می بینیم، منظورم ارتباط این استنباط به آن سه نفر نیست، بلکه اشارات فرقی است از می که در نظر من قابل هستند و الا سیاست نادرستی که ناممکن در آن انتقاد کنیم، مربوط است به اصل رفتار

زیرا در این سیاست همواره تا اصل معنی (در در پیوسته بحث که اساسا در مورد قابل ملاحظه اند) همه پنجاه از این مباحث و مباحثه بنویسد در آن قابل ستیم...

دقیق شده یا نشده بر سر مرتبت موجود فرورحمته بود، موضع بگیرند و از این راه لایق

برای یک مدت کوتاه هم که شده بارز، اصولی ای را دنبال کنند، بدیهی است که ما بار و حجاب

که داشتیم به هیچوجه نیازی در این سیدیدیم که جلسات متعدد و ساعات متوالی به بحث

در باره مشی حرکتی بیروازیم. زیرا به همان اندازه که دریافته بودیم قادر نبودیم روی باسیته

که در سطح جنبش حزبهایمان را بزنیم، چرا که بزعم ما مسئله اساسی و مهم طرح اشتاد است

سازمان و خرابکاریهای رهبری مادر سطح جنبش بود که محور تئوری گرفت، نه مثلاً فلان

نقص در فلان سمت محمل مشی حرکتی!

وقتی به واقعیات سازمان که در بالا ذکر شد توجه کنیم، می بینیم که اساسی ترین موضوع هم،

برای اینکه دست و پای مادر سطح جنبش باز شده و بتوانیم قدم از قدم برداریم، همان اشتاد

به اعمال نادرست گذشته مان بود و نه بسیاری چیزهای دیگر، که بهبوده در کس و قوس

بحثها که بر آنها گرفتار شدیم.

موضوع نقطه به همین مذاکرات و ختم نمیشود. و مابغ دیگری که خارج از جلسات در اشکال

مفادیت های پارلمان و بانده بازی جریان داشت (بنا بر آنکه در سطح بعد مطرح فرام کرد) مسائلی

و بوجود می آوردند که گفت "ورفع" آنها در شرایطی که هنوز ماد دست به اشتای وسیع (و به

صی محدود) این سیاست ها نرده بودیم، موجی بودند برانگیز، که گاه ما را به تری، خرده کاری

بگشایند. مضافاً به اینکه همین حرکات در برخی از موارد سوالات و ابهاماتی نیز تری انلیخند

که یا مستحظونی با آنها در آن مرحله محبراً آن چیزی نبود که ما خواستارش بوده باشیم. بین

معنی که این مسائل گاه تری خود را بر ما محمل میکردند.

البته رفتار تدریج در جریان این وقایع که بطور ریز تری قرار خواهند گرفت و همین داشتن

تجدید
رده
ما از آد
طل
عب
محض
های
الجب
جریان
ی سدا
تشریح
بالا تری
تشریح
مفاد
کشور
اندیشه
در ره
برایش
هر چه

نمیدهند که یک حرکت قاطع و با شناخت علمی تراز اوضاع جلوه مییابد است از اینجه بند باز نماند و بر جو-
 - ردهای نادرست جلوه نبرد. مسئله مهم و قابل توجهی که در اینجا سبب از یک مرحله کوتاه جدا افتادن
 ما از آن قدرت توده ای بر ایران مطرح شد، عبارت بود از اینکه رفتای مادر اینجا علی رغم اینکه در
 طول این مدت مشخصاً از جریان اشتاد داخل، ماهیت واقعی و مضنون این تریک آن،
 عبت نگذاشته شده بود و در یک بی خبری و گاه پشید اوری نسبت با آن سیر میبردند؛ به
 محض ملاحظه با نتیجه نظرات، برخورد ها و تملنی های ما از اشتاد نگذشته، عملکرد ها و سیاست
 های تسلیلاً در... در اکثر مواقع بخوبی تحسین انگیزی، با مواضع ماهی شای نشان داده و در
 اغلب موارد خود بطور مستقل در حالیکه در زیر تبلیغات "سوء نیت قرار گرفته بودند، ماهیت
 جریان اشتادی داخل را در نظر نگرفته اند (در یک کرده و استوار در برابر جریانی که سوار
 می شد استیادند که درس بزرگی که یادگیری تکرار شد و هانظر کردیم، ما علی رغم اینکه در
 نظر عمیاً بدان معتقد بودیم، در یک مرحله کوتاه عملاً از آن غافل ماندیم و به حل مسئله در سطح
 بالاتری امیدوار شدیم.

نظرم، این اشتباه عمده و مهم ما بود. اجازه ندهید، بخورد مختصر، مکانیزم این اشتباه را تا حد
 نفاذ در این بحث می شود باز کرد تشریح کنم. مادر از ریا خود از توده های سازمانی در خارج از
 کشور و نحوه پیشبرد کار، در ارتباط و با انگار به توده های سازمانی دچار اشتباه شده و ساده-
 اندیشانه با اعتبار مثلاً برخی (بسیار جزئی) از تکا های آرام و کندی که رضی (ب) در طول این،
 دوره تحول خورده بود، امید به این داشتیم که از همین یک برخورد اصولی بتوانیم فرصتی را،
 برایش بوجود بیاوریم تا با کمک کند، نفع نظرات و روح اشتادات ما را در یک کرده و در حل
 هر چه سر بصر مسائل موجود با مباحث گامی نشان دهد (و عامل از اینجه عناصر صنعت علمی فردی

و در آنست در سینه این رقیق قوی تر از این بود که ما بان توضیح کردیم. بدین لحاظ بدلیل استنباه در تعطیل
 و در طرف قضیه کمی توده های سازمانی و دیگری رهبری از یک طرف با سازه اندیشه نید.
 بیرونی که این رفتار در رأس مسئولیت های قبلی باقی ماندند و هر چه خواستند و البته توانستند
 کردند و از طرف دیگر خوردن با این رفتار بهجت و بررسی مسائل مختلف متبایه موجود نسیم
 در حالیکه اینان سودای دیگری در سر داشتند و ماده سالک بیایند و سرور بر زمین که این هر دو
 نمیتوانستند در یک مجموعه جمع شوند و در خصوص اقتصاد سالک اشتکار شد و شاید حالا بتوان تصور
 خلاصه گفت که ما از درک و شناخت این تضاد در یک مرحله غافل شدیم و واقعیت ها ترا
 نستند این استنباه را در پیش کشند. توضیح این نکته ضروریست که حرکت ما قبل از اینک
 نخواهد به عنوان یک حرکت سازشکارانه در مقابل رهبری سابق تلقی شود، عبارت بود از یک
 حرکت آگاهانه و استنباه آمیز، به بیان روشن تر ما با برنامه مشخص و حساب شده ای پیش
 می رویم که حتی الامکان از تشنگی اشتکار توده های سازمان (در خارج) امانت بدیم پیشداریها
 حل بگیریم و این امکان را بوجود بیاوریم که توده ها در اینجا بتوانند از مواضع مستقل خودشان
 به جریانات برخورد کنند. همه صحبت های ما که با یک تک رفتار اینجا (خارج) صورت
 می گرفت، ابیات این گفته است که ما هر چه قطع بدینال تضاد کارهایی بردیم که قطع
 وقت از مواضعی که اعتقاد خودشان را مفسس می نمود، حرکت کنند. ما در این گفته قطع به
 نتیجه کار استناد نمی کنیم، بلکه ابتداء ما به تمام لحظات کار است که خود رفتار، توده های ساز
 - مان در اینجا بهترین ماضی حرکات ما هستند.
 از این بخش که بگذریم نظر میرسد مطالب مطرحه فوق، مواضع ما و استنباهاتمان را بطور
 کلی روشن کرده باشند. بدین است که تشریح مکانیزم این استنباهات و ارتباط آنها

لکنتی
 و در ستاد
 خارج است
 اما راه بسته
 همان است
 هر دو به موا
 سید که آن
 را در نظر بگیر
 عبارت بود
 فرصت طلب
 زبانی عاید
 بدین است
 بردن اول ف
 اعمال ناد
 بیار آورد
 نسبت که
 سترایم بکنید
 اما از اینک
 می باشد

ثلثینی آنها با ضعف های عمومی، باید از حفظ مستی گذسته، کم تجویز می و مقدار آن یک کار مستقلاً
و در سوار ناشی می شدند در جای خوردن قابل تحلیل و تحلیل هستند، که تبعاً از حوصله جهت ما
خارج است.

اما راه پیشگیری چه است که الاتی می توانست بیارند یا آورد؟ جریانات نوری و مواد مهای آشکار
بهان عناصر رهبری همان ورقانی که نوری از مواضع آنان دنبال روی میگردند نشان دادند
هرگونه موضع مطلق منع و عامل گیرنده ای که در مع و مانع بیشتر در مصاد آنان بشود، باعث
شد که آنان را به موضع نوری سمت گشاییده و علناً به کار مستی میبرد از بند (نمونه بر این حرکات
در رطوبت نوری) اما این واکنش در عین حال ناقصی را به زبان آنها در برداشت و آن
عبارت بود از: افتاد مواضع نوری، نارفعانه و منفعت طلبانه عناصر این تضایا، و دو که سحر
نصرت طلبانه ای سعی در پوشیدن این شکست مخصوصاً مقتضایه کرده باشند. و از اینجا
زیبانی مایه مانی شد.

بنی است مادر توجه به این بخش از قضیه قدری تاخیر ما را داشتیم و این تاخیر ما را اصنام
بر دلیل فرق الذکر از یک مسئله دیگر تاخیر میگرد و آن عبارت بود از عواقب نامطلوبی میگرد
اعمال نا درست، سکنار نیستی و غیر مسئولانه برخی از رفتار که در حضرت اخلاص دار استوار است،
بیار آورد. اینکه تا چه حد ما در محاسبه این عواقب دچار اشتباه شده باشیم، نظیر این چیزی
میت که هم اکنون بشود و راجع آن اظهار نظر کرد. زیرا ما بر سنای یک اگر تفاوت عینی
نیستیم بکنیم و پیش بینی و تصور کلی می توان به این ضرورت عواقب تا بطلب توضیح داد
لذا از اینک بگذریم به حال بهاداد ما به این بخش از قضیه قدری بیشتر از آن چیزی برد که
می باشد. و این تبعاً همان چیزی بود که گاه برخی از همین رفتار به حساب خود از آن

نشود حسنه ذلزون معروف ما ترسیم نمایند اری، و انچه سوزی این برد و اثر برای ما ترسی

هم در میان بردی تراست نتایج عبارت از این باشد که برخی از اعضا و صدق ما با اعتبار عدم آگاهی
- نشان به حقیقت اوضاع و نیز بی تجربگی و نا اشنایی بدام تحلیل های غیر واقعی و مغشوس
اقتاده و لا ایل در یک مرحله بنظرند. چنین احساسی تا همان حد معتدلش اگر به قدرت حرکت،
همین رفقاً با اندازه لازمی ترجمی شد، احساس بسیار درست و گاملاً محفانه ای بود. البته ما
از این احساس وسیعی در نزدیکی به توده های سازمان از طریق گند به روش شدن حقایق زیاد
گذریدیم. سهل است، سود بسیاری، بردیم و در آئینه نیز مادام که بر این خط حرکت کنیم، خواهد
- هم برد. این ^{سود} مورد برای ما بجز درد گانه ای مطرح است. از بکار آید ما تراستیم ببرد مشارکت
با توده های سازمان مواضع نادرست و فرصت طلبانه افراد را افساد کنیم و از سوی دیگر همین
توده ها به استحکام نظر نظرات مادر این مرحله حساس یاری فزون از حوری رسانند که عا-
- قبش همان شکست منقضیانه ای برد که بروشی روز در پیش حیشان تک بعضی از رفقاً،
خلوه گریشد و همچنانکه خواهیم دید آنان را به لاک خود فرو برد. بنظر میرسد که این اشارات
کلی و مجمل فوق به چنین دوره ای - که برای ما در بیانی از تجربه راهبره داشت - توانسته اند، حفظ
کلی سیاست ما و استباهات ما را برای فتح باب و برخورد بیشتر به نکات حساس و در زیر مراحل
مختلف این دوره ترسیم کرده باشند.

پس از این اشاره کلی به مواضع، روحیات و عملکردهای ما، بیجاست که تقصیر را در جانب دیگر
آن نیز مورد بررسی قرار دهیم. من جانب دیگر و بجز در کلی رفقای مرکزیت سابق (الف و ب) میدانم
ولی در عین حال بصورتی مواضع و برخورد های، برخی از رفقاً، نیز در این میان قابل بررسی و

این
و حیا
ایراد
نامه
زیاد
رقا
حلاه
در بحر
سیر
پس
برده
رفیق
چون
باز
عضو
ازین
آزمود
و

اولین رفتار به شور به اینجا، نیز به بعضی رفتار "لیبرالی" بودن جریان داخل را گوشزد کرده بود. طرح رفیق اصولاً این بوده است که رفیق (ح) ابتدا به اینجا آمده و مرکزیت با مسورت وی تعیین کند که چه کسانی بیایند! این رفتار داخل در همان ابتدای طرح آن مورد مخالفت قرار گرفته و در اینجا نیز گریه رفیق (ب) با آن مخالفت کرده بود.

در مورد بدرون نظرات ما به میان کارها در خارج، رفیق (الف) معتقد بوده که مرکزیت ابتدا باید به این نظرات برخورد کرده و سپس آنها را به میان کارها ببرد. بدیهی است محل و توجه بی خبری رفتای ما، از نظرات جریان داخل، چیزی نمیتوانست باشد، مگر همین حرکت مانندی "مرکزیت ساز-مان" و همین کافی بود که این نظرات با آنها به طاق نسبیان گوییده شوند.

رفیق (الف) در ابتدای برخورد به دو نفر از اولین رفتار که از داخل آمده بودند، جریان اشتادری را مشخصاً جریان "لیبرالی" دانسته و در آن باره صحبت ها کرده بود. سپس از چند روز رفیق (الف) چنین بیان می کند که "این جریان به حال علی رغم اشتادری که با آن دارد است حساسیتی دارد و در لایست". این تفسیر ناگهانی به هیچ وجه نمی توانست از دیده فرو بیفتد، قطعاً یک سؤال برای روشن شدن، ماهیت این "چرخش" کاسیت: "آیا این امکان پذیر است که فردی پس از مواجهه با کلیات مبارزه ایندولورنتی (که در آخرین مراحل اساس و بنیان تفکر لنینی گذشته را بر سر اشتاد قرار داده بود) و مواجهه با اسناد و مدارک بیشماری که دسترس نداشتند نشانه بازگردونی، بنیان فکری و ایندولورنتی گذشته ما باشند. در چند روز قبل چنین جریان را لیبرالی بخواند و با ما صله پس از چند روز به یکباره حساسیت آورده ای با آن بیخشد؟"

به هیچ وجه امکان پذیر نیست. و اطلاق کلمه "چرخش" به این حرکت کاملاً بجای و منطقی است. بدیهی است که این تفسیر کن فیکونی با مقاومت های سرسختانه این رفیق در مقابل جریان،

اشتاده
ی تدا
سبی او
ی رفت
از تار
رفیق (ب)
هرامی آن
رفیق (ا)
رفیق (ب)
از اول
ما "الترا
رفیق (ا)
همیده بو
وضع شد
تلاش
% پس ا
موضعی با
هیچی
نار و

اشتاداری و نامگذاری متداولی که بدانوسله خیال داشت، حاشیت آنرا زیر سؤال قرار دهد. حلونه
می تراستند در ارتباط قرار بگیرند؟ بهر حال مواجه شدن با هر عربی از این قبیل چیز غیر قابل پیش
بینی ای نبود. بحث ها در حاشیه جلسات رسمی همچنان تکرار تک تک و پراکنده پیش
می رفت ولی مأموران در جلسات رسمی و مذاکرات قصه سخن دیگری بود که این قسمت ها را رقتا،
از نوارها شنیده و خود قضایا را خواهند کرد.

رفیق (الف) در کلاس بحث مسئولیتش همه ظاهر الصلاحی خود گرفته راز آنروزها با اصطلاح،
هرچی اس را با جریان اشتادی نشان میداد. اما در عوض ما موخری می شویم با نامه اشتادی ای که توسط
رفیق (الف) از جانب یکی از رفقای بحث مسئولیتش به یکی از رفقای شور قبول شد.
رفیق مذکور در این تیر و در بعضی سوزنست تسلیلات از رفیق مای خواست که "به عنوان یکی از
انزاد و تراچپ" مواضع اش را راجع به انتقادات گذشته اش روشن کند و بگوید که اگر مبارزه این روزها
ما "التراچپ" بوده است، آیا این رفیق به خودش نیز اشتادی وارد میزند یا نه؟

رفیق (الف) که اینهمه در مسائل تسلیلاتی تجربه داشت هرچی نشان میداد و مثلا همان پیش را،
همیده بود "والا!" همیشه همرازان با جریان اشتادی، همیده بود که هدف شور، رسیدگی به
وضع تسلیلات و اعلام مواضع سیاسی است. اولین و ابتدائی ترین اصول تسلیلاتی را،
"فراموش" کرده و این نامه را بدون هیچگونه برخوردی به رفیق ارائه کرد. نکته جالبی بود، وقتی که
پیش از یکی دو روز تقریباً رفیق (الف) را در این مورد خبریاش در سؤال کرده که در مقابل این نامه چه
موضعی بگیرد؟ رفیق (الف) گفت:

"هیچی برخورد و فرصت طلبانه کرده است" این قصه بنظر من نیازی به تحلیل
ندارد و خودش گویاست که حلونه رفیق مانع از ورود میزند و می گوشت که بهر حال تضادی را به

مشور فرستاده میشود. مضمون این بحث، طرح مسئله نمایندگی و ارائه نظرات برای راه حل آن است. رفیق (الف) (سؤال مع) همچنان در موضع بهر می با جریان داخل «مواضعانه نظرات رفیق رای شود و جمع راهایت میکند..... در تحلیل موضع رفیق (الف) در این زمینه، مستحفاً باید گفت که رفیق همسایران قدرت تدریج جمع نمایندگی را احساس کرده و در مقابل با آنرا احساس می کند. چرا این نظر روشن است و در عقاید ارتباط با تحلیل قرار می گیرد که چنین روی پیش همین رفیق از جریان داخل ارائه می کرد، بخصوص که اگر در استاد از خود رفیق ولو نظر سطحی نظری بیان داریم، بخوبی مستحق خواهد شد که حتی با اسناد به گفته خود رفیق، بسیاری از اشتادات را فهمیده و بیاز به گذشت زمان دارد. پس مسئله اصلی در کجاست؟

مفهوم رفیق (الف) در سبب مندرجات و همراهی از جریان داخل لکن حاصله را متوجه رفیق (ب) می کند. علت این امر را که در ارتباط با اعمال رفیق (ب) قرار می گیرد، در هر دو بعد روشن می کنیم. نخست آنکه اینها صحبت در رفیق (الف) در زمانه انکسار است. همی که می گویند. (ب) می گویند که او را همواره از مواضعی که در مورد کسب آنهاست، عیب براند، این موضوع را در انتهای مواضع رفیق (ب) در انتهای نوار طبقه هفتم و بخش مهمی از نوارهای طبقه هشتم بخوبی میتوان مشاهده کرد. در همین است استاد از خود و رفیق (الف) و همراهی هائی که ظاهراً با جریان انقلابی نشان داده است، در عین حال که با همدیگر در تضاد ندوی حتی با ظاهر فریبنده ای هم که بخود بپذیرند، میتوانند بیان خود تحلیل شوند که رفیق ما با این دلیل که به چنین سرعتی قادریم تغییر نقطه نظرات و اعتقاد است نیست. پس تغییرات (سریع) مواضع وی نسبت به جریان انقلابی مسلماً خارج از واکنش غریزی او در مقابل قدرت توده ای نخواهد بود، اما این واکنش نه

به معنای درک و اعتماد (لونی) به جریان اشتادی، بلکه باین دلیل که جای عرض اندام وجود ندارد بااستی دانسته شود، و ائلی رفیق در اینجای گویند که در عرض حال مواضع ظاهر الصراح رفیق (ب) را نیز آشناند. اشتادی که به رفیق وارد است، مستحماً به باین دلیل است که خود را با جریان اشتادی همراه کرده است، بلکه باین دلیل است که این امری تا بحال، نتواند از حدت کتبی و غیره بفرزینی قابل تحلیل است، زیرا در غیر انصورت در شرایطی که بسیاری از اسامی و اشتادی را طالع کرده بود، هیچ دلیلی وجود نداشت که جریان، داخل را ابتدا "سیرالی" بدانند و بعد از چند روز برای آن حقایقی توده ای قابل شود، در حالیکه اشتداتی را هم بآن وارد میدانند، و هیچگاه بصورت مشخص این اشتادات را مطرح نکنند.

آیا زمینه برای طرح این اشتادات و در واقع کمک حرکت سازمان وجود نداشت؟ آیا ما، این مواضع را از خود نشان میدادیم که حرف درست را قبول کنیم؟

تبعین، جواب منفی است. ما کاملاً آماده بودیم (رهیم) که از هر فرد و لو که مواضعش شد- پیدا مورد انتقاد ما باشد، درس بگیریم و مشروط بر اینکه آن فرد، هدف کمک و یاری به حرکت سازمان داشته باشد، با او همکاری کنیم و در حالیکه قضیه در این رقابتن نبود..... بحث بیشتر ضروری نیست و رفتار مراجعه می دهیم به نوار مذاکرات و مواضع گوناگونی که در پرس مسائل مختلف گرفته شده است، که در جای خود و در صورت لزوم مواضع همان را درباره رفیق ضایا در آینده اعلام خواهیم کرد.

وضع رفیق (ب) در این دوره چگونه بود؟

ما از اهل این فکر حرکت کردیم که به رفیق (ب) بطور مشروطی برخورد کنیم و حتی تا پای انتخاب وی به عنوان عضو مرکزی مشروط به مواضع سالم وی در این مدت.... نیز رفیقیم. اما اجازه

بلا عیند ۵۱ بصر کاش... ملاحظه میونم بر خورد های رفیق را پیش رویان بگذاریم تا ببینیم که
تا آخرین مراحل جلوه بر مراضع نادرست و انحرافی اش حرکت کرده و روز بروز در آن ،
عمیق تر شده است .

یکی از خصوصیات مهم رفیق (ب) اوصاف ها که در این ^{نقطه} ولین بر خورد های مشود بان بی ،
بود ، بر خورد های روشنگرانه ، در استکمال هیچ گیری ، تکلیف زدگی و بر خورد های کودکانه
و تنگ نظرانه اوست که متأسفانه هر چه پیش می رویم شاهد جلوه های باز زدگی از آنها نیز می -
باشیم ، نادیده نباید گرفت که چنین بر خورد ها و مواضعی اصراً بافتای ماهیت خود رفیق
کمک ستایان توجه ای میزی کنند که ما را از تحلیل این حرکات بی نیاز میسازند ، و اما در -
توضیحات :

رفیق (ب) در اولین بر خورد هایش به رفتا که آمده بودند ، جریان داخل رالیبرالی "وا -
- نسبه و مخواستفراگ آمیز بانکی از رفتا در باره مثلا " ایده آلسیم چپ " ، " اولتر اچپ " و ...
به صحت می نشیند و جنبی راحت و بدون درد سر پس از اینکه جریان داخل رالیبرالی می -
- خواند ، به رفیق می گوید " تو هم که همان آدم سه سال قبل هستی ... !! " اشاره به این
موضوع مختصر صرفاً بخاطر : اولاً - طرز توجه رفیق به جریان داخل بوده ، ثانیاً - بخاطر
طرز برخوردش بر مبنای همین طرز توجه ،

در رفیق (ب) اسس از اینک بهمنید ، جریان اشتدای را که به قصد ستوبه حساب حرکت کرده
- حامل نظرات کرده ای سازمان است ... دگر بتدریج ، خیال باطل متقابل از طرفین ،
انگ " زدن و مارک جیساندن و لا امل در ظاهر از سرش بیرون کرده و در زیر " به فعالیت
که راحت ، رفیق ما این نظر را مبلغ مکرر که جریان داخل " جریان سالنی است و انحرافی

رد که با
خیال
بلکه در
اصلاح راه
در مشا
بود که از آد
در اینجا خ
تا در مراضع
در مقابل ا
بفرد به
کافی برای ما
بجای حرکت
برای روشن
در این باره
مان حلیه
برهند ، مع
النت (برخ
و راجه
حلیه

ند ... اما سینه رفیق ما در ابتدا از خودش به هیچ وجه موضع را با این شکل مورد بررسی قرار نداده و فقط اشکالی است که در کار خودش میبازد، عبارت است از اینکه "من استباحت این بود که نظایم را تدریجاً در مقابل سؤالی که از آدمی شود، بطور نادرستی شکل و محتوا را با هم بدین قاطعی کرده و با نرسیدن از آن میگذرد (رفیق ما پرسیده بودند "استباحت نادرستی شکل پیش در کار بوده یا نه آن؟" مراجع کنید به نوار هفتم مذاکرات ساعت ۱۲:۴۵ تا ۱۳:۱۵ در ابتدا و آخر رفیق (ب))

با این سینه شاهد کارهای رفیق مواجه می شویم. بطور آنش در باره جریان داخل که با آنها اشاره . مختصری کردم. و بعد با عملکرد هایش در این دوره یک ماهه و نیمه ^{سوم} اخیر ...

سپس از جلسه اول رددم مذاکرات که این رفیق نیز به حک و چانه زدن در باره نمایندگی میروازد. راجع به مختلف می گویند، نمایندگی داخل را زیر سؤال قرار دهد، وارد مذاکرات در باره مشی حریدی و شدیم. این تصمیم در جلسه دوم گرفته شد و جالب است که وقتی به برخورد های این رفیق در جلسات بعدی نگاه میکنیم، مفهوم "هر اهی با جریان ابتدای" را هم از نظر ایشان بخوبی مترجم می شویم. جلسه سوم بحث در باره مشی حریدی، اختصاص می یابد. شاهدی گیری ها و سواستفاده ها می شویم که از یک نفرش متورک در تحلیل مشی ترمیم بلکی از رفقای داخل صورت می گیرد. اگر چه این نوارها گویا هستند، و بد نیست که به "قراری" که رفیق (ب) از رفیق (و.د) در جلسه چهارم ^{نهم} میگرد نیز توجه کنیم. پس از بحث های زیادی بالاخره رفیق (ب) موفقیت بزرگی با کسب کرده و از رفیق (و.د) "اقرار" میگیرد که در روز فلان، در جلسه قبل راجع به فلان مطلب استباه کرده است.

(تجدیدی از هر قبل) اقرار خواهیم داد. اینها در روز از رفیق (و.د) که سیر از می نگیده استناد به مرتبت و مفهوم رفیق (ب) آماج از صبر است. تراز گرفته و می از آنها به تصدیق به تفاوت در روشها شده است که، و آخره از زبان اشعار نرسد.

برخورد
م این
توار
بمقد
تاره
دی
رات
ت که
یان
پای
در
سند
ترجم
رفیق
است
توصیف

مسئول ستواند این باشد که این نوشتش نارقیانه برای خلط محبت، و این اصرار بر آنست "رون
و برخورد کودکانه برای بیج گیری و در قاموس کدام افراد سیاسی ای مفهوم همکاری و همراهی
می دهد؟

بقرین این فقط در قاموس عناصر عبت مانده ای است که برای "جریان مانات" و به اصطلاح خوری
نشان دادن و به بخوری خوردن بر جریان بار کردن، فرصت طلبانه سنگ اندازی را در نسبت شعار
- های روشنگرانه و ظاهر اصلاح مخفی میکنند. رفیق (ب) به اینها نیز نرسیده است و در طول
این مدت به "توده های" !! کردن نظراتش پرداخته بود. در حاشیه نسبت ها همچنانکه قرار
گرفته بودیم، ملامات های زیادی صورت می گرفت و بحث بسیار بود. در یکی از این نسبت ها
یکی از رفقای داخل با رفیق (ب) درباره نمایندگی صحبت می کند، رفیق (ب) درباره تعدادی برای
داخل و خارج شروع به چانه زدن کرده و به ۲ راکه رفیق (ج) پیشنهاد کرده بود میزدرد.
بدیهی است از نظر ما این مسائل فقط مفهوم مشورت و نظر خواهی از کسانی را داشت که سعی میکردند
خود را همراه جریان اتحادی نشان دهند. بهر حال رفیق (ب) بالاخره چنین ابراز می دارد که:
"شما به خارج سه رای بدهید تا ما به عنوان نماینده انتخاب شویم، در این حالت ستوانید برای داخل
! برای منظور کنید این از نظر ما بلا اشکال است!"

این برخورد بمامله ترانه رفیق (ب) با اصرار بر اینکه آنگذرا رگان خارج را اهمیت بدهد تا عمل نتواند
تاری داشته باشد، صورت مفکرت و در حالتی صرفاً مسئله نمایندگی رفقای خارج را با استیفاء
به عنوان وجه المصاحف "رعواش" با ما قرار داده بود از این دست سه رای طلب میکرد و از دست
مطلبی برای هم میداد! چیزی؟

در اینجا بعلت ضروری نمیدانم که دارد در چیز این برخورد نجوم و بیات و مقاصد رفیق مانرا از،

از تمانیه شدن مورد ترقی قرار دهیم، بلکه فقط اشاره وار میسریم که چه کسانی بدین گونه راز این راه

نام اسم در اخذ نمایندگی در یک تسهیلات فنیاسی ما که سستی - لینتستی به تکاپوی افتد؟

آیا این استباه گرفتن سازمان با پارلمانهای بود و آست؟ آیا اینک عنصر دلسوز و یک مبارز،

صدیق برای کسب نمایندگی و آنهم یک نمایندگی کاذب و تملای وارد در مورد آدری می شود؟ و هر چه

می تواند بر شرح بیان اشتادی می نویسد تا از اهمیت حرکت توده ای بکا حد و بدین شکل عیب ماندگی و

انگرفتن را توجیه کند؟

حسب رادام می دهیم: ما بر آن شدیم که برای جلوگیری از انلاف وقت بیشتر - جلوگیری از اعتناش

افتاد و نگه به حل مسئله سازمان و... با این رفتار داشتیم و بیگانه ای تربیت دادیم، چیزی که

روح آن قطعاً عبارت بود از تامل و حدت طلبانه، و حل مسئله نمایندگی و مسائلی که در این مرحله

از حرکت تسهیلات با آن تراجعه بودیم.

قبل از اینکه بخوانم نتایج نشست را بگویم به یک موضوع کلی اشاره بیشتری لازم است، ما باها

از زبان رفیق ****** طرز فکر رفیق (ب) را در اجماع به جمع نمایندگی داخل شنیده بودیم (البته در این

استهلام بطور نسبی از زبان خودش نبوی و بعد از زبان رفیق (الف) در تاز صدهم هم تیزی در حرفهایش را

شنیدیم). علیرغم اینکه ما باها، نحوه انتخاب هیات نمایندگی داخل را شرح داده بودیم، علیرغم

اینکه گفته بودیم که این جمع بطور کلی نمایندگی داخل را عمده دار است..... و این رفیق همواره

روی افراد انگشت گذاشته و به هاندرفوقی الذکر نظر آتش را بلبوش ما می رسانید.

****** رفیق دیگری که همپای رفیق (ب) در اغلب این تروخ تیر یادی را با رفیق خود، رفیق (د) است که در نظر بعضی

نکته را در مورد این رفیق نیز تذکره خواهیم کرد.

****** این رفیق همی از وقتش برد کرده تا از داخل آمده بود (رفیق (د)) که بعد از این تاز به توضیح بیشتر رسیدیم.

این
رادر
ما بر سر
ها
ها
رسید
بهودا
ما
(د) نظر
بم
ب
مورد
پرسید
میاد شو
ب
جای
داده
اشقاد
آدم

این نظر همواره از این حرف تبعیت مکرر که بخوری جمع نمایندگی را لوث نهوده و از آنجا این موضوع
 را در خدمت حرف باصطلاح در از مدتی که دنبال می کرد تکرار دهد. برگردیم به نشست فوق،
 ما بر سر مسئله نمایندگی و اینکه این رفا چه طریقی نظرشان می رسد، که منطبق بر تمام واقعیت -
 های موجود تسلیلات ما باشد صحبت کردیم. ما بر این اعتقاد بودیم که مسئله نمایندگی را،
 همانقدر که خواست توده های اینجام هست، هر چه زودتر باید حل شود، زیرا که بیان نتیجه
 رسیده بودیم که بحث های کسدار ما با این رفا اصولاً به هیچ وجه به تبع تسلیلات نهوده و ما،
 بهیچ وجه خود را معطل مانزاعات فزونی و منفعت طلبانه این رفا نخواهیم کرد. بر این اساس نظر -
 همان همان سرعت بخشیدن به حل مسئله نمایندگی رفا خارج برد، اما رفا (ب) در
 (د) نظرشان به بحث انداختن حل این مسئله بود. ما با اینکه چرا چنین طریقی ارائه می شد کاری نداشتیم.
 بدین لحاظ بحثی هم روی آن نخواهیم کرد و اعتقاد ما این بود که هیچ کدام از این رفا،
 (ب- الف- د) نمیتوانند بایند نمایندگی رفا خارج باشند و این چیزی بوده که در آن روزها
 مورد قبول اغلب رفا خارج نیز بود. با آنکه به همین نظر کلی از رفا (ب) و (د) بر
 پرسیده: آیا واقعا شما خود را نماینده این رفا میدانید؟ گفت همین حرف کافی بود که آتش فتنه
 یاد شود و رفیق **د** بر آن گفته شده و نخواهد اصولاً چرا چنین سوالی مطرح شود و ما
 (ب) ادب رفا بیاورد تمام آبی را که در درونش می داشت، بیرون ریخت، انگشت
 جای حساسی گذاشته شده بود: رفیق (ب) با عصیانیت همه رفا را مورد خطاب قرار
 داده می گفت: " فکر کردید که شما نماینده رفا داخل هستید؟ فکر کرده اید من به شما
 اعتماد ندارم، رفیق! فکر کردی من بتو اعتماد ندارم؟ رفیق! تو فکر کرده ای که خیلی
 لگم پیشرونی هستی؟ ترا چنین کسی بودی که نسبت کنوری زد و دستباز بردی..."

اره
،
ص
ناو
ش
که
جله
باها
ر
ز
لمیم
همه
میب

یاری به تحت دبیر نسبت، نصیب روشن بود. رفیق ما انتقادات زیادی داشت و هیچ
 تا بحال رفتن این انتقادات را نپذیرفته بود. مدتی است به هیچ وجه "تبع" رفیق ما نپذیرد
 که تا بحال "انتقاداتش" را مطرح کند و اصولاً امید گو یا جریان داخل و یا هیأت نمایندگی
 مدعی شده بود که به هیچیک از افراد انتقاد وارد نیست، برخورد جانی بود. رفیق (ب) و
 ما تمام "ملاحظه کاریهائی" که تا بحال در طرح این باصطلاح انتقادات کرده بود عاقبت
 کاسه صبرش لبریز شد. البته غلظت روشن بود، او به هیچ وجه در جلسات رسمی و در
 جاهای دیگر وجود داشت و یابی با سیاست برخورد کتبی نمیکند به هیچ وجه با این مشکل،
 ناسیانه، بقیه "افراد" را نمی چسبید، "حتماً" رفیق ما برخورد سیاسی می کرد. اما ما
 دچار پیشداری نشدیم. هم عمل رفیق قبل از این و هم بعد از این حلیم، گو یا ترین،
 اسناد این گفته ها هستند.

رفیق ما پس از آنکه در آجاز از سوال شد که چرا تا بحال انتقادات را مطرح نکرده ای؟
 وعده داد که من "مثل یک کادر ساده در آینده به این انتقادات را مطرح کرده و مبارزه خواهم کرد"
 باید دید که چرا "گاه شمار" رفیق ما هنوز موعود طرح انتقاداتش را نشان نداده است.
 باید علت جالب و شنیدنی ای داشته باشد که بهتر است صبر کنیم و در آینده از زبان رفیق
 رفیق بسوزیم. اما یک جمله بگویم و آن آنکه وقتی رفیق بر سر موضوع نمایندگی شروع به معا
 - مله و ناخست زدن می کند، "حتماً" انتقاداتش هم "برعد معنی" دارد. زیرا برای او اصلاً
 هم نیست که تسکلات بدست چه کسانی بنماید چه کسانی توده های سازمان،
 را، به راه یا میراچه ببرند. او منتظر فرصتی است تا مثلاً انتقادات هم جابیه به مقدمه
 غیر مسئولانه اش را در آینده یا سخن بگوید و یا شاید این انتقادات با دستی زما مطرح شود که
 * (مربعی).

ایشان
 خانه ظ
 بسینا
 (ب) و
 خواهیم که
 تلاش و
 در تمام
 کوری
 زدهای
 موب از
 یک یا خ
 مبارزه این
 کرده و
 باشد انتقا
 تشریح
 نظرات
 رفیق (ا) و
 جویانه
 * از موصول
 * * * * *

جلس
بزد
(
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

ادیشان فعالیت‌های پارلمانی شان را کرده باشند نمایندگی انتخاب شوند و در پیر این
جانبه ظاهر الصلاح به دلسوزی برای تسلیلات و توده‌های مردم و صیغه کارگردان و
بنشینند. این‌ها موضوعات حالتی هستند که در دستور بندی بیشتر یا از پیش می‌کنم. رقبا
(ب) و (د) در آن نسبت و عهده دارند که ماهر و صریح خودمان بدانیم به مسئله نمایندگی برخورد
خواهیم کرد. و بعد از این شاهد فعالیت‌های واقعا پارلمانی، سر یا زنگی و این رقبا بودیم
تلاش وسیعی صورت می‌گرفت، به افراد مختلف مراجعه میشد و بحث‌های گوناگونی مطرح میشد تا
"رقبا با حیثیت باز نمایندگان شان را انتخاب کنند، فعالیت‌های حاشیه ستور و تلاش برای سر یا ز-
نگی" در س‌های فزونی همراه داشت. قبل از این اجازه بدهید، به نوع دیگری از اتهامات و اند
ردهای این رفیق و آنها که منوی، با این رفیق توانی فکری داشته، اشاره کنم. رفیق (الف) کلاسی
مربوب از اینها از رقبا ترتیب داده بود و قبلا از طریق یک نامه کتبی از یک رفیق و خواسته که
یک یا چند نفر از رقبا در این کلاس شرکت کرده و با رقبا کلاس به بحث بنشینند تا موضوع و پرده
بازره این‌ها از طریق یک مساله اخیرا برای این رقبا تشریح کنند. دو نفر از رقبا در این کلاس شرکت
کرده و مسائل را مطرح کردند. این موضوع قابل فکری بود که رفیق (الف) در این کلاس خواسته،
باشند اتفاقات رفیق (ب) را بر حسب کند و رفیق (الف) را با هم انحراف اتفاق افتاده بودند،
تشریح کرده و صیغه در بعضی جاها (و یا بسیاری جاها فزونی کند) به مواضع، برخورد ها و نشانه
نظرات رفیق (ب) نیز اشاره کردند. بدیهی بود که تا این زمان لقب نیز اتفاقات بعد از عهده متوجه
رفیق (الف) بوده در رفیق (ب) توانسته بود در ساینه این قصه و با عبارات حرکات کند و مقاومت
مهربانه ای (که رفیق از نافع و صفا از عبت با زنگی و گمانش می‌زند) که تا بحال کرده بود، کم‌تر در،

*** (مترجم) * * * مترجم کتبی نامه در ص ۵، ۷ رفیق (ب) استورا
*** (مترجم)

انحال سری شده و تیراندختن حیلان به ترتیب تازی میزدند. انگرام بلوم که رفیق (ب) اهوراومی
 گوشتد امر را بر ما هم مشتبه کند و با برحسب کردن حرکات رفیق (الف) ببا هشتادار بدهد که تضاد
 اصلی در کماست. ولی این غلط بزرگ چیزی نبود. این رفیق از آنجا که مسائل رفیق در خارج
 تدعیان مانع و درخواست های خودش بر می سکند، از این امر غافل شده بود که پس ما هر
 جریان اعرافی ای که بخوری بگذشته و بسته باشد استی ای وجود ندارد. ما اگر فرض روی کسی حساب
 می کردیم، فقط باعتبار همان حل از حرکتی برد که تراسته بود در جهت دست حرکت کرده ای از خود
 نشان بدهد و نه نشیروالبته نه کمتر. همین غفلت دستاوردی در دگرایی را هم پس از این نسبت به
 دست این رفیق داد، تا بازم به لور کردن جریان اتحادی میزدند. بدین فصول که در نظر از
 رفقا با توافق قبلی با رفیق (الف) در کلاس شرکت کرده اند با رفیق (ب) را بگویند، و یا یکی از
 همین رفقای پرده گشته بود: "رفقای (ب) و (د) مبدلاً با (الف) اشو" اجرا کرده و در این کلاس
 حساسی به (ب) تا خندان "و نیز اینکه رفیق (الف) این افراد را مخصوصاً انتخاب کرده است
 و..... این نهادی بی انصافی و البته فرصت طلبی بود و معلوم میشد که تا چه حد برای
 رفیقی یا رفقا که در حال "سربازگیری" بودند، گران تمام می شد؛ هیچکس از این رفقا ندانستند
 فکر کنند که در حالی که قبول همه کس تمام اتحادات مترجمه (الف) است، برای ما چه نفعی وجود
 داشت که با (الف) سازش کنیم و رفیق (ب) را بگویم، حیدر استباه کاری و تا چه حد اعراف
 ملکی باید باشد تا کسی به این بخورد لانه به تقاضا یا بر خورد کند؟

چرا حسین حقیقت بینی وجود داشت تا از تمام مدارک و اسناد موجود بیاید و چنین چیزی
 *** (در اصل) این با ل شرح جریان شکل گیری و غیره هم ملکر در هم سری در سازمان بود. که در این حله از شروع جریان

در حلال طبعی تا زمان است و در اثر علی - صورت گاه نام ابرام شد

راستاد
 از رفقا
 البته
 محضی
 هوندا
 شبی
 روشن
 که توان
 به هیچ
 مذکور
 خوردند
 سازمان
 توده ای
 کرد
 علی
 تلاش
 عبود
 ناسد
 * این را

راستان بدهد و از آن طرف افکار توده ها و ... جلوگیری دهد و حیران این نسبت نشدند *
از رفا چنین برداشتی کرده بودند؟

السه مبارزه با سازشکاری بسیار امر پسندیده است و نه بیجا و غیر منطقی، نه جاذبه اصلاً
صحتی از سازش نمیتواند در میان باشد، و البته نه برای کسی که به تبع منافع فردی اش سازش -
هولناکی میکند و به اشتاد "تراش بطن" با تمام مواضع انحرافی و نادرست اش تا یکماه پیش برای
شبهتی دهد

روشن بود که این خلط سمی، این تلاش های مذبحخانه برای یافتن یک سکری مناسب
که توان از آنجا انحرافات گذشته را لاپوشانی نمود سخریه شکست خواهد شد. این موضوع
به هیچ وجه برای ما غیر قابل پیش بینی نبود و علائم وقوع پیوسته در اوج تلاش های
مذکور در علیان بر حسب زدن و سنگ اندازی رفا "بهره" و "دلسوز توده ها" بود که
خود توده ها توانستند سره را از ناسره باز شناسند. ما در نامه مورخه ۲۷، ۴، ۵۷ توده های
سازمانی ایجاد امور خطاب قرار داده و نظر امان را با آنان در میان گذاشتیم، جریان
توده ای با رژیم به فعالیت های نامالیم نسبت نمود و شکست منحصراً ای را بر آنها تحمیل
کرد. اکثریت توده های سازمانی در اینجا جریان داخل را مورد تأیید قرار دادند و صدق

علی "سخنی که از دل برخیزد، لاجرم بر دل نشیند" بار دیگر بروشنی رز جله گرفته شد.
تلاش برای "نجات" سازمان دیگر پایان رسید، رفا از فعالیت آنجا باز استیفا داد و
عقب نشینی برای تدارک حمله جدید آغاز شد. هر گفته ای را در این پیش توریه جریان داخل "بجای
تأیید جریان داخل و ... تلاش می رسید که البته دیگر تأثیری بر رفا یا استوانست داشته باشد.

این رفا بعد از گفتن همین رفا می بود که شماره در این کتاب (ب) و (د) برود

حالا در فصل تازه ای باید نوشته شود. رفیق (ب) در حاشیه نوشت: پیشنهاد تشکیل جلسه داده و گفت که سخواهنا اتفاقاً از خودش رابط کند. رفیق (ب) پس از کمی دو روز طی یک نامه کتبی بتاريخ ۵۷، ۴، ۲۸ جلسه را دعوت به اسماع اتفاقاً از خود کرد، و ما هم البته با توجه به مفهوم این پیشنهاد و باین دلیل که مسئله نماندگی رفقای خارج روشن شده و نگرانی مستکلات باز نمانده بود طی نامه ای (۵۷، ۴، ۳۰) از مرکزیت برای اعلام اسعافایش دعوت کردیم.

جلسه اتفاقاً از خود رفیق (ب) است تمام هم برخورد هایش بود. رفقا توار مذاکرات جلسه هتم را گوش داده و خود تصادفات خواهند کرد. موضع مادر مقابل این اتفاقات مشخص است. و سوالات مان را نیز در این رابطه مطرح کرده و در جلسه مورد بحث قرار خواهیم داد. اما تا قبل از این جلسه و در این نوشته نظیر کاملاً مختصری به ماهیت این اتفاقات هم اشاره خواهیم کرد. در درجه اول نفس این اتفاقاً از خود، مرحله آن و در بعضی که پس از یک شکست کاملاً مشخص صورت می گرفت، موضوع قابل توجهی است. چیزی ممکن است که تا چند روز پیش برای نماندگی و مقابله با حرکت جمع، فعالیت های سختی صورت بگیرد و پس از این ناکامی بیکباره همه چیز واژگون شود؟ چرا آن حرکت های فردی تا دو سه روز پیش بخاطر رفیق مان حضور میکرد؟ چرا وقتی که بطور کاذبی می خواست، نماندگی رفقا را تسبب کند، فراموش کرده بود که جریان داخل جریان توده ای است و در نوار به یکباره به رفقای سازمان توصیه می کند، نماندگی این رفقا را بپذیرند؟ چه تفرقی داشت که این نصف ~~بسیار~~ صورت بگیرد؟ مگر خود رفقا این کار را نکرده بودند؟ آیا واقعاً این حلقه روشن تر از روز از دیده پنهانی مانند که ما می بینیم و فرصت طلبانه دایه مهر با ستر از مادر دستبوم؟

چند دلیلی داشت که رفیق (ب) اسخنی (حتی یک کلمه) هم از آغاز برخورد هایش در این مدت

حدود
چهار
کمی از
مهر
آخر
این
بار
تلم
با
فرا
معای
از
مگر
نظرات
تازه
جرا
کرده
از
#

چرا رینی که وقایع گذشته را بخاطرش سپرده بود، این بار فراموش می کرد که چند روز پیش تر
 مکی از رفتار، جازده، سلیم شده و... خوانده است؟ مگر ستوان تصویرات ناگهانی را بیزیرفت؟
 بهتر بود که رینی مابشیر از این به توره های سازمان کم بهافزاده و باین فکر می اندک در این لحظات
 آخر سعی در فریب آنها نکند. بدی است که رینی مابادسته کردن طرف سبب و هم کس وقتی اسناد
 این پرونده را مطالعه کند درمی یابد که این تصویر فقط باید جرحش "خوانده شود" سرهم کردن تکه
 پاره ای بی عقی از تمام انتقاداتی که تا بحال از جانب حرکت توده ای مطرح شده است، جعل
 تلم بحلیل ها که رفتار گوشه و کنار و حاشیه نشست از فضاییای تملک ارائه کرده بودند، رینی
 با اوضاع عملی این رینی متناسب شود، مفهوم فرصت طلبانه این انتقاد از خود بشیر روشن
 خواهد شد. چگونه است که رینی (ب) در آغاز ورود رینی (و.د) در اسسخره می کرد که اصلاً
 معنای اولتر اچیب "رانی نهند و پس از یک مدت که دیر شوره های پودسیده روشن غفلت از آن
 از "د" افتاد، در محضر توده های سازمان بر بحلیل "اولتر اچیب" صحه گذاشت؟
 مگر این تصویر برق آسا امکان پذیر است؟ و اگر هست پس چرا ما در پرونده تکلون این نقطه -
 نظرات شاهد حتی یک قدم سبب در جهت بشیرت کار سازمان نبودیم و فقط هر روز خبری
 تازه ای از مقاومت ها و سرسختی های این رینی و رقای دیگری شنیدیم؟
 چرا مسئله (ب.ز) و (ک.ب) مطرح شد و مواضع سلطه طلبانه ای که به تازدن آن دور رینی کمک
 کرده بودند؛ از جانب این رینی به نقد انقلابی کشیده نشدند؟ من این چراها و صوا حیرای دیگری که
 از لای این نکته ها و عمل کرد ها (که دقیقاً بر یک رافع نصب اند) موج میزند و بیرون می ریزند را در مقابل

این رفیق و هم زرقانی که به فصاحت در مقابل این رفیق یارقتانی که با او همکاری کرده اند تشریح کرده ایم تا خود با صرافت انفرادی بر آنها یا مسخ گویند در پیش کنند که مفهوم اشتقاق از خود چیست و ملاک صحت آن را در کجا باید یافت تا مگر این رفیق ما قدری بخورد آید و حشمت انداز کار را قدری حلوتر از ذوق نبی اش پسندد.

موضوع هم وسیله قابل توصیفی که می باشد در اینهاست این قسمت مورد اشاره قرار گیرد عبارت است از نامهای که رفیق **ب** در تاریخ در راه به مشورا نوشته است. مشورا هنوز در مقابل این نامه هنوز موضوعی نگرفته و البته در آئینه خواهد گریخت. ولی بنظر این نامه با صافانه گردش کار مختصری که فقط ششویم حرکات این رفیق را در آنها در تمام دوره عضویتش در مرکزیت سازمان، بلکه در همین دوره کوتاه و تسکین مشورا که با اشتقاق از خود رفیق در اثر تزلزل کنیم که به حال تغییر در طی یک شب بروز می شود و با دستی دوره ما قابل آنها رسیدن به اشتقاق است باشد. بنظر این برای تحلیل مواضع رفیق (ب) در این نامه بدون آنکه لازم باشد به تمام پیوسته برخورد هادش در دوران عضویت در مرکزیت سازمان دقیق شویم، فقط کافایت به گردش کار مختصری از برخورد هادش در این مدت کوتاه می که از آغاز تسکین مشورای گذرد مرصحه کنید و اینرا هم در نظر داشته باشیم که رسیدن به اشتقاق و با اصطلاح در کس این همه اشتقاقاتی که بالاخره رفیق (ب) در یک "موضع حساس" مطرح کرد باید دوره کمی ای را هم طی کند و بکلیاره در یک شبانروز علمی نخواهد بود..... اکنون عمق تمام مواضع بنیادیت فرصت طلبانه در وقت تسکین این رفیق در این نامه شناخته خواهد شد.

رفیق ما در این نامه آنچنان سنگ مبارزه کرده ها را به دسینه میزند، آنچنان منافع تسکینات را دقیق می بیند و برایش دلی می سوزاند.... که خواننده بی اطلاع بکلیاره عشقی خوش خیال و بی احسان

مسئول
رسول
آنها این
السبه از
آن اشتقاق
رفقا در
یحشمت
نفس در
نیل از
الرحی
و بالسبه
سواصل
بن لسه
ا رفیق
آقدر در
والل به
فوب از
هم است
المقصو کا

مسئولیت را در مقابلش می بیند که برصند کارها نسته و بنا درست جای این رفیق دلسوز
و مسئول را غضب کرده اند.

اما این غنّت و این بی تابی کودکانه بازم بیشتر از پیش به افشای خود رفیق مان گدی کند، ما
البتّه از این نامه درین هم گرفتیم و آن تأثیری برد بر اشتداتی که در دستور قبل به خودمان وارد داشتیم
آن اشتاد بسیار فنی ای است که ما خود را معطل و در سردگش و قوس بر خورد های غیر مسؤلاته این
رفقا کردیم. رفیق مادر این نامه در درجه اول از یک موضع اشتادی (فغانیه طلبکارانه) حرکت کرده و
بی حیثیت اندازی سازماندهی خارج بی توجهی ما به مبارزات کرده ها، بلا تکلیفی رفقای داخل به عنوان
بخش بی اهمیت سازمان، را زیر بهمن اشتاد کشته است.

نبل از اینده نگاه محضی به این اشتادات بیاندازیم مواضع اشتادی رفیق را تحسین می کنیم و لاف
الرحی قدر یک سرسوزن احساس مسئولیت هم در آن خوابیده باشند از نظر ما عزیز و محترم است.
و البتّه بآن توجه خواهیم کرد و کارهاییان را دقیق تر، مسؤلاته تر... انجام خواهیم داد که بر دریم
سراصل مطلب بی بینیم، نسبت این ظاهر فریبیده چه خوابیده است؟ فقط یک تشریح مبتدیان
بن گفته های رفیق در این نامه با گفته ها و اعمالش تا چند روز قبل تر از این موضوع را روشن می کند؛
از رفیق از سازماندهی بدون حیثیت انداز خارج کشور (با ستاره نامه و رفته) حرف میزنند و

آنگاه در رفیق موضع اشتادی دست و پایش را تم کرده است که از خواندن رفیق نامه عاقل مانده
و لاف به مروت بودن آن بی توجه شده است. رفیق می گوید "تا آنجا که من اطلاع دارم، بسیار
خوب این اطلاع، شمار رفیق غیر از اطلاع نفع طلبانه و محضی است که البتّه ناقص و بنا درست
هم است، تا عددی برای طرح اشتادات اول اطلاعات ~~است~~ ~~بسیار~~ ~~موضوعی~~ ~~است~~ ~~که~~ ~~البته~~
لغص کامل می کنند و نگاه عبور مشخص می کنند درباره اش به بحث می نیند. فکری کم

والتی هم، این آلبای برخورد لطیفانه... حضور مرکزیت سابق از این موضوع بی خبر است، حتماً دلیلی دارد که سزای شوم.

۲- رفیق سنگ مبارزات توده ای را به دستهای زیندوزانه بهر پاس از بار در شده و پس از تمام تلاشها پارلمان، مقاومت جویانه، میج گدیرها و... غیره اش، پس از تائید گزارش جلیق، پس از ترمیم دادن صاحب* تشیع و فزیکارانه ای که میخواهند در خارج از کشور تسلیل بدهند و نه مانده ما

آبروی سازمان را هم ببریند... پس از مقاومت در برابر نشریه ای که می خواست با نام "بیوند" در داخل بخش شده و شره زحمت رفتار را به میان توده ها برود و به عنوان تک اقدام اصولی و بدرد بخور در این رابطه به ترمیم روحیه رفقای سازمان گدیری نمود... پس از تمام استیلا

گنجا در مقابل اتصالات دی اقصای به مواضع انتقادی رفقا که ما از آن انتقاد را بر یک نوشته در نامه صحنه ای وی در نشریه داخلی شماره ۱ (قدیمه) رفیق زیندوزانه در باره خردگشی (بر سر مواضع بفا عزیز مسئولان اش در خسته بودند... حالا از یک موضع کاملاً نادرست و با صلاح انتقادی نه با، روحیه رفیقانه و مسئولانه بر روی احساسات رفقای سازمان انگشت گذاشته و آنان را بیای می گسرد.

۳- رفیق فراموش کار ما بخاطر میاورد که برای گرفتن حق رای ارگان خارج به چه معامله ها افتاده بود و نور منیر که بجای ۲ رای به خارج کشور ۳ رای داده شود تا ما نمیدانیم این رفتار تشبیه گردد و کی در عوض هر کس هر چند برایی که خواست داخل احتیاط دهد، مجاز باشد... آری

این موضوع را فراموش کرده و بیاد نمی آورد که جلوه جریان داخل را جریان لیبرالی می دانست. و اکنون برای بخش پراحمیت سازمان (داخل) استک تساح می ریزد و بیکباره ارگان خارج را از

* پس نصاب و جلوه بی حرکت این رفتار آموخته نزدیکی برابر واقع تاخ در اقصای رفقا فراموشی گرفت.

اهمیت مسافرتی کند و ما را مقم می کند که به بخش داخل توجه نکرده ایم، راستی چرا؟
 حواش حلی روشن است. رفیق نازمانند که به خارج امید داشت برای احراز نمایندگی رفقای خارج
 از هیچ کوششی و لوبی برای سازمان به همت گرانی تمام شود، فروگذار نشود. اما حالا در این نبرد
 دروبه محض اطلاع از تمایل رفقای داخل به رفتن ما و به محض اطلاع از بی تابیهای آنها بلیکبار
 زمینه را برای بهره ای "باروقای داخل مناسب دیده است و سعی در فریب بخش دیگر سازمان
 می کند. حالا دیگر، بزعم ایشان باید رفقای داخل را دریابیم و..... اما در آن مواقعی که به کس و قوی
 برسوفلان قسمت تحلیل مشی جریبی ساعها حرف زده می شد، رفیق مارخراب عدلت بودند
 امروز حساباً بیدار شده اند. غفلت از اینکه این خواب روحیان عمیق تر شده است، زیرا که اگر در
 آنروزها سازمان و هیات نمایندگی را تا حدک تحلیل روشنگری که قوه ای نسبت به کس و قوی می کند و دلش
 را به تطامنه و رشش جلبه و..... خوش می کند، منزل داده بود. امروز دیگر کرده های سازمان
 را و دوکالی تلقی می کند که با این دلخوشیها، گولی می خورند و آگوست دست به اشتاد نصرت
 طلبانه می زند.

السبه معنای دقیق این حرکات زمان روشن می شوند که رفیق (ب) توسط رفیق (ز) از جریان
 محبت های ما و نصیبی که در بر حرکت به داخل گرفته ایم باخبری شود و همان اطلاع کذائی را،
 کسب می کند.....

بدیهی است ما از این نامه ها بسیار خواهیم داشت و همه را نیز یا نسخ می نویسم که البته از همه آنها،
 هم می آموزیم، همچنانکه از همین نامه هم چیزهای زیادی آموختیم و لا امل توانستیم رفیق "اصلاح
 شده ما را" (بدین اشتاد زخرد) بهتر بشناسیم.

صمت ما در اینجا درباره مواضع رفیق (ب) ا کافیت، قدری هم به مواضع رفیق (ز) (بنا بر نمایندگی داخل)

رفیق زرا پس از مدت کوتاهی بدام موضع فردی، انحرافی و منفعت طلبانه رفیق (ب) افتاد در
 باره مواضع این رفیق کافیت که بگویم این رفیق از همان ابتدا بتدریج به سمت این رفتار (ب) و در
 گرایش بیشتری پیدا کرده و در طول این مدت هر چه بیشتر در این دام فرو گرفت. بیازی به این نسبت
 که رفیق بر خورد های این رفیق را در این مدت باز نموده و بشناسیم. بلکه همین قدر بطور کلی بگویم
 که رفیق (ما زرا) علاوه بر آن، بارها بارها در اشکال نامشخص و نامعلومی و استیغالی خود را به رفیق
 (ب) نشان داد. در مقابل هر موضوعی که دخوی از آنجا به رفیق (ب) برکت مسنود، بدون
 هیچگونه دلیلی و فقط به صرف آنکه هم کس ضعف دارد، در مقابل ما موضع مخالف می گرفت و رفیق
 (ب) را متأسفانه، نه البته بطور مشخص، بلکه در لغات، غیر مستقیم و نامشخص مورد تائید قرار
 میداد. تا جائیکه امکان بسیار مناسب رخازی شده بود برای تبلیغ نقطه نظرات و پیشرفت اهداف
 رفیق (ب). تحلیل ما از این رفیق بدلیل آنکه مواضع او را از مواضع رفیق (ب) مجزای کردیم،
 بدلیل آنکه نیات او را ابتدا با رفیق (ب) متمایز کردیم و ... تحلیل مجزائی بردو ما با،
 تمام امکان کوشیدیم که مواضع رفیق (ب) را به این رفیق نیز بشناسانیم و متأسفانه
 بدلیل وحدت ملکی این دو رفیق ما هر چه بیشتر کوشیدیم، کمتر موفق بودیم تا جایی
 که در مقابل اشتادات کاملاً مشخص که حرکات رفیق (ب) وارد بود، ما را به سرکوب -
 گری و حلیتاً و غیره در لغات و پیشش) نیز متمم کرد و حتی در یک جهت تماماً راجع به یک موضوع
 مشخص سازماندهی، ما را به احیاء گذشته نیز متمم کرد .
 ما بارها از این رفیق خواستیم که مواضعش را در مقابل ما و رفیق (ب) مشخص کند و او
 تعصیب را به جهت روی موارد مشخص حواله داد. لیکن متأسفانه در همان موارد مشخص

هم تم است
 رفیق زرا
 از دست
 از خورد
 داشتیم که
 و کاملاً رفیق
 مطابق مع
 ولی درست
 نفی نسبت
 حرکات
 نقاب نیک
 زاری کرد
 در دحساب
 رفیق ما خود
 در باره مساد
 به آن رفیق
 کار رفت
 زود ای با
 این موض

هم تم مشخصی به خزنیت و انهام به ما چیز دیگری ندیدیم.

رفیق (ز) بدلیل این گوییم و هر چه بیشتر عمیق شدن در آن تدریج قدرت هم زبان ما را نیز از دست داده و در مقابل که خجسته ترین موضعی عکس العمل جادوی الف ما و مولف رفیق (ب)

را از خودش بروز داد. وی بازم به موضع مشخص نرسید. ماهراره به این موضوع توجه

داشتیم که مبادا در برخورد به این رفیق دچار استباه شویم. بدین لحاظ در نهایت مراقبت،

و کاملاً دقیقانه چه بطور فردی و تک تک ما و چه بطور جمعی، سعی می کردیم که چشمش به

حقایق موجود باز شود، سعی در این بود که لااقل به این رفیق (و نه به (ب))، زیرا که در این

اولی درست است (چون چیزی را نمیدانیم) بنابراین که موضوع استباهات هر کدام ما، چنین مقابل

فنی نیست. و با این استباهات و ضعف ها، با آن ضعف و انحرافاتی که باعث شد اندازه،

و حرکات مقاومت جویانه میشود، اختلاف بسیاری وجود دارد..... وی رفیق ما سفاهت،

نقطه تک چیز فکری کرد و آنچه دفاع از رفیق (ب) باین دلیل که فکری کرد، بنا بر دست مورد جمله

گرفتی کرد. البته به مقدار زیادی این فکر صبیحی بود، زیرا که رفیق ما در بیشتر موارد محدود در تمام،

بزرگ حساس در فعالیت های نارقیقانه و فرصت طلبانه رفیق (ب) او را همراهی میکرد.

رفیق ما خرمیونی شده بود برای بیان نظرات رفیق (ب) در گوشه و کنار با این و آن رفیق

در باره مسائلی که مطلوب طبع رفیق (ب) بود، صحبت می کرد. در فعالیت های سر باز گری،

به آن رفیق کمک مناسبی ای نمود هیچگاه هم بدین موضوع توجه نداشت که چه میکند. مثلاً

فکر رفتن رفیق (ب) از فعالیت های انتخابی را نه بدلیل شکست منتضاه ای که حرکت،

گروای آنها داد، بلکه بدلیل اینکه خود رفیق باین نتیجه رسیده است، تلقی می کرد و با حال

این موضوع را پذیرفته است. می گفتم دفاع وی از رفیق (ب) اصیعی بود، آری، در این شکلی

عص

تنبیه اصافه بر دلایل بودن دلایل عملی دیگری که وجود دارد، خوب است به این موضوع
توجه کنیم که رینق مانجه دلیل دیگری حالاً مجبور بود که در دفاع از رینق (ب) دفاع از رینق
و ب ادفاع از خودش را نیز میسر نشاند؛ "در طی صحت ها که با رینق داشتیم باین دلیل که به
هیچ وجه صلاح نمی دیدیم که این رینق این همه بیجا نبه گری و کج اندیشی بیفتد، و باین دلیل که
برایش درش کنیم، که علت انتقادات، اختلافات، ما به رینق (ب) فقط از سر تقنین و یا سر-
گردی و غیره نیست، بلکه دقیقاً بدلیل عملکردها، نقطه نظرات و... است.

همراهی کوشیدیم تا نظر رینق را از یک کانال نادرست و اشتباه آنگیز به سمت یک کانال
صحیح و سالم بکشانیم.... باری در این صحت ها بالاخره رینق پس از انقیاد اعمالی
که انجام داده بود، موضوع را با اضیورت تشریح کرد که من خلاصه اش را در زیر میارم؛
"من احساس می کردم که بدلیل ضعف های فکری که در هر یک از اعضا جمع وجود دارد، و
بدلیل اینکه، زمان زیادی نیست که از سنی گذشته بیرون آمده ایم و بدلیل اینکه مبارزه ایله
- ثولوتیکی در درون، ضرورت نگرفته است..... ممکن است در یک مرحله هستیم باز،
کنیم و پسینیم که گذشته نوعی تکرار شده است و این جمع دارد به قدرت مطلق تبدیل،
می شود....."

بنابراین هدفم این بود که این جمع را این قدرت مطلق را تبدیل کنم، به همین دلیل از بیرون
می خواستم، قدرتی را که بهر حال رسمیت می یافت در مقابل این قدرت مطلق برای تبدیل
آن قدرت کم کنم....."

اگر هستی که این رینق، برای تبدیل این قدرت بآن روی آورده بود، روشن است،
اگر حرکت نادرست رینق ما و گراشتی که به انحراف رینق (ب) پیدا کرده است..... عملی

تعریف شده دستخف هستند. بدین لحاظ بحث پیرامون اشتباه این رمیق ضروری نمی-
- ماید. مادر متابل این حرفها، گنیمد مگریم :

رمیق مای گنیمد که در حیرا به این جمع انصیرت گاه کرده ای دی کنی (این ی خرد محفوظ) رمیق گنیمد

که حیرا برای تقدیل این قدرت با اصطلاح مطلق به سمت رمیق (ب) رفته ای (انهم ی خردش)

ولی ابتدائی پردسیم که اصلاً در حیرا از درون جمع ماستروع به این حرکت نگریدی؟ حیرا استیلا

که داشتی، با جمع مطرح نگریدی و به مادر تصحیح اشتباهاتمان گنم نگریدی؟ چه دللی ^{ست}

که رمیق قبول خوردت با ما وحدت های اساسی هم داشتی، نتوانستی در حک کنی که ما،

بدینال قدرت مطلق شدن نسیم و فقط هدف مان برداشتن مشکلات و معضلات،

نمی است؟ رمیق حیرا توجه نگریدی که در طرح ما برای آینده تسلیات در حالیکه هنوز

فقط یک طرح مقدم بود و هنوز وارد در همه اساسنامه نشده بودیم، چه ملاحظاتی برای

رعایت دیگر ایستیم و امکان هر چه توده ای تر شدن روابط تسلیاتی در نظر داشتیم؟

چه دللی داشت که قدرت مطلق را برای خوردت علم کنی؟

رمیق (ز) این اشتباهات را فقط یک اشتباه تاکلیکی و در شکل تعریفی کنی، رمیق می پذیرفت

که اشتباهش این بوده که از درون جمع حرکت نکرده و در خودش توانا بر خوردت به جمع را ننید

است. و واضح است که این فقط صورت قصیه را نشان میدهد و لویای آن محو است،

این محو چه بود؟ در شرایطی که ما شدیداً به یک تکان نیاز داشتیم تا با گسستن این تیر و بندها

هر چه زودتر تسلیات را از حالت جمود و خمود بیرون بیاوریم و به توده ها و مبارزات آنها

روی آور شویم، در شرایطی که وحدت تسلیاتی ما در گرو، سعه صدر انقلابی، ثبات، ملحوظ داشتن

منافع کل سازمان (السهه بدین) گنیمدین سازشی) تر دارد.

آیا در حق ریاری رساندن به فرد یا افراد عیب مانده ای که عملاً مستحق حرکت جریان کرده ای
 هستند و تا حواضه زانه رکازب در صدد فهمیدن در حرکت کرده ها به نفع مافع و
 مطامع خود میباشند ، نشانگر یک محتوای غلط و یک تفکر هگنون با آن نقطه نظرات ،
 انحرافی نیست ؟ آیا صحیح است که این استنباطهای هاراد فقط در یک شکل و ،
 یک تاکتیک تعریف کنیم ؟ بنظر من نه . ما اگر بپذیریم (که البته می پذیریم) که رفیق ما بر
 مبنای یک احساس سالم و آگاهانه هم سازش نکردن با استبدادات ، جلوگیری از قدرت
 مطلق شدن جمع ، حرکت می کند . اکنون متقابلاً حق هم خواهیم داشت که
 بپذیریم چه دلیل مافع گذشته و اصولی ای وجود دارد که رفیق ما برای قرار دادن یک
 اکثریت با خود در مقابل قدرت حیالی و موعوی که خود در ذهنش ساخته است .
 به سمت انحراف و نادرستی کشیده شود ؟ تا جایی که اغلب و بالاخره همه رفقای
 فهمیدند و از این برخورد ها هر حال که اختلاف نظرات ، ما و رفیق (تراپی بردند
 چهار رفیق ما ، سمت همین توده ها ظرف و آذری خواست پرورد چه راه اصولی دیگری
 بجز آنچه که ما کردیم و همه توده ها ما را به مشارکت در کارها دعوت نمودیم وجود
 داشت ؟ مگر انهم پیش حیثیتانش بتواند تا بیدند که ما با انکار به توده ها و با
 کمک گرفتن از افکار و نظر انشان کارهایمان را پیش می بریم ، پس چه دلیلی ^{است}
 که انجبارانها کند و بیطرف کسی برود که شرح اوضاع و احوالش را در مسطور قبل دیدیم
 و آیا همه آنها در نهایت آن احساس سالم و از بر مسؤال قرار نمی دهند ؟ رفیق ما ،
 می گوید این مافع "کل سازمان" حرکت کرده ام و مافع کل سازمان "داد نظر میگیرم
 میبرسم آیا می شود کمپی مافع کل سازمان را بیدند و انهمه نپذیرای و برنگ نبرند

شدن
 همه کس
 و الهی
 عزیز
 این
 با آنها
 به نظر
 دین
 از طریق
 و اصول
 یادمان
 توده
 نه رفیق
 امروز
 دارد که
 به هم
 برای
 انحراف
 نند

شدن را ببیند و در سخنانم از آن حمایت کند؟ آياي شود با چوب استباهات گذشته
همه کس را برانم و بن هيچکس قرضي نگذاريم؟ و تازه تو ديکترين زمانها را هم در نظر نگيريم؟
و انلهي مگر دنيا با آخري رسیده بود که اسهله براي مبارزه عليه قدرت "مطلق" بيگ مشوره
عزراصولي و نادرست زده شود؟

این نقطه نظر کسانی است که در گذشته افکار توده ای را خفه کرده، حرکات عقل مبارزه
با آنها را نداشتند. این شیوه آن کسانی است که نمیتوانستند بصر اصولي و منطقي
به نظرات نو افکار بشيرو افراد برخوردار کنند. . . . آنوقت همین مکرها و ادراکها
دندان بعميم داده و به غلط در راهام و حياالات خود غولهای افسانه ای می سازند که فقط
از طریق یک اکثریت با مخالف می شود با آن کماباره پرداخت. اکثمت مبارزه ای مردانه،
و اصولي، بلکه از زیر، با پیچ و پیچ و پوست خرنده زیر پای حرف انداختن و یا شیوه های
پادشاهی که فقط در احزاب بورژوازي قابل اجراست، بکار گرفتن و . . . بعد با شفق خلق و
توده های سازمان شده و داخل را غیر شمریدن و سنگ مبارزه مردم را به سینه زدن . . .
نه رفیق عزیز، اگر همیشه بصیرت تو باز نشده و نمی تواند این حقایق را ببیند.

امروز دیگر میشود با همین گفت که خوانا بسیاری بین این طرز فکر و آن طرز فکر که ای وجود
دارد که فرصت طلبانه اسهله و انکس نادرست را بجای مبارزه اصولي می نشاند. و درست
به همین دلیل است که رفیق (ز) از رفیق (ب) دفاع می کند، در حالی که ما همواره جارا،
برای درک این استباهات و کج رویها باز گذاشتیم و کوشیدیم (رضایم گویند) تا بالاخره
اگر چنین چیزی امکان پذیر هست، روزی بالاخره به نتیجه برسند و رفیق یا رفقای ما متوجه
شوند تدری اکثریت را هم ببینند.

بقیه برخورد های مالد بصورت مستقیم در جمع بندی رسمی نسبت های استوار (السنه) بصورت
 (ب) مالد با مالد (مفلس هستند نشان می دهند که بر اساس این اختلافات و تحلیل های
 متفاوت ما از ادعای، ما افسانه کمتر به نتیجه مشخصی رسیده ایم. لیکن بهر حال این مو-
 ضوعات سر فصل برخوردهای تازه ای خواهد بود که ما از این طریق به مواضع مشخصی در
 باره جریانات مختلف برسیم.

تا بدینجا برای تشریح مواضع رفیق (ز) کافی میدانم که بجا است که در این انتهای مبدی حوصله
 را تذکر بدهم: ما از همان ابتدا این موضعی که رفیق (ب) از آنجا حرکت میکند با موضعی که رفیق
 (ب) از آن غرضت کرده بود، اختلاف بسیار قابل بودیم. و نامدت گویا می توانست این،
 اختلاف مورد قبول باشد که هر چه این نزدیکی بیشتر شد و ما بدانجا رسیدیم که رفیق ما برای،
 فعالیت های زیر زیرکی و نادرست رفیق (ب) با پیوسته و با او همکاری میکرد، و بعد از
 از آن که انتقاد از رفیق (ب) استوانست انتقاد از خود رفیق (ز) را نیز در بعض خود داشته باشد
 دیگر چنین اختلافی را میتوان قابل شد، اما باز هم بر این باور نیستیم که رفیق (ب) از سرفرست
 مطلبی باین مواضع افتاده باشد و رفیق (ب) دقیقاً فرصت طلبانه حاضر است نیز اخذ
 شرایط رنگ بگیرد و بیات خودش را به پیش ببرد. اشتباه رفیق (ب) بصورت عمده عبارت
 از این بود که درک درست و شناخت منطقی ای از رفیق (ب) نداشت و این امر لاجرم،
 بدون ارتباط به عدم درک عمیق انتقاد به گذشته هم نبود و بدین لحاظ بدام رفیق
 (ب) افتاد. اما چرا هیچکدام از دیگر رفیقا اینقادند؟ چرا مثلاً ملان رفیق که مدتها در خارج
 بوده از جریان معقول داخل هم بی خبر بود و تازه در جریان او صنایع قرار گرفته بود
 توانست رفیق (ب) را پس زده و در مقابل فعالیت های نادرست و غیر اصولی اش،

سختی
 بسیار در
 که این
 ظاهر در
 (بیم در
 البته سانه
 است و
 این دو
 بد که در
 سوال این
 رفیق (ب)
 این نظر
 رفیق (ز)
 صحبت
 رفیق
 انتظار
 بر آنند
 این قسم
 ساره مختصره

باستعد؟ جواب اینها روشن است. تفکر و ایذای زنی رفیق (ز) با رفیق (ب) خواندنی
بسیار دارد. در حالیکه رفیق فرقی الذکر خوانسته بود در یک مدت کوتاه، لا اعل سهمند
که این مشوره مبارزه اصولی نیست (این رفیق) با چه تعداد بشری با او همسفر باشد تا به این شخص برسد
نظر مرد عیب مانت و الایدی است که درک این موضوع به عمق فهم و نظر نظرات رفیق میزبان
قیمت دارد.

بالمه مانند هدف از این صحبت انطباق صدور صد نظرات رفیق (ز) با رفیق (ب)،
نیت و بهر حال عمل و نظر رفیق، نشان میدهد تشابهات و خواندنیهای بسیاری بین
این دو دیدگاه موجود است. و طبعاً اثر به این سؤال و جواب هم توجه کنیم، خواهیم
دید که در آینده موضوع به همین سؤال پیشی برود این انطباق کاملتر خواهد بود.
سؤال این بود: "رفیق (ز) تو این خورت و جمع ما وحدت بشری احساس میکنی یا این خورت

رفیق (ب)؟ و جواب رفیق این بود:

من نظراتم را مشخص خواهم کرد..... "چیز دیگری که قابل توجه است، این بود که ما با
رفیق (ز) بر این فرض به صحبت درباره همکاری اش با فعالیت های مادریت رفیق (ب)
صحبت داشتیم که رفیق با ما اتحاد و وحدت و اشتراک بشری داشته باشد اما رفیق (ب)
رفیق در پاسخ گفت: معلوم نیست، انصاف باشد. "بهر حال قبل از اینکه با او در اینها صحبت کنیم
بگذار نظرات رفیق (ز) در این باره خواهیم بود. ما این امید که حقایق روشن در آن روز
برآیند در درک حقیقت اوضاع به رفیق ما یاری کنند.

این قسمت ضروری است که به مواضع و برخوردهای رفیق (د)، رفیق سؤال خارج نیز
شماره مختصری شود. در وقت امیکه بدلائل ریزتری در این باره میرویم و یا ضروری باشد که مواضع

این رینق را بطور تحلیلی مورد بحث قرار دهم فقط همین را بگویم که از همان قدیم‌های اول تا بعد
 از سگست "فناست اندکای" مدکور رینق (د) نیز صد بار با رینق (ب) همکاری داشته و مشخصاً
 در مقابل جریان استادی موضع گیری نکرد. این سگست توانست رینق (د) را قدری به فکر وادارد
 و در صحبت‌ها که بلی از همکاری داشت نشان میداد که در جهت درک خفای اوضاع سمت
 درستی در پیش گرفته باشد، که البته این فرض هنوز نمیتواند ملاک هیچگونه قضاوت اساسی
 باشد. زیرا که هنوز بین ما و این رینق اختلاف نظرات و استنباطات زیادی وجود دارد
 که هر دو امید به روشن شدن و حل آنها نسبت به این وسیله را به دراز مدت و انداخته ایم.
 اما بهر حال من بر این اعتماد نیستیم که رینق (د) پس از شناخت نسبی و مستقلانه‌ای
 از حقیقت اوضاع نتواند به این استباهات پی برورد آنچه که فعلاً میشود گفت آنست
 که بهر حال رینق (د) نشان میدهد که قدم اول را برای درک حقیقت برداشته باشد.

 * وقتی که گفتم رینق (ز) ترمیم افکار رینق (ب) است بهر دو. می‌خاند و یک نموده و شکر و ستودن آن اشاره بلی رینق (ز) اشاره
 در بحث که ما (که علی‌العموم دلیل حاسسی که با اشتکات رینق (ب) داشت شماره بحث که ما به صحبت در در اوضاع رینق (ب)
 گشته است). این موضع اشاره کردیم که بیشتر این موضع رینق (ب) در موضع هر کدام از مواضع جمع خود تعدادی مائل شده و ما
 غلط رینق را به تمام مواضع ترجیح میداد. ما شماره در این موضع تا کسی را نسیم داده و نظریتی در در مواضع افراد را بر نهاده است.
 شاید ما افراد را در این مرحله از در مواضع و اما که در مقابل این جریان توده انجام میدهند، شناخته و بررسی
 می‌کنیم، بدیهی است، ضعف که افراد ما می‌گرفته نمیشود و تلاش و کمک این از رینق (ب) رینق (د) است که من بر اندام
 از رفتن ما (ب) از می‌مائل نمیشود، موضع مائل ریشه است که رینق (ب) جواب خواهد داد. دانش این (ب) صیبر است
 که رینق (ب) ای خلاصت و تبلیغ می‌کرد. معنی زیر سؤال قرار دادن مستوم نامی جمع داخل.

قضاوت
 این امر
 مرحله
 نیز قدری
 مدارا
 رفتار
 رینق
 لوجیک
 برخورد
 استغناء
 رفتار
 هشتم
 رفتار

تفاوت دقیق و بهائی این موضوع مسلماً جایش در اینجا نیست.

اینرا هم بگیریم که این برداشت از حرکت ریویق به هیچوجه باری از استقامت ریویق را تا آن مرحله کم نمی کند. در آنها به یک موضوع که مورد اشاره قرار گرفت (استغاب رفا (ب. ز. د. ک. ب.) نیز قدری توجه ی کنیم زیرا که مدارک و اسناد کافی برای تفاوت برزی این موضوع وجود دارد و مدارک آنرا در گزارش خود را از نتیجه کار به نظر رفا می رسانیم.

رفا (الف - ب - د)؛ عملی و هر کدام به سهم مناسبی نسبت به خود در تاراندن این دو ریویق سهم برده و مواضع نادرست شان مشخصاً قابل استناد است، بدون آنکه بخواهیم کوچکترین استقامتی از آن دو ریویق (ب. ز. د. ک. ب.) را نادیده بگیریم. ^{اصولی} و سهم عمده و ~~بزرگ~~ برخی از نادرتهای نادرست، چپ، سلطه طلبانه و بی غایت غیر فوایدی این رفا بود که باعث استغاب و ترک سازمان از جانب آن دو ریویق گردید. برای روشن تر شدن اینکه این رفا (ب) و (الف) چه ملاحظاتی در تاراندن این دو ریویق داشته اند، به نوار مذاکرات حلبیه هشتم و آنچه که بعداً خواهد آمد، توجه کنید و ما در آنها نظراتمان را راجع به این موضوع به نظر رفا خواهیم رساند.

* * * *

جمع بندی‌های جلسات شورای خارج

۵۷۵،۵،۳

خلاصه گزارش کار اولین نشست شورای مانندگان در خارج

رغبتی که پیش روی شورای قرار داشت روی بامست در این مرحله مورد برخورد قرار گیرند. عبارت بود از اعلام مواضع - سازماندهی موقت بخش خارج از کشور - ارتباط با گروه‌ها - اساسنامه - موارد دیگری که ذیلاً تشریح خواهد شد.

● اعلام مواضع: هر چیز بامستان میداد که امروزه تنهای توانیم مواضع سازمان را در یک نوشته کلی و خلاصه که حاوی رئیس مسائل مورد تفری باشد (البته در صورت لزوم در بعضی جاها حالت نیمه تحلیلی هم پیدا خواهد کرد) تهیه و بخش کنیم. در این میان بین (ج) امروزی نوشته کار خواهد کرد، مضافاً به اینکه هر کدام از رقبا که یاد داشت و یا نوشته ای در ارتباط با مطالب اعلام مواضع دارند: به رینق (ج) خواهند داد. و لایحه برای امتیاز بطور خلاصه آنها بودند:

۱- تشریح حاوی که ما از لحاظ عملی و تشکیلاتی در آن به سر می‌بریم، این امکان را میدهد که اولاً از اینجا به داخل برویم و بعد مواضع اعلام کنیم (چون عملاً زمانه از آنچه که در اینجا لازم دارد خواهد بود). ثانیاً هر کردن و بعد نوشته تحلیلی تری را بیرون دادن هم با شرط فعلی ما سازگار نیست.

۲- در ارتباط با دلایل ترف و از آنجا که کار تدوینی ای درباره موضوعات اعلام مواضع صورت گرفته است، میتوان در زمانه نوشتاری (در لایحه اول زمانه بندی که مناسب هم باشد) دست به تهیه یک اعلام مواضع تحلیلی زد. بنابراین صلاح کار در این است که جمع بندی تجارب را به بعدتر موکول کنیم و تحلیل‌های عمیق تری در دستور قرار بدهیم برای آئینده.

● ارتباط با گروه‌ها: برای ارتباط با گروه‌ها و حوضینه مادر این مرحله این است که اولاً حفظ کلی

حرکت و
با گروه‌ها
مواضع
مستند
دیگر
مبارای
● لایحه
اساسنامه
مورد
● البته با هم
● ساز
شاید نتوان
خارج از
نسبتاً با
۱- قرار
بازی
استفاد
هدف ما
۲- مشا

حرکت سازمان را برایشان تشریح کنیم، مواضع اشتداری خودمان را نسبت به گذشته در رابطه با گروهها و یا هرگز در مورد شخص در نشست ها و یا ارتباطات هاروسن کنیم و بالاخره اینکه از آنها مواضع انتقادیشان را نسبت به عملکردهای تسلیلاتی... و غیره گذشته بخواهیم.

مسئله این ارتباطات به موقع شخص و گروههای شخص موکول شد، و ارتباطات آنها در گذشته کمترین حاصلت با رفیق... به عهده رفیق (ج) بوده است. در مورد اینکه مثلا خط ما برای جنبش دانشجویی چیست؟ دیا... تصمیم بخشی نداشتیم و آنرا به بعد موکول کردیم.

● اساسنامه: کار روی طرح اساسنامه به عهده رفیق (ز) قرار گرفت. با این توضیح که اساسنامه سیاست در چارچوب معنای همین شور و یا وظایفی که برای خود قابل خواهد شد طرح و مورد بحث قرار گیرد. بدین معنی است که اساسنامه معنی، اساسنامه دائمی تسلیلاتی نخواهد بود.

(البته ما این معنی نیست که همه برادران در آئینه بخواهند عوض شوند).

● سازماندهی ثبوت، رفقای خارج از کشور:

شاید بتوان این عمل را سازماندهی تلقی کرد. بلکه فقط بطور عمده میتوان تصمیم نحوه ارتباطات رفقای خارج از کشور با شور و یا نامگذاری شود. زیرا ما در این سازماندهی، آنچه که برای تک سازماندهی، نسبتاً پایدار لازم است، انجام ندادیم و اصل حرکت را بر این محور قرار دادیم:

۱- قرار دادن هر چه بیشتر رفقای خارج از کشور در جریان تحول تک ساله اخیر و تک با این روشها برای جریان عقب ماندگیهای ناشی از در بودن از جریان تحول داخل، و کوشش برای استفاده از نیروهای فکری و عملی این رفقا در جهت ثبوت جریان انقلابی. که این مهمترین هدف ما از این سازماندهی ثبوت تسلیلی می دهد.

۲- ساخت هر چه بیشتر روحیات و طرز فکرهای رفقا در این مدت (به نسبت زمان در بروردگی)

در مورد این سازماندهی موقت ما را نیز باید یاد آوری کرد که با توجه به اهداف فوقی ترکیب کلاس ها همان ترکیبات قبلی (به معنی تقریبی) بوده است، با این تفاوت که بجای مسئولین سابق، هدایت جریان آموزش و کار این رقابله عهده رفقای مسئول شورای قرار گرفته است. بر همین مبنا کلاس های رقابله مشخص شده و تکرار شده بعد از نشست مجدد در نظر به مرحله اجراء آید.

و حائث دلیلی که بنظر می رسد در حول این مدت انجام آنها ضرورت نیست و شورای میبایست در مقابل آنها موضع گیری کند، عبارتی از:

برخورد به انتقادات رهبری :

اگر چه بحث مستحقی روی انتقاد از خود رفقای مرکز نیست صورت گرفته است، ولی رفاغمو ما بر این عقیده اند که این مواضع در بعضی جاها، ابهاماتی دارند (مثلاً اینکه اساساً انتقاد از خود در بین رانف اراگان کافی، نادرست ... هم سخنان نمی گردد به حال در میان همفکرانهای پیش دارد) که باید برداشتن شود و توجه های سازماندهی در بعضی آنها تکرار بشوند. بدین لحاظ قرار بر این است که در مشاهدات و مسئولات و ابهاماتی دارند، یادداشت کنند و در رینیق (و د) بدهند. رینیق (و د) مسئولیت تنظیم این سوالات را، عهده دار خواهد بود.

● مسئله رقابله (ب. ز) و (ک. ب. ا) :

پس از صحبت ها در مورد ضرورتی بدون پاسخ به نامه این رقابله دشوار، جمع باین نتیجه رسیده مسئله این رقابله در دستور قرار دهد و در نشست دلیلی موضع شورای در مقابل (ب. ز) و (ک. ب. ا) مشخص شده و طی نامه ای تحلیلی از مسائل و اشتباهات شان در اختیار آنها قرار گیرد. کار در این رو، نکته این نامه و جمع بندی نظرات جمع راجع به این دو رینیق به عهده رفا (ی) و (ه) قرار گرفت

دروس
بانتوان
تعداد
از رینیق
پاسخ
مجموعه
توجه
نتیجه
خود این
میکنیم
نظر
نسبت به
شود
در اختیار
می بیند
نژاد
گوشه ای
بحث ها
در

در سبب مطالبی که بطور کلی در مورد (ب. ز. ر. د. ک. ب.) مطرح شده اند هستند.

- با توجه با اینکه اصلی ترین دلیله ما، تدوین اعلام مواضع است، حل مسئله این رفتار را به
تعداد اعلام مواضع موکد می کنیم و اینها فعلاً در همین وضع موجود باقی باشند (طرح سوال
از رفیق (ج) - این پیشنهاد کمی از رفتاری است)

- پادامخ به مسئله این رفتار و نامهای که به دستور نوشته اند، اگر قرار باشد کار زیادی بیرون بیاندازد -
حجم وقت هر دو آن بگذاردیم، باید به بعد موکد شود (پیشنهاد رفیق (ج) و (د. و. د.)). در همین ابتدا،
توجه کنیم که از بروز دعوت های مربوط به این رفتار در روز فرد، عسای سازمان (خارج) ما این
نتیجه می رسم که اولاً رفتاری اینچنینی و عسکارتان از تبلیغات نادرست پاک خواهد شد. ثانیاً
خود این رفتار پیدا شدن راه حل می آید خواهد کرد. رسم بیان دیگری ما مسئله (ب. ز. ر. د. و. ک. ب.)
میکنیم و از آنجا پادامخ لازم می آید که رسم (پیشنهاد رفیق (ج) - (د. و. د.)).

- نظر دیگر این است که در این هیچ جای تنگی نیست که باید این مسائل خودی دستور و از طرف رفتار
نسبت با این مسئله روشن شده و از آن تبلیغ نادرست گذشته واضح به (ب. ز. ر. د. ک. ب.) پاک
شود، این درست است که می بایست استباهات (ب. ز. ر. د. ک. ب.) را مشخص کرده و
در اختیار رفتاری دیگری قرار داد و متناسباً با نظرات آنها درخواست. و ما در خصوص این قدرت را
می بینیم که در همین شرایط هم بتوانیم با این مسئله پادامخ بدهیم، این عمل نیاز به کار حوصله
ندارد. و البته ما امروز خبری باید این مدتی را معطل کنیم؟ در شرایطی که آنها هم میتوانند.
گوشه ای از مسائل موجود را گرفته و به حل آنها کمک کنند؟ (پیشنهاد رفیق (د. و. د. و. ک. ب.) و (د. و. ک. ب.))
دعوت های دیگری جمع به این توافق کرده که مسئله این رفتار دستور قرار گیرد.

- در مورد عضویت این رفتار، نظر آنها دیگر گذاشته شده است. در این قسمت رفیق (د. و. د. و. ک. ب.)

حق سانیه ای که بین اشتداد وارد بر رفتار (الف) و (ب) و این دور رفیق به عمل می آورد، نتیجه
می گرفت که عضویت این دور رفیق نمیتواند اشتدانی داشته باشد.....

در پاسخ این نظر به این موضوع باید توجهی شد که این طرز برخورد به دست تسلیلات تبدیل خواهد
شد و اگر کسی استنباهی مرتکب شده و سازمان را ترک کرد. همچنان انتظار خواهد داشت
که بدون درک اشتباه و پذیرش آن دوباره به سازمان برگردد..... رفیق (ی) موضوع را به نظر داشته
و جمع در نشست بعدی در مقابل مسائل رفتار (ز) و (ک) (ب) مواضع خود را مشخص خواهد کرد *

● تهیه گزارش از یک ماه و نیم اخیر :

جمع می پذیرفت که ما اگر تقویم برخوردهای این مدت را داشته باشیم و حرکاتی که در آن صورت
گرفته است بتوانیم بطور خلاصه و نهیست داریم داشته باشیم، برای درک پررنگ عملکردهای
خودمان و سایر رفتارها میسر خواهد بود..... رفیق (ب) عهده دار تهیه این تقویم است.

● تحلیل تضایب یکماه و نیمه اخیر -

جمع معتقد بود، یک جمع بندی تحلیلی از نتایج این دوره و دلشهای ما و اعمال متقابل رفتار برای آسان
شدن اذهان رفتای سازمان و نیز درس آموزی و کسب تجربه از این دوره و ~~ولایت~~ برای همه ما،
لازم است. (رفیق (ر) در مدت این عتیل....)

● برنامه آموزشی رفتای خارج از کشور بطور عمده شامل این موارد است :

کند به جبران عت مماندی رفتار از جریان داخل و تعمیق اشتدادات و استنباطات آنها از طریق مطالعه

* ما در مجوز داریم به این رفتار (ب) (ز) و (ک) (ب) این حرف از صدر و طائف مان آور داریم :

نگ به این رفتار از درک بیشتر و هم جنبه استنباهی که مرتکب شده اند، و نیز تقسیم این موضوع که اشتباه حرکت این رفتار یک است

و از وجه مختلف محور ششمی ناشی شده است.

شیراز
رضیانه
۲- طرح
مردی از
کار و
۲- پیشنهاد
درک این ها
۴- هدایت
در نوشته
نت
موضوعات
بحث
بحث
رفیق (ج)
حائی داد
ملاحظات
را مرقا (ا)
۲- بحث
رفیق (ز)

نشریات و نوشته های داخل و فرارها و بررسی مسائل اینجا، کمک هدایت بهای مسکن
و نصیحت جمعی .

۲- طرح و بحث پیشنهاد مابرای سیستم رهبری تسلیلات و صحبت حول جوانب آن و نظر
خواهی از رفقاً که این موضوع بصورت کتبی در اختیار تمام رفقاً قرار خواهد گرفت که خیلی بی مشورت
کار و نخره ارتباط و..... ما را نیز مطرح خواهد کرد .

۳- پیشنهاد برای اساسنامه تسلیلات در چهار جنبه و ظائف سازمان که رفقاً خارج
در کلاس ها و یا کتبا به شور در این زمینه کمک خواهند کرد .

۴- هدایت انتقادات و خارج کردن آنها از اشکال فردی و پراکنده و کمک به انسجام آنها،
در نوشته ها و نظرات تحلیلی

شماره ۵۷، ۵۴
موضوعات:

بحث سازماندهی - بحث مربوط به گزارش رفقاً (ز) و (ج) از کلاس ها در هفته بود
۱- بحث سازماندهی :

رفیق (ج) درباره تغییر ترکیب بعضی کلاس ها به منظور پیشرفت امر آموزش بعضی از رفقاً پیشنهاد
هایی داشت، اما با توجه به جوانب دیگر قضیه و اینکه ما مستوییم در این دوره موقت نباید برخی
ملاحظات (که برای کمی از رفقاً ضروری بود - وضع بدو) از این تغییرات صرف نظر کنیم، این تغییرات
را موقتاً لازم ندیدیم و به بعد موکول شد .

۲- بحث مربوط به گزارش رفقاً

رفیق (ز) استکلاً را که رفقاً (ب) و (د) در برخورد هاستان به ما، خود متوجه شده و عمند

تاییدی که آن رفتار این حرکت خودشان گرفته اند، اولاً: مبارزه با تضاد فرعی (ما) در هاکردن تضاد اصلی (الف).

تاییداً: مرزبندی با تضاد های فرعی، جریاً که قبلاً روی آن کار شده و بیابگاه خود را پیدا نکرده است..... و نهایتاً مرجح میشده که این رفتار گاه دچار اشتباهات خورد و ریزد لری نیز می گسسته اند (مثل بچ لری).....

خلاصه سئوالاتی که رفتار از رینق (ز) بر میدهند و نیز چکیده و ماحصل بحثها این است: سئوالها: آیا بنظر رینق (ز) عیب کار این رفتار این بوده که روی نظر انسان کار نکرده اند یا، اینکه اصلاً حقایقی در گفتار و نقطه نظر انسان نبوده است؟ پاسخ رینق باین موضوع این است که آنها روی نظر انسان کار نکرده ای نکرده اند.

اگر این رفتار تضاد فرعی میدانستند چه دلیلی داشت که در مقابل این جریان استیادگی کنند؟ رینق (ز) متادمت این رفتار اینقدر گرفته است، در حالی که بنظر سایر رفتار دلائل بسیار وجود دارد و مآلتهای مشخصی هست که استیادگی این رفتار در مقابل نظرات جمع (به عنوان

* یعنی از مرزبندی استیادگی رفتار بنظر اکثریت ماسند ممانعتی خارج برداشته رفتار (د و ب) سعی داشته اند که اولی برست بیاد و زود

دستی که به موضوع عدم اعتماد کرده که سازگار بر ضرر و محبت نشینی نرود و در واقع این سکت یک بخش مهم از تلاش آنها در آخرین مرحله مملووت آنها بود. رینق (ز) این محبت نشینی را در محبت نشینی ممانعت از سکت میخواست. نهایتاً: مقصد بهره که این رفتار قبل از آمدن با شکست بود شوفر و قبل از آمدن با اعتماد کرده بر ضرر کردند صلاح را در این دیدند که سنده ممانعتی را بر اثر ضرر شاخ فتنی بیامند. این نظر رینق مورد قبول همگام از ممانعت و در نظر رفتار دلائل مشخصی بر اثبات این سکت داشته

تاییداً
نتیجه
که بدین
نظر
آنها در این
صحن
که در این
به شکل
نشان
باین معنی
سد و ما
غریبیت
جمع نیست
رفیق
مورثیت
خواهیم
بر خورد
جریانها
تقدیر که

عاصی‌هاں لوده، لای سازما در راجل و بعد از عمل سازنام (نشان میدهند

نتیجه اینکه از نظر رفتار (بغیر از رفیق (ن) اشکال برخورد های رفتار (و) (د) در این نسبت
که بدین معنی دست به تبلیغ نقشه نظر ایشان زده اند، بلکه اشکال در این نسبت که این رفتار اصولاً
نقشه نظرات و اهداف اخراجی ای داشتند و شیوه عمل شان مسلماً با آن محوری ملکی و ایراد لورزی
آنها در ارتباط مستقیم قرار دارد.

صق صحبت ها که رفیق (ز) با رفتار (ج) و (ه) داشته است، خودش محبوس با این نتیجه رسیده
که در این مرحله نمی بایست دست به همکاری با آن رفتار بزند. یعنی در واقع رفیق (ز) نیز انعقادش
به شکل و شیوه عمل است، نه در اشقی که به سمت یک جریان عقب مانده و اخراجی از خودش
نشان داده است. سایر رفتارها بر این عقیده اند که عیب کار رفیق در گرایش نادرست او است
با این معنی که رفیق برای "تجدیل قدرت جمع" به همکاری با این روش های پرداخته است که عملاً
سد و مانع حرکت جمع هستند و گنارشان (که باید سازنام را در میسوم) پاک کردنشان (که در دست به
غریبیت و تبلیغات و رقابت در مقابل نظرات جمع میزنند و به هر چه سعی در تنگ کردن اشکالات
جمع میکنند هیچ کشوری و....) تناقض دارد و متأسفانه رفیق (ز) نیز متوجه این موضوع نیست.
رفیق چنین استدلال می کند: "من بدلیل ضعف هایی که در جمع می دیدیم و در متأسسینه با،
مؤکذبت گذشته با این نتیجه می رسیدیم که در آینده، در مقابل یک قدرت مطلق دیگری قرار،
خواهیم داشت که اعمال دیکتاتوری ممکنند و دیگران هم سازش می کنند و از آنجا که قدرت
برخورد با جمع را در خود می دیدیم. بدین لحاظ بنظر می رسید که می بایست به جریان یا
جریانها که در حال نقشه بستن هستند، کمک کنیم تا در مقابل این قدرت قرار بگیرند و آنرا
تجدیل کنند. اما اشتباهم نقشه در این بود که قدرت برخورد با این جمع را در خود ندیدیم و به

سئوالها

آیا این تفاوت استباه در شیوه عمل است یا در یک طرز تلقی نادرست از دو جریان تحلیل میشود؟

این موضوع می بایست در این تحلیل پاسخ گفته شود که وحدت رینق با جریان جمعی و توده ای تلقی بشیر است یا با جریان فکری عقب مانده ای که از جانب اکثریت قاطع توده های سازمانی نیست زده شده است؟ پاسخ رینق بر اساس گفته ها در بحث ها که تا بحال داشته ایم این است که: وقتی احاد و عناصر آن با اصطلاح جریان عقب مانده را با احاد و افراد نمایندگان این جریان، توده ای متاسیمه کنیم از درون آن رقما (بهر عمد و نظر رینق) (با است و گاه رینق) (ب) کسانی هستند که بجز فردی شاید صلاحیت بیشتری از بعضی یا اکثریت رضای جمع (بهر جهت) داشته باشند. بدین لحاظ و بدین انگیزه مبارزه ایوژنوریک در درون این جریان ضرورت تلقی است تا نمایندگان واقعی جریان انقلابی مشخص نشوند، پس میتوان نقطه صلاحیت جمع را بجزر جمعی پذیرفت و بعدا در فرصت کافی به مبارزه ایوژنوریک تا مرز بندی مشخص بین تمام افراد پرداخت.

بجزر بیکه ملاحظه میشود در این پاسخ نقدها بخشی از سئوال جواب داده شده و آن بخش که وحدت رینق را با این جریان یا آن جریان فردشان بدهد روشن نیست، بر این اساس ضرورتی می شود که رینق (ز) موارد اختلاف یا توافقی خود را با ما، یا با رینق (ب) ... مشخص کند. این ضرورت از اینجاست که ما در اغلب بحث ها و مواردی که بهر حال به نحوی به مواضع رینق (ب) برخورد میکنیم، مجبور به بحث های بسیاری هستیم در حالی که رینق (ز) با این تکیه میکند مجبور

به بحث
دیروز اندک
در صورت
به رینق
تقسیم با
به رینق
کزاره
درستی
رینق نظر
رینق (ز)
رینق (ب)
با این تکیه
صورتیکه
جریان را
مفلس خوا
بر خورد
رضای خا
که معاد

به بحث های بسیاری هستیم. در حالتیکه رینق (ز) به این تکیه میکند که رفقا "باز ارتقاد را داغ دیده اند و مرتب می گویند" که البته این همانطور که توضیح میزوداده شد فقط استنباط رینق (ز) است در صورتیکه نظر سایر رفقا بر این بود که این موضوعی های رینق (ز) در برابر مواضع جمع نسبت به رینق (ب) است که بحث را کشتار و پیچ در پیچ میکند. نه تلاش رفقا برای کوبیدن رینق (ب). تصمیم بالاخره بر این شد که در موارد مشخص و لازمی که برخورد می کنیم، مواضع خودمان را نسبت به رینق (ب) مشخص کنیم. و این با آئینه موکول شد.

● گزارش رینق (ج) از کلاس با رفقا:

در رشتی که رینق (ج) داشته، رفتای کلاس درباره مواضع رینق (ز) پرسیده اند و اینکه این رینق نظرات رفقا (ب) و (د) را نمایندگی میکند و خواستار این بودند که جمع مواضع خودش را درباره رینق (ز) مشخص کند.

رینق (ج) گفته است: باین دلیل که جمع ما بطور کلی یک جریان را نمایندگی میکند و ما از داخل بر اساس نمایندگی و جمعی این گروه حرکت کرده ایم، پس تفکیک در این جمع برای مسئله نمایندگی خارج جریان نمایندگی داخل را خدشه دار خواهد کرد. بنابراین صحیح این است که رفتای خارج از کشور در صورتیکه میخواهند رفتای داخل را به عنوان نماینده انتخاب کنند، بطور جمعی انتخاب ننوده و بطور کلی جریان داخل را نمایندگی کنند. اما در مورد رینق (ز) مواضع و نظراتمان را کتاباً در سطح سازمان نفوس خواهیم کرد و رفتا میمانند با ما نظرات ما از آن طریق برخورد کنند.

برخورد رینق (ج) با این کلاس را آنچه که از قبل به حال از عملکردهای رینق (ز) در این دوره در میان رفتای خارج از کشور انعکاس یافته بود ضرورت بحث پیرامون مواضع رینق (ز) را اقتضا میکند که مفاد بحث ها بطور کلی نورا مورد اشاره قرار گرفت.

۱- از رهنمای مرکزیت سابق پیوسته می شود که آیا به این جریان برای گردن نهادن به رهبری آن اعتبار دارند یا نه؟ این موضوع ضمن سئوالات و برخوردهای مابین انتقاد از خود این رفقا ... مطرح در روشن خواهد شد.

۲- از آنجا که حزب ما زمان در بخش خارج کشور حالت ویژه و فوق العاده ای پیدا کرده بود و رفقاً بطور پراکنده و نادرستی اشتادات در بیان را مطرح کرده و درباره آن سخن می گفتند، این سؤال مطرح شد که: چه راه اصولی ای برای طرح صحیح این اشتادات و جریان انداختن آنها به تصور کسب تجربه و عمق بردن اشتادات می شود پیشنهاد کرد؟

نشست جمعه ۶ مرداد ماه.

۳

موضوعات: بحث درباره استخوان بندی و مفاد اعلام مواضع - راجع به حرفهای رفیق (د) وضعیت خارج از کشور -

۱- بحث درباره استخوان بندی و مفاد اعلام مواضع:

فکرها و نظرات رفقا در این باره مطرح شد و چهار چوب کلی ای که برای اعلام مواضع در نظر گرفته شد عبارت بود از:

مقدمه - مشی هر یکی و سازمان ما عملکردهای تکلیف در سازمان ما رعلل حاکمیت آن (باز) - روزه این روزگاری (بد) (بیروم) (.....) -

۲- راجع به حرفها و آخرین نظرات رفیق (د):

در صحبت های رفیق (ج)، بار رفیق (د) ما حاصل نتیجه این بوده است: رفیق (د) قدری به:

تجدید
جریان
فرساده
رفیق
در این
مراجعه
به دست
نادره
کدام
رهبری
رفیق
رفقا
۳- در
ش
تایید
در این
زمینه
اساسی
و برای

تجسید نظر و فکر روی حرکات این مدت خودش نسبتاً نیز معتقد بوده که مواضع نسبت به جریان داخل بامدتی قبل تر تفاوت کرده است. وی سپس از مطالعه نامه راسداری که از داخل فرستاده شده است احساس می‌کند که توافقات بیشتر متباد با این جریان داشته باشد.

رفیق (د) در جواب سؤال رفیق (ج) راجع به برخوردها و فعالیت‌های تبلیغی و نادرست آنها در این مدت فعالیت تبلیغی و... را قبول نداشته ولی خود اظهار کرده است که وقتی با شکست مواجه شدیم، عقب نشستیم، بهر حال رفیق فعلاً در حال تحقیق و مطالعه بیشتری است تا بتواند به سوالات و ابهاماتی برایش از صحبت‌های رفیق (ج) دایره فعالیت‌ها و مواضع تئری‌ها نادرست آنها (رفیق ب. د.) برخورد آمده است پاسخ بدهد. مفهوم اعتقاد سنی‌ای که این رفیق به جریان فکری نوین نشان میدهد عبارت است از: قبول اجباری جریان رهبری فعلی به عنوان تنها جریان رهبری کننده.... و لامل در این مرحله از صحبت‌های رفیق نمیتوان اعتقاد و اعتماد وی را نسبت به جریان فکری نوین نتیجه گرفت. ولی اکثریت رفقا به مواضع متعادل ترویج در آینده تکیه می‌کنند.

۳- در قراری که رفیق (ز) با رفیق (ب) داشته است، رفیق (ب) درباره سازماندهی نظرش این بوده که شورای بادی اولاً؛ با رفتن مسئول قبلی این جمع‌ها مشورت می‌کند ثانیاً؛ به مسئولین مطرح می‌شد که علت برگزینی آنها و گرفتن مسئولیت‌ها ایشان چیست؟ در این باره قبلاً رفیق (ج) پیشنهادی داده بود که قرار شد با رفیق (د) نیز در این زمینه صحبت کند، و فرصت مناسبی دست نداده. از طرف دیگر ما معتقدیم که تفسیرات اساسی‌ای در سازماندهی اینجا صورت نگرفته و مطلب دیگر اینکه این ترکیبات فعلاً موقتی و برای مدت محدودی هستند. جمع باین موضوع معتقد است که بهر حال باید برای یک

تشارماندهی و اتسی (یا برار) نزارش این رفتاراج به کلاس هائیشان خواسته شده و نظر خراهی،

۳- مشورت در این زمینه ها، به حال صورت خواهد گرفت.

در مورد گرفتن مسئولیت ها هم که بهر حال روشن بوده است و بعضی رفتار به شکل بوروکراتیک
آن را اشاره میکردند، بدین معنی که نظریتی (ب) در شرایطی که اینها مسائل روشنتر عدم ضرورت
انتای مسئولین قبلی در مسئولیت هائیشان هست، وقتی باز هم خواستار عملی سیستماتیک این
مدارج سازمان میشود، مشکل بوروکراتیک آنرا منجلی میکند.....

۴- در مورد وضع تماس ها:

مشورا قبل تصویب کرده بود که تمام بین رفتار بهر آزاد، برای تبادل نظر و تحقیق.... و در جریا
تزار گرفتن بیشتر و... فعال باشد و هر رفتی که تقاضای ملاقات با رفتارهای شرکت کننده در،
مشورا را داشته باشد، ملاقات بلا مانع است. در شرایط حاضر که میبایست اوضاع سر و نما.
مان درست و حسابی بگردند و نیز طبق سازماندهی جدید، رفتارهای مشورا به مسئولیت کلاس ها را
عهده دار شده اند رعایت این تصمیم دیگر ضرورتی ندارد و در ملاقاتها میبایست بر اساس ضرورت
و از کاتال مسئولین ترتیب داده شود. این تصمیم به تمام رفتار ابلاغ خواهد شد.

۵- موضوع دیگری که از جانب رفتی (ج) مطرح شد این بود که انتقادات مسئولین گذشته آیا،
باید در شرایط فعلی مطرح شود یا نه و چگونه؟

طرح موضوع بدین علت بود که بهر حال از آنجا که در شرایط فعلی تمام انتقادات، تحت بررسی
و مقایسه قرار گرفته اند، این انتقادات مربوط به مسئولین نیز شاید با استی در همین ایام طرح
شود، و الا در مورد اینکه در آینده این انتقادات را باید طرح و بررسی نمود، هیچکدام از رفتار حرفی
نخواستند. این موضوع قابل ملاحظه است و میبایست در آینده نزدیک بنا بر ضرورت آن.....

بدان
۶- در
(ه)
رفتاری
روی
این
صورت
۷- سوا
داخل
چارج
تصمیم
های
نشد
موضوع
مسئله
به انتقاد
نشد
در رفتار
کرد

بذات پاسخ گشت

۶- در ارتباط با نشست قبلی و صحبت‌ها که بر سر مواضع رفق (ز) و سایر رفق داشتیم، رفیق،
(ه) مطرح کرد که ضرورت مرز بندی ما و تعیین موارد اختلافات بشرحی می‌رسد و بهر حال رفیق
(ن) با سبب به سؤالاتی که قبلاً در این باره طرح شده و یا مطرح خواهد شد پاسخ بگیرد. همه رفق
بر روی این موضوع توافق داشتند و رفیق (ن) شکل طرح و شیوه عمل را خواست، بالاخره در
این باره با این جا رسیدیم که در موارد مشخص بی باسیت این مرز بندیها روشن شده و،
صورت بگیرند.....

۷- سؤال مطرح در نشست عبارت از تمرینی حلونهی سازماندهی خارج کشور بود. سازماندهی
داخل به برگشتن ما موکل خواهد شد و در خارج از کشور..... بنابراین اولاً قرار شد راجع به
چارچوب کلی سازماندهی داخل و خارج بحث شود و مشخص در مورد سازماندهی خارج،
تصمیمات لازم گرفته شود. سازماندهی و تعیین مواضع (الف) و (ب) به آخرین موضعگیری
های آنها و..... موکل خواهد شد.



نشست های ۹ و ۱۰ مرداد ماه ۵۷

ع

موضوعات :
مسئله اعلام مواضع و صحبت های رفق داخل - سازماندهی خارج - رسیدگی
به انتقادات رفق (ب) و (الف).

نشست اول :

در ارتباط با تلفنی که به رفق داخل زدیم (شنبه ۵۷) و اصراری که رفیق برای رفتن ما داخل می-
کرد و نیز در ارتباط با مسائل متلا به نهای بن رفق خارج از کلاس صحبت ها شده بود که،

تسلیل نسبت را، باصافه موضوعات دیگری که باید مورد بحث قرار داد ضروری مباحث
رفیق (ه) برنامه ای را که ما برای اعلام مواضع و سایر کارها قبلاً طرح کرده بودیم با توجه به
صحبت های رفقای داخل و نیز مشکلاتی که داشتیم، قابل تجدید نظر دانستیم و معتقد بودیم
ما باید مجدداً این نظر بررسی کنیم آیا با توجه به تمام جنبه های کار، باز هم می بایست طبق برنامه
قبلی به تهیه اعلام مواضع بپردازیم؟ همچنین نظر رفیق بر این بود که رفقای داخل در حال
حاضر با مسائل جدیدی مواجه هستند که این مسائل عبارتند از:

مشکلات کار در داخل، بی خبری از وضع اینجا، و روحیه عمومی ای که بر کل سازمان حاکم است
و گاه نبوی بی اعتمادی هم در آن مشاهده میشود.... پس بهتر است ما در اجرای برنامه قبلی
اصراری نوزیم و به این موضوع هم توجه کنیم که ولو مشکلاتی در داخل پیش بیاید و صحبت
از تغییر نظرات و حتی بی اعتمادی هم در بین نباشد، ای بسا ضروری است که ما داخل برویم،
برای مثال این مطلب رفیق (ه) از تقصیه (ب. ز) و (ک. ب) و طرز برخورد (الف او ب)
یاد کرد و یا از تقصیه رفقای شکوائیه که اگر در آن مقاطع زمانی برخورد های درستی
صورت نمی گرفت، طبعاً وضع رفقای شکوائیه و سایرین شاید بهتر از (ب. ز) و (ک. ب)
هم نمیشد. پس مسئله مشکلات کار ولو که آن رفقا (بالقوه) قادریم باشند از پس آن
برمیآیند و کمی رفیق با تمام این روحیات یکجا جمع میشود از قوه به نفع در نیامده و کارها را
هم نمیتواند درست پیش ببرند.....

رفقا غالباً بر این نظر بودند که مسئله رفقای داخل در صورتیکه تغییر نقطه نظرات باشد ما باید حتماً
برای اعلام مواضع داخل برویم و در صورتیکه صرفاً روی مشکلات تأکید کنیم، میتوان مدتی دیگر هم
صبر کرد و آنها را نیز به این موضوع قانع نمود تا ما بتوانیم مسئله اعلام مواضع را در اینجا حل کنیم.

رفیق (ی) ملیت که مسئله اعلام مواضع ما را برای اقدامات سیاسی و شرکت در مبارزات مردم و آماده می‌کند این امکان را خواهد داد که رفقاً از این روحیه که بطور عمده عبارت از شرکت نکردن در مبارزات و نیز در خود فرو رفتن سازمانی بوده است خارج شویم. رفیق (ه) در پاسخ این نظر معتقد بود که قبلاً دست و پای ما را در انجام کارها بسته بود، آنچه که مانع می‌شد تا ما بتوانیم خود را در مشخصی از کار را پیش گرفته و جلو ببریم، عبارت بود از عدم وحدت سازمانی و نیز نبودن یک نظر واحد اکثریت در داخل تسلیلات، وی حالا که چنین چیزی ولو بطور نسبی حاصل شده است و ما می‌توانیم با اتکال به جریان اکثریت، کارهایمان را برنامه ریزی کرده و سازماندهی لازم را نیز بر اساس آن طرح ریزی کنیم، دیگر اشکال و مانعی بر سر راه ما نیست و مثلاً ما می‌توانیم کار تسلیل فلان ارگان را برای انتشار فلان نشریه، هم عرض باینجه اعلام مواضع پیش ببریم و اینها با هم مغایرتی ندارند.

جمع در ضمن صحبت می‌توانست باین نظر منکی باشد که مسئله رفقای داخل، تفسیر نظر - نظرات آنها نیست که بر آن منابا اختلافی داشته باشد. پس مسئله اگر بر سر مشکلات باشد می‌توان با اضیورت عمل کرد؛ ما تا حدودی لازم است در اعلام مواضع را تهیه کنیم، اولین برخورد جمعی باین صورت بشود: یک یادداشت را از رفقاهمه با این نودسته بدخل بروند: نظرات رفقای داخل را بخواهند در صورت امکنه تفسیر مهمی در آن صورت نمی‌گردد، رفقای با همیاینده در اینجا کار اعلام مواضع را بیابان برسانند و همزمان با این کار به استقالات رفقای (ب) و (الف) ... نیز رسیدگی شود.

اجرای این طرح کلی و تصمیم گیری بها آن موکول شد به ارباب بعدی که با رفقای داخل داشتیم و نظر خواهی از آنان و روشن شدن امکنه علت اصرار رفقای بر متن ما چیست؟

ردی انفرادی بطور کلی صحبت شد و بررشی و صحبت آنها در ادامه خود، این ضرورت را مطرح
 می کرد که ما با رفتای مسئول اینجا نیز مشورت کنیم. جمع باین نتیجه رسید که در همان روز
 ریا روز بعد، از رفتا (الف)، (ب)، (د) دعوت کرده و نظر آنها را راجع به افراد و سازماندهی
 آنها بخواهد. موضوع دیگری که ضمن برخورد به سازماندهی بار دیگر مطرح شد، موضوع اختلاف
 استنباطی بود که بین رفیق (ز) از یک طرف و سایر رفتا از طرف دیگر بر سر خصوصیات و موا-
 ضع رفیق ۴ و یار رفیق H و ۷ پیش آمد. موضوع در حد همین اختلاف با میاننده و نتیجه
 - تفری به بعد از مشورت با رفتای مسئول سابق موکول شد.

۳- بررسی اشتادات رفتای مرکزیت سابق :

در این باره، رفتا (ی)، (د)، (و)، (ه) نظرشان این بود که قبل از طرح سئوالات و تعیین
 مواضع نهائی رفتا (ب) و (الف) در مقابل اشتادات و وغیره، از آنها دعوت کنیم تا،
 رفیق (ب) با میاننده حربهاش را که در نوار مطرح نکرده بود راجع به اوج مانتره ایسم متبذل در
 (مشهد) مطرح کند و مواضع رفیق (الف) را نیز در این باره بخواهیم تا بتوانیم بکجا بررشی
 این مسائل فکر کرده و مواضع رفتا را تعیین و تحلیل کنیم.

رفتا (ز) و (ج)، خلاف این نظر را داشتند و معتقد بودند که آنچه راجع به تحلیل سیاسی
 و تئوریک مانتره ایسم متبذل در سازمان جریان داشته و نیز نمودها و فاکت های آن
 برای ما بطور محوری مشخص است و فعلاً نیازی به رسیدگی به این موضوع نیست.
 و ضرورتی در تشکیل کلاس برای شنیدن این حربها احساس نمیشود.

رفیق (ه) مکتبیت : ما در حین این اشتادات (رفتا مرکزیت) متوجه شدیم که گاهی حربها

زده شد
 صحبت
 و ماهی
 موضوع
 رفتا
 اینها چیزی
 ترجمه کنیم
 بلکه به
 این عوض
 مسئله ساز
 در
 صحبت ها
 ترجمه به
 به قضایا
 در موارد
 شخص
 می آید،
 می شود،
 نظر استاد

زده میشود که طرف مقابل آنها را قبول نداشته و مشکل دیگری مطرح میکند. و اندکی آنچه که از صحبت های رفیق (ب) میشد، بهمید، موضوع مربوط به خودکشی رفیق 29888 شده است. و ماحی تک کلام راجع به این فرد نشنیدیم (علیه غم اسید در گوشه دکانم بسیار شنیده ایم) در هر حال، موضوع مرکزیت و خودکشی 29888 مثلاً در خواسته طوری مطرح شده که با شنیده ها و تمام راجعیات مضیق نسبت. پس مسئله خودکشی رفیق 29888 مسؤلیتیش به عهده کس است؟ اینها چیزها که طرح این موضوعات را در پروسه استادی معنی لازم می کند، ضمناً با شنیده، توجه کنیم، درخواست روشن شدن این موضوع به معنای جنبه اصلی دارن با آن نسبت بلکه به عنوان بخشی از تک پروسه باید توضیح داده شود.

این موضوع از جانب رفیق (ج) قابل فکر بوده و جمع توافق داشت که فعلاً رفتار برای مسئله سازماندهی دعوت کنیم.

۴- در مورد صحبت های قبلی ای که با رفیق (ز) داشتیم، رفیق (ها) و رفیق (د.د.)، صحبت ها کردند که رفیق (ز) با آن اعتراض داشت. مسئله عبارت از این بود که با توجه به نشست قبلی، رفیق (ها) سؤالی این بود که چه راهی برای تعیین مواضع ما راجع به قضایا به نظر رفیق (ز) میرسد؟ و..... رفیق (ز) معتقد بود که طبق همان صحبت قبلی در مورد مشخص مواضع مان روشن می شود و رفتی با و گفته شد که ما همچنان در مورد مشخص بجای رسیم که ضرورت روشن شدن زیر بنای فکری مان راجع به قضایا پیش می آید، رفیق (ز) چنین مطرح کرد: سنای نویسه که آدم استادی نداشته باشد؟ هر چه گفته میشود، بپذیرید؟ اگر این نسبت و قرار بود مواضع مان مشخص شود، پس چرا تا اینجا نظر اتمان (حجاب به رفیق (ها)) را همچنینی نگردید تا ما برخورد کنیم؟.....

زمین (ها) است: رفیق عزیز، مسئله بر سر پذیرش بدون چون و چرای تو نیست، تو نظر اشتباه
 داری، نظر مخالف داری محترم است؛ کسی هم جلوسیش را نگرفته و حرف ما برده بر این بود
 که این موارد مستحق ریشه در یک طرفه فکری تری دارند که ما باید آنرا روشن کنیم. و آنچه
 را هم که تو راجع به جمعندی این مسائل مطرح میکنی، اشکاد درستی است. و ما علی رغم اینکه
 از مدتی پیش، تو مواضع مستحقیم دانسته ایم؛ آنرا تئوریزه و بدون فکر، ایم که این اشکاد
 را این بشکوه میپذیریم و حرف درستی است..... بر این اساس قرار شد که هم راجع به شیوه
 صحیح کار فکر کنیم و هم نظر امان را راجع به این مدت احیز (خارج) جمعندی کنیم.....

نشست دوم: ایام



۵

اعلام مواضع - سازماندهی خارج؛ سؤال خارج.

۱- درباره اعلام مواضع:

ارتباطی که ما بر فضای داخل داشتیم (اره) وصل نشد و از این لحاظ بدون اینکه لازم بدانیم خبر
 گیری از رفتای داخل عامل مهمی در تصمیم برای ماندن (اعلام مواضع در این (خارج)) و رفتن (اعلام مواضع
 در آبی) تلقی کنیم، صحبت را بر سر ضروریات سازمان و اوضاع داخل بصورت کلی پیش برده و
 باین نتیجه رسیدیم که بهر حال اعلام مواضع در داخل صورت بگیرد. زیرا که ما قبلاً هم باین
 نتیجه رسیده بودیم که اثر رفتای داخل مسئله مشکلات را پیش بکشد. بهر حال موضوع
 قابل توجهی است و باید با اوضاع هر چه زودتر رسیدگی شود. روحیه رفتای داخل،
 مسئله در حقیقت چند علت می شد مورد ارزیابی قرار گیرد؛

یکی اینکه احتمالاً نظرات جدیدی بصورت کلی مشکل گرفته باشد که این با توجه به مجموعه شرایط

و عوامل امر بعبیدی نظیر میرسد. دوم اینکه برخی جریانها، افراد، مخالفتها بطور کلی
 داشته باشند که بهر حال رفقای داخل برای پاسخگویی با آنها فقط تنها علاج برادر رفتن ما،
 میدانسته اند (تغییر کرده شده است.....). سوم اینکه: روحیه کلی رفقا بدلیل بی خبری از اوضاع،
 اینجانب نیز مشکلات کار در داخل و احیانا مسائلی که برخی افراد یا گروهها..... بوجود میآورند.....
 ... و غیره، طلب می کنند که ما داخل رفقا و در کنار هم دیگر به حل این مسائل بپردازیم و در همین
 حال رفقا از آنچه که در اینجا گذشته است وی گذرد، مطلع شوند..... نظر آخری ما،
 مجموع اوضاع و احوال خوانائی داشته و مورد قبول بود و ضرورتاً جمع باین نتیجه میرسد
 که بهر حال، باید باین نیاز و ضرورت پاسخ گفت و راه اصلی آن رفتن داخل است.
 اما رفتن داخل برای جلوگیری از افتادن بدام حُررد کاری. برای جلوگیری از انلاف وقت
 بظاهر داشتن یک حرف مستحسن و چارچوبه بسته..... می باشد بصورت برنامه ریزی
 شده و..... با دست بر صورت بگیرد. بدین معنی است که اگر در داخل بمقامتادی جدیدی،
 مشکل گرفته بود و یا بهر حال جریانی خلاف آنچه که، دیده می شناسیم بوجود آمده بود،
 با ضرورتاً بآن برخورد خواهیم کرد. بدین معنی است ما باید این جریان مخالف (اقم الی) را هم،
 شناسیم و در صورت لزوم با او هم مرز بندی کنیم..... و در غیر اینصورت هم نیاز به هم بررسی
 و برخورد یک یک رفقا به اعلام مواضع نخواهد بود، پس برای هر چه سریع تر شدن این قضیه
 و شگافش رضای ماسالعی که ما را اند خود فرو کرده و امکان خروج از آن را نبیند دهد. بدینطور
 قاصع وارد عمل شد. هدف و بخش این اعلام مواضع یکی از آنهاست که ابتدا ما را برای
 تسلسل این چارچوب مستخدم (در صورت لزوم یافتن رسوم نرم شود) و بیان بخشیدن به این
 دور و تسلسل یاری خواهد کرد. جمع معتقد بود که مسئله اعلام مواضع اشکال اساسی و عمده ای

وجود نخواهد آورد، اما موضوع اساسنامه چندینگونی است. که احتمال برخورد نظرات را
بیشتر خواهد کرد. ما باید اساسنامه ای تنظیم کنیم که با روح و محتصات تسلیلات در این مرحله
خرانائی و انطباق داشته باشد، بدین است ما با کسانی که بر سر این اساسنامه و ~~تسلط~~
~~تسلط~~ یا پس از بحث های منطقی و اصلاحات و تسلیلات و ... بتوافق نرسیدیم، ما -
طعمانه مرزبندی خواهیم کرد و هم اکنون بحث روی این شیق نصیه ضروریست.

نتیجه ^{بنا} نهایی عبارت از اینست: ما به هر حال هر چه زودتر بداخل خواهیم رفت، تهیه مسن
مقدمه اعلام مواضع تا حدود: از روز دیگر همان چیزی است که یک یاد و نفر از رفقا اگر با خود
برده در رفقای داخل را در معرض آن و تمام جریانات اینجا قرار خواهند داد، در این فاصله،
مقدمات سفر رفقا فراهم خواهد شد. رینق سوم هم همزمان و یا با قدری تأخیر (سینه به ضرورت اینها)
حرکت کرده در رینق مسؤل خارج از کشور (که طبق تصمیم جمع به محل می آید) می آید از اجتماع باشد (با
رینق (ج) برای رسیدگی به سایر قضایای باقی می ماند. پس از مدت کوتاهی رینق (ج) نیز بداخل
خواهد رفت. سن اعلام مواضع (فصلی) در معرض برخورد جمع های مسؤل قرار گرفته و در
اولین فرصت بدون دفع الوقت برای انتشار آماده می شود.

رفقا طبق وظائف تعیین شده در طول مدت امامت در اینجا باید این برنامه ها را اجرا
کنند: تهیه (الف) چارچوبی از اساسنامه - کار روی جمع بندی این مدت اخیر (در فاج)
- مشخص کردن وضع (ب. ز) و (ک. ب) - پیش بردن مقدمه برنامه کلاس ها - استماع
اشتراک از خود رینق (الف) و برخورد مقدماتی به استناد از خود رفقا (ب) و (الف) از طریق
طرح سئوالات بدین است: بنهای برخی کارهای ضروری، تهیه کارها که مستوا -
نزد در داخل ادامه پیدا کنند، به هاجا موقوف شده و اولویت را به حرکت رفقا نسبت

داخل
ری
سار
اهدای
اقت
مکاری
دیگری
سای
کامیون
رینق
رینق (ج)
به شرایط
رینق (د)
رینق (ک)
الکلی
رفقا
سبب
السنه
سبب

کاربری رفیق (دو) در فضای دیگر همچنان که تجارب اوست کیبوری از این لحاظ پیش سایر
نهائیا نظرش این بود که خودش متواذعه در مسئولیت اینجا استود.

رفیق (ه): رفیق در این مورد سلیقت بطور کلی نظر خاصی ندارم ولی رعیت من بدخل بیشتر از
خارج است، مشاهیرن صحبت از رعیت نیست و وظیفه تسلیلا مطرح است، من دقیقا نظری
ندارم. اما این موضوع مردوسی است که تجربه زیادی هم ندارم و از این لحاظ در حالیکه این،
مآثر قابل ملاحظه ای هم هست، رفیق اگر حجت دارد و من معبر و داخل را برای خود تر -
صبح سیدم.

با داشتن این صحبت ها، بالاخره نتیجه نهایی فکر گذاشته شده تا در نشست بعدی یکی از
این رفیقا تعیین شوند.



نشست دوشنبه ۵۷، ۵، ۱۶
موضوعات:

۶

راجع به اساسنامه - سازماندهی خارج - ... - مسائل قابل فکر

- ۱- راجع به اساسنامه: بحث امروز درباره اساسنامه نبود، بلکه بحث مختصری راجع به اساسنامه
- سنانه دو روز قبل صورت گرفت، که به نتیجه مشخصی نرسید و آن طریقی بود که رفقا (ز) و (ب) ضمن صحبت بر سر اساسنامه درباره وضعیت شورانظرشان رسیده بود که نتیجه گیری آنرا به
- آئینده موکل کردیم. اما صحبت امروز درباره مطالبی بود که رفیق (ب) در جلسه انتقادی رفیق
- (الف) (۵۷، ۵، ۱۵) راجع به وظیفه اش مطرح کرد که در نظر من مبوط است. سؤال رفیق این بود
- که: "جمع (شورا) برای رفیق چه وظیفه ای تعیین کرده است. آیا وظیفه وی تدوین اساسنامه خود ...
- است یا کار روی اساسنامه به کمک رفیق (ز)؟"

در همان جلسه به رفیق پاسخ داده شد (از طرف دبیر انجمن رفقای سوزا) که این امر (کتاب) در
این نامه به رفیق (ز) از جانب جمع به عنوان وظیفه ای برای رفیق (ب) تلقی نشده و فقط
بحث بر سر مشورت و همکاری بوده است که مورد درخواست رفیق (ز) بوده و جمع با آن
موافقت کرده است. بنابراین پاسخ مستحق این موضوع در دستور بحث امروز بود که
ذیلاً بدان می پردازیم:

اکثر رفقا معتقد بودند که صحیح این است که رفیق (ب) به کار تدوین استاد از خود و نیز طرح
اشاداش نسبت به جریان اشغالی "بپردازد و وظیفه او فقط همان خواهد بود و رفیق
(ز) مجاز است که در این زمینه از او کمک بگیرد. صحبت رفیق (ز) بطور خلاصه این بود که
ما می باسیم از تجربیات تسلیلاتی رفیق (ب) در زمینه تهیه اساسنامه استفاده کنیم. بجای
که باعتبار شرکت در یک بیروتیک و باعتبار مبارزه با خرنهای مایه دست آمده اند. در مقابل
این صحبت، صرف نظر از صحبت های رفقای دیگر که در طی بحث ادامه داشت، رفیق (ج)
چنین مطرح کرد: "از آنجا که بن فرد و مسئولیتش می باسیم وحدت وجود داشته باشد،
از آنجا که بجای مورد اشاره رفیق (ز) تجاری هستند که بر پایه سیاستهای گذشته و فقط
نظرات گذشته ~~کتاب~~ کتب شده اند، از آنجا که فقط نظرات جدید فقط و فقط خودش قادر
خواهد بود که اساسنامه و تسلیلات مربوط به خودش را مستحق کرده و بوجود آورد.....
از آنجا که رفیق (ب) با این جریان واسطه نیست و اساساً روح تمام نظرات این جریان را درک
نکرده است، نباید و نمیتواند در تهیه اساسنامه برای تسلیلاتی که بر این پایه حرکت خواهد کرد وظیفه
ای داشته باشد." (نقل به معنی و استنباط)

سایر رفقا نیز در این زمینه صحبت ها داشتند که برنده نظرات رفیق (ج) بود و رفیق (ز) در

این زمینه علمیم سگرت خوردن مستحق این را نکرده در ضمن صحبت درباره وطنه رفق (ب)
و اینکه این رفق چنین وظیفای عهد دارند شود، به موضع نامه ای که رفق چند روز پیش نوشته
بود اشاره شد و اینکه رفق در این نامه موضع ایور تو بیستی ای گرفته و علمیم اینکه نخواهد بود
ما باید از موضع اشکای بیچاره است و قبول معروف "وایم بهر یا تر از ما در سنده است".

رفیق (ز) صق اظهار خودیش این نامه را خواهد بود و تر شد که برای برخوردی با آن این
نامه خوانده شود. ربه رفق (ز) توضیح داده شد که در عنوان رابط این رفق قاعدتاً بیست
این نامه را میخواند که بهر حال مطالب مواضع طرح این نامه قابل تفکر و بررسی است که بهر حال
از کل برخورد های رفق (ب) در این دوره نیز منصف و فخر ایم است.

رفیق (ج) در ادامه این صحبت ها اینکه آیا رفق (ز) باید رابط رفق (ب) باشد یا نه؟ اشاره کرد
و در آلتش را نیز توضیح داد: "البته ارتباط فعلی رفق (ز) با (ب) امری است که نیز باید در
نظر داشت که ادامه کار و نیز سیاست مادر این گونه مورد چه باید باشد؟ مادر این باره به این مسئله
توجه می کنیم که هر دو از ارتباط رفق (هر رفق) با (ب) (به هر رفق) در چنین مواقعی عبارت از

این است که به رفق (ب) کمک شود تا به اشتباهات و انحرافات نقطه نظر اش بی برده و خود را
همپای جمع (سازمان) به پیش ببرد. بدیهی است چنین رایجی میبایست روح اشتادات و
اشتباهات گذشته را درک کرده باشد. و نیز اشتادات رفق (ب) را هم دیده باشد تا بتواند
دخو صمیمی در آن کند. بدین لحاظ و با توجه به آنچه در مجال اتفاق افتاده، یعنی بجای اینکه رفق

(ب) مواضع اش به مواضع نقطه نظرات ما نزدیک شود، همواره ماصله بیشتری گرفته است،
سهل است، رفق (ز) نیز پیش از پیش از جمع دور شده و با نزدیک شده است.

در چنین شرایطی مسلماً رفق ما نخواهد توانست. در این رابطه رفق (ب) در صحت درک اشتاداتش

کند کند. (نقل به معنی دستباز).

رفیق (ه) در این باره گفت، با اعتمادین با توجه به اینکه مادریک بر خط صورت (و) و (ج) به سری برسم، وصل ارباب رفیق (ب) بوسیله رفیق (ز) استگالی ندارد و در داخل مای با نسبت رفیق دیگری را در این رابطه قرار بدهیم.

رفیق (ز) در این میان و نیز در بین صحبت هانظر کلکی نظرش این بود که برخورد نسبی سیاست های گذشته را احیا میکند. برای جمع این نظریه روشن بود که این صحبت و با ترجمه به اشکالات مستحقی که در وقتا کردند. این موضوع بطور روشنی از جانب رفیق (ه) چنین مطرح شد که ملود رفیق (ز) از احیای گذشته نیست که ما بدلیل تفاهم رفیق (ز) با رفیق (ب) خیال داریم که رفیق (ز) از این امر آگاه باشد که گفته در رفیق (ب) را بصورت داشتن موضع اشتادی انزوله کنیم. این حرف مورد تأیید نسبی رفیق (ز) قرار گرفت و در ضمن صحبت حیدرین بار نیز بیان اشاره کرد و اما با حال خطاب و قضا این موضع بخوبی بسیار روشن و مستحقی توضیح داده شد. بازم رفیق (ز) مستحفاً بر همان نظر خودش ایستاده و جمع را همچنان با دهری گذشته مناسب کرد.

توضیح رفتار معجزات عبارت از این بود که ما تقویض را با رفیق (ب) را باید در یک مجموعه در نظر گرفته، در نظر بگیریم که ما در قبال این تقویض را با (که بر هم رفیق (ز) انزوله کرد) رفیق (ب) است) به اراکه نظرات رفیق (ب) مبادرت کرده و هم در معرض آن قرار خواهیم داد. و اناللهی بها، موضوع را در ایجاد دیگرش نیز در نظر میگیریم. این ارباب در حالتیکه هیچگونه محل تسلیلاتی و ایندولور یکی از این برایش میتوان قائل شد، فتو عبارت از یک برخورد لیبرالی خواهد بود، بدین است که توافق نظرات از کمال تبادل نظرات تسلیلاً نیز میتواند صورت بگیرد در حالتیکه عدم توجه به اصول تسلیلاً آید دولور یکی در وحدت حللانه بلکه در بین این تقویض را با خواهد بود.

است. نهایتاً کار راه یک علی است. اگر در دست راستی هدایت خواهد کرد. زیرا که رینق ما زان در حال حاضر در میان شرکاء علی است. نسبت به جمع قرار گرفته است که هر چه از هر دو به نفعی (راجع به رینق) ... (برداشتن نفس نموده و بخوری آنرا و در نه جلوه میدهد که بتواند بهمت، سرگردانی و اعمال و کلیات در راه ما برود. و بی رینق (زا و انش رینق (ج) دارد جلسه هشتم، مذاکرات* (مضمون در زان) و این در اینک در مصیبت های بین رینق (ج) و **و** حالت موانع (ب) را انگیزد و مدام به توضیح در اینها میپردازد. رینق بر میگردد. راجع به "خودش از جانب رینق (ج) میگردد، جامع است که بعضی روابط رینق (ب) را (به بیان دیگر) قطع ارتباط رینق (زا و رینق (ج) را) حل تر از این که ... و گنار زون نوری که اتفاقاً دارد نخواهد بود.

موانع نادرست رینق (زا) **ضعف** ناشی است از هر دو از روی اعتماد ماضی در همین بیان ساده آنها میسر است به موانع و نظراتش بی برد. ما بدون اینکه توانست باقیم به نظر مستحق در این باره بر میسیم (عبارت است که عبارت بود از اختلاف در فهمی نظر ما و رینق (زا) نسبت به رینق (ب) و یا به بیان دیگر نسبت به اشتادات و در گذشته مشخص بودند ... (بحث رافع کردیم. پس از اینها رینق (ب) است: من نظرم را راجع به رابطة رینق (ب) با توجه به مجموعه برخورد هائی که از این رینق (زا) می بینم تصحیح نموده و حتی مقدم که این رینق نمیتواند و منی بادیست حتی بطور موقت، رابطة رینق (ب) باشد. زیراها تصور کردیم این رینق نه تنها در راه تصحیح نظرات رینق (ب) گمگی با و نگرفته است. نه تنها برخلاف اعتماد خودش (که به کل سازمان گم کرده است) به کل سازمان گمگی نگرفته است بلکه

* به ساعت آخر جلسه هفتم (۱۳، ۱۴، ۱۵) مذاکرات راجعه شود. بحث بین رینق (ب) و سایر رفقا (و فهمید این سمت رینق (ج) درباره مقاله خودش و موانع رینق (ب) نسبت به آن ...

در باره خودش، رفیق (ب) و کل تسلیلات استباه کرده و این طرز برخوردها به هیچ وجه نمی-
- توان به نفع سازمان و وی فرد (از نظر امری) فراهم نماید (تقریباً نمود).

بر اساس این گفته ها به رفیق (ز) پیشنهاد شد که موضوع خودش را در باره رفیق (ب) جمع،
مشخص کند و کاری که بهر حال تا بحال صورت نگرفته است و همواره در محبت ها بصورت
خود و نیز بیان شده و عملاً نصیب گیری مشخص ما را دچار وقفه نموده است، صورت گرفته
و درک و استنباطش را از موضع طرفین مطرح نماید.

در ضمن قرار شد که رفیق (ز) نظراتش را بطور مشخص و مستدل راجع بانگله ماه گذشته بر-
گشت کرده ایم (در باره می کنیم) بیان کند و بگوید که بچه دلالی ما داریم گذشته را حیا می کنیم.

۲- درباره سازماندهی خارج:

در این باره بحث در دو قسمت صورت گرفت که یکی بطور مشخص مربوط به مواضع و
وضعیت رفیق ۴ بوده و بحث دیگر بطور کلی به سازماندهی خارج برگشت مگرد که در آنها
بخوبی بازم به مسئله رفیق ۴ مشغول شد که ذیلاً میآید.

ابتدائاً ما راجع به مواضع، سوالات و ابهاماتی که در مورد رفیق ۴ مطرح است، صحبت شد
این سوالات و ... مربوط به اینست که ما راجع به رفیق ۴ نظرات مختلفی می شنویم که عملاً
با مواضع خود این رفیق تفاوت دارند. برای ما مسئله مهم در این رابطه موضوع گیری رفیق ۴
بود، در این دوره، نظر ما رفیق ۴ مشخصاً در این دوره به تبعیت از منافع و نقطه نظرات رفیق
(ب) در مقابل نقطه نظرات جریان اشتدای استیادگی کرده است و این امر برخلاف انتظار

ری که سایر رفقا (ب - د - ز - ...) نسبت به سازماندهی و مسئولیت های او دارند،
باعث می شود که ما نتوانیم او را در موضع حساسی سازماندهی کنیم. نظر رفیق (ز) در این باره

خراسه شد و این رفیق باقر الترتیب جمع مخالف بود و اعمال و نظرات رفیق ۴ را که در برخی موارد استنادی را (از همان مباحث و بیانات زکریه) هم مطرح کرده بود، معاینه یا سپردن مسئولیت بوی میدادست. سابقول کرده بودیم که رفیق بنابه دلالتی که مطرح کرده بود، علی‌رغم اینکه سازماندهی اش سمت داخل را داشت، از برای مدتی در اینجا بنگاریم تا انگال مربوطه برطرف شده. اما بنابه همان مواضع فوق ضرورت‌آمایی بادیست در سپردن مسئولیت بوی، حساسیت لازم را بخرج می‌دادیم. از آنجا که اکثر رقای جمع، راجع به مسئولیت‌های که قرار بود، باین رفیق سپرده شود، اطلاعی نداشتند.

از رفیق (ج) در این باره سؤال شد و با توجه آنکه صیغی که رفیق داد، جمع پذیرفت که مسئولیت مربوطه باین رفیق سپرده شود و در قسمت دیگر صحبت رفتی که صحبت بود در مسئولیت - لیت آموزش در نظر از رقای اینجا مطرح شد و در این باره باز هم رفیق ۴ در نظر گرفته شد، بعضی از رقاهای نهائی داشتند که ذیلاً مطرح می‌شود.

مثل از طرح این نظرات به صحبت رفیق (ج) با رفیق ۴ اشاره می‌کنیم که در آن رفیق (ج) به مواضع نادرست و دنباله‌روئی وی در این دوره اشاره کرده بودیم و استنادی را در این زمینه بوی مطرح ساخته بود که رفیق ۴ در پاسخ چنین اظهار کرده است: «من معمولاً در این موضوع می‌گیرم...» رفیق (ج) در صحبتش با وی این گفته را با عمل او در این مدت مورد اشاره است که قرار داده بود و نشان داده بود که علی‌رغم تضادهای مستحقی که بین ما و رقاب (ب) او (د) وجود دارد: ماوه داشت و این رفیق هم شاهد آن بود. باز هم موضوع داشته و مشخصاً از نظرات آنان پیروی است و می‌کرده است.

و اما نظرات رقبا: رفیق (ج) معتقد بود که مادر این دوره مسئولیت آموزش این هیجده

در رفیق
نظر کرده
بوی
در باره این
مانده است
در نظر
دارد که
این
مسئولیت
شروط
بر عظیم
سایر
سر زشت
دادیم و
است که
ماوه
است و
می‌کرده است
هیجده

در رفق و دین، رفق ۶ بسیاریم. و در این زمینه به برخورد جمعی تکیه داشت و نیز به اینکه معانی
 ندارد که وقتی مثلا غیر عضو داریم و سه نفر مسئول، بیاییم و در اساس هر کدام در رفق مسئول نسیم
 ولی فرد این میان مسئولی نداشته باشد. رفق (ها) این نظر را قبول داشت و معتقد بود که ما اثر
 درباره این رفق ایجاب داریم، اگر با اشتاد داریم که در این دوره از درک جریان اشتادی عقب
 مانده است و مواضع و بالبرانه ای داشته است، دلیلی ندارد و صحیح نیست که مسئولیت آموزش
 در این رفق را با ما نسیم. و اگر رفق (ج) به برخورد مشروطه رفق ۶ استناد دارد، هیچ دلیلی
 ندارد که ما بر عکس عمل کنیم، یعنی ابتدا مسئولیت بر عهده و بعد در صورت اصرار رفق بر مواضع نارسی
 است. مسئولیت های او را نسیم. بلکه صحیح اینست که ما ابتدا با این تحلیل های موجود از روی
 مسئولیت آموزش و در این رفق را (علاوه بر مسئولیت ششم که با او انداز کرده ایم) با ما محول نکنیم و برخورد
 مشروطان این باشد که در صورت روال تصحیحی این رفق، بعد ما مسئولیت آموزش نیز با ما
 بر عهده. رفق (د و د) نیز این نظر را قبول داشتند و رفق (ز) روی نظر رفق (ج) تکیه میگوید
 و سایر رفق را با ما از همان بابگاه که "حیث این فرد اشتاد دارد به او مسئولیت می دهیم" مورد
 سرزنش قرار میداد. رفق در این باره به رفق (ز) توضیح دادند که ما مسئولیت لازم را با این رفق
 داده ایم و بنا بر صلاحیت هایش او را در جمع هسته اینجا نیز قرار داده ایم، ولی بیشتر از این صحیح
 نیست که ما با ما مسئولیت آموزش هم با ما بر عهده، دلیلی که در این باره رفق (ها) ذکر می کرد این بود
 که: ما هر چیزی که با خودش حقی دهد تسکيلات را بر اساس اعتقاد دانش هدرت کند، مجاز
 است و باید عناصری را در این مسئولیت های آموزشی قرار بدهد که بتواند آموزش ها را اصول
 * با این توضیح باید توجه داشت که این ضمیمه در اولت همین بار هم مورد اشاره قرار گرفت که رفق (د و د) و رفق (ز)

اعتدالی ری را مغلس و مستقل نمایند. صافاً باینکه در پاسخ رفیق (ز) باید گفت که ما با رعایت ملاحظاتی
نظرات مخالف را هم در جریان مبارزه ایدولوژیک درون تسلیلاً در معرض دید همه رفقا قرار خواهیم داد
و حتی از آنرا و... افراد میخوانند در میان باشند. و آنهمی در مورد این رفیق خاص، ما باید باین
موضوع هم توجه کنیم که صلاحیتها و... دیگر ارا را نادیده نگرفته و در درون جمع که دقیقاً بالاترین
سمت اینجاست قرار داده ایم و این رفیق قضا عمل تبلیغ نشد نظرش را هم یافته است، پس
جای چه نگرانی باقی می ماند. اما در مورد نظر رفیق (ج) سؤال رفیق (ه) این بود که "مستی
بر چه اصلی و از روی چه حساب باید ماستلا از ۶ ندرجت مسئولیت ۲ نفرش را باین رفیق بسپاریم
و آنهمی اینقدر احساس می شود که اول رفیق (ج) با تعیین حدود سیاست برای این دور رفیق
(چیز که ما اصله نظرش را ندانیم)، درجه اهمیت و حساسیت آموزش آنها را کاهش می دهد. آیا
دری احساس رفیق ۴ در جمع حساب کرده و دلیل مانع کننده ای برای شرایط مشخصی که ما با
آن مواجه هستیم ارائه نمی کند و این خود آیا در آینده برای ما تبدیل به یک سیاست نخواهد شد؟
و (د) و (ی) نیز با این نظرموافق بودند رفیق (ج) در پاسخ این حرف معتقد بود که،
روی احساس فلاک رفیق تضاد نمی کند، بلکه مسئله را در چارچوب وظایف و امکانات مورد
توجه قرار می دهد. که از این دیدگاه مسئله را ماضی ترانسیسم قبول داشته باشیم و با گفته بعدی
رفیق (ج) دایره بر اینگونه ممکن است ۲ یا ۳ نفر هم در آینده به تعداد نظرات اینجا احسانه شود،
و آنگاه ضرورت می یابد که این رفیق هم مسئولیت تعدادی از این کارها را عهده دار شود،
مسئله بحث ما تعیین می کرد که کرد و برای رفیق چنین نفع شد که اولاً ما احسانه شدن دریا
سه نفر خبر نداشتیم. ثانیاً بازم در این چارچوب ماضی توانیم همین حالا برای چنان حالتی
تدارک بیابیم و مسئله را از جای نادرستی باز کنیم، این دخیته مسئول خارج در فضای جم

مربوطه است که به نیازهای خردستان پاسخ بدهند، زیرا بحث بر سر این شکل که در آینده پیش خواهد بود و برای امروز مورد ستحقی نیست ما به اتخاذ یک سیاست در این زمینه متوجه تفاوت و سازماندهی ما را تسکین بدهد و این نادرست است.

ما نباید از یک موضع صحیح حرکت کنیم و در طول راه مسائل مربوط به سخنوی که با سیاستهای ما، خوانائی داشته باشد حل کنیم و یا سیاست جدیدی اتخاذ کنیم، بر این اساس ما اگر تقاضای جمع‌حاج و مسئول انتخاب را در چهارچوب از پیش ساخته شده‌ای قرار دهیم که اساس آن مورد بحث است و ابهام دارد، اولاً کار درستی نگردیده‌ایم، ثانیاً دست و پای این رفتار در اینجا دست‌بند است..... در این باره رفیق (ز) با هم برهان تخریوش که عبارت است از "اندرای فلان رفیق که اشتاد دارد، شیوه‌های سوگند زنی و... مادر در صحبت احیاء گذشته است، امری و وزیر که صحبتاً با نام قرصیچا که ما داریم، چنین چیزی می‌توانست مورد قبول باشد ولی رفیق (ز) هم نظرات ما را نمی‌توانست بپذیرد و ما مسافانه ما را در نظر با یکبار گذشت کردیم که در دفعات قبل رسیده بودیم و آن عبارت بود از اختلاف محتوایی نظرات ما درباره سیاست‌های فعلی و اشتادات ما به گذشته و نیز به رفتاری که سخوی از درک این اشتاد عاجز بوده اند.....

در نهایت و با توجه به تناقضی که در حرف رفیق (ج) وجود داشت و در واقع موضوع را در این سخنوی و در انتها سخن دیگری مطرح کرده بود، رفیق (ه) موضوع را توضیح داده و اشاره کرد که صحبت رفیق در انتها (یعنی از سال ۱۳ زمانه‌ی مسئله‌ی کر رفیق ۶ با تعداد رفتاری مسئله‌ی) با آنچه که در ابتدا مطرح کرده بود (یعنی از سال ۱۳ زمانه‌ی رفیق ۶ مسئله‌ی کر و یک ماده صحبت وی در اینجا) نیز آنجا که حاست مسئله‌ی انتقادی که از بیگانه و نیز با احساسی که این رفیق در جمع خردش قرار داشت از طرف رفیق (ج) تفاوت داشت و در این موضوع تفاوت است که بهر حال در باره هر دو موضوع آن در بالا بحث شده و توجیه شده است.

از بحث در این مورد گرفته شد که به بعد موکل گردید. اما آنچه که در نهایت جمع (السهل) است اینست که
(ز) چون کوبا، رینق تواریکی داشته باشد روی آن وحدت داشت و از ابتدا نیز همین وحدت وجود
داشت عبارت بود از برخورد ~~مشروط~~ مشروط به مسئله رینق ۲ و در نظر گرفتن همین مشروط
بودن در دادن مسؤلیت باو.....

۳- در مورد رفتار (ب. ز) و (ک. ب. ا) :

در مورد سازماندهی این دو رینق نکتة قابل توجهی که صحبت شد، عبارت بود از نحوه مسؤلیت
دادن و توجه به مسئله مسؤلیت لکت در مورد رینق (ب. ز) و قبل از بحث سازماندهی رینق ۲
برد. در ابتدا رینق (ی) مسئله رفتار (ب. ز) و (ک. ب. ا) را در ارتباط با وظایف آنها توضیح داد که
پاسخ رینق (ج) با صحبت های تکمیلی سایر رفتار موضوع را برای رینق (ی) روشن کرد و نظرون
صحبت این بود: "ماده مسئله تقسیم مسؤلیت ها را ابتدا به فرد و نقطه نظرات وی و مواضع ر.....
این توجه ی کنیم نه به وظیفه ای که احیاناً بتواند انجام بدهد....."

موضوع این رفتار (ب. ز. و ک. ب. ا) بطور عمده عبارت از دلال یا خارج بودن آنها بود که
این موضوع با توجه به صحبت فوق موکل به برخورد ما به نامه این رفتار گردید. توضیح دیگر
مورد خاص رینق (ب. ز) این بود که این رینق با توجه به خصوصیات گذار در وصف ها کمی شود
در برخورد هایش بخوبی نشان داد، بی باسیت بگنجد بر خورد به نوشته هایش را در دستور
فرار داد تا جمع بتواند "منبت" موجود در این رفتار توضیح داده و آن مواضع فردی را بدرسی
نقد کند. سؤال این بود که آیا بخش خارج از دستور قادر خواهد بود که به مسائل این رفتار برخورد
کرده و بتواند هسته های سالم نظر انسان را تقویت کرده و نادرستی های برخوردشان را نقد کند؟
این سؤال برای رینق (ی) مطرح شد که این رینق در پاسخ آن نظرش مثبت بود و معتقد بود

که
آنها
سزا
موض
۱-
۲-
۳-
۴-
رینق
۵-
پایه
۱۷-
لکت
بوض
سینه
می
السهل
سید

که جمع بلفظ مسئل اینجا نادر خواهد بود که باین موضوع برخورد کرده و از این بیای این رقعات در
 آنجا که مناسب است استفساره شود. برخوردی به سازماندهی این رقعات در این مطالب استفسار
 شد (نامر که در استفسار بود این نیز در استفسار نام راجع گشت).....

موضوعاتی که برای نشست به فکر گذاشته شدند:

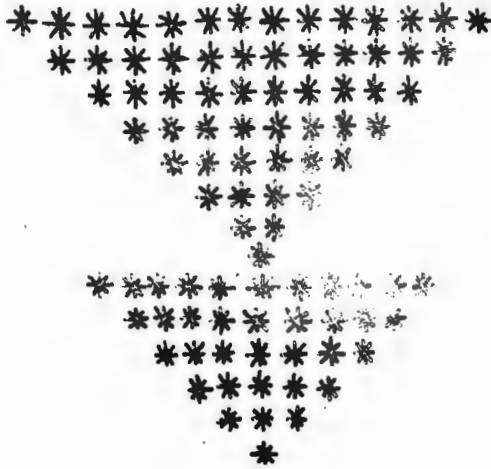
- ۱- سازماندهی ابتدایی برای رقعاتی که بدخل میروند و حلیونی بجمع آنها.
- ۲- فکر روی طرح مشورا.
- ۳- مسئله سازماندهی رفیق ۴ (از طریق تبدیل نظر با سایر رفیق جمع آگنیدشان) .
- ۴- نظر رفیق (ز) راجع به برگشت به گذشته و احیای برخوردهای سلکریستی..... و دلالی که
 رفیق بنا بر آن دلائل جمع را به این نظر مهم میکند.
- ۵- اتخاذ مواضع مشخص رفیق (ز) در مقابل وحدتش با رفیق (ب) یا با جمع.



پادری:

۱۱- حتی جائیم که در این (د) راجع به مواضع رفیق (ز) در رفیق (ج) در مورد سازماندهی رفیق ۴ در خود ما به این
 هست که این رفتار از دور به ماه و یا آنچه منسوب از آن شده: نظر رفیق (ز) از این استنباط سرچشمه صورت که جمع مقصود
 بر خود مقتدری به رفیق ۴ را در دو بطن علی خود سیاست استزد و کنار زدیم رفیق ۴ را به دلیل راستن وضع اشتراکی
 در پیش گرفته است. در حقیقت رفیق (ج) اثر به دو گفته که در شرف تقاضی و جدید است و از این با نگاه حرکتی کرد که ما
 بی نهایت به قدرت حرکتی همی تنگ باشیم و نه مستند که هر دو نفر (با کسر و مثبت) از رفتار نقطه در رابطه با یک نفر عقل کنیم
 (البته این نقطه استنباط را طرح کردیم و دلائل نظر رفیق (ز) را که به هر چه صحیح میدانیم و اگر آنکه یک استنباط را نادر است
 میدانیم که گفته در اینجا به اول آن استنباط ظاهر بودیم) . نهایتاً استهلالا رفیق (ج) اغیز در این باره در فوق بیستم، زیرا این
 (بقیه در صفحه)

دین و مذهب را عمدتاً از دیدگاه اهل بیت (ع) شرح کرده و در هر فصل در هر رساله از سینه یادگیری بحث مسوولیت کرده
در در سطح سمیات هستند که در سینه یادگیری استنباط را داشته است.



موفقاً
بعد از آن
ز جمله
مشخص
بجریان
در دایره
مقام
های هیئ
معاون
رئیس
انبارگان
اساسی
در هر
سینه یادگیری
هری
برعت
و احد
نیت

ضمیمه ۱۶

رفقا!

بعد از ارائه طرح مورخه ۸۷، ۴، ۵۷ «نماینندگان داخل» در مورد مسائل مربوط به شورا از جمله مسئله نمایندگی رقبای خارج کشور به رفا، از آنجا که ما مسئله انتخاب نمایندگان بخش خارج را (بصورتی که مطرح شده بود) با روح رهنمای این طرح که عبارت بود از حرکت از جریان اکثریت شکل گرفته موجود، در مناقصه دیدیم، در صحبت های شفاهی این مورد از طرح پیشنهادی رفتنی ساختیم. و این در حالی بود که اکثریت تابع رقبای خارج هیچ تمایلی صورت نداد به انتخاب نمایندگان داخل به عنوان نماینده خود برای دانستند و دیگر جای هیچگونه مناقصه از لحاظ مسئله نمایندگی باقی نمانده، بدین معنی که «نمایندگی داخل» به عنوان نمایندگی اکثریت تابع سازمان تثبیت شد.

بر اساس این وضعیت و پس از استعفای رهبری سازمان در نشست مورخه ۲، ۵، ۵۷ «شورا» نمایندگان «کار خود را آغاز کرد» اینک لازم است که رفتار در معرض طرحهای خود نسبت به اساسی ترین مسائل موجود سازمان بگذاریم:

۱- در مورد شورا: این دستور فعلاً ترکیب از نمایندگان جریان فکری انتقادی در سازمان است که تا انجام اصلی ترین وظائف مرحله ای خود (اعلام مواضع - اساسنامه حل مسئله رهبری) امور اجرایی بخش خارج را نیز بعهده خواهد گرفت. بنا بر نظر و نظره ای که در صورت عمل در پیشرفت کارها ایجاب می کند، دستورایی از این بدو شکل نشست خواهد داشت:

الف - در مورد بررسی انتقادات گذشته و مسائل دیگری که ضروری باشد ترکیب نشست

سازت خواهد بود از ساینده و داخل ریشای مرکزی میان ریشای داخلی و بیرونی
می کند. و مکان نوارهای برود در اختیار ریشای خواهد گرفت.

ب - در مورد اعلام مواضع و اساسنامه: نسبت بصورت بالا، صورت می یابد و بنا بر
داخل طرح ها و نتایج کار خود را در معرض برخورد استنادی - اصلاحی - تکمیلی رت اثر خواهد
داد و سپس تصمیم بها گرفته خواهد شد.

۴ - در مورد اعلام مواضع: خدمت با گذارش یک پیش بیامیه مختصر است. که در
کلی به طرح اصلی ترین مسائل مربوط به گذشته می آید. برین ترتیب که از سال ۱۳۰۰

بان طرف، مسائلی نظیر تحول این دولتی در سازمان، انعقاد و ارد به این مرحله در
دستور سیاسی این دولتی را مورد بحث قرار می دهد، بدون اینکه وارد در جزئیات

شود. در مورد آینده، نیز فعلا ندری نمی بینیم که در این سند موضع گیری کنیم. بان
ترتیب شرح بیشتر در مورد گذشته و برنامه کار آینده را به آینده ای که در بریم نیست، مگر

می کنیم * * * تا راه برای حضور سازمان در سطح جنبش و عمل در سطح جامعه که در حال
حاضر با توجه به حرکت کرده ای موجود در جامعه قدرت اساسی و حیاتی دارد باز گردد.

* (از فرقیل) - این تناقضات عبارت بود از این بود که ما در یک طرف تقصد بودیم. تمام جنبش فکری و
در میان مردم و در کلمات بود از جریان افکار داخل از طرف دیگر در دین و فاسدیه، این واقعیت است که این

تاریخ داریم. در حالیکه جنبش فکری که عویت خود را از گذشته داشته. وجود ندارد. و نتیجه در راه ستودن قدرت
و انقیاد داخل و با جمع انقیاد و شرمگانی.

* * * صبی است آن نسبت از تفاوت اعلام شده قبلی، ما در مورد آینده که در حال حاضر نیز در دسترس است
به عنوان تفاوت سازمانی خواهد ماند

۳
ط
ر
ب
خ
ج
ج
د
ا
ا
ب
د
ج
ل
ا
د
ه
ج
ت
س
ک
خ

طرح ما این است که در این دوره گذار سازمان، مرکز نبی با مفهوم متداول انتخاب کنیم، بلکه رهبری و تصمیم گیری سازمان در این دوره گذار به "شورائی" که گسترش یافته شورای معالی خواهد بود، واگذار کنیم. دلیل این امر در یک حقیقت نهفته است و آن اینکه ما نمایندگان جریان اشتداری را بر اساس سازماندهی موجود (موضوع در داخل کشور سازماندهی بر اساس بیشتر جریان اشتداری قابل و محوله شده، بر) و با ملاحظاتی مستحق انتخاب نمودیم و هر چند که جمع در مجموع مانده گی جریان اشتداری را داراست، ولی این بدان معنی نیست که تمام این افراد جمع نیز هر کدام افراد این نمایندگی را داشته باشند. زیرا این جمع پیوسته مبارزه با ایدئولوژی و اکتدواند حدود وحدت و تضاد خود را در برخورد اشتداری بلکه سسته روشن کرده باشد (بالطبع در همین راه خود کار آئینه را معین کرده باشد) پیغمبره است. بنا بر این انتخاب سرکوب در چنین شرایط گذاری امکان دارد به حمایت جریان درستی که گذشته را نقد کرده است، لطمه نزنند. بدین جهت، بهترین راه حل، بنظر ما، شورای مذکور خواهد بود. این شورا تا تسکین اولین نگرده سازمان که نمایندگان واقعی تفرات و جریانات درون تسکین استحقاق خواهند شد، قدرت تصمیم گیری و اجرایی را در دست خواهد داشت.

این شورا در طی روند مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان تعیین مواضع عناصر اشتداری، خواهد داشت با مسورت مسئولین سازمان در ترکیب افراد اشتداری وجود آورد. همچنین نظریه لزوم تصمیم گیری فوری تر و بیشترت برخی از کارهای اجرایی سازمان که نزدیک تسکین کامل شورا را ایجاد می کند، شورا از بین خود روشانی را به عنوان "کمیته اجرائی" انتخاب خواهد کرد تا در موارد مقتضی عمل کند. این "کمیته" در مقابل شورا مسئول است و فقط در

دچار جریب بصیبات شورا عمل می کند. شورا حق خواهد داشت، هر وقت که تشخیص داد تر-

- کیب این کمیته را تعیین دهد.

۴- در مورد اساسنامه: در این مورد اساسنامه ای که بطور عمده بیانگر حدود و وظائف شورا

و کمیته اجرائی و مسئولین و کادربهای سازمان، روابط متقابل بین آنهاست تهیه و به اطلاع

رقتا خواهد رسید تا نظرات انتقادی- اصلاحی خود را در این مورد بدهند. توضیح این مطلب

ضروری است که با توجه به وضعیت فعلی سازمان و با توجه باینکه شورای فعلی گسترش

نیز خواهد یافت و طی یک دوره بطور دائمی وجود خواهد داشت، اصلاح اساسنامه در طی

دوره ای که شورا رهبری سازمان را به عهده دارد امکان پذیر خواهد بود.

۵- در مورد سازماندهی موقت خارج کشور: در این مورد عمدتاً با هدف آموزش و

کار تخصصی در مورد مواضع جریان الکتریت و برقراری ارتباط نزدیک مابین رقتا و شورا،

برای بحث و بررسی مسائل مطروحه در شورا (تا حدی که بکار اصلی شورا لطمه نزنند) سازماندهی،

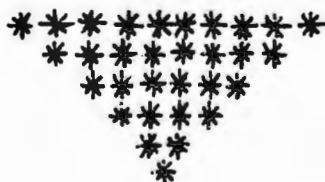
موقتی که در اساس همان سازماندهی قبلی است، صورت میگیرد و تا سازماندهی

جدید، هر کلاس زیر نظر یکی از رقتای شورا اداره خواهد شد.

پیروزباشید.

۵۷، ۵۸

«شورای نمایندگی سازمان»



اول
رقتا
در پیاده
در این
شورای
مستند
در ادع
مسائل
مرحله
در سوال
«شورا»
این طور
حرکتی
* نامه
* * * * *

صحیح بود و هم اکنون بی‌موضوع است این بود که در سازمان تحولی توزیع پیوسته و یک جریان
 عمومی از یابن، بسیاری از نظر نظرات گذشته، مناسبات و عملکردهای آن را نیز بر سؤال
 گشوده و تا اندازه‌ای هم انتقادات آن را شوربزه کرده است ولی از آنجا که مرکزیت به معنای
 واقعی آن می‌بایست از زمانه‌ی واقعی و پیشرو جریان انقلاب و توده‌ای تشکیل شود و تاکنون،
 بدلیل نقص پرورش تحول، مانندگان این جریان در تقار و پیش‌نموده است، بنابراین ما از
 تعیین مرکزیت به معنای معارف آن در این مرحله خودداری می‌کنیم و عالی‌ترین ارگان تصمیم
 گیری سازمان را به شورای وسیعتری که مستقیماً در ارتباط با توده‌های سازمان است،
 تعیین می‌کنیم. این شورا وظیفه پیشبرد کار اساسنامه سازمانی، اعلام مواضع، فعالیت پرور
 -تشکیلاتی و مخصوص هدایت مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان که سرانجام مواضع
 مختلف درون سازمان را بر زمین می‌کشد... تعهد خواهد داشت.

ما تشکیل شورای مسئولین سازمان را به عنوان نقطه شروع این حرکت، تنها و در مرکزترین
 راه حل مسئله رهبری سازمان در این مرحله (که در این حال تقریباً امکان پذیر نیست و
 تناقضات ضد آن نیز بر وجهی در آن می‌شناسیم. این شورا با نظارت بر ضوابط زیر و بخصوص
 با نظارت بر اساسنامه که بنظر کلیه رتبا خواهد رسید، بتدریج به شورای عمومی ساز-
 -مان تبدیل خواهد شد. و یا هر حال رهبری موجود در اساسنامه‌ای که تصویب
 توده‌ای خواهد رسید منحل می‌گردد.

گر اینکه تشکیل این شورا با نظر و موافقت مسئولین و موافقت کلی اکثریت قاطع سازمان
 با روح آن صورت گرفته است، ولی ما تشکیل این شورا را بدلیل اولویت و فروری که، سازمان
 برای آن تامل هستیم، نه بابت حرکت از مجمع عمومی، یعنی ضرورت تصویب کلیه آن بعد

رضای
 جمع
 آن را
 که به
 صیقل
 آن در
 این ط
 در ضم
 این دو
 بصورت
 سایر کار
 این پیش
 باین ت
 ضوابط
 در چاره

رعای سازمان - که تحت دبررسی آن ضرورتی بر رویه و اغلب منلید - بلکه با مسئولیت
جمع شماره تلفنی تشکیل می‌دهیم. بحث درباره آن، تدقیق ضوابط، مسائل و تصحیح و تکمیل
آن را بخود شور و در طول فغانیش و انداز می‌کنیم و این به تبعیت از این ضرورت است که
که به تعالیب‌های باجه در درون و چه در بیرون سازمان آسیمی وارد نشود.
طبیعتاً این شور حق خواهد داشت، نصیبات و تعزاتی که شورای فعلی درباره ترتیب افراد
آن و یا ضوابط مطروح ارائه نموده است، نقض و به تصحیح و تکمیل ضوابط و چهارچوب‌های
این طرح بر اساس آنچه که مورد نظر دارد بپردازد.

در ضمن، عناصر متشکله این شور از نظر با عناصری هستند که قبل از سازمان‌دهی موقت
این دوره و قبل از تشکیل شور، جمع‌های مسئول را تشکیل می‌دادند، بدین است هرگونه،
بحث و بررسی و یا انتقاد حول جنبه‌های مختلف این طرح در شورای مسئولین و هم عرض با،
سایر کارها، ضرورت خواهند گرفت و تشکیل شور به روشن شدن اختلاف نظر بر سر ^{مورد} مورد
این پیشنهاد و طرح هر نوع موکول نخواهد شد.

با این ترتیب هم اکنون جمع شماره تلفنی، تشکیل شورای مسئولین سازمان را مستحبی بر
ضوابط زیر اعلام می‌دارد و تا تعیین کمیته اجرایی در شورای مسئولین، جمع شماره تلفنی،
در چهارچوب نصیبات مشورتی مسئولین عمده در وظایف اجرایی سازمان خواهد بود.
در اساسنامه و رهبری موقت سازمان،

۱- ایده اساسی برای رهبری سازمان در دوران گذار، به عنوان عالیترین ارگان تصمیم‌گیری،
سازمان، تشکیل «شورای عمری سازمان» است که ضوابط، اختیارات و چگونگی تشکیل
آن بعد از متن اساسنامه نظر رفا خواهد رسید.

۲- لغت شروع برای رسیدن باین ارکان تشکیل شورای مسئولین خواهد بود که از کلیه عناصر جمع‌های مسئول تشکیل می‌شود. شورای مسئولین در خلال حرکت سازمان با نظارت این مواد و هر آنچه از اساسنامه تشکیلات که بتدریج بتصویب رقعات سازمان می‌رسد، تغییرات لازمه را بخود می‌دهد. بخور بکده در هر سطح بر محوری درونی سازمان منطبق شده و نمایندگی کل سازمان را داشته باشند.

۳- هر جریان مشخص و شکل یافته در درون سازمان که نمایندگیش در درون شور- ای موجود نباشد و هرگز نباشد مشخصی یا مواضع آن از طرف شورای مسئولین هم صورت نگرفته باشد، باید متناسب با پایداری توده‌ای اش در شور شرکت داده شود، دامنه این شرکت، از انعکاس نظرات این جریان در شور بدون حق رأی تا عضویت نامیده یا، نامندگان آن در شور استرسش دارد.

تصوره - تعیین ریزتر ضوابط آن در جریان فعالیت شورای صورت گرفته و اعلام خواهد شد.

۴- "شورای مسئولین" می‌توانند نیروی را از همان بدو تشکیل و شروع حرکت خود بر طبق ضوابط هر یک از شور، تصفیه یا بآن اضافه نماید.

۵- تصفیه هر فرد از شورای مسئولین یا ورود هر فرد بآن، محتاج به پیشنهاد حداقل $\frac{1}{4}$ اعضا؛ شورای مسئولین و تصویب حداقل $\frac{3}{4}$ اعضا و شورای مسئولین است.

تصوره ۱- پیشنهاد مکتوب در صورتیکه صحت آن در سطح (تقریباً) از اعضای شورای مسئولین وجه از سایر رقعات داده شود در اختیار کلیه اعضا شور گذاشته شود، در صورتیکه $\frac{1}{4}$ اعضای شور موافق باشند که این مسئله در

* تعریف عناصر مسئول متکلم این شور در صورتیکه آگاه است

* * موافق با اعضا شور فقط در مورد تصفیه یا پذیرش غیر از شور خواهد بود. در مورد سیاسی در این اعضا لازم است.

دفعه
بعضی
پیشانی
باشد
تاریخ
جدا
این
۶-
شور
۷-
تصور
بار
۵-۸
ها
یا
تسهیل
شور
تسهیل
۹-۲

دستور کار شوراهای فراگیر، برابر بر روی در دستور کار شوراهای فراگیر گزینت.

نسخه ۲ - برای تعیین تک فرد از شوراهای اقتدار بر آن باید بر سه ذیل عمل شود:

پیشنهادهای منتخب بر اعضا و شوراهای (دو یا بیشتر) از طرف حزب از افراد سازمان که مورد توافق بر اعضا و شوراهای رسیده

باشد) به شورای مسئولین ارائه میگردد. گروهها، تشکیلات و نهادهای سازمان روی این پیشنهاد بحث نموده و سایر

تفصیلات این گروهها، حداقل یکبار در شوراهای محلی که بحث گذارده میشود. مجدداً اعضا و شوراهای رسیده

جدداً مورد بحث به تفصیل شورای محلی که در نهادهای سازمان در باره آن ابداً از تفصیل، کمیته اجرائی محلی

این تفصیلات را جمع آوری نموده و نتیجه آنرا اعلام میگرد.

۶ - شورای مسئولین نسبت به ضرورت مسائل مطروحه، به پیشنهاد کمیته اجرائی یا آراء ۲/۳ اعضا

شوراء در فواصل زمانی لازم تشکیل خواهد شد.

۷ - تکمیل و یا اصلاحاتی در این اساسنامه موقت تا تصویب و تعیین اساسنامه سازمان با،

تصویب کارهای سازمان در حیطه قدرت شورای مسئولین است. مشروط بر اینکه معاینه

باز در ضوابط توافق شده سازمانی که شوراء در چهارچوب آن تشکیل میشود نباشد.

۸ - هدایت و پیشبرد امر تعیین مواضع سیاسی و تشکیلاتی، تحلیل طبقات، مرحله انقلاب، شعار-

- های سیاسی استراتژیک و تاکتیکی انقلاب، اساسنامه سازمان، سیاست برخورد با گروهها

یا نیروهای جنبش انقلابی و کمونیستی در درون سازمان، تعیین برنامه کار عملی و... طرح،

تشکیلات، دهی و اعلام مواضع توافق شده سازمانی در سطح جنبش جزء وظایف و اختیارات

شورای مسئولین است.

نسخه ۳ - اقدام به اعلام مواضع سازمانی به توافق اکثریت اعضا سازمان خواهد بود.

۹ - تعیین گیری در شورای مسئولین سازمان بطور عام محتاج اکثریت ۳/۴ اعضا میباشند

مرد در مورد بده مستحصا در این اسلایده دیده شده باشند.

بصوه ۱ - در صورت عدم حصول الترتیب و در صورت برانگیختن اعضا، شورا، موضوع مجرداً به بحث دررسی گذاشته می شود و در پایان در دردم مذاکرات، با الترتیب از تصویب یار و در تصمیم در باره آن تعیین می کنند.

ب - شورای هماهنگی :

۱ - بدلیل شرایط حاکم بر مبارزه با کمالات تشکیل متون شورای مسئولین سازمانی را محدود می سازد و بدین ترتیب بدلیل اتقالی بودن این دوره محدود از فعالیت سازمان، شورای هماهنگی برای بوجود آوردن امکان تبادل نظر بیشتر بین اعضای شورای مسئولین سازمان تشکیل می - شود. این شورا هیچگونه قدرت تصمیم گیری و اجرایی ندارد.

۲ - تعداد اعضای شورای هماهنگی تابعی است از مقدرات شاخه های سازمان و از هر شاخه (معمولاً دو نفر یا از هر جمع سه نفر) در دفتر شورای هماهنگی شرکت میکنند، یکی از این دو عضو کمیته اجرایی و مسئول جمع است (که علی القاعده در وضع الترتیب جمع را نمایندگی می کند). عضو دوم نمایندگی گروه از شورای هماهنگی باید منگلس کننده نظر مخالف آن باشد (عضو دوم می تواند تغییر کرده و در صورت اتفاق نظر در گروه، عضو دوم فرقی خواهد بود که از نظر گروه بتواند مجموع تری مایل در وضع گروه را منگلس کند. در این صورت این فرد با الترتیب آراء گروه اشخاص خواهد شد).

بصوه ۱ - در صورتیکه در مواردی بیش از دو وضع در گروه وجود داشته باشد، اشخاص عضو دوم شورای هماهنگی موقوف به نظر الترتیب کرده خواهد بود و در وضعی نمی گوی که در شورای هماهنگی نمایندگی ندارد. می تواند در وضع خود را کمیته اطلاع شورای فریب برساند.

۳ - شورای هماهنگی هر ماه یکبار تشکیل جلسه میدهد، کمیته اجرایی می تواند بر حسب ضرورت

در عمل
ج -
۱ - برای
تصمیم
بر الترتیب
۲ - کمیته
سه نفره
کاهش
شرکت
۳ - اعضا
تخاطب
سازمان
اجرایی
پایه شده
۴ - تصد
شورای
بصوه
تقاضای
۵ - کمیته

در مهلت‌های کم‌تر از یک ماه شورای هماهنگی را به تشکیل نسبت فرمایند

ج. کمیته اجرایی :

۱- برای سرعت بخشیدن به اجرای تصمیمات شورای مسئولین برای سهل‌تر نمودن اصولی تصمیم‌گیریهای جزئی، برای جلوگیری از بیخوش شدن اطلاعات سازمانی برای تقویت همکاری مرکزیت و استقلال عملی و... در شرایط کنونی سازمان کمیته اجرایی تشکیل می‌گردد.

۲- کمیته اجرایی متشکل از ۳ نفر است که هر نفر مسئول یک گروه سه شاخه میباشند (راسس سازمان به ریشه) افزایش یا کاهش تعداد اعضا؛ کمیته اجرایی علی‌الاصول تابعی است از افزایش یا کاهش تعداد شاخه‌های سازمان، بخوبی که از هر شاخه یک نماینده و مسئول در کمیته اجرایی شرکت داشته باشد.

۳- اعضای کمیته اجرایی با ترتیب ۱۵٪ از آراء مستقیم شورای مسئولین و از میان اعضا؛ آن در صورت انتخاب می‌شوند. سپس این مستجبین از طریق مشورت مکتوب با اعضاء شورای مسئولین سازماندهی جدید گروه‌های سه شاخه (رطوبات فرد) را تعیین میکنند. بخوبی که هر عضو کمیته، اجرایی در گروهی قرار گیرد که در آن از مقبولیت و نمایندگی لازم برخوردار باشد. این طرح برای پیاده شدن باید مورد تأیید ۱۵٪ اعضاء شورای مسئولین باشد.

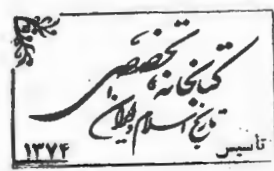
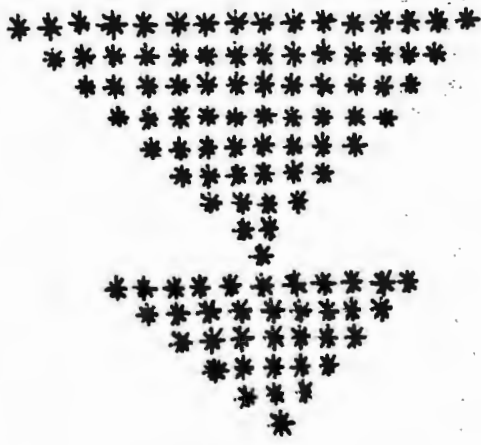
۴- تصنیف هر فرد از کمیته اجرایی و افزوده شدن هر فرد جدید آن، با پیشنهاد حداقل ۱۵٪ اعضاء شورای مسئولین و موافقت ۱۵٪ اعضاء آن ممکن خواهد بود.

معتبره - پیشنهاد مکتوب شونده از سوی هر عضو تشکیلات نیز به شورای ارشد در بررسی آن امکان، تمحیضی برای اعضاء؛ شورا است.

۵- کمیته اجرایی در اجرای تصمیمات متخذه از سوی شورای مسئولین قدرت اجرایی کامل

۶- کمیته اجرایی در مواردی در این اساسنامه مستحق شده (سازماندهی عناصر و گروههای سازمان) با مواردی که شورای مسئولین مستحق میکنند در تصمیم گیری دارد.

استاد
نوشته
رفعا
مقدم
ملفوظ
عمومی
سور
کوی
شورای
کلاس
ملک
حل
راضی
تصانف
دوره
مع
یا



* وظائف و برتری و دقیق تر کمیته اجرایی بعد از این واضح شده

ضمیمه ۱۸

ابتدا نوشته رفیق (ز) سپس از آن نوشته رفیق (ب) را می‌آوریم :

نوشته رفیق (ز) درباره شورای مسئولین :

رفقاء اعضاء و کادرهای سازمان !

عقد متابا بیستون گم که قریب یکماه پیش طی بحث‌هایی که در درون جمع‌های مسئول صورت
مگرفت (بجز مختصرترین بن درین (ج)) در طرح دیده میشد، یکی "شورای مسئولین" و دیگری "شورای

عمومی" پس از مدتی بحث که میان گفت مسئله را منجر تقریباً روشنی می‌شکافت، طرح

شورای عمومی مورد تأیید رفقاء قرار گرفت و بر اساس آن طرح اول نوشته دید کلیه رفقاء ارائه شد،

کمی بعد با بروز اختلاف نظر بر سر واقعیت موجود سازمان برای تبدیل شورای مسئولین به

شورای عمومی قرار شد، شورانظرش را راجع به واقعیت موجود سازمان روشن کند، در اولین

کلاس صبری ابتدا رفیق (ج) و به تبع او رفیق (م) و دیگر رفقاء جمع ما عنوان مکتوبه که ما به یکی،

ملکه در جریان یادداشتی ابوزبیرسون - در مقابل تک‌گرایش بی‌شکل انزوت - داریم و در فکر

حل مسئله فائیدی جریان دوم بودند! (که من بیستم تا هجدهم بروم) هیچ بر فردی شش با آن نراضی که تا امروز

راضی انزوت راضی می‌رو و معرف اراغریخ جاری کند)، هر حال صرف نظر از صحت و سقم این یا آن

نظر نفس بحث نشان میدهد که تا همین در هفته بیست تا چه حد ایده شورای عمومی از نظر انزوت

بزرگفته شده بود فقط چند روز بعد بود که رفیق (ج) (که ما هم به تبع او بلافاصله رفیق (م) او معتقدیم به نظر رفیق

جمع) قاطعانه از این حرف منصرف نمود که اصولاً ما در سازمان جریان مستحقی نداریم و وجود جریانها

یا گرایشها در سازمان معنی میدهد و... نظرات و مواضع عناصر مخالف اصلاً معلوم نیست

و بها مستحضر نهاد مخالف بودن محرو است، بدون اینکه معلوم باشد، اصلاً مخالف کی رچی هستند..... از اینرو، اینده شورای مسئولین نهاد درست ترین راه حل مسئله رهبری برای تمام این مرحله (مرحله انتقالی) در ادبیات سازمانها، با نام مرحله گذار نامیده شده است و هر کس که اینرا بپذیرد همینجا با او مرز بندی می کنیم و..... و بر این اساس طرح بعدی نوشته شد.

این مقدمه و نوسان مردم شور حول اساسی ترین مسئله تسلیلات، انعکاسی است از واقعیت موجود سازمان که اگر توجه اندکی نیز بآن باشد، دیگر هر روز و با هر طرح و خواهیم گفت: "این درست ترین و دمکراتیک ترین راه است و هر کس بپذیرد، همینجا با او مرز بندی می کنیم. (از این راه درست باشد مرز بندی که هنگام تعیین خواهد شد). شاید اکثریت توده های سازمانها،

نظر ستار را دیر بر ایده شورای مسئولین بپذیرند، در انصورت شما با این اکثریت چه می کنید؟ یا باید بگوئید این نظر مانده بدون هیچگونه برخورد توده ای شکل گرفته، همواره،

همین خواهد بود و بر اثر نظرات توده های سازمانی تغییر نخواهد کرد و کاری نظرات آنها، نداریم. یا باید معتقد باشیم که اصولاً توده های سازمان نظری جز آنچه شما میگوئید نمیتوانند،

داشته باشند و هر چه شما بگوئید و هر طور هم نظراتان تغییر کنید، آنها خواهند پذیرفت و گرنه از قبل انظر مسئله را برین، نظر مخالف را بر سر رو راجی قرار دادن معنی نخواهد داد.

آمار استی ستاد دهفته پیش که طرح شورای عمومی را بر روی اعضا برده بودید، از موافقت آنها با این طرح یاد می کردید. اکنون که طی دو سه روز یا یک هفته نظر شما عوض شد

(بدون هیچ برخورد تأسیسی جدیدی از سوی رفاقی سازمان). چطور اعلام می کنید که هر کس مخالف باشد همینجا با او مرز بندی می کنیم. شما با این برخورد که جارا برای توجه به نظرات توده های سازمانها

در مهمترین مسئله تسلیلات - رهبری - باز نگذارده اید؟

و اصولاً در شکل تئری این ایده قطعی است که در خلال یک هفته صورت گرفته است، نظرات،
توده‌های سازمانی که قبل از آن در خلال آن هفته هم، نظرسنجار شورای عمومی می‌پنداشتند
و هم خود آنرا نیز برفته بودند (صرفاً از ماحیت این پذیرش) چه نقشی داشت؟!

من اساساً برخورد شما را در اینجا که چنین چیزی را به عنوان محور مرز بندی تعیین کرده‌اید،
همچنانکه در نواد شور اصرار کرده‌ام نادرست و تحصیل نابجا، زود پزیش و غیر سیاسی یک مرز بند
میدانم (که البته نمی‌توانم تصور شما مرز بندی در در انفعال و افعال و... است). اگر قرار باشد مرز بندی
تسلطی و نه سیاسی هم بکنیم (که البته نه مورد نظر شماست) باز هم باید این مرز بندی در کل تسلطی
صورت گیرد و نه بر سر پذیرش یا عدم پذیرش شورای مسئولین که شما خود هم نمیتوانید مگر
جنبه خود بخوری شکل تئری آن و نگاه آن به ما موازین گذشته سازمان باشد.

بگذریم!

سعی می‌کنم بجز خلاصه و محوری نظراتم را در مورد رهبری مناسب این مرحله سازمان روشن کنم.
چه چیز شکل سازمانی و طبعاً شکل رهبری ما را تعیین می‌کند؟

۱- موقعیت جغرافیایی و نیازهای آن. ۲- موقعیت درآمدی و جبردی ما برای پاسخگویی
به این نیازها.

صفتاً در ان مورد که ما از پاسخ بوظایف خویش در قبال جنبش توده‌ها بسیار و بسیار عقب
مانده ایم، جای حرفی نیز نمیتواند باشد و اگر درست است که منبای شکل سازمانی و علت،
و جبردی ما در مبارزه احتمالی کردن خفته است. پس در این نیز نمیتواند جای شکلی باشد که،
هر طرح سازمانی باید درست ما را از این جهت باز گذارد و اساساً درجه صحت و دستم هر طرح
با این معیار سنجیده میشود. اما برای شناخت اینکه چه طری مادربه انبای این نقش است،

دیدگاه من راجع به موقعیت موجود سازمان در مقدمه طرح پیشنهادی اساسنامه بصیر مشرعی
منعکس بوده و از رفتنای خواهیم یکبار بدقت اثر مطالعه کنند. در اینجا بطور خلاصه و محوری
آنها را عرض میکنم تا بتوانم نتیجه گیری بیاورم و از ذکر کنم.

۱- گرایش عموم حلقه مشی جبرکی و در ترقی سلطه طلبانه حاکم بر ما، موجب گرد آمدن صحنی
وسیع از گرایشات انقلابی خرد برد و آدر سازمان ما شده است.

۲- در هم ریختن مبنای مشی جبرکی و حاکمیت سلطه طلبانه پیشین آن رشته پیوندی را که
تا دیروز سخنرانده ستی گرایشات مختلف را گرد آورده بود، پاره کرده است.

۳- در شرایط برآمد جنبش طبقات و سوسیالیستی بسوی پیوند با طبقه و توده ها (که واقعیت کنونی،
سازمان و جنبش ما ست) مرز بندیها که در حصارهای جدا از توده (اعم از مشی جبرکی و غیر آن) او بر،

مبنای نیازهای چنان مبارزه ای شکل گرفته است، در هم ریخته و مرز بندیهای جدیدی زاده
می شود.

۴- مابذلیل ناقص طی شدن پروسه مبارزه ای در لوزر یک و بدتره بدلیل اراده دادن به،
حرکت جدا از توده مان پس از نفی مشی جبرکی - بجای پاره کردن بندهای آن و رفتن به

درون مبارزات توده ها که می توانست نقش تعیین کننده در شکل گیری مواضع و نظر آلمان
بازی کند - اکنون از مواضع مشخص و درک روشنی راجع به محتوای وظایف و شعار -

حالیان برخوردار نیستیم (مکتب رفقا نیز این واقعیت با نند و بغیرین فقدان ضعیف محلی و قاعه
تامل ارائه در سطح جنبش در همه زمینه های اعم از نقد گذشته یا مواضع سیاسی و اقتصادی و... بهترین شاهد و عاقلان) می تواند

۵ - عمدتاً بدلیل واقعیت فوق، حرم سازمان ما نیز همان حرم مشی جبرکی است و تغییرات
باشد.

انقلابی در آن صورت تلفقه است. مصنون و محتوی مبارزهای که پیش روی ماست
 به هیچوجه در شکل گیری مواضع سازمانی افراد تأثیر نداشته و طبیعی است اگر این ترتیب
 از مواضع و این ترکیب که برای مبارزهای دیگر ساخته شده بود، اکنون و در چنین سرفصل
 تحولی، در آنالازمه برای انقای وظائف این مرحله سازمان را نداشته باشند و هم اکنون،
 این واقعیت تا حد زیادی آشکار است و مقایسه بیلان عملکرد برخی از جمع های پایبند در زمینه
 کار مشخص درون تسلیلات و چه در زمینه کار بیرونی و چه از نظر داشتن مواضع سیاسی مشخص
 (نظر مشخص: جمع (۱۰۰۲) - (ف. ۵) - (ف. ۶)) با هر گروه مسئول و سرشاخه در طی قریب ۵ ماه (پنج ماه در
 یک سازمان) نمی توانیم گفت (این واقعیت را بخوبی عربان می سازد و نشان میدهد که این واقعیت
 زیاد هم پرسیده نیست.

اکنون این واقعیات چه وظائفی پیش روی ما میگذارد؟

۱- باید از چنان برخوردی که اختراعات ما در جریان تحول ۵۲-۵۴ تجدید کند، احتراز کرد.

برای انکار باید واقعیت گراشیات مختلف و ضرورت مبارزه میان آنها و ضرورت انعکاس این

* آفرینان تراثات مختلف بود در سازمان که ضمن از تراثات خرد بود و زادی انقلابی روشی را معرفی میسازند: بهر

فصل تحولی از هر نقطه که یقیناً همان یقیناً است: بهر جنبه این جریان ترقی ترین جنبه سازمان هم بود. اما تمایل آدم کل سازمان یک

پذیرش را کسب کرد. بهر کل سازمان تمایل کنیم. هر جنبه این جریان ترقی ترین جنبه سازمان هم بود. اما تمایل آدم کل سازمان یک

اعضا طبعی همه ناکستی بود که نتایج آنراست بسیار بعد شده و حتی تصحیح و تساهل خود آن جریان را هم در خلال یک مبارزه

ایجاد کرد و یک سالم عین بود و بهر طبعی است که بگفتند. اکنون نیز سازمان شی جرمی و سلطه طلب از سعه سرفصل

یک تحول عین قرار گرفته که یقیناً بهر تراثات مختلف آن، بسیار از این سرفصل علی القاعده غیر از میان بود.

سازمان در کل سازمان دیده شده در عالیترین ارگانهاش را تا زمانیکه این کراتیات به شکل تئوری مانعی
 و نقشه انفعال تسلیلاتی نرسیده اند، پذیرفت. در چنین شرایطی تنها تصمیم برای تأمین
 چنین شرایطی و برای جلوگیری از اینکه هرگز معنی الترتیب - که همواره امری طبیعی است - به سلسله
 انحصار تراته الترتیب و تفسیر واقعیت وجودی کراتیات دیگر - و طبیعتاً از آنجا حرکت خویش به
 حاکمیت ساختارالسیسم غیر دموکراتیک - تبدیل نگردد، تأکید بیش از معمول بر روی کنترل توده ای و
 دموکراتیک است. در شکل مشخص این تأکید در آنجا است که شوراهای موظف می کنیم خود را بر
 اساس نظرات توده های سازمان تغییر دهد و ملزم باشد هرگاه با شکل تئوری جریح اشتراکی مواجه
 نگردد، مناسب با موقعیت توده ای این امکان اعمال نظریه اساسی ترین مواضع سیاسی و
 تسلیلاتی را بدو بدهد.

از این شرایط تنها چنین برخوردی میتواند رهبری را از اعتماد توده ای برخوردار ساخته و بدان
 قدرت بخشند و میدانیم که نیاز مبارزه اجتناب نپذیرد نیز چنین رهبری مورد اعتمادی را ایجاد میکند تا
 مانع ملجی سازمان نگردد. برای قدرت داشتن باید مورد اعتماد بود و اعتماد را هم بزور نمیتوان
 تحصیل کرد. باید بر مواضع، منافع و درک توده های سازمان، متکی و منطبق بود.

۲- نکته دوم و بسیار مهم برای پاسخگویی به نیازهای امروز مبارزه اجتناب، ایجاد کردن قابلیت و
 کیفیت رهبری در شوراست. ضرر باید توانائی رهبری سیاسی و فکری سازمان را داشته باشند.
 باید فعالیت سازمان را انفعالیت پراننده و گروه های جداگانه به فعالیت مشکل و هماهنگ کند،
 سازمان واحد تبدیل کند. لازمه این نیاز آن است که شوراهای عمده مشکل از رفتنانی باشند که اساسی -
 ترین مسائل سیاسی و تسلیلاتی که متبلا به سازمان بوده و نقش رهبری حل و فصل همین مسائل -
 است، موضع داشته باشند و در برابر یک روز مردم مبارزاتی صلاحیت سیاسی و تسلیلاتی خویش را

را نشان دهند یا نشان داده باشند. (مصاحبه در انجمن مباحثات از دانش راجع به روش و فلسفه ترم
 فایده‌های آن که در هر دو صورت سازمان لغویه باشد در هر دو صورت چه در هر دو صورت چه در هر دو صورت)
 اگر میخواهیم فعالیت کنیم، لازمه آن این است که یک چنین رهبری ای داشته باشیم تا،
 بتواند کار کند، یعنی بتواند محور و فعالیت سازمان را رهبری کند، یعنی در موضوع داشته باشد
 یعنی بتواند هدایت سیاسی را در سازمان جانشین اعمال انوریتیه کازب تسلیم نماید و...
 اکنون ببینیم این کیفیت لازمه برای رهبری، چگونه و با چه شرایطی میتواند تأمین شود آیا این
 کیفیت - هر چند مشروط و نسبی - در وجود شورای مسئولین نهفته است؟ یا در حرکات،
 تطبیقی این شور تا تأمین میشود یا در شکل‌گیری و ایده‌ای دیگر؟

اگر درست است که موازین و معیارهای ارتباط در سازمان مبنی بر حرکتی با سیاست منطبقه -
 طلب حاکمیت، اکنون در عرصه مبارزه اجتماعی زوئی که پیش روی ماست، غیر قابل انکار
 هستند و اگر درست است که مسئولین کنونی همگی موضوع خویش را در چهار چوب آن موازین
 احراز کرده اند، و اگر درست است که جریان تحول اخیر نیز عمدتاً نه یک جریان هدایت
 شده از سوی مسئولین و رهبری، بلکه بیشتر یک جریان خود بخودی ناشی از جوشش
 توده‌ای بوده است. پس هیچ تصنیفی وجود ندارد که شورای مسئولین چه از نظر اعتماد

● این نیز باید اذعان کنیم که از این موضوع نتیجه معنوس گزینش و انتخاب را نمیتوانیم هرگز منفرد و نامرست ترم بوزم وضع بالاتر مدینه
 در اکثر معنای صانع عمومی موازین ارتباط و تصنیف سازمان در گذشته، بسیار نامرست است. این
 نظر ماحبت انقلابی - نه سوسیالیستی - مبنی بر حرکتی و سازمان گذشته ما را (با وجود تمام انحرافاتش) اندیشه نرفته و از انجا
 ماحبت انقلابی عمومی موازین و معیارها سازمان را (با تمام آلوده‌های غیر سوسیالیستی و انحرافیش) می‌کند

فردای ومانندی دوره‌های سازمانی رجه از نظر ماهیت سیاسی و تسلیاتی برای حل مسائل

سازمان رهبری ممکن مطلوب باشد.

بنابراین باید از هراتدای و طرحی که بخوبی میراث سازمان گذشته را - که می باشد همراه تحول سیاسی - ایندولورژیک سازمان دگرگون شود - تشبیه نماید، خودداری کرده و متابلا راه را برای ایند تحول سیاسی و ایندولورژیک ~~سازمان~~ ^{سازمان} عرضه تسلیات را در بر گرفته و آنرا چار دگر - گوی انقلابی نماید، فراهم ساخت.

از اینجاست که ایده شورای مسئولین سد سلندی در جلوی این ضرورت به دگرگونی برپا کرده و ولجی و ناتوانی سازمان و رهبری آنرا ^{ببرود} ~~تکرار~~ کرده، باید این رهبری ناتوان را با فرم و گسترش بخشیدن به پایگاه سازمانی آن مستحکم ^{سازمان} مکنید و شورای عمومی متابلا راه این تحول را گشوده، کنیت رهبری سیاسی ومانندی واقعیت را در ارگان رهبری متورکن ساخته و از این طریق امکان یک فعالیت انقلابی در درون صبه را بر مبنای یک جو دمکراتیک در درون سازمان که ضامن فراهم آوردن وسیعترین زمینه ممکن - برخوردار نظرات است - و بنا بر این چنین شرایط داخلی ای، فراهم میآورد. چگونه؟

ایده شورای عمومی (نظریه طرحی بینار از نامه بوقت) میگوید از آنجا که شورا رهبری سیاسی و ایندولورژیک و ارگان کنترل تسلیاتی ^{است} رهبریتیم و علمی، چرا که این وظیفه کنیه اجرا است) سازمان است و موضوع کار و بحث آن اساسی ترین مسائل سازمان مثل تعیین مواضع سیاسی، تعیین متاسلیات دهی، تعیین سیاست ارتباط با گروهها و... می باشد، بنابراین فلان رفیق که در یک دوره پایه سازمان یافته و با توجه به مجموعه عملکردها، نظرات و نوشته -

در درصق دیدگاه شورای مسئولین خسته و مانع مبارزه اضداد و مشکل گیری آنها در سازمان
شده. سرانجام همان جریان را نیز که هنوز اکثریت دانسته و لاجرم و طبیعتاً همزبانی با بدو
باشند، با بسیاری به انحصار گیری اش ناسد نموده را نیز با بردی و اصطلاحاتی کشاند.

دخول فلسفی سازمان در سال ۵۲، تعویق مرقمیان بود، رهبری تحول نیز با نقش تعیینی،
کننده ای که در این جریان بازی کرده بود، بطور طبیعی همزبانی خویش را بدست آورد و
این در آن زمان شکل اول بود، آنچه نادرست بود و لایق انحرافات نامحسوس سازمان انجلیز
از او به حرکت تکاملی آن حلقه گیری نمود و هر انحصار گرانه رهبری تحول بود که خود را را نیز نامند
و با برد ساخت.

بگذریم، دیدگاه شورای مسئولین را برای تفسیر و تصحیح شورا، توضیح داریم. صرف نظر
از این نادرستی که "تجربه" و "هدایت" گروه را مجرد از نظم نظر مستقل سیاسی و تشکیلاتی دانستن
عملی می بیند. اصلاً معلوم نیست، شورا از اصول چه چیزی خواهد رهبری سیاسی را تأمین کند.
سایه درست تر این باشد که گفته شود دیدگاه شورای عمومی رهبری را به مثابه ارکان هدایت
سازمان و دیدگاه شورای مسئولین آنرا ارکان اداره و کنترل سازمان می بیند در هدایت،
کنترل تیرعت و در کنترل رهبری نیست؛ (بجمل است).

شورای عمومی به استدلالات فوق انصاف پاسخ می دهد که اگر این رفیق تجربه و... ندارد سازمان
انزلی نیست که حتماً مسئولیت عضویم به عهده بگیرد؛ یا عضو جمع سرشاخه باشد. این رفیق
می تواند عضو شورا، یعنی عضو ارکان گسوده رهبری سیاسی. این تئوریست سازمان باشد و
مسئولیت عضو یا جمع سرشاخه و... هم نداشته باشد، تا تدخل در وظائف اجرایی سازمان
هم بوجود نیاید. بتدریج و در خلال تعیین مواضع سازمان در متن کار در درون طبقه، در اجرم ره

صورتیله مواضع این زمین در سازمان حاکم شد، دیگر کسی نمیتواند بگوید این مواضع درست است و صلاحیت ندارد. اگر هم این مواضع مورد شاکه شد، باز هم این امر اختلاف در انجام وظائف اجرایی سازمان بوجود نیآورده است.

به عبارت دیگر ایده شورای عمومی ناظر بر تقلید رهبری سیاسی از رهبری اجرایی نیز، هست و این تقلید امر لازمی است. چرا که سازمان در هر مقطع از حیات خود از هویت مشخصی برخوردار است که مشخصات آنرا عموماً مواضع جریان حاکم بر آن تعیین می کند. اگر این جریان حاکم، درست باشد یا نادرست، خود بخودی باشد یا آنگاه - هاند بهر حال واقعیت سازمان را ساخته، بر اکثریت نیروی سازمان مسلط است و سازمان

با همین مجموعه وجودی اش باید بتواند مبارزه احتیاجی خویش را انجام دهد. از انروز عین آنکه برای اصلاح نادرستی های حاکم بر سازمان از طریق مبارزه درونی - و در شوراهای - مکتوبش راه مبارزه احتیاجی و بیرون خارجی را که لازمه آن پذیرش هژمونی یک اکثریت و دادن قدرت اجرایی به آن است؛ بروی خود ببندیم. ضرورت تقلید رهبری سیاسی و اجرایی از این نیاز بجیت می کند. در عین حال این تقلید راهگشای حاکمیت انحصارگرانه یک گرایش و حلقه نادرست بودن آن در کل سازمان نیز نخواهد شد چرا که مبارزه باید دولتی در سازمان و در شوراهای از مبارزه احتیاجی و بر زمین فعالیت در درون صحنه، صورت بگیرد. در این مبارزه و تدریج که مواضع سازمانی و افراد حلقه آن روشن شد. نسبت خود بخودی آراء در شوراهای از این رفته و آن نگرانی که مورد پذیرش سازمان قرار گرفته و طبیعتاً حاملین آن نظرات در شوراهای نیز افزون تر شده و هژمونی طبیعی خویش را بدست آوردند. لاجرم رهبری اجرایی نیز در تحت کنترل شوراهاست؛ کاملاً تحت تأثیر مواضعی که هژمونی در

مشور دارند ترا خواهد گرفت و از این طریق رابطه ارگانیک شوراد و خبری اهلانی برقرار خواهد شد.
 اکثرین میزان رابطه ارگانیک برقرار خواهد بود. با این توضیح که همزمانه ترکیب شوراد و
 خبری خود بخودی می باشد، خبری آن نیز چنین بوده و لاجرم خبری اجزا متاثر از این
 ترکیب خود بخودی خواهد بود و این آن امر را دوری است که عوارض گذشته بعمل می آید.
 (رابطه متاثر از این!)

اما بعد!

ایده شورای عمومی میگوید: «لان رفیق مسئول با توجه باینکه نه از چنان مواضع مستحقی
 در اساسی ترین مسائل سازمان برخوردار است که وجود دارد. شورائی به نفس مواضع باشد
 و نه از سوی همان توده های سازمان که در ارتباط مبارزاتی مستقیم و روزمره با او بوده اند. این
 می شود، پس وجود شوراد چه نوعی از سازمان و شورائی گشاید؟ اعمال کنترل توده ای و
 بهادارن به نظرات توده ها با تالیف استنادش در شرایط ما، اینجا چه شکلی بخود می گذرد.
 آیا جز این است که اینچنین در این محدوده نعلت فراهم کردن زمینه شناخت، امکانی
 برای استفاده از بهترین ضابطه همکاری یعنی انتخابات، فراهم آمده است، که باید بدان
 توجه نمود (صیقل این زمینه در یک سابقه فنی بطور قابل دسترس فراهم است و این امر نهی آن نیست که،

اگر چنین است - هر چند محدود - فراهم شد. بیان توجه کنیم؟

شورای مسئولین میگوید: اگرچه فراهم کردیم که در زندگی مبارزاتی مردم با یکدیگر بوده اند. صلاحیت او
 را قبول ندارند، این مستراند امر تعیین کننده ای باشد. مهم این است که شوراد چه نظری دارد،
 بدون شوراد تعیین کننده است.

آیا از نظر اکثریت شوراد او صلاحیت اعلام نظرات شوراد در هیچ های تحت مسئولیت

داده
 تلفیق
 توده
 اندازش
 روز در
 نظام
 حضور
 شوراد
 ضابطه
 - سبب
 ولی هم
 شوراد
 امر توده
 را احراز
 اولای
 و شوراد
 داریم که
 آنچه
 - زم شنا

دارد یا نه؟ هر حال بقوله انتخاب و انتخابات و بنا بر این در یک سازمان یکبار چه مارکسیست
- لنینیست (نظریه‌های سازمان) در آن گذشت که تا در ارتش هر کس و هر کس که در ارتش و در ارتش
توجه است و در ارتش نمی‌چرخد و در ارتش هیچ مبارزه‌ای نمی‌شود و در ارتش هیچ مبارزه‌ای
ندارد و در ارتش صورت تقویم است و این تقویم که در ارتش صورت گرفته و در ارتش صورت گرفته
روز در ارتش می‌گزارد (در ارتش می‌گزارد...) (املاً نادانست و ضد مارکسیست است) بقوله ا -
نصاب نیروی دریایی و ما هم از روی حرکت کرده، نه بر اساسی بقوله در ارتش بر اساسی نظریه
عصوبیت آن فرد را در شوراهای تعیین می‌کنیم.

شورای عوامی را بر روی مبارزه و مارکسیستی، انتخاب در یک سازمان و حزب، مارکسیستی یا لنینی
صاف و بی‌طرف است، هر چه انتخاب ~~ک~~ عوامی را بر روی مبارزه و در ارتش و در ارتش
- سیاست و هر چه در آن قرار داشته و در ارتش و در ارتش و در ارتش و در ارتش
ولی حتی در امپراتور هم از مبارزه کردن این مقوله هیچ جای نمی‌ماند و در ارتش و در ارتش
نورانی تحلیلی می‌شود، انتخاب ذاتی پذیرفته است که در ارتش و در ارتش و در ارتش
این فرجه است و ما سیاست عوامی را در ارتش و در ارتش و در ارتش و در ارتش
را اصلاح کرده، اینها انقلاب عوامی و ما سیاست را عوضی آوردیم و در ارتش و در ارتش
انقلابی انتخاب نشر را بر روی خود را بازی کند تا اینکه گفته شود ما سیاست درست است،
و مقوله انتخابات یکی از سیاست است.

تا هم گفته می‌شود، انتخابات و ما بر روی در سازمان شورایی یا حتی انقلابی کاملاً درست است
آنچه عوامی است، اینها انقلاب عوامی را در ارتش و در ارتش و در ارتش و در ارتش
- هم شناخته شده و در ارتش و در ارتش و در ارتش و در ارتش و در ارتش و در ارتش

هر جا که آمدنش - ولو محدود و ناقص - فراهم بود، از آن طرفه نظر داریم رفت. اگر در یک ساختن
مای یا اکثریت اعضا با دلایل مشخص و پس از یک دوره درانتیک سازهای مشترک، رفیق
و قبول ندارند سبب شود صرفاً به اکثریت متوسل شد از آن سر و میباید صرفاً در بسیاری موارد با عموم باید
امتیت اکثریت اکثریت را در هر چه خوب فرجه نماند شده سبب بود. بلکه باید دلایل آنها را رد نمود
و دلایل صلاحیت رفیق را از آن داد یا اینکه حرف آنها را پذیرفت و بالعکس اگر کسی مورد تأیید
بود همچنان بود.

اما از نظر عملی، نظر من باید تصمیم گیری در این خصوص پس از آنکه بر این ضوابط، همچنان
باشود باشد، چرا که نسبت به کل مسائل و شیوه‌های سازمان احاطه دارد و در عرض برای اعضا
امکان انتخاب هم جاسم یا توجه به محدود بودن قسمتی آنها و وظائف شان، عملی نیست.
در صورتی که مشور با اعضا برسد، یک انتخاب با انصاف در مشور میتوانم نرسید، باید تصریح
مشور اعمال گردد و در همان حال دلایل طرفین در سازمان متعاقب شود تا اگر حتمی
در نظر اعضا وجود داشته که مشور بدان تن نداده، یا انتخاب مشور مبتنی بر ملاحظات
و نیازهای عمومی تر سازمان نبوده باشد، در این صورت توده‌های سازمانی بتوانند دریابند
که مشور به ضوابط و تعهدات خویش عمل نکرده، بدون دلیل منطقی از پذیرش نظر توده‌ها
سازمان خودداری کرده و... در نتیجه مشور یا به مشار توده‌ای تن خواهد داد، یا بتدریج
در معرض تغییر انقلابی قرار خواهد گرفت.

بر این اساس مای توانیم باید پیش آمده مشورای عمومی، مشورای مسئولین را تسلیل دهیم و این
نقطه شروع حرکت ما خواهد بود. بلافاصله این مشور را بر اساس ضوابطی که بحث شد (مشور
رشد) در نخستین گام به بررسی و تصحیح خود بنشیند و خود را بر واقعیت امروز،

سازمان ششگون گرداند، بعد از آنکه انزای تمام مسئولین عضو شورا باشد یا بر عکس اعضای شورا
 محصوره مسئولین بشوند. آنگاه این شورای احیاء شده به عنوان عالی ترین ارگان رهبری
 سازمان ستراژیکستیم اجرایی انتخاب گردد. سازماندهی کند و... طبیعی است که هر مونی دست
 اکثریت خواهد بود، هر چند اختلاف هم راسته باشد و یا بطور خود بخودی شکل گرفته
 باشد از پذیرش آن گزینی نیست. اصلاح این اختلافات یا تراضی احتمالی و ممکن شورای
 احیاء شده فوق نهاد خلال حرکت و مبارزه احتمالی را سازماندهی کند و در جهت حل نیز در ضرورت این مبارزه
 (سرمای) میتواند عملی باشد. در عین حال آنچنانکه ستراژیکستیم مونی را از انحصار رهبری حفظ
 کند و حرکت سالی را برای شورای تضمین کند، همان ضرورت رهبری است که کلاً
 ستراژیکستیم آن تسکین دهنده و معین به اجرای آنهاست.

در این میان چیزی است که مورد بحث ما است.

در استیو رد در مقام رهبر شورای مسئولین، اندک تراکسیونیسم، استقلال طلبی و... به ایزده شورا
 عمومی چسبانده اند. بدون آنکه آنرا معنی نموده باشند یا نشان دهند که جلوه رهبری این
 ایزده انحلال طلبان در تراکسیونیسم است، با آنرا مساری ماضی مطابق هرگز به هر مونی و طبیعیاً
 بلع کردن سازمانها، آلتی کرده اند، در جهت تسکین و راستی و باره ای جهت هاد در نوار شورا
 مسلط است که در مقام ستراژیکستیم به انجام بر حصر کند.

در این حال بطور سرسود رفتار خود را از انچه هسته پیش ایزده شورا عمومی را ایزده فرستاده اند.
 در خورده نظرات و مواضعی را که در این سازمانها وجود دارند (یعنی هر مونی و رهبری و رهبرها اعضا این
 آقا صورت گرفته است) ریزه هم آوردن امکان آنرا فراتر از تراکسیونیسم، ستراژیکستیم و مونی است
 را انحلال طلبی و مخالفت با انحصار رهبری را می هر مونی بلع کردن می بینند.

دهم هم نسبت که در تمام درون انجام را در این مکتب میسر می‌شود. عوامل سیاسی یا موزون می‌شود. در
 زمینه تسلیلات، صورتها بر اساس این می‌گردد و رهبری این است. یا قبول کن یا برو. می‌خواهند
 تکلیف کار را بکشوه کنند. "فراکسیونیم" (فرهنگ در تورات) "احلال جلی" (ساختن الیم در درون) (ت)
 و از زندگی خانه داده و آسوده از این عوامل بکار خویش بردارند. تا قبل از اینکه در نخستین
 گام مبارزه اجتماعی، همه اینها در ابعاد جدیدی شکل می‌گیرد و اثراتش همان فرمولی پیدا کنیم
 که ناظر بر واقعیت موجودمان باشد، و مبارزه اجتماعی را با یک رهبری درست و سالم و بر مبنای
 روابط دموکراتیک از پیش برود، در یک دره تسلسل همیشه در رکود گرفتار خواهیم آمد که سرریز
 سازمان را متلاشی خواهد نمود.

در پایان تذکار نکته ای را ضروری می‌بینیم: * ممکن است چنین تصور شود که گویا علت نبود
 حرکت از سوی شورای مسئولین - که رهبری موجود سازمان را تسلسل می‌گذرد - در وجود
 مخالفت در آن بر سر پایه رهبری سازمان است.

در استنورد باید بگویم که تنها یک رینق مخالفت داشته است، که این مخالفت هم اثر محمل
 به سازمان برده باشد. عمدتاً در مبنای از شور و انگیزشی شده و در جمع و دیگر شور و جلی کمتر،
 موجب وقت گیری می‌شده است. تا به این مخالفت حیدر وقت شور گرفته است؟
 میتوان به نوارها و نوشته‌ها مراجعه کرد تا حساب این وقت گیری است، و قعا بیاید. ثالثاً
 این مخالفت از کی آشکار شد؟ از دو تا سه هفته پیش که اکثریت رشای شور از تدریج طرح
 نوافق شده هیتی را پس گرفته و ایده جدیدی عنوان نمودند. حال چه طور ممکن است رکود
 مخالفت و برآمد رهبری می‌شود. اما مخالفتی داشته که از دو هفته پیش عنوان شده
 است. خدا میداند!

راعا: کدام کار در موضوع آماده شده در برنامه عملی ستور بود که با این مخالفت تعطل
شده باشد؟ کدام تحلیل؟ کدام اعلامیه افشاگری؟ کدام نشریه؟ طرح کدام برنامه؟
اما آنجا که ستور خواسته است کاری نکند، مثل اعلامیه، طرح اولیه ستور، طرح اساسنامه،
اعلامیه، ... آیا موضوع این رینق چه بوده است؟ ندر میلیتم کسی از رفقای دست اندر کار
میتواند مدعی شود که نقش من بازوارنده بوده است یا اینکه در جهت پیشبرد کار نبوده است.
(از روزی بزرگتر از این مندر بعداً بازگویم).

اما اذرواقعیت این است که فلان جمع تحلیل روشن و مدون از ارضاع و شرایط جامعه ستور
که میتواند سندا افشاگری جالبی باشد، اگر فلان جمع خبرنامه کارگری با تحلیل های جالب سیاسی
فستر میکند، اگر همان جمع اعلامیه ها و تحلیل های کارگری با ارزشی آماده و بخش میکند،
و در عوض ستور با تمام کوشش نه خود چیز آماده ای دارد، نه در این جهت کار کرده و چیزی
آماده کرده است، نه در آنچه رفقای دیگر آماده کرده اند نشستی داشته (فکر نمی کنم مسئولین این جمع)
باندازه یک نفر از ارضاع - و نه به عنوان رهبر جمع - در این کار سهم داشته باشد علت در این نسبت که ستور در
جلسات هفتگی و چند ساعته خود بر سر این موضوع دیوانه و بچه بحث کرده و یا یک رینق ستور
طرحی نوشته و بقیه خواننده و بیدیده اند. برعکس علت این غمت ماندنی اساساً در همان ضعف
واقعی و جردی ستور است که تمام بحث ما بر سر شناخت دیدن برش،
آن و تلاش در جهت اصلاح آن است.

دنبالین از آن یک بیان مستحسن از طرف جمع های سرساخته و ستور است که مسئولین به تدریج
سازمان ستور این حقیقت را بخوبی نشان داده. چشم رفتار بر واقعیت های سازمان باز کرده
و زمینه برخورد آنها را با سررشتگان و سررشته سازمان پیش از پیش فراهم کند.

مهر حال آنکه هیچ سرساخته نیک تحلیل سیاسی، در یک موضوع تسلیمات، تمکین کار افتاده نری،
و... انجام نداده است در حالی که موضوع این اختلافات هم بخش زیادی از دست اورانی بوده
(بها) دلیل کرج بر خورده معنی دوری با عین اختلافات هم از نورانی جمع کرده است.

نظر من به هیچ وجه با وجود این اختلافات توضیح داده میشود تا بتوان گفت این مظلمت،
نبود... رسید نتیجه گرفت میشود که سوره این مخالفت است. پس همین کار ریزی
باید کرد. عامل بازدارنده حرکت را باید شناخت نه اینکه ما انداختن گناه کردن دیگران از برخورد
با اساس صفت حاضره رفت.

اما پیشنهاد من از نظر عملی چیست؟

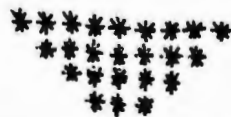
ما باید این صحبت را با تمام اسناد و نوشته هایی که حول آن است، بن رفا ببریم تا رفا،
بتواند انتخاب کند هم چنین در برخورد کلیه رفاقت نظرات بالادش باید در نظر با نظرات
بها استخراج گردد. چرا که همتی ما به صفت ها رجنبه سطحی و ابتدایی دیدگاههای تسلیماتی
خود و اصل درک حیدرانی نداشتن از مسئله تسلیمات - که به همین دلیل نظر انسان هر چه است شکل
جدیدتری بخود میگیرد - معتقد هستیم. بگره دیگری کنیم، اساساً اصول یک سازمان کوششی
چنین است. روز دیگری همیم که از اساس عوضی گرفت بودیم و... بنابراین باید با تمام
توان این
در برخورد را پیش برد. اما هرگز این کار نباید، یعنی تعطیل مبارزه احتمالی باشد.

در حالی که این بحث سترانه هم چنان پیش برود، ما باید بر روی برنامه کار به بررسی بنشینیم، نظر
و محتری کار انقلابی را در براندازد الان ما من مشخص کنیم. مشخص کردن همین کاریم نیازمند
کارتهای است. همفکر مسئله سازماندهی، تعیین آن، و شکل سازماندهی میخواهد سازماندهی
با آن محور و محور از پیش برود. مسئله ای نیست که صرفاً دستور تعیین بشود. باید روی آنها

تک صحبت فردی صورت داد و باید همین کارها را شروع کرد. ما تا بحال در این زمینه ها بسیار کم کار کرده ایم. از اینهم جلوتر، تا آنجا که درک روشنی از وظائف و محتوای فعالیت تبلیغی ما داریم می توانیم کارهای تبلیغی و ترویجی را سازمان دهیم، مسائل روز جنبش را تحلیل کرده و روی آنها موضع بگیریم، مواضع لبرالها، مواضع مذهبی ها، مواضع طرفداران مشی جریلی، حزب توده، ... از کلیات تبلیغ و وظائف جنبه کلان در جنبش دگرگونی و وظائف کموسیت ها در این انقلاب و ... از سوی دیگر از جمله مسائلی است که باید روی آنها کار کنیم و سرکاری شده است. مای توانیم این وظائف را انجام دهیم. می توانیم دست به فعالیت وسیع تبلیغی و ترویجی بزنیم در این صورت همین مسائل موضوع آموزش و صحبت در کمیته ها خواهد بود و بر چنین زمینه ای، از فعالیت امکان برخورداریم چنانچه تری با مسائل و تضادها و اختلافات نظرها فراهم شده اگر مرز بندی در حد اتصال، اجتناب نپذیر شود، زمان صورت خواهد گرفت که تضاد کاملاً دخیته شده باشند. آنجا تک انتساب یا تجزیه سالم می تواند صورت گیرد. در غیر این صورت اگر چه ممکن است چنین امری پیش آید و بسیار ناایده زود پس در حیطه خواهد بود. نگرانی کم ما حق می توانیم کارهای تبلیغی نشریه را نیز شروع کنیم و ارگان آنرا نیز بر جود آوریم. مشخص شدن ایده تسلیات دهی در رهبری سازمان نیز در خلال این مبارزه عملی است و مرز بندی حول آن نیز بتدریج و در خلال این کارها شکل میگیرد. تلاش در جهت تعطیل کارها برای بکسره کردن کار بر سر این یا آن رهبری، بجز این نه، نقطه مسلم سازمان راحل نمیکند بلکه ناتوانی از فعالیت انقلابی ما را افزون

۵۷/۸/۶

(ز)



می سازد و

«دو توجیه تا ایلات غیردموکراتیک در پوشش
حمله به فرانس و نیزم»

رفقا!

موضع گیری صریح و بدور از ابهام رفقای شورای مسئولین در مورد رهبری سازمان، سرآمدیم
میکنند که چه به عنوان یک عضو سازمان وجه مخصوص به عنوان کسی که به تشکیل "شورای عمومی" سازمان
زمان "به مثابه عالیترین مرجع تصمیم گیری در مرحله گذار کنونی معتقد بوده و بسیاری از نظرات
و مشوره های شورای مسئولین را مارکسیستی ندانسته و با آن مخالفم، نظرم را مشخص کنیم. ولی
قبل از بررسی نوشته "شورای مسئولین" (لادن از این پس آنرا "میزبیت" می نامم) و از آنجا که در این
نوشته معتقدین به طرح "شورای عمومی سازمان" مغفلس نشده و یا به عبارت صحیح تر نادروست
مغفلس شده و تحریف شده است، لازم می دانم تا نظر خودم را در این مورد توضیح داده و سپس به
بررسی نوشته مذکور بپردازم:

طرح "شورای عمومی سازمان" به عنوان عالیترین مرجع تصمیم گیری سازمان در مرحله گذار، قسماً
برای به اساسی فراهم نمودن امکانات برابر برای ابراز نظرات مختلف موجود در تسلیلات و
مبارزه اصولی ایدئولوژیک بین این نظرات و تا قبل از تحکیم موقعیت ایدئولوژیک - سیاسی -
تسلیلاتی سازمان و فراهم نمودن امکان استفاده از همه استعدادها و نظرات برای پیشبرد امر،
انقلاب و سوسیالیسم است.

* روش است که در اینجا منظور، مطلقاً "روش" است "تجیم" معنی سازگاری نیست، بلکه محاسنی است و معارف هر دو نظر است

اسری و شعله آر که سازمان ما هم اکنون ناآرام است.

مطابق
تصمیم
در حال
سیاست
کمی
کمی
کمی
همه
از طرف
رابطه
اخذ
مانند
و اجزای
اساسی
مشخصاً
صفتاً
و بیاید
کمی از

مطابق این طرح عالیترین ارگان تصمیم‌گیری سازمان از عالیترین ارگان اجرایی تقلید شده و تصمیم‌گیری در مورد اساسی‌ترین مسائل سازمان از آنجا ذراضع سیاسی - استراتژیک (فعلی صحت مرحله انقلاب - شعارهای سیاسی - استراتژیک و تاکتیکی انقلاب) احصین ساختمان وجودی ملی تشکیلات دمی سیاست بر محور در درون جنبش انقلابی و کمونیستی طرح سازماندهی ارقام بانک نرود سیاسی و غیره با محور تمرکز می‌گردد. وسیع (بیش از اندازه) از می‌مل و نرودها که می‌تواند در ترکیب طبقاتی سازمان نرود باشد (در همین نرود) که می‌باید در یک سازمان دولت سازمان شرف شروع به جمع عمومی مرکب از نمایندگان همه جریانات و تزییسات فکری مشخص بدون دملتری که از طرف "شورای عمومی" با آن مرز بندی مشخص، بدون دملتری صورت گرفته و در سطح سازمان، مفرد و انزوله نشده باشد، به جمع عمومی مرکب از همه رفتهائی که نقطه نظرات مشخص در مورد اساسی‌ترین مسائل سازمان داشته و به همین ترتیب از طرف توده‌های سازمانی تقلید نظرات آنها روشن نشده باشد، و اندازی شود.

رژانته اجرایی سازمان نیز به جمع مشخص از همین شور و انداز شده و این جمع در محدوده تصمیمات اتخاذ شده در "شورای عمومی" سازمان قدرت اجرایی کامل داشته و به علاوه در برخی از زمینه‌ها کار (مانند عضوگیری نرود، تصمیم‌گیری و...) بنا بر آنچه اساسنامه سازمان مشخص میکند، قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی دارد.

اساسی‌ترین مسأله‌ای که در این طرح وجود دارد، مسئله تزییسات و جریانات فکری "راستگد شریف" مشخص آنها چیست. می‌باشد.

صفتاً به هر نقطه نظر خوبی در این یا آن مورد، حتی اگر باشد نظرات و تزییسات با استدنیان و بیار جریان یا در پیش فکری اطلاق نرود. در اینجا نقطه نظرهای جدید یا متفاوت در مورد هر یک یکی از مواردی است که در جهت‌ها و تصمیم‌گیریهای شورای عمومی سازمان قرار دارد، نظیر خطوط

سیاسی. استراتژی، طرح کلی تسهیلات دهی و... همچنین وقتی از سفر نیون این جریانات
و یادداشت‌های مکرر صحبت میکنیم، روشن است که در اینجا از تراشیدنی که در یک سازمان واحد
قابل جمع نیستند، صحبت نمیتواند باشد.

در صورتی که تسهیل این چنین همی به عنوان عالی ترین مرجع تصمیم گیری چیست؟ مگر میتوان
امکانات برابر برای ابزار نظرات گوناگون و سازنده ایدئولوژیک بین آنها از ظرفی دیگری مثلا
از طریق نشریه داخلی فراهم شود؟ آری! نشریه داخلی به عنوان یکی از وسایل جریان یافتن دمو-
کراتیک جهت و تبادل نظریه سازمان میتواند بیاید که مورد استفاده قرار گیرد و در حالتی که

جریانات مختلف مکرر در سازمان (انری که هم زمانها مثل در حرف به وجود آن میسرند) در طی یک مبارزه
ایدئولوژیک اصولی مواضع خویش را روشن کرده و بر زمینه عمل سیاسی - تسهیلاتی، بر زمینه
مشکلات و مبارزه کرده ها حتماً خودی خویش را به آرایش نداشته و رجحان خویش را بر این یا

آن گرایش اثبات کرده اند، در حالت نشر سیاسی - تئوریک موجود در سازمان، در حالتی که بدلیل
عدم تبادل غیرمعارف موجود در سازمان و اختلالات - حداقل بالقوه - ایدئولوژیک موجود در ساز-
مان، حتی قدم در تاخر طرح نظرات گوناگون تعیین کننده ای می یابند... با توجه به اینکه محتوا

نشریه داخلی را به حال سیاست هدایت کننده آن تعیین خواهد کرد، چگونه نشریه داخلی میتواند
حداکثر و موثرترین ممکن، حداکثر امکانات برابر ممکن و... با به تعبیری حداقل، کمترین ممکن
حداقل امکانات برابر ممکن را در سازمان تأمین کند.

ممكن است گفته شود (و گفته میشود) نظرات مختلف میتواند در جریان سازنده ایدئولوژیک
در درون تسهیلات و امکانات حتماً خودی خویش ارتقاء پیدا کرده است و با اشغال مواضع مسئول
به "شورای مسئولین" راه پیدای کند. ولی این علاوه بر اینکه به مسئله حداکثر (و یا به تعبیری حداقل)

دموکراسی مملکت پاسخ میدهد، باین سؤال هم پاسخ میدهد که چه دلیلی وجود دارد که تقنینی
 کدنا آن زمان جریان حاکم را تغییر دهد؟ کمترین ضرر عمری که گذرد در عین نرسیدن این تغییر که در هر دو
 با انواع شیوه ها و از جمله با تصفیه جریانات دیگر، با عضوگیری وسیع و تغییر ترکیب طبقاتی سازمان
 در جهت ارزشی و عمل خویش و... خود را تثبیت نکرده و فرصت ارتقاء نظم نظرات دیگر برای
 همیشه از بین نبرد؟ علاوه بر دلیلی وجود دارد که ما از نظم نظرات هر قضا که رای و نظر مستلی
 دارند برای ارتقاء نظم نظرات سازمان هر چه سریع تر و بجزر فوری بهره نگیریم و این نظم نظرات
 و این رفتار را در پیچ و خم های سلسله مراتب تسلیاتی، در پیچ و خم های معیارهای چون تجربه
 چون قدرت اداره جمع، چون قدرت آموزش و هدایت و... و در نهایت معیار صلاحیت
 و تعبیری که جریان حاکم (هر چه باشد) از آن خواهد کرد، به بند کشیم، معیارها که در سیستم
 ایندلوژیک - سیاسی جدید، هنوز سهم برده و برای تعیین و توثیق آنها احتیاج به برآیند جدید
 و احتیاج بزبان داریم؟

ولی آیا ما این ترمیم و با بیاد شده شدن چنین طری از قدرت اجرایی سازمان کاسته نشده و
 جریان پیشرو و محبت های سیاسی - تسلیاتی تواناگون در سازمان کند، نخواهد شد؟
 نه! پاسخ نه تنها منفی است، بلکه بالعکس، تنها این طرح است که با تعلیک ارکان تعیین داری
 از ارکان اجرایی سؤال حد اکثر قدرت و تمرکز را در پیشبرد وظائف اجرایی و حداکثر سرعت
 را در جریان محبت و تبادل نظر در داخل تسلیات فراهم نماید. در این مورد کافی است که
 معاسیر این طرح "سورای مسئولین" و "سورای عمری سازمان" بعمل آوریم. در طرح "سورای
 مسئولین" ارتقاء تک فرد به مواضع مسئول از آنجا که در عین حال به معنای ورود او به "سورای
 مسئولین" نیز هست، می باشد با تصویب "سورای مسئولین" و با همان ضابطه که در طرح،

نیستند شده است، ضرورت گیرد و همین جور است در مورد تصفیه یک عنصر از موضع سؤال
با این ترتیب هرگاه کمیته اجرائیه بنا به ضرورت بیشتر کار، ارتقاء عضو را به مواضع سؤال
و یا تصفیه فردی را از موضع سؤال ضروری تشخیص دهد، مجراست راه طولانی پیش
- بینی شده در طرح برای تحقق این امر بپیاید. در حاکم در طرح "شورای عمومی سازمان از
آنجا که ارتقاء یک فرد مدار سؤال به معنای ورود او به "شورای عمومی سازمان"
نیورده و بالعکس تصفیه یک فرد از مدار سؤال التاماً به معنای تصفیه او از "شورای عمومی" نیست
و از آنجا که چنین ارتقاء یا تصفیه ای به معنای ارتقاء و تصفیه به مواضع یا از مواضع رهبر نیورده
و اخصت تعیین کننده ای نمی یابد، تصفیه فردی در این مورد اجرائی آن میتواند برعهده کمیته اجرائی
قرار گیرد. در حالتی خود "شورای عمومی" به عنوان جمع متمرکزی که ملاباً در حال تشکیل است و
موضوعه باینکه نظرات مخالف نیز در آن وجود دارند، میتوانند علاوه بر کانال های دیگر کنترل کرده
و دستوران کمی از وسایل این کنترل، امر کنترل و حسابرسی از کمیته اجرائی و ارتقاء داده و آنرا بطور
هم جانبه مکن سازد.

و اما تائید ای بن دو طرح در مورد بیشتر بحث و تبادل نظر در سازمان ؛
در طرح شورای مسئولین بحث در مورد یک مسئله سیاسی و سازمانی علی التامه پس از طی پروسه
در شورای مسئولین و احراز حدی سیاسی از حیثی و... برای بحث به میان رفتنای سازمان برده
خواهند شد * و اگر نظر متفاوت مخالفی در سازمان وجود داشته باشد - یا ترجمه به اینم نظر -
نظرات علی التامه از طریق نشریه داخلی در سازمان طرح میشود - می بایست بطور متوسط
نیمی از در ماه با اطلاع رفتای دیگر برسد در... در حالتی وجود نظر متفاوت یا مخالف در
"شورای عمومی" از یکسو موجب هر چنانچه تر و عمیق تر شدن بحث های شور باشد و از سوی
(در بعد) *

دیلرو با توجه به اینکه نقشه نظرات مختلف در موردین طرح در یک ساز آرد و اختیار و نقای ساز
قراری گیرد، علاوه بر بوجد آوردن امکان دیگرانیک برای بررسی نقشه نظرات مختلف، علاوه
بر جدولی از نحوه کاری و اینکه نقشه نظرات مناسبت از طرف چند رفیق یا چندان از معارف
و کنگ به هم جانب نمودن بحث دارد سازمان از زمان طی پرسش بحث و تبادل نظر و
یک مسئله در سازمان نیز به مقدار قابل توجهی خواهد گامست.

من دیلرو ضرورتی برای تاکید بر اینکه طرح "شورای عمومی" جلونه موجب عمیق و غنی تر شدن،
بحث های شورای عمومی گردیده و استفاده از همه نیروهای سازمان را ممکن خواهد ساخت،
هی میبینم.

و اما طرح "شورای عمومی سازمان" را جلونه می بانیست به اجراء آورد و به عبارت دیگر شورای
عمومی سازمان را جلونه می بانیست تسلیل داد؟

تقریباً "شورای مسئولین" کنونی همراه با مشخص نمودن ضوابط، مسئولیت ها و اختیارات
مربوطه به "شورای عمومی سازمان" و به بحث گذاردن آن در داخل سازمان، می بانیست این
مسئله اساسی را به مسؤرت دیگرانیک با همه رفقای سازمان "شورای مسئولین کنونی" را با افزودن
چه عناصری بر آن و تصنیف چه عناصری از آن ستوان به "شورای عمومی سازمان" که مورد اعتماد
سببی رفتار باشد، تبدیل نمود؟ پس از آن شورای مسئولین با بررسی نقشه نظرات رفتار با تصور است
این اصل که "هم اکنون سرزمینی در حد جدائی بن جریانات و تفریقات مختلف امری پیش رس

* (از فرقیل) درست تر آنست که گفته شود "باید بره شود" چرا که درین نسبت لگای رفتار شورای مسئولین است که ایمان

توده که سازش را در فریاد است؟ این را بررسی خواهیم کرد نمونه که ضمیمه و از جمله مهمترین آن، بر وضع آنجا شده در اطلاعیه، مواضعی که
عمده آن به همیوجه در طی پرسش معنی مورد توافق اکثریت رفتار گرفته برداشتن میباید که برای اعتمادند که به هم در دور

و بنا بر این غیر ضروری و غیر اصولی است؛ اقدام به تسلیل شورای عمومی خواهد نمود. * روشن است که اختلاف بر سر انعکاس مستقیم فلان یا بهمان نظر و یا عضویت فلان یا بهمان رفیق در شورای به نسبت پذیرش اصولی طرح "شورای عمومی سازمان" امر درجه درمی برونده و مستواند در جریان پیشبرد وظائف مبارزاتی حل و فصل گردد.

ری آیا شورای عمومی سازمان با ترکیب ابتدائی آن حد مطلوب و کمالاتی در سازمان برده و مستواند سائز انیز می معارف را اعمال کند؟ روشن است که نه، چرا که ترکیب ابتدائی شورای عمومی سازمان هنوز مسئله نیروی جریانات و گرایشات مختلف و مناسب آنها را در "شورای عمومی" به عبارت دیگر مسئله انعکاس واقعی و حقیقی ترکیب حقیقی سازمان در شورای عمومی راجل نموده است. چه باین دلیل و چه به سبب دلیل آنکه سازمان هنوز در مورد اساسی ترین مسائل

سیاسی - سیاسی - تئوریک از مواضع صریح و روشنی که مبنی بر یک مبارزه خلاق در روشنی بر یک در مبارزه توده حا بوده و در طی آن حاصل شده باشد، برخوردار نیست، مسائل مطرح و موجودی با سبب از وسیع ترین دامنه بحث و بررسی توده ای مکن، با فراهم نمودن امکانات ویژه ای برای تأمین مشارکت همه رتبه ای سازمان در طرح با بحث و حل اساسی ترین مسائل ایندولوژیک سیاسی و سازمانی برخوردار شود. در جریان حل و فصل مسائل مختلف، شورای عمومی با،

(بسیار از صریح) تقریب شود در در تالیف و سازمان ما هم قرار خواهد گرفت (۱۹) و بنا بر این ضرورتی برای نام چنین مبارزه وجود ندارد. (۱۹).

* البته اگر رفتن بر این جهت باشد.

* البته این هم در جمع صادره تالیف هم مترادف صورت دهد و از آنجایی که این جمع از اعتماد سازمانی حاصل بر ضرورت نیست و ضمیمه الحاقی این طرح به هم رسیده و در این صورت قرار میگیرد.

مسحوص ضروری، مواضع سازمان، باسروزمندی ضروری با احزاب و تفکرات احزابی و مشخصه
 آن ها از ستر یا احباب سازمان، ارتقاء نقطه نظرات پیشرو چه بطور مستقیم و چه از طریق سلسله
 مراتب تشکیلاتی (که در طرح شورای عمومی در برپایی اصولی با تفکراتی که از طرف احزاب
 کام بر آن، بمناسبت) ترکیب خویش را اصلاح و تکمیل نموده و همزمان با تعلیم و تفریح موا-
 ضع اینطور از - سیاسی - تشکیلاتی سازمان، با پایان بردن اشتاد از مواضع گذشته سازمان -
 مان، مانند این برنامه سازمان و تدوین اساسنامه دائمی سازمان و با تطبیق ضرورت ترکیب طبقات
 سازمان و تبدیل شدن به نهاده واقعی آن در حقیقت از نگرده ویژه سازمانی در مرحله انتقالی

به نگرده معارف سازماناً تبدیل شده و علت وجودش را از دست خواهد داد و با پایان
 امری مرحله گذار و ورود سازمان را به مرحله معارف حیات یک سازمان ماکسیستی لینینیستی
 ممکن خواهد ساخت .

من در اینجا به توضیح مختصر برخی از جوابات طرح شورای عمومی سازمان پایان داده و
 جوابات دیگری از این طرح را تا آنجا که ممکن باشد در جریان برخورد به مواضع طرح شده
 در نوشته "مزیت" توضیح خواهم داد. در ضمن روش برای اطلاع دقیق تر از جوابات گوناگون
 این طرح میتوانند به طرح پیشنهادی اساسنامه موقت سازمان و نیز به نوشته ای که اخیراً
 بر وسیله یکی از رفقای عضو شورای مسئولین - رفیق (زا) - تهیه شده، مراجعه کنند.



برای ورود به بحث از ذکر نکته ای را ضروری میدانم در آن است که یکی از مشخصات در نظر نگری
 نوشته های اخیر سازمان، در هم اندیشی، ابهام و عدم یقین بودن خود در صریحاً مشخصات
 طرح دوپلور و چهارپلور و نیز، طرح مسائل متضاد و گاه متناقض و ... در این نوشته ها

این ویژگی‌ها می‌تواند جدا از ایندولوزی و سیاست جریان حامی باشد و از جمله دیگر بارزترین در
"مركزیت" نیز وجود دارد، کاربرد رسمی سیمبلیک و سنجیم این نوشته‌ها را مشکل کرده و
احتمال برخی استنباط‌های نادرست از این نوشته‌ها را مطرح می‌کنند. از این جهت و علیرغم اینکه
من حداقل در گذشته خود را کرده‌ام که بررسی "مركزیت" را بطور همه‌جانبه‌ای و با برخورد عینی،
نسبت به همه واقعیات موجود در سازمان انجام دهم، احتمال وجود برخی استنباط‌های
نادرست از تالیلات، نظرات و شیوه‌های عمل رفتار که از اختلاط ویژگی‌های نگارش رفتار
با ویژگی‌های ایندولوزیک - سیاسی - سبلیک آنها ناشی شده باشد، منتفی نمی‌دانم. صبیحی است
که در چنین صورت رفتارها که با استنباطات من از مواضع خود موافق نباشند، با طرح
صریح در روشن مواضع خود، امکان تصحیح برداشت‌های مرا فراهم خواهند نمود. به همین
ترتیب من نیز برای تصحیح برداشت‌های خود اجابتاً استادان خود - در صورتیکه می‌توانی
و یا بصورتی از جانب من رخ داده باشد - آماده‌ام.

اولین مسئله‌ای که در برخورد به "مركزیت" مطرح می‌شود این است که رفتارهای شور و خیز
بچه دلیل اشتادگی را که از طرف برخی از رفتارها در مورد طرح شور طرح شده، همراه با نوشته
"مركزیت" که برای تصحیح برخی از مواضع سخن‌گفته در طرح شور و بطور مشخص تر در
پاسخ به یکی از همین اشتادات بدون شده است، در اختیار رفتای سازمان قرار ندادند.
طبقاً مواضع نگری در این مورد به بعد از توضیح رفتار مکرر می‌شود. در نظر من این شیوه
کار مخصوص در شرایط ویژه فرهنگی سازمان می‌تواند شرایط مکرر است که لازم را برای برخورد
نظرات مختلف و برخورد حقیقت‌جویانه رفتای سازمان و همچنین برای ارتقاء بحث
های جاری درون سازمان در نتیجه استقرار سازمان بر مواضعی هر چه سالم‌تر و واضح‌تر

همان سازد. جالب توجه اینجاست که این شیوه کار در موضوعی و در مورد مسئله‌ای اعمال
 می‌شود که اصلی‌ترین مسئله (مسئله) سازمان بوده و خود ارکان "اعمال کننده" این شیوه را مورد
 بحث و بررسی و احیاناً زیر سؤال قرار داده است! و ارکان مورد نظر که تا دیروز هر نوشته‌ای را
 در داخل سازمان منتشر می‌نمودند (و البته امروز نیز حاضر است "هر نوشته‌ای" را به شرط آنکه اساسی -
 -ترین مسائل تسلیلاً را مورد بررسی قرار ندهد، منتشر کنند). ضوابطی را که تا دیروز (هر چند بطرز دیگری)
 در سازمان جاری و مورد قبول بوده است، بطرز یک طرفه و بدون آنکه هرگونه ضابطه مشخص و
 معینی را جایگزین آن نماید، تغییر داده و نظرات و شیوه‌های عمل خویش را در این مورد اعمال می‌کنند.
 این عمل در خوشبینانه‌ترین حالات چیزی نسبت به برخورد غیردموکراتیک "شورا" در مورد حل
 مسائل تسلیلاً که حداقل به مکتوم ماندن واقعیت‌ها از رفقای سازمان مسخر شده و اثر کمی بدین
 (در روستا، واقع بین) باقیمانده، می‌توانیم گوشش مشخصی برای مکتوم داشتن و تحریف واقعیات را
 نیز در بین این اقدام مشاهده می‌کنیم.

بطور مثال این واقعیت گفتنی است که یکی از اشتکات مطرح شده به "طرح شورا" عبارت بود از
 انهام و ناروشنی در مواضع "طرح شورا" و اینکه طرح در حالیکه ایده "شورای عمومی" را به عنوان اساسی
 -ترین ایده رهبری سازمان در مرحله گذاری پذیرفت و تعریف روشنی از آن بدست
 نداده و همسر، پیرویه تبدیل شورای مسئولین را به شورای عمومی سازمان روشن نمی‌نمود
 و در نتیجه با اتخاذ مواضع دوپهلوی، در عین پذیرش صریح "شورای عمومی" بطور حسی "شورا"
 مسئولین را به عنوان کل سازمان جازده و عملاً رهبری سازمانی را در مرحله گذار "دان" ^{بماند}
 تفویض می‌نمود. در پاسخ به این اشتقاد حداقل در ادامه بحث‌های مربوطه با آن "مؤثریت"
 مردن می‌شود و عجیب و در عین حال مضحك آنکه مشاهده می‌کنیم، همان رستا که تا دیروز

در مورد تعارض و تضاد بین روش‌های مختلف خود را خلاصه می‌نویسد: «این عوارضی
از مراجع خود را از جمله برای توضیح همین تعارض‌های ناشی از آنها از جنبه سردی آورده و تأیید
حق بجانب همان رفتار را که مواضع صریح و روشن طلب می‌شود. دعوت به مرز بندی و
تهدید به جدایی می‌کنند؟» بله دریم. به این مسئله باز هم خواهیم پرداخت.
و اما بررسی مواضع «مركزيت»:

رفتار پس از طرح مقدمه‌ای که در آن ما همین تفاوت «شورای مسئولین» «شورای عمری»
نگرده سازمانی و... را خلاصه کرده و چنین را تصور کرده اند که صحبت گردانند بر سر اسام
است و هیچ تفاوتی در بعضی از این اشکال و آرکانه‌های مختلف وجود ندارد. به توضیح مواضع
خود می‌پردازند:

در بدالت - رفتار حاکم از تسکین «شورای مسئولین» به عنوان نقطه شروع حرکت سازمان
صحبت می‌کنند. «آنگاه آنرا به عنوان «تفاوت‌های عمیق‌ترین راه حل مسئله رهبری در دوره
سالی» اعلام می‌کنند که تصور از دوره فعلی هم علی‌الساعده باید همان مرحله گذار باشد. البته چون
رفتار بعد از نظرات خود را در مورد «تفاوت‌های عمیق‌ترین راه حل» توضیح داده اند اعلام آنرا در
این بند اشکالی ندارد و این سؤال همچنان باقی می‌ماند که پس دیگر صحبت از «نقطه شروع حرکت
سازمان» «خاصیت»؟

و بعد از منظور رفتار از آنکه این رهبری «باید بدون داشتن کوچکترین محدودیتی در تصمیم -
گیری بر اساس ضوابطی اساسنامه‌ای که بتدریج تصویب خواهد شد رهبری سازمان را
به عهده داشته باشد» است که این رهبری (و یا هر رهبری دیگر) فعلاً تحت برسر این نیست
در صورتی که اساسنامه و نه تنها اساسنامه بلکه همچنین برنامه سازمان «بدون داشتن کوچکترین

محد
از
در
در
میراث
لین
سوا
عمری
و اما
ارائه
که
که
پاسخ
است
چرا
سوا
یانه
طرح
بنابرا

محدود بی حق تعین گیری دارد، من با استنباط رفتار معنی از آن رفتار منظر دیگری دارند
 از آن جهت "چیزی بر سبک" طبیعتاً باید منظر خود را صرفاً از آنجا که استنباط با آن برخورد نمود
 در سبب - نیز رفتار حاکم در این از تطبیق شورای فعلی بر شورای عمومی مسئولین "ملیون"
 در استعلام می کنند که در هر حال و طبیعتاً در حال حاضر شورای "شورای عمومی مسئولین"،
 می مانند، با توجه باینکه "شورای عمومی مسئولین" چیزی نیست، مگر شورای مرکب از همه سر-
 لین سازمان در مدار شخصی از مسئولیت، روشن است که شورای فعلی نیز "شورای عمومی
 مسئولین" است و معلوم نیست رفتار چه دلیلی از پرسش تطبیقی شورای فعلی بر شورای
 عمومی مسئولین "سخن سلویند وجه منظر شخصی از این پرسش و از این تطبیق دارند؟
 و اما در سبب - رفتار بدون آنکه تقریباً شخصی از گرایشات مختلف درون تشکیلاتی
 ارائه دهند و استنباط خود را از این مسئله مشخص کنند، اعلام می دارند که نظرمان بر این است
 که شورای عمومی از گرایشات مختلف تشکیلی دهیم "اولین سؤال که مطرح می شود اینست
 که آیا رفتار با وجود گرایشات مختلف در داخل سازمان معتقدند یا نه؟ روشن است که،
 پاسخ مثبت است، در صفحه ۲۰ "مركزیت" چنین آمده است:

"اینکه هم اکنون گرایشات مختلف در درون سازمان وجود دارد روشن است و این امر
 چه از نظر شورایی و چه از نظر واقعیت عینی موجود امر غیر قابل انکار است."

سؤال بعدی این است: که آیا در درون "شورای فعلی" گرایشات مختلفی موجود است
 یا نه؟ علی القاعده باز هم پاسخ رفتار باید مثبت باشد و هست چه حداقل رفتار مورد همین
 طرح "شورای مسئولین" "ریاست شورای عمومی" دو گرایش و دو دیدگاه را بر سمیت سه اخته اند
 بنابراین آیا رفتار می پذیرند که بحث در مورد "شورای عمومی" یا "شورای مسئولین" نه بر سر

وجود یا عدم وجود گرانیشات مختلف در شوراهای دوگانه، بلکه بر سر وجود یا عدم وجود همه
گرانیشات سازمان (البته در اینجا نظر نه کنیم بر این که با آن مرز بندی شمره بدون و مکتوب نه در سازمان
شود و نیز در نه باشد در همین دلیل اولی بر این که قابل جمع در عطفی یکی سیاسی - تبلیغی سازمان (و حد باشد)*
وجود یا عدم وجود گرانیشات مشخص خارج از شورای معالی و بالتبع مخالف جریان حاکم
بر شورای معالی (که البته با آن همپوشانی هم صورت گرفته است) در شورای رهبری کننده سازمان
است؟ البته در مقام طرح می کنند که گرانیشات موجود در شورای کنونی مشخص و مرز بندی شده
نیستند. در این مورد علاوه بر اینکه قبول خودتان هم اکنون دو دیدگاه در مورد وجود دارد؛ آیا
این نکته شباهت معنای این نیست که هرگاه گرانیشی در شوراهای مشخص شود بلافاصله بعد از شورا
تصنیف خواهد شد؟ در این صورت آیا این نظر شما با نظر دیگر شما در مورد پذیرش وجود اختلاف
نظر در البته عمده شمره خواهد بود، مجرد و مهم به این است (در یک سازمان معارف کمونیستی) و بالتبع در
مورثیت آن در تناقض قرار نگیرد؟ امیدوارم این دلیل را مطرح می کنند که ما از تسلیل آگاهانه
شورائی بر اساس گرانیشات گوناگون خودداری می کنیم، ولی اگر این گرانیش را در شورا مشخص
شد دلیلی ندارد که آنرا تصنیف کنیم. چون که هر کسی از انبای ما کهسیم اطلاع داشته باشند،
میدانند که اگر کسی آگاهانه دست به تسلیل شورائی مشتعل از گرانیشات مختلف و مشخص
نزد می بایست در صورتیکه قادر باشد آگاهانه از وجود آنرا چنین شورائی جلوگیری کرده
و هر گرانیشی را که در آن مشخص شود تصنیف نماید. باین ترتیب و بر اساس استنناجات
فوق آياتنا یعنی که این نظر شما پیش رو صیقل دارد و تصدیق شما هیچگونه گرانیشی را غیر از گرانیش
خودتان در سازمان و در رهبری آن تحمل نخواهند کرد. قابل قبول خواهد بود؟

* باید در این نکته که از این سر نیز منظور از گرانیشات مختلف بر این است که به خصوص فزونی داشته، زیرا که این موضع خود را در حاکم کرد.
** (مربوط).
- ۹۱۲ -

دقتاً ادامه میدهد: ... نظریه این است ... از قبل سازمانی بر اساس وجود
واقفیت و یا الترتیب مشخص بر اساس کرائیبات مختلف بر اساس نوعی فرانسویتریم
معین کنیم.

اولین سوالی که در پیش روی شما قرار میگردد، این است که مگر معقدین به طرح شورای
عمومی سازمان سازماندهی بر اساس وجود واقفیت یا الترتیب مشخص بر اساس کرائیبات
مختلف و بر اساس نوعی فرانسویتریم را پیشنهاد کرده اند که آنرا رد میکنند؟ اگر پاسخ شما مثبت
است - که هست - چنین ادعایی را بر اساس کدام سند مشخص بر اساس کدام بررسی علمی
و حقیقت جویانه مطرح می کنید؟ شما می چوید پیوسته ای از بررسی علمی و مستند به مدارک به این
نتیجه رسیده اید که طرح شورای عمومی سازماندهی بر اساس فرانسویتریم است که الترتیب
آنرا همچون یک اصل غیر قابل تردید به خورد رفتای سازمان میدهد و لابد انتظار دارید که رفتا
آنرا بپذیرند؟ شما چگونه بخورد اجازت میدهید بدون آنکه مدارک لازم را در اختیار رفتای سازمان
قرار بدهید، بدون آنکه به بررسی مستند و متنی بر اساس مدارک نظریه شورای عمومی بپردازند
با نسبت دادن چیزهای موهومی به این طرح و باز در مارک و انگ به رد آن بپردازند؟ ...
من باز هم به این مسئله برخورد خواهم داشت.

رفتا همین می نویسند: هر چند که در پراکنگ مبارزه و در برخورد با مسائل مختلف چنین کرائیبات
برخورد آید و با تدقیق و مشخص تر شود که برخورد مقضی را در آن شرایط طلب کند بدون

(از هر قبل) البته همانطور که بعداً خواهیم دید، تقریباً واقفیم همین است.

* مرکزیت، عرضاً: " ... وجه بصورت مشغول تر و بازنظر طرح شورای عمومی ... همه آنها سازماندهی بر اساس

فرانسویتریم، سازماندهی بر اساس همین پارچه و صند زهری است" ۱۹ * * * هر چند

انکه بلیارجلی وحدت مرکزیت سازمان را بهم نزنند همانطور که گفتیم "شورای مسئولین کشور"
حوامل بطور بالقوه گرایشات و بطور بالفعل دوگرایش مختلف را در خود دارد و رقابت ~~مستقیم~~ شور
نیز در "مرکزیت" وجود اختلاف و گرایشات مختلف را در چهارچوب حضور کلی سازمان امری
ممکن و پذیرفتنی میدانند و در همین حال از تکیس امر مهم "برخورد مقتضی" را پیش می کشند و
از سوی دیگر بلیارجلی وحدت مرکزیت سازمان را پیش رو میگذارند، بدون آنکه استنباط
دروستی از امر وحدت مرکزیت و سازمان و جلونی حصول آن بدست دهند.

آیا آنکه رقابت از تکیس و صریحاً بران میگذارد که "نظرشان نه بر این است که شورای عمومی ای از
گرایشات مختلف تشکیل دهند، و از سوی دیگر مسئله "برخورد مقتضی" با گرایشات بوجود
آمده در سازمان و مسئله وحدت مرکزیت را مطرح می کنند یکبار این فرض را مطرح میکنند
که رقابت حاضر نیستند نظر مخالف را در داخل سازمان و بطریق اولی در مرکزیت آن،
تحمل کنند؟ بهر حال رقابت موضع دوگانه خود را تا آخر نوشته حتی می کشند و در حالی که وجود
اختلاف نظر در سازمان کمونیستی بر رسمیت شناخته اند، همچو جاه و هرگونه تشخیص گرایش
و هرگونه مرز بندی گرایشات را برای جدا آنها اجازه اند و بالاخره در آخر نوشته ما می مراد را
از این ابهام و اختلاط صید کرده اند. به بررسی نوشته ادامه بدهیم:

*** (از مصلحت) مسئله فراکسیونیم مطرح آن در سازمان هم در متن جا می خورد. می از رقابت که اتفاقاً معتقد به طرح شورای عمومی سازمان
هم است طرح سازنده می مطرح شده در چند روز ۱۰ و ۱۱ را در یک طرح فراکسیونی تمسید و آثار از لغو ماه یعنی سابقه آن حزب یا
سازمان کمونیستی آنرا می دمرد و شمره بود. این نظر بیشتر رفتار شورا رسید و... نتیجه اش را هم مشاهده می کنیم: رقابت ^{است} (بدون تضاد فراکسیونی
را عمیقاً درک کرده باشند، تند تند بران فراکسیونی" خطاب می کنند. البته نشانه از همین نظر در نظر می هم در مورد گرایشات و اعمال
فراکسیونی خود رفتار "جمع شده و بلیغی" (در باره سازمان) سید در از جمله آن جریان "مهمیت نمایندگی داخلی را در رفتار

سپس رقابۀ توضیح برداشت‌های خود از یک سازمان معارف کوششی میسر از نزدیکی
 این توضیح هر چه حسب جوهری، تعریفی از نام‌سبات، ساختار الیزم و موکراتیک در یک سازمان معارف
 کوششی اثری بی‌نی و بی‌جراثیم‌های مهبی در مورد حسابرتی و... و البته بدون آنکه طرق و
 وسائل اثر مشخص کند - که بیش از آنکه پذیرش آگاهانه این ضوابط نشان میدهد سطح مسائلی
 را برای حالی نبودن عویضه میرساند - هر چه هست تا کدی یکجانبه بر مرکزیت بر عدم محدودیت
 رهبری و... است و الاغیر. در سرتاسر این نوشته هیچ اثری از تعریف مشخص و روشنی
 از روابط ساختار الیزم و موکراتیک در یک سازمان کوششی که بلهف قرار دادن این چشم انداز و
 نظریه مشخص، بتوانیم حرکت طبیعی خود را آغاز کرد. و سمت دهیم، بجایم سخنورد
 حتی در آجاهاستکه رقبا خواسته اند که تعریفی از ساختار الیزم و موکراتیک بدست دهند: نیز فقط
 جنبه ساختار الیزم اثر دیده اند و دیگر اینست بطور کلی از نظر نشان محوشده است.

شاید رقبا که خط عمده در داخل سازمان در حال حاضر انحراف لیبرالستی است که برای مقابله
 با آن باید بر مرکزیت "تاکید نمود. در انصورت و صرف نظر از اینکه رقبا می بایست تحلیل مشخص
 خود را از جلوه‌های این انحراف، علل و عوارض آن و... ارائه بدهند، حتی اثر بالز یا رقبا مراقب
 باشم باید بلویم که شیوه برخورد و مبارزه با اثرات لیبرالستی، تعریف مشخص از روابط ساختار
 الیزم و موکراتیک، تعریف مشخص از روابط ساختار الیزم و دیگر اینست در شرایط کنونی سازمان
 و با جراد آوردن آن است و نه تا کدی یکجانبه بر مرکزیت بدون تعریف و مشخص نمودن
 دیگر اینست شیوه مبارزه رقبا با جریان لیبرالستی، تا کدی یکجانبه بر ساختار الیزم و از دیدگاه فرو

خارج بره انداخته بودند و ائمه این جمع در مجمع نمایندگی در روز در آن طرح سبت و... را یادآوری کرد و توضیح داد که رقبا

در یک سازمان واحد، حیث نمایندگی در آن می باشد "عین تر الیزم است. شاید رقبا اکنون در زمین بارگ و الیزم...
 عنوان برستی داشته معروف آن زمین که فریاد آبی در زمین است بود تا بعضی عمیق و؟

فرواندان و ملایم، بهامیجه اش تلاشی سازمان خواهد بود و نه عمران

مشایریم و مفاکری کنند - که این بیشتر محتمل است - مسئله دموکراسیم در سازمان مسئله ای ،
حل شده ای است . در اضیورت و با توجه به اینکه تاکنون تمام دحب ها و بررسی های که در
مورد سائتر انزیم و ملکراتیک در سازمان صورت گرفته در مورد مناسبات غیر دموکراتیک و
نقد رقی سائتر انزیم غیر اصولی گذشته بوده و هیچ تعریف مشخص از سائتر انزیم و ملکراتیک
چه بطور کلی و چه بطور خاص در مورد یک سازمان محقق و شرایط کنونی سازمان صورت گرفته
است ، چه تضاروت دیگری جز این میتوان کرد که در قیام مسئله دموکراسیم را در سازمان نه بر اساس
تعییر مناسبات و جایگزینی مناسبات نون ، بلکه در تغییر برخی از عناصر ، در بر کناری از رهبری
و بر کناری با این موضع حل شده میدانند ؟ در واقع چه استنباط دیگری جز این میتوان داشت
وقتی رقبا از یکسوا زهر گونه تعریف مشخص مناسبات سائتر انزیم دموکراتیک خود داری میکنند
و از سوئی این مسئله اعتماد ایندولوزیک را برای عدم محدودیت رهبری مطرح می کنند ؟

آری رقبا! منم معتقدم که اختلافات کلی مجرد از اختلاف بر سر جوانب عمومی و کلی مناسبات در
یک سازمان کمونیستی نیست ولی برعکس آنچه که شما وانمود می کنید ، این اختلاف نه بر سر قبول
یا عدم قبول "فراسرینیم" نه بر سر قبول یا عدم قبول سازماندهی ، بر اساس "دراسیات گوناگون" بلکه
اساساً بر سر استنباط از ضوابط و اصول سائتر انزیم و ملکراتیک در مناسبات حاکم بر یک سازمان
یا حزب کمونیستی است . بنابراین و از آنجا که در مقام "مشورای مسئولین" علیه عم اینک خود خواسته

مکراتیک صرف "همه در صورتیکه هر دلیل ضابطه را سانه ساز تا روشن روشن نمودیم و هر برای که از نظر ایندولوزیک
مورد قبول و اعتماد انزیم سازمان قرار بگیرد ، باید به اختیارات لازم را داشته باشد که در هر طرح فردی با آن مختلف نتواند

با سانه
لازمه
سائتر
اصول
حنا
سازمان
باز
دحب
اعضا
دموک
برای
بند
است
بند
بود
بند
راده
و سانه

لازم میدانیم یکبار در هر موضع خود (و مرکزی هم در سطح زیرینهای متعدد به طرح "سازمان عمومی سازمان") راست به اصول سازمان نیز در مکرراتی اعلام کنیم و از رعا نخواهم با اعلام صریح و روشن خود نسبت به این اصول امکان جهت دین بر روی اصولی در مورد حرکت و جبهه ملی حرکت تطبیقی سازمان به سمت سازمان - همان سازمان استی بر اصول سازمان نیز در مکرراتی را فراهم نمایند: "اصل بنیادی تکلیف استحقاق سازمان مرکزیت در مرکزیت است. مرکزیت و در مرکزیت یعنی مرکزیت بر پایه دیکراسی و دیکراسی راهبری مشرکین این اصل رهبری مشرکین و با بهترین درجه انضباط در سازمان کامل ترین امکان جهت مبارزه بر سر سیاستها در درون سازمان و انتخاب و نظارت بر رهبران سازمان توسط اعضا سازمان را هم میسر میسر و اساسی است که وضعی بوجود آوریم که در آن مرکزیت و هم دیکراسی هم حاکمیتی واحد و هم ابتکار عمل وسیع هم انضباط و هم افرادی وجود داشته باشد. برای استوار مرکزیت دیکراسی سازمان تکلیف نماید بگونه ای باشد که: بداند - ارگانهای رهبری در تمام سطوح یا متقیماً (رای) و با از طریق مشورت دیکراسی انتخاب گردند.

بند - ارگانهای رهبری بکنده سازمان در مقابل ارگانهای که آنها را انتخاب کرده اند مسئول بوده و باید در مواقع تعیین شده به آن ارگان گزارش دهند. نصیحت سازمانی بدون قید و شرطی اجرا شوند هر عصر سازمان نصیحت های آن ارگان را که آن وابسته است رعایت کند. اقلیت از اکثریت در ارگانهای پائین تر از ارگانهای سازمان بالاتر و تمام ارگانهای سازمان از کسره سازمان از کسره مرکزی سازمان تبعیت کنند....."

* طرح بنیادی این سازمان مرکزیت است. در اینجا از وضع سند در "تجزیه ترکیب رهبری جمع ای و دولت نیروی" استفاده

اینها هستند از آن اساسی مناسبات مثبتی بر سائزما لیزم و موکراتیک در یک سازمان کورسیتی. بلکه
بر هر یک از این موارد بدون توجه به موارد دیگر، تأکید بر هر یک از این اصول با فراموش کردن اصول
دیگر یا به روابط غیر دیکراتیک، به سلسله غیر دیکراتیک رهبری و یا به لیبیرالسم، اولترا دیکراتیک،
فرا لیبیرالسم و ... منجر خواهد شد.

انفون بیسینم رقابای سورا چه میگویند:

در اینکه در یک حزب یا سازمان کورسیتی، میتوان سازماندهی را بر اساس گرایشات مختلف،
بر اساس چند پارچگی و ... قرار داد جای هیچگونه شکلی هم نیست، و برای حلگری از هرگونه
ابهام لازم است روشن کنیم که اگر این درست است که سازماندهی در یک حزب یا سازمان
کورسیتی میتواند بر اساس گرایشات مختلف، چند پارچگی و چند رهبری باشد، بنابراین بر چه اساس
میتواند باشد؟ بهترین سازماندهی یک حزب یا سازمان را محوری آن سازمان یا حزب، اهداف
کوتاه مدت و بلندمدت که در پیش روی خودش میگذارد و ... در یک حلقه برآمده آن و شعارها
تاکتیکی و استراتژیکی آن حزب یا سازمان تعیین می کند. اگر این حزب یا سازمان بکیده کار آرام
سیاسی، کار تبلیغی و ترویجی صرف را در پیش رود، سازماندهی آن بگونه ای خواهد بود و اگر
حل مسائل تسلیاتی و قوی نیام و مبارزه ملحانه ترده ای، شرکت در قیام و مبارزه مسلحانه،
ترده ها را در مقابل خودی بند. سازماندهی آن بگونه ای دیگر. این مختصر را داشته باشیم تا بعد
بیسینم رقبا با این مسئله چگونه برخورد می کنند.

و اما در مورد مناسبات بین اقلیت و اکثریت و مناسبات بین گرایشات مختلف، برعکس آنچه

(نقیبه یاد می آید از صریحی) - از آنجا که سازماندهی در هر چه عمل می شود و ... خود را در برهه است. رفتار را بر تر ضیح می ت

که در مقام معتقد استیوان ریابند در جستجوی ضوابط سر بر رویه این مناسبات بود. من مقدم کرده تنها
بی مناسبت در جستجوی چنین ضوابطی بود، بلکه اساساً این ضوابط در جریب جیشش کمر بستگی
و کارگری جهای مسئله حل شده‌ای است.

در مورد گزارشیات، از آنجا که در مقام معرفت روشن و مشخصی از آنچه گزارشیات نمک می‌باشد
از آن نداده اند، هر چه بین دو مفهوم از گزارشیات نمک "گزارشیات نمک غیر قابل جمع در یک سا-
- زمان یا حزب" و "گزارشیات نمک قابل جمع در یک سازمان یا حزب" خطی کلی ایبر لوزنک
سیاسی - تسلیم آن نوسان می‌کنند و این در جای هم جا می‌نیزند. در مورد گزارشیات غیر قابل
جمع در یک حزب یا سازمان کمر بستگی که اساساً مدتی استوار باشد تحت کوهی ما هم بر سر این
نوع گزارشیات هست* ما بر این من پس از این اساساً روی گزارشیات غیر قابل جمع در یک سازمان
توقف نمی‌کنم و هر جا فزون را بر سازمانی یکبار چیزی بنا بر این برداشتی قابل جمع در یک سازمان
می‌گذارم. و اما در مورد این نوع گزارشیات (یعنی ترات) قابل جمع در یک حزب و سازمان)،
مناسبات بین این گزارشیات مسئله حل شده‌ای است؛

این اصل (اصل مرکزیت و ترات) رهبری مشترک و بالاترین درجه انضباط در سازمان را کمترین
امکان تحت و مبارزه بر سر سیاست‌ها در درون سازمان و انتخاب و نظارت بر رهبران
سازمان بر وسیله اعضا را هم می‌آیند و تصویبات سازمانی است بدون تید و شرح احزاب شوند و...
و اما در مورد اقلیت و اکثریت:

ما هم متظیر و در مقام اقلیت و اکثریت مشخص و روشن نیست. اقلیت و اکثریت در داخل یک
سازمان همواره اسری مشخص هستند و معهود یا مهم حتی اگر بدترین حالت یعنی حالتی که

* حالتی است که... نیست. این ترات در جریب و تریک غیر جریب می‌خیزد یا از ما و همه را می‌نیزند.

عده مصبی در همواره مخالفت سیاست های سازمانی هستند، مورد نظر باشند تا وقتی این اقلیت
 با اصطلاح مشخص نخواهد و بتواند از اساسنامه و برنامه سازمان تبعیت کند، باز هم مناسبات بین
 اقلیت و اکثریت در یک سازمان ریا حزب مسئله حل شده ای است که عبارت است از: "تخصیص
 سازمانی بدون قید و شرط اجرا شود، هر عضو سازمان نصیب آن ارگانی را که بماند راست است
 رعایت کند. اقلیت از اکثریت و ارگانهای سازمان پائین تر از ارگانهای سازمان بالاتر تمام ارگانهای
 سازمان از کثرت سازمانی و از کثرت مرکزی سازمان تبعیت کنند."
 در تقاسیم می گویند: "در درون یک سازمان یکبار چه میشود..... اقلیت و اکثریت مشخص
 بوجود آید و مقوله نمایندگی جریانات مشخص را وارد در رهبری کرد."
 مسئله جاری مطرح می شود که گویا عده مصبی عمده اقلیت و اکثریت مشخص بوجود می آید و
 مقوله نمایندگی جریانات مشخص را وارد در رهبری میکنند. در حالتی که این شکل طرح مسئله
 اعم از اینکه رفا خواسته باشند یا نه، مخوف کردن توصیه است. اگر راجع به یک سازمان،
 معارف کمونیستی صحبت می کنیم و بنا بر این اصول سازمانی و مکتوباتی در آن اجرا می شود،
 هنگام تحقق "کاملترین امکان بحث و مبارزه بر سر سیاست ها و درون سازمان" بنا بر
 ترکیب طبقاتی آن، اقلیت و اکثریت خود بخود، اعم از اینکه کسی اراده کند یا نه، بوجود می آید،
 و هنگامی که اصل انتخاب ارگانهای رهبری در تمام سطوح یا مستقیماً (بازی) و یا از طریق مسورت
 و مکتوبات اجرا می شود، مناسب ترکیب طبقاتی سازمان، مناسب نیروی در اشیاء یا اجر-
 یانات مختلف، نمایندگان جریانات مختلف ممکن است وارد در رهبری شوند یا نشوند.
 این حکم اساساً به اراده کسی بستگی ندارد، این را ترکیب طبقاتی حزب یا سازمان، مبارزه بین،
 جریانات مختلف، مقروض شدن یا شدن فلان یا همان جریان مشخص و..... است که

کنند دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه ؛ لنین در این کنفره بدلائل مختلف واز جمله بدلیل نیروی جریان منشویکی و اینکه استعاب در حزب راز و درین می دانست و ... می پذیرد که مارتف وارد هیئت تحریریه شده و یکی از عناصر جریان منشویکی نیز در کمیته تشکیلات (کمیته مرکزی) عضویت یابد .

مثال دوم ؛ در کنفره ۱۴ حزب بلشویک اپوزیسیون نمایندگی به کنفره میفرستند حتی از لنینگراد اساساً نمایندگان این جریان هستند که به کنفره فرستاده می شوند و این علی رغم آنکه - مات نادرست و اعمال فرانسویستی این جریان است . در حالیکه در کنفره ۱۵ این جریان بدلیل مبارزه ای که علیه آن صورت میگیرد ، بدلیل منفرد و انزوله شدن مرفوق نمی شود بنا - نموده ای به کنفره ارسال دارد و به دلیل همین منفرد شدن و از آنجا که حاضر نبود از اعمال ضد حزبی و فرانسویستی خود دست بردارد از حزب اخراج می شود .*

رقفا ، بر اساس استنباطاتی که ستا از حزب و سازمان یکبار چه واز فرانسویسیم ارائه میدید آیا به نظر شما لنین و استالین بدترین فرانسویست ها هستند ؟!

رقفا ، سپس با توضیحاتی در مورد اینکه گرایشات مختلف و مخالف رهبری چگونه نتوانند نصرات خود را در سازمان طرح کنند و طرح مسئله قضای دمکراتیک* (بدون آنکه در مورد رهبری ما من این قضای در کتاب "دینار و روس بل های ، عینی و عقلی" (م ترجمه می دهند) ، با طرح مقوله "استمرار مبارزه ای در لوزیک داخلی" (در آموزش کنیم که از اتمی رات ! رهبر گذشته سازمان هم همین استمرار مبارزه ای در لوزیک داخلی

* و در اتمی کنیم که استمرار رهبری سازمان "شکل ویژه از کنفره سازمان در شرایط ویژه است که در آن سبزی مییم

* لست ، رجوع شود به "کتاب ما پیش در دام بپس" و گزارش رضی (شماره ۱۴ و ۱۵ حزب کمیته سرودوز

برده است) و.... باز هم تلبیه بر عدم محدودیت رهبری واسطه نباید امکان مبارزه با کرامت‌ها
 اخلاقی راحت عنوان ضرورت تضای دگرگونی از او سلب نمود و.... چنین سلوگند:
 ما معتقد به مرکزیت دموکراتیک، مرکزیت اکثریت هستیم "۱۹۱! رفقا! تصور نمی‌کنید که لازم
 باشد این برداشت خود را از سانسورالیزم دگرگونی را به عنوان تکامل حلقه قوانین مارکسیسم -
 لنینیسم در زمینه تسلیحات، به عنوان دستاورد مبارزه ایندژولوتریک این دوره سازمان در
 اختیار نیروهای مارکسیست - لنینیست جنبش قرار دهید؟ از متوجهی گذشته رفقا! هیچ
 فکر کرده‌اید که اگر سانسورالیزم دموکراتیک عبارت بود از "سانسورالیزم اکثریت" آنگاه دیگر،
 ضرورتی نداشت که آنرا سانسورالیزم دگرگونی بنامند؟

"مرکزیت اکثریت" یعنی چه؟ کافی است به تمام آنچه که در قبل مورد بررسی قرار گرفت بخصوص
 به نظر رفقا راجع به کرامت‌ها مختلف توجه کنیم و به جملاتی از این دست توجه کنیم که "ما،
 معتقدیم که رهبری ای که اکثریت سازمان.... انتخاب می‌کند و بان رای اعتماد میدهد، باید
 رهبری بلا منازع سازمان بود....."، "جنبه مهمتر و اساسی تر.... ضرورت پیشبرد نظرات
 اکثریت" و.... تا منظور رفتار روشن شود. آری! رفقا از سانسورالیزم دگرگونی تسلیحات
 املیت از اکثریت، تسلیحات ارگانهای سازمان از رهبری و اجرای بدون چون و چرای دستور آن
 رهبری بلا منازع! سازمانی رای مینند، و اگر بنیاد بر اجبار ایندژولوتریک مبارزات درون تسلیحاتی بی‌سابقه
 گذشته تحمیل می‌کند، صحتی از نظرات رفقای سازمانی می‌گردد، حداکثر نظرات "اکثریت"

* استباه نشود، تصور نمی‌رود که مبارزه ایندژولوتریک این دوره نیست. تصور استنباطی است
 که برخی از رفقا از این دستاورد دارند.

را کامی میزند، اثرها را گاه به رساید برای خالی نبودن عووضه* از انتخاب رهبری هم اسمی
 میزند تنها انتخاب اکثریت مورد نظر است و الاخره اثر در صورتی (تا چار یاری هم حسابی
 از رهبری می شود، نه حسابی از رهبری در چار خوب بر اساس اساسنامه و برنامه سازمانی،
 که در جریان صحبت و بررسی سازمانی به تصویب رسیده باشد و نه حسابی بر سبب اسناد و مدارک
 عینی آن و ابزار و وسایل تسلیاتی بلکه حسابی از رهبری در چار خوب "اعتماد ایدئولوژیک اکثریت"
 بر رهبری و جبر و میثاقه** مورد نظر است.

نه در واقع! نه ابعیت اقلیت از اکثریت و بعیت پائین از بالا، بدون انتخاب همه ارگانهای رهبری
 در همه سطوح، بدون محدودیت رهبری در چار خوبهای تصویب شده سازمانی، بدون وجود
 اساسنامه و برنامه سازمانی و بدون گزارش ارگانهای رهبری به کلی سازمان بر اساس اساسنامه و
 برنامه سازمانی و ... تنها سیراندیشی از جمعیت ساختارالسیم و دیگر استی و انعکس کنش و استان
 نیی از جمعیت را هم که همه میدانیم بلجای گشته: به رهبری مورد اعتماد ایدئولوژیک سازمان در
 طی سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۲.

و بعد در واقع، چه دلیل دارد که شما نشانه اکثریت را می بینید، فقط نظرات اکثریت، انتخاب

* و تو هم تا آنکه کنه و در برابر خود بدون تعصیب "حراکه" یا "تحرک" که در ضمن است عبور خواهیم دید، بر اثر ترقی بر کن و دلیل سستی بر
 واقعیت رفقا در در طرح شور عری سازمان "بید بزم اصل انتخاب از این پس رسیدن این طرح است در واقع" مقوله انتخاب از
 پائین زار تصور است تا بید بزم یاد و جبر و ساز تا بسیار چه می بینند.

* البته این را هم با برافضا نه کرد که از نظر رفقا "رفاقت" یا "کسیستی" است و توفیق شده در روشی نسبت رفقا که یکی بر سبب
 آن وجود ندارد از نظر رفقا، رفاقت "و بر خود در رفقا" عبارت از ایجاب و عدم طریقت، عبارت از عدم طرح صریح اقتدار
 عبارت از حدیسی کردن (در این مورد) اسناد و مدارک عینی بر بررسی و محاسبه بر (اطلاع از این درک میتوان به کار برد)
 راجع کرد.

التزيم و اعساده التزيم را مورد توجه قرار سيدهيد. رفقای عزيز، اعلیت سازمان نیز از آنجا که در
مورد هر مسئله ای نظریاتش را بصورت مکتوبات و با حقوق برابر برابر مکتبید و با امکان طرح و بحث
نظراتش داده می شود، از آنجا که در تصویب اساسنامه و برنامه سازمانی شرکت مکتبید، از آنجا
که در انتخاب مرکزیت و در حسابرسی از آن نیز شرکت مکتبید و... ملزم به پذیرش نصیحت مکتبید
و ملزم به تبعیت از مرکزیت مکتبید است. و متقابلاً مرکزیت سازمان نیز از آنجا که بر وسیله کل
سازمان انتخاب می شود، مرکزیت کل سازمان بوده و کل سازمان ملزم به تبعیت از آن است.
رفقا! آیات سابقا با این تعبیر و تفسیرها راه را برای این باز میسازید که نظرات اعلیت را ناستفیده
بگیرید، به نظرات اعلیت اجازه انتشار در سازمان ندهید و...؟

آنگاه رفقای از اینکه تمیز مکتبید که رهبری می باشد در چهار چوب اساسنامه سازمان در تعیین برنامه
سازمان (احتیارات کامل و دسته باشند تا همان گویی که فراموش کرده اند در حال بحث بر سر اصول
سازمانی در یک سازمان معارف کمونیستی هستند، بیانش یعنی داری باز مکتبید: (حق در دست مکتبید بر دلیل

* کافی نیست به روش مکتبید! تصویب تفکیک شود در خارج از کشور تمام نامهای فوق بطور معنی قابل ذکر شود.
زیر آن مورد رفتار جمع و دره تلفیق ترجمه را در فرجه بدین اطلاع کل سازمان از تفاوتی تلف و با بحث جداگانه با نرد بهر مختلف
طرح را به تصویب برسانند. حتی برخی از آنها از اینها بگذردند که بگویند که هیچ نقشه تفراتی نمی در سازمان وجود ندارد و...!

* من بر روی این مسئله می پردازم که چنین فزونی و چنین تعبیر و تفسیر گویی راه را بر درجه کم کرد تا برای باز مکتبید از تفکیک معنی مثال
ارکان از نظر مکتبید که از آن تفرک شایسته است. ۶. نیز از آنرا (مکتبید به تفرقه و در نظر مکتبید به تفرقه است. اگر از آنرا (با
شرکت؟ عضو خود (بدون حضور اینها از مکتبید به تفرقه) تفکیک طلبید مکتبید که نظام ایزتیم از آن درجه شرکت
دارند و در نتیجه کار تفاوت اعلیت کل از آن خواهد بود که غالب می شود.

* آیات فوقی برنامه سازمان از طرف رفقای فیلوشی انسانی و ناشی از ضعف حلقه است؟ امیدوارم چنین نباشد.

صلح و اسناد سازگار و روشن در دین نبود. باز هر چه ای که از نظر ایدئولوژیک برود عقید و قبول از سمت سازمان
 قرار بگیرد، با احتیارات لازمه راز است باشد که در هر فردی با مثل مختلف میزان تقسیم گسسته (رقم مثل اسلحه تا
 کتون صحبت بر سر یک سازمان معارف کمونیستی بود که حتماً ستاپیم قبول دارند که یکی از مشخصات
 - تش و وجود اساسنامه و برنامه روشن سازمانی است، بنابراین باز کردن این پرده شرحه دلجمی،
 دارند؟ آیا این "تهدید لیل" بی در و دروازه که از سفای بنیهای تا با صافه بنیهای قابل تبصیر و
 تفسیر است برای این طرح بسته که از آن در انطباق با اوضاع کنونی سازمان نتیجه گیری
 کنید؟ مقوله کلی "اعتماد ایدئولوژیک" که شما مطرح میکنید چیست؟ آیا ما را کسیم برای این اعتماد
 ایدئولوژیک "عیار و معیار هم تعیین کرده است یا نه؟ آیا این معیار و معیار چیزی دیگری جز نقطه،
 تخرهای ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی همان رهبری چیزی دیگری است؟ این "احتیارات لازمه"
 کش دارد قابل تبصیر و تفسیر چه مقوله ای هستند که ناآهان در اینجا سر در آورده اند؟ شاید
 صغیراً "مترکبیت" صحبت از عدم محدودیت رهبری در تقسیم گیری بر اساس ضوابطی و اساسنامه
 - مدای که بتدریج به تصویب برسد" کرده بودید و حالا صحبت از احتیارات لازمه در صورت عدم
 وجود اساسنامه میکنید؛ اینها چه معنی میدهد؟ از اینکه شما بعد از آن همه صحبت از اساسنامه
 * البته در تمام سطر بالا صحبت از مبارزه با "انگلیز" صحبت از این بود که رهبری هست در "حاج حجب" اسناد سازگار
 احتیارات قابل راز است باشند و حق راز است باشد، ما عروج است که انگلیزی تمثیل بر عهد مبارزه نامرد و یا آنرا از سازمان تقصیر
 نامرد، صحبت از نفس محدودیت رهبری و سلب انعام مبارزه با "انگلیز" "تحت عنوان ضرورت فشار بر کسب"
 از رهبری در "فکتهای تقصیری که برابر" احتیارات عدم محدودیت رهبری راز است نامرد مبارزه با "انگلیز" تقصیر آنگ بود،
 در حالتی که این راز است از تقسیم مسیر رهبری صحبت میشود، بنظر میرسد رفتار در میان فعالیت خود در این
 میدانند هر چند که بنظر آنگ این خود در این راز است نامرد مبارزه با "انگلیز" تقصیری است.

و ضرورتاً در این سازمان معارف کومبستی ناآهان می‌دیدید "مسئله در کنار این اختیارات این هم هست که حتی المقدور اساسنامه باشد" از این فراموشی روال دعوت که بر مرکب سازمان معارف کومبستی بر وجه ناسیجی ستوان گرفت و ششاهه ناسیجی سخن را هید بگوید؟

رقفا! آیا من حق ندانم که کسّم شما مسئله دیگر نیستیم را در سازمان نه بر اساس تغییر مناسبات بلکه بر وسیله تغییر فرجی از عناصر، برکناری از رهبری و برکناری رهبری حل شده میدانید؟... رقفا همین مکتوبند ".... انتقادات مرکزیه در عرض بیشترت و اجرای کارهای سازمان صورت گیرد، جواب مرکزیه آن داده شود.... آنوقت در کنگره و با استواری سعیدی (؟) این مرکزیه باید جوابگوی برنامه ها، سیاست ها، نظرات و اعمال خود باشد..."

چون دعوت بر سر روال کارها در یک سازمان معارف کومبستی است، باید گردش شود بر رستی این پرده ترسیم گردد و چون رقفا تمام این پرده را توضیح نداده اند و حتی همان طرح ناقص پرده هم دارای ابهام است و مستحقاً جای تعبیر و تفسیرهای گوناگون را باز میباید، لازم میدانم که نظرم را در این مورد مشخص کنم:

کنگره سازمان مرکب از نمایندگان تمام ارگانهای سازمان تسلیم می‌شود، این کنگره خط مشی برنامه و اساسنامه سازمان را که قبلاً و بر طبق برنامه مشخصی در کل سازمان مورد دعوت قرار گرفته است، برای دوره محدود و محدوداً معینی تنظیم و تدوین نموده و مرکزیه را برای اجرای خط مشی، برنامه و اساسنامه سازمان انتخاب میکند*

* در این فروردین است بهمان کنگره درم حزب بودیال دربارت رسیدیم که گفتیم این درم مرکزیه کنگره بودیال: کنگره بر این تدارک فرق العاده رفتی و بر این مرکب کنگره انتخابی به معنی درجه کامل تمسک شد و یا... تمام سازمانها انتخاب نمایندگی در کنگره دارند... نمی از خصیت بهر مرکب بدیع فرزند است. رقفا! آیا شما مستند حقیقت جهان را بر کنگره درم حزب برید.

مرکزیت در فاصله بین تشلیل در گذر در چهار چوب و محدوده، بصویات کنگره قدرت اجرایی
 کامل داشته و رهبری سیاسی و تشلیلا حزب یا سازمان را بر عهده دارد و در مقابل کنگره مسئول
 است. اگر قبل از موعد تشلیل کنگره بعدی تجدید نظر اساسی و اصولی در بصویات کنگره قبلی
 ضرورت یابد، این ^{نقشه} کار قطعاً میتواند با دعوت قبل از موعد کنگره ساز ما صورت گیرد و در ^{نقشه}
 مرکزیت. در ضمن مرکزیت علاوه بر آنکه موظف است در مقابل استیلاات و انتقاداتی که در فاصله
 بین دو کنگره از او می شود، پاسخگو باشد. هم چنین موظف است که در همین مدت زمینه
 - های لازم و کافی، از اسناد و مدارک عینی را برای تحقق حسابرسی از نظرات و اعمال خود،
 فراهم نماید. در کنگره بعدی و باز هم مشکل از ماندگان منتخب تمام ارگانهای سازمان در
 نظرات و اعمال مرکزیت بر اساس بصویات کنگره قبلی و به وسیله اسناد و مدارک موجود حسابرسی
 نموده و موضع خود را در مقابل مرکزیت اعلام کند. (تقریباً در گزارش مرکزیت). روشن است
 حذف هر یک از مراحل فوقی پیرومه را از تمامیت خود خارج نموده و بنا بر این نمیتواند تشلیک
 جانب مسئله، یعنی مثلاً سائرنیزم یا مودکرا تیکیزم را به تنهایی تحت تأثیر قرار دهد. باین ترتیب
 با کامل نبودن پیرومه مملکتیزم طبیعتاً نمیتوان سائرنیزمی معارف را طلب نمود. آنچه این
 سائرنیزم غیر معارف به معنای چند پارچگی سازمان، به معنای نفی انضباط و... میباشد.
 رفتار ابتدای تو صیحات خود در مورد سازمان، صحبت از ضعفها و کم بجربلی حاکمی
 - گشته و اینکه تمام ضرایب و دیدگاهها را استیوان دقیقاً بسین نمود. اگر واقعاً چنین واقعیتی در
 سازمان وجود دارد باید از نلسو برای فراهم نمودن امکان استفاده از همه اسقودها، همه ^{نقشه}
 نظرها و همه کارائیها کوشش نمود، امری که شورای عمری بر آن تطارت دارد و از سوی دیگر

(تعبیر یادداشت از مضمون) - قدرت ریسه کرده ایم؟ (توضیح: یک نام به پیش و دو نام به پس از اسناد در برتر تر میزند)

از طرفی این عمل در خود اساساً و بر پایه مطرح است، و این امر نیز در وندیم وندیم فروری اساساً
 و بر پایه را غیر ممکن می‌سازد، بنابراین باید در اقدام به اعمال برداشت ناپذیر، در اقدام به اعمال جریان
 ناپذیر نظیر جدا کردن در زمان ساخت، نظیر تقسیم عناصر و جزییات، نظیر اعلام وضع در مورد اساسی ترین وضع
 صفا در سطح جبر، نظیر عضو گیری وسیع و ... بسیار مخطاطانه و هستی‌ارانه (و نه می‌توانیم نام نه) در متن
 وسیع ترین جریان بحث و بررسی توده‌ای ممکن، در متن وسیع ترین جریان ممکن از کنترل
 همگانی و توده‌ای در متن نگارگری اشکال و توده‌ای از دیگرانیم صورت گیرد و کوشش
 شود در آینده جانی برای توسل به دلالی از قبیل "کم تجربی" و "تصحیح و تکمیل نظرات پیشین"
 برای توجیه اشتادات بجای نماند، ولی آیا رقبا و اعدا در عمل هم به سخن خود باور دارند و حاضر
 اند به ملزومات حاصل از این سخن‌شان کردن بدارند؟

بررسی کنیم:

رقابتی از قبول وجود گرایشات مختلف در سازمان و ... به راه حل مسئله و حل‌نوی بر خورد
 با آن می‌پردازند و با قبول وجود "دیدگاه" در امور به توضیح آن می‌پردازند:

"دیدگاهی کمی خواهد رهبری سازمان را بر اساس گرایشات مختلف موجود در سازمان،
 شکل دهد، شورا بر اساس گرایشات مختلف سازمان، اکثریت و اقلیت مشخص آن،
 تسکین دهد و اجرم انتخاب از پایش را وارد شورا نماید." این دیدگاه بر اساس رهبری
 گرایشات مختلف و مشخص در در سازمان، جمع اقلیت و اکثریت در شورا و در موردی
 نفی رهبری مشخص، نفی هر تئوری مشخص و باقی شکل موجود حرکت میکند.

این درست که طرح "شورای عمومی سازمان" شورا بر اساس گرایشات مختلف شکل،
 میدهد ولی اولاً، این شورا ارکان تصمیم‌گیری و نه ارکان اجرایی است. ثانیاً این شکل شورا

از گرایشات مختلف نه امری مطلق بلکه امری کاملاً مسترد است. ثالثاً و مهمتر در اینجا صحبت
از گرایشات قابل جمع در سازمان: صحبت گرایشاتی است که تکالیف نشان در جریان عمل
در جریان عمل، در جریان شرکت در مبارزات کرده‌ها و... بعین نشده است.

صحبت از گرایشاتی است که با آنها مزبوری مشخص و بدون و مکتوبی نشده است و از
طرف توده‌های سازمانی مسترد و انزوله نشده اند. ... آری و اما صحبت از گرایشاتی است
تا چنین مشخصاتی است نه هر گراشی

و بعد در کجای طرح شورای عمومی سازمان صحبت از اقلیت و اکثریت مشخص شده است؟
دام اقلیت کدام اکثریت؟ منظر رسیدن تمامی جمع می‌شکل و بدون نقد نظر سیاسی و تسللاً
را به عنوان اکثریت و گرایشات دیگری را که در خارج از این جمع قرار داده اند، اقلیت فرض کرده
و آنگاه مادامیکه در این این جمع خود ساخته برترین صحبت از اقلیت و اکثریت می‌کنند.

چه در توضیح مختصری که در این راستای این زمینه‌ها در چه در طرح پیشنهادی اساسنامه مؤسسه
سازمانی (که در این اسس ترین رتبه) چه در زمینه‌های داخلی و خارجی (زیرا در این مورد مورد
کرده یعنی چه در همان طرح مشورا" (که به نام این اسس ترین رتبه بوده) به هیچ وجه صحبتی
از اقلیت و اکثریت نشده است. بنابراین اگر در جمع کجای نظریه "شورای عمومی سازمان"

صحبت از اقلیت و اکثریت مشخص نشده است. اما در واقعیت وجود چنین اکثریت و اقلیتی
در سازمان همیشه لازم است که نظر خود را به مورد کجای اقلیت و اکثریت در مورد شده
- نظریات و هر یک سیاسی - تسللاً آنها صورت‌بخا بر روی شی در اختیار رفتاری سازمان قرار دهید
تا بتوان در حول آن بحث نشست.

و نیز تمامی روشی دیگر که شورای عمومی در مبارزاتی (زیرا اسس ترین رتبه) مشخص نمی‌شود

مشخص رباتی شکل موجود حرکت می کند: رفتار کدام مورد یا مواردی طرح شورای عمومی
 رهبری مشخص و همگونی مشخص رباتی کرده است؟ بطور مثال آیا در این طرح گفته شده
 که اگر تصمیمی بر وسیله رهبری سازمان گرفته شد، عضوی یا اعضای ارگانی می تواند این تصمیم را
 اجرا کند؟ آیا مثلاً در این طرح گفته شده که کسیته اجرا قدرت اجرا تصمیمات متخذه را ندارد؟
 آیا در طرح گفته شده که اگر در شورای تصمیمی گرفته شده عناصری از شور می تواند این نظرات را
 بپذیرند؟ آیا.....؟ آخری. کجا، در چه مورد یا مواردی طرح شورای عمومی رهبری و
 همگونی مشخص رباتی کرده است؟ مثلاً با طرح مشخص نظرات مربوط به این دیدگاه به
 نده مشخص آن نیز را زید؟ و با کلی گویی و مبهم گویی می کنید؟ چرا.....؟ آخر در مقام این شیوه
 برخورد راجع ستوان نامید؟ آیا این شیوه برخورد شیوه ای مارکستی است؟.....؟
 و اما در مورد رباتی شکل موجود:

من در جای دیگری این مسئله را بررسی خواهم کرد و همین قدر بگویم که اگر در روز و روزگاری
 دفاع از شکل موجود دفاع از پاره نکردن پرده حرکت و غیره حمایتی هم داشتیم -
 البته همسک به چنین دلالی و با استنباطاتی که مشاهده می کنیم، تنها می توانستند از هنده
 محافظه کاری و کراسیات ارجاعی همسک شورندگان باشند و به غیر آن

رفتارهایی از وارد کردن انتخاب از پایش در شور، در طرح شورای عمومی می کنند این
 ترتیب استنباط خود را از دیگران هم بردستی بدینادیش می گذارند. آری رفتار این معتقد به

* بنیوم حمایتی هم گونه حمایتی چرا که حتی در همان زمان هم طرح چنین مانی با استنباطی که از آنها ارائه
 شده، گونه؟ مشخصی از می به مار و در بین از بر خور در دفاع و انقلابی در تصمیم حساب با گذشته راهبره

دست

انتخاب از پایش هستم، من نه تنها مقوله انتخاب از پایش را فروردینم نقلی نمی کنم، نه تنها مقوله انتخاب از پایش را مجرد سازمانی یکبار چه دو واحد در تضاد نمی بینم و بالاخره نه تنها معتمد که نه فقط مقوله انتخاب از پایش، بلکه خود انتخاب از پایش می تواند در سازمانی یکبار چه دو واحد وجود داشته باشد، بلکه معتمد انتخاب از پایش در سازمانی یکبار چه دو واحد و برای حفظ یکبارگی و وحدت اصولی آن، می بایست وجود داشته باشد *

رفقا در همه آثار کزیت چنین نوشته اند: طرح شورا تا چهارم در درجیده هنوز معتمد به یک سازمان یکبار چه دو واحد هست، مقوله انتخاب از پایش و مقالت انتخاب از پایش را در درجیده از مقوله انتخاب از پایش (آیا مقالت برای تمامی مقوله که چه می نویسید؟ آیا مقالت یکبار در درجیده خودشان را خواهد داشت؟ آیا مقالت مقوله انتخاب از پایش را در یک مقالت؟ آیا مقالت چه هستند که تا نفرین مقوله انتخاب از پایش در سازمان یکبار چه دو واحد یعنی چه؟ ...؟ مقالتی اثر شده از مقالتشان را در شرف مقوله انتخاب از پایش می نویسند. مقالت جمع مقوله بلینقی! اعضا هستی نمی نویسی داخل؟ نمی به گذشته می گویند. عمر چند ماه پیش را نوشته نمی نویسی خارج را باید دید و در طرح انتخاب با اعلام شده در زلف خوان به مقالت خارج را یک ردیف مطالعه کنید، ببینید در آنجا چه نوشته اند؟ مقالت شما در آن زمان مقالتی را که آن طرح انتخاب با که آن را با آن شکل اولت را در رسم، با آن محتوا در رسم کما زب و با آن نشیوه و در اصل اجرا، غیر تقیید و مقصد تقیید، می دانستند. به غیر مقالت بودن به "دقیق قدر بودن" و به "عدم توجه به تفاوت نوده" و به "دانش تفاوت مقصد نوده" منتهی می گردید و حلا و مجیب است همان مقالت دلیل آنکه مقصد صحیح از انتخابات می کنند به لبرال بودن به زائیر نیست بودن منتهی می کنند!! چه را بعد است بین آن بر ضرر لبرالی شما در آن زمان دلنیز بر ضرر غیر لبرالی (دین زمان) جز را بعد موضع صفت در موضع قدرت؟ دانش و دانش تراضع تقیید؟ مقالت چه رسد این در نوع بر ضرر را بهم می خورد و در جزر مقصد ضرر در درجیده؟ در ضمن این مقصد از طرح شورا بعد از این مقصد که مقصد دار فر سازمان را بر چه اساس زمانه می کنند.

ولی من علیهم اعتماد به ایله می بایست* ارگانهای رهبری سازمان در تمام سطوح یا مسیما (بزرگ) و یا از طریق مشورت دمکراتیک انتخاب گردند* آثار مطلق نکرده و پیرو سه اشکالی برای "نیل به ساختمان چنین سازمانی" را در نظر می گیریم، در عین اینکه معتقد به کوشش برای مراعات واحزای حتی الامکان اصول فوق (اصول سازمانیزم دربرائتیک) حتی در دوران انتقالی حسبم و حتی در این ابتدای راه نیز معتقد می بایست تا آنجا که ممکن است ارگانهای رهبری بر اساس انتخاب از پایش تشکیل شوند.

رقماسبس در توضیح دیدگاه خود میگویند که این دیدگاه با تشکیل "شورای مسئولین" و تطبیق تدریجی آن از سازماندهی موجود حرکت میکند "و یا از اولین نقطه حرکت (۱۶) با قبول یک رهبری مشخص و حرکت تطبیقی آن باین مرحله نگاه می کند."

رقم! از هر چه که بگذریم، لا اقل زحمت می کشید و روشن می گردید که شور از هر چه چیزی، منجولند تطبیق شود و در برابر... تطبیق شورای مغلی به شورای عمومی مسئولین و با شورای عمومی و با نگره سازمان و یا هر اسمی که بآن عنوان گذاشت همینک دید.

رقماسبس چنین می گویند: شورای مسئولین "همانطور که از اسمش پیداست با حرکت از سازمان طبیعی موجود برده و انعکاسی از وضع عمومی سازمان است."*

* صفت ۱۵ و ۱۶ "طرح پیشنهادی از تمامه دولت سازمان"

** در ماه دوم طرح شورا گفته شده است: "... شورای مسئولین در خلال حرکت سازمان با نظارت از نزدیک بر آنچه از این تمامه تشکیلات که تدریج به تقویب رقم سازمان نرسد، تغییرات لازم را نمود می دهد. بطوریکه در هر سطح بر همه از روش زمان منطبق شده و یا منتهی کل سازمان را داشته باشد. اعتماد شده... بنا بر اینکه گفته شده... بطوریکه در هر سطح... و یا منتهی کل سازمان را داشته باشد. چنین برداشت می شود که این شورایم اکنون همانندگی

از جمله کلی دبی محترای انعکاسی از وضع عمومی سازمان "سازیم" و محترای ناقص جمله "انعکاس" -
- بی موضع عمومی سازمان را بنا بر محتوا و مضمون کل نوشته شکل شورای مسئولین انعکاس
واقعی و صحیح وضع عمومی سازمان تصحیح کرده و به بررسی آن می پردازیم *

آیا "شورای مسئولین" واقعیت سازمان را بدرستی منعکس می کند؟ اجازه دهید مسئله را از
دو سو بررسی کنیم:

الف - رفتی که هیچ نقطه نظر مستقل و مشخصی ندارد و همواره از آن مورد قبول هیچ یک از عناصر
نصت مسئولین نیست و این رفتار بطور مشخص اعلام کرده اند که این رفتن نمیتواند نقطه نظرهای
آنها را منعکس کند، چه واقعیاتی را از وضع عمومی سازمان، بطور اصراری در شورای معکس می کند؟

وجود چنین رفتی در داخل شوراهای صحنه ای میدهد؟ آیا خبر برای این است که هر مونی یک جریان
را که - بجز شما امری طبیعی هم هست - با عدم استقلال خود، ... دیکلم کند؟ آیا خبر برای این

است که تعداد عناصر شورای را به عنوان هر چه بیشتر و کمتر تنگ کردن آن برخ رفتار بگساید؟ آیا...

(تعبیر بدی از هر مثل) . کل سازمان را در دست دروازه چین نیست و این شورا صرفاً با جدت از سازمان یعنی نقش
شده است و در برابر سازمانی و ... است و این از همین ششقه اشراخند ندره است. رفتار همگ آنکه در هر ماه را در طرح
شورا تغییر دهند (چهارده ماهه را حذف کرده اند) و این مسئله را با این شکل مطرح میکنند. آیا این است که اشتباه دیگری
رفتار؟

* این جمله بی محتواست: بدلیل آنکه هر دو به در داخل سازمان انعکاس از وضع عمومی است.

* اگر رفتار این استنباط را مقبول ندارند، طبیعتاً استنباط صحیح از وضع بدینست: تاکنون،

برخورد کرد.

وقت استناد به آنها به هیچ وجه من به معنای انتخاب از پائین در سازمان یکپارچه و واحد نمی
 دهد، بلکه حتی حاضر نیستید افتاد و افکار از پائین را هم بپذیرید، بنابراین ترصیح دهید که چه
 استنباطی از دکتراستیم، از پرونده نوده‌ای، از "احترام به نظرات توده‌ها" ... دارید؟
 البته شما ستیوه مناسبی! برای حل این بپذیره منراحم "افکار از پائین" دارید، شما هم تصور کنید بنا
 بر پایه آنند که است اجرائی در طرح شورا "مقتدر دارید سازماندهی سرشاخه‌ها را به نحوی بکنید که هر
 عضو کسبه اجرائی مورد قبول جمع سرشاخه‌ای که در آن قرار دارد باشد؛ سازماندهی در کل سا-
 - زمان را هم به نحوی خواهید کرد که هر مسئول عضو شورا در جمع قرار گیرد که مورد قبول آن
 جمع باشد؟ رفقا شما که انهام "فراکسیونیت" به معنای به طرح شورای عمومی می‌زنید، خود-
 -تان تضاد کنید که چه کسی نمایلات فراکسیونیت دارد؟ آیا این شیوه سازماندهی چیزی
 جز سازماندهی برای جهت "فراکسیون شورای مسئولین" به کل سازمان است؟
 رفقا! بر روی شورا از این جنبه نظر داشته می‌دهم، چرا که بر روی مشخص بود معضله ترکیب
 شورا باید در فرضی دیگر صورت گیرد.

ب - نقش نظرات مطرح شده در نوشته دو دیدگاه را در نظر بگیرید:

رفقا! آیا این دیدگاه‌ها اکنون در شورای کنونی مستقیماً منعکس می‌شود؟ آیا شما برخوردی

* قسمتی از نامه ۳۰ جنبه کسبه اجرائی است: "... سیر این تقسیم از طریق صورت در ترکیب با معضله شورا مسئولین
 سازماندهی جدید گروه‌ها بر شاخه (طبقات فردی) را تعیین می‌کنند. تجربه کسبه عضو کسبه اجرائی در نزدیکی در آن از
 قبولیت و نمایندگی لازم بر ضرورت است."

در ضمن این جنبه از طرح شورا بر روی شورا (تبعیه که در واقعاً قصد دارد سازمان را بر چه اساسی سازماندهی کنند.

با نطر نظرات مطرح شده در این نوشته کرده اید؟

آیا رفقای سازمانی در جریان یک بحث و بررسی دمکراتیک نظر خودشان را در مورد این نطر
نظرات مطرح کرده و تکلیف این نطر نظرات را روشن کرده اند؟ ... اگر پاسخ تمام
سوالات فوق منفی است که هست، بنابراین رفا، شما پاسخ دهید که بچه دلیل این
نظر نظرات از مجموع وصیت عمری سازمان حذف می کنید؟ شما بچه دلیل برای خود حق
و تیرای در داخل سازمان نسبت به نظر نظرات مطرح شده در این نوشته قابل هستید؟*

* (البته هم انزوم چه خرد دیگری صورت گرفته است: رفتنی که تا همین چند وقت پیش در صفی در مورد گذشته را
(البته تا آنجا که به هر یک سابق سازمان فرموده است!) در این موضع تری را مرز بین انقلاب و ضد انقلاب می دانستیم
انزوم مطرح کردند که منور در دست به سائل مطرح شده در نوشته قدیم ماه "که اتفاقاً با سر بود که نامه ترمیم
یعنی مربوط به در این فضا است جمع شده تلفیق و... است) موضع بگیرد آنرا از منبر خود را با این نامه در آئینه در جریان
مؤسسه نه از موضع سیاسی - تشکیلاتی نسبت به آئینه تعیین فراموش کرد. (برای آنکه تا چه حد و چه اندازه سازمان تداعی می شود،
این همبر نه تا آنجا که به هر یک در سازمان در سالها قبل از آنکه برود می بر جان دست به اشک و اشک از خود ایزد
بررسی عمل در همبر در سالها سیر از سال ۴۰ و... جوش را هم غلبه زد! آیا در نوشتن در مراحل و یا همبر در راه افکار
اصل، در حل صادر شده است؟) آنگاه در همین چارچوب از رفا بر سر آمده که بیار خوب: رفا! و عمل است
توضیح به همه شما بچه دلیل و بنا بر آنکه بر ضرر و منفعت بودن و مطلوب و قابل حسابی رفیق (د) از آنکه مسئولیت خلق نمود این
در حال گذشته نظرات او را در مورد بر ضرر و جنبش استواری، بر ضرر و جنبش دانشجویی خارج از کشور، بر ضرر و بر کرده
درک و در همان به دانشجویی و عدم نظر نظرات او را در مورد سازمان و در این خارج پذیرفته اید، رفا پاسخ مناسبی
آنگاه در رفا: "رفیق (د) روح کمال را درک کرده است؟! که البته در مورد این روح کمال و آئینه آیا سر مانده یعنی
است و یا نه را بلیه آیا ما کسیم - لیسیم درک و فهمی بر این سبب این روح کمال نسبت داده است یا نه... - سزای

نصوری کم، همین برتری مختصر نشان داده باشد که "شورای مسئولین" را نصیت
و نصیت عمری سازمان را حلیمه منعکس می کند.

رقماتیس پس از اینکه برای چندین بار ما هم گزارشات قابل جمع در یک سازمان و گزارشات
غیر قابل جمع در یک سازمان را ناگهی می کند و مروجیاتی از قبیل اینکه هر کس صحبت از گزارش
کند، سازماندهی را اساس گزارشات را طلب میکند... "چنین می نویسند: "بطور مشخص آنچه
وضع موجود سازمان نشان میدهد این است که همانگونه که ما هم اکنون داریم گزارشات در سازمان وجود
دارد که با هم اختلاف دارند و هیچگونه حدودی مشخصی در بین گزارشات موجود در خود
شورا و نه در خارج آن وجود ندارد. خود شورا هم اکنون در درون خویش به مرز بندی نهائی
در سیده است. و مواردی نبوده است که فرماتیک گزارش مخالف با آن مرز بندی کرده با.
شد که ببیند می تواند با آن در یک سازمان جمع شود یا نه. رقمانیکه با شورای مسئولین خا-
لف هستند، معلوم نیست یک جریان را تشکیل میدهند، چند جریان را تشکیل میدهند.
اصلاً مرز بندی نشان با شورا بر سر چیست؟ بر اساس کدام موضع و کدام اختلاف مشخص
با چه بخش از شورا این مرز بندی وجود دارد؟ چرا که هنوز هم ما هم که گفته شد شورا ابتدای حرکتش
حتی و علیرغم اینکه از یک گزارش تشکیل شده است و هنوز مشخصی ندارد شورا رسیده است (آیا این موا-
ضع با مواضع شورا قابل جمع است یا نه و چرا؟ آیا مانند گی این جریان و یا جریانات مرو-
ش شده است؟ در چه پرسوای و چگونه؟ هیچکدام از اینها روشن نیست و البته نمیتوانست

(تعبیر با دقت) نه نصیت مطرح کرد، چرا که در جایی که این را می بینیم است؟ بازم اگر کسی بفرماید شورا را می بیند که از قول همه
مسئولین داخل یا استثناء از جمع محول را از یک فرم از تمام مسئولین خارج بلا استثناء مدع محول را در یک فرم است که شامل گزارش
شورا کند می جابرد و این فرم را می بینیم، البته خود را می بیند و از آنجا که در اینجا هم است که از استثناء مسئول استثناء از این فرم

هم روشن باشد. در این صورت چگونه بر چه اساس میتوان ستورائی از مواضع مشخص
و به صرف آنکه اختلافاتی و تفرقاتی وجود دارند را با هم اندکی های باسعه من تشکیل دهیم؟
اگر این مواضع مشخص را با هم ندانیم هم مشخص است این با آن معنی است که مرز
نزدیک به مرحله کیفی خود رسیده است و راه حل اساساً سازماندهی بر اساس گرایشات تفرقاتی
باشد و باید از هم جدا شوند زیرا آنکه به آن مرحله نرسیده است که خود بخود تشکیل چنین
ستورائی معرّی دیگر معنی نداشته و هرگز وجود خارجی نمیتواند داشته باشد.

رقعا! الا صحبت که بر سر این نبود که آیا هم اکنون گرایشات مشخص وجود دارد این صحبت
که بر سر یک جریان یا چند جریان بدون مخالفین ستورای مسئولین مرز بندی داشتن با داشتن
این مخالفین با ستوراء... نبود. صحبت هم اکنون بر سر نفس تشکیل ستورای عمومی
ستورای مسئولین. صحبت بر سر این است که با گرایشات مشخصی که در سازمان وجود
دارند یا بوجود میآیند، گرایشاً که با آنها مرز بندی نشده و منفردانه نرسیده اند... در وضعیت
فعلی سازمان چه باید کرد؟ صحبت بر سر کیفیت این جریانات؛ آنکه هم اکنون وجود دارند یا
ند. ... تمهیس از روشن شدن و تواتق بر سر نفس مسئله است که میتواند صورت گیرد
و نه قبل از آن.

ثانیاً برای چندین بار مواضع متناقض مشار چگونه ستوران ترجیح نبود. شما لیجا وجود گرایشات
و اختلاف نظر را در یک سازمان میپذیرید و در اینجا مشخص شدن یک گرایش را در داخل
سازمان برابر جدا آن میدانید. کدام نظرات را باید پذیرفت. این را یا آنرا؟
ثالثاً در مورد آنکه رقعا مثله با ستورای مسئولین مخالفند، مرز بندی شان با ستوراء بر سر چیست؟
بر اساس کدام مواضع و کدام اختلاف مشخص. با چه دخیس از ستوراء این مرز بندی وجود

دارد. ... صرف نظر از اینکه متناخردگان در ابتدای همین قسمت از دور دیدگاه صحبت کرده بودند، هم کافی است. سؤال را بخود بگیری، به خود درستی مطرح کنیم تا واقعیت، مسئله روشن شود. سؤال این نیست که رفقای دیگر با شور چه مرزبندی دارند؛ سؤال این است که شور چه مرزبندی با این رفقای دیگر دارد؟ واقعیت این است که، علیرغم نداشتن موضع، علیرغم نداشتن موضع نسبت به نظرات رفقای دیگر کوشش دارد خود را به عنوان رهبر یا مانع بر مسلمانان تحمیل کرده و امیال و ویژه‌ای برای خود قائل شود. آری رفقا عدم مرزبندی بین این رفقای دیگر و شور، نه بدلیل آنکه این رفقا نظرو موضع ندارند، بلکه بدلیل آنست که شور نظرو موضع ندارد.*

البته موضع ستاد را این مورد روشن است. شور انعکاس وضع عمومی سازمان است و بنابراین "طبیعی" است که اگر شور در مورد مسئله‌ای نظرو موضع نداشته باشد، در سازمان هم راجع بآن مسئله موضع و نظری موجود نباشد. حال اگر کساحسارت کردند در مورد مسئله‌ای که شور هنوز نرسیده، آنگاه اگر مورد بحث قرار دهد، تحرقاتی ابراز کرد تا وقتی که شور این مسئله را مورد ~~بحث~~ ^{بحث} قرار ندهد و مواضعی اتخاذ نکرده، طبیعی است که تا وقتی که شور این مسئله را مورد بحث قرار دهد و نظراتی ابراز کرده، تا وقتی که شور این مسئله را مورد بحث قرار ندهد "طبیعی" است که آن رفقا از طرح نظرات خود در داخل سازمان، حشمت پوشی کنند؟! حشمت رفقا کور! آنها میبایست حشمت مانندی رهبری مورد اعتماد این دولوریک خود را بگشند. نه رفقا، برافروخته نشوید و نگویند که بهمت های ناروا به شما

* لیسیدارم رفقا! اطلاعیه را به عنوان مواضع شور، اعلام نکنند چون در آنوقت من از رفقا خواهم خواست که

نسبت می‌دهم. کافی است به یک نمونه ترجمه کنید تا صحت گفته‌های فوق ثابت شود. طرح پیشنهادی اساسنامه موقت سازمانی را در نظر بگیرید. کارهنگامه این طرح که در آن علاوه بر اساسنامه موقت سازمان مسائل، سیاسی، تشکیلاتی مختلفی نظیر مواضع سیاسی، اوضاع جنبش کمونیستی، وضع کمونی سازمان و... مورد بحث قرار گرفته است، در حدود ادوات مقرر بر ماه به پایان رسیدگی این نوشته تبدیل آنکه جمع شماره تلفنی، شورای نمایندگان و هم اکنون شورای مسئولین را جمع به مسائل مطرح شده در آن موصی نداشتند از طرح آن در سازمان جلوگیری شده، در اختیار رفقای سازمان قرار گرفته و فعلاً باید گمانی شده است. تازه این در حالی است که این طرح بر وسیله یکی از عناصر مشورا - رقیب من - تهیه شده است. بهتر است رفقاه خرد کاری مشغول باشند. اصل ترین مسائل سازمان در بین آنها به بحث گذاشته نشود و... و نقطه نظری خارج از مشورا یا به عبارت صحیحتر خارج از دایره فراكسیون حاکم بر مشورا که هر مونی "طبیعی" در مشورا دارد و مورد اعتماد ایدئولوژیک است، با اطلاع رفقاه نرسد.

بهبتر است به پیرده دعوم این داستان هم گوش کنیم، پس از اینکه مسئله ای در مشورا مورد بحث قرار گرفت و بهر حال مشورا به موصی درباره این یا آن مسئله دست یافت. در این حالت هم چون "شورای منزه از تعصب" وضع عمومی سازمان است، بنابراین دلیلی ندارد که نقطه نظر مشورا مورد قبول رفقای سازمانی قرار نگیرد، بنابراین چه دلیلی دارد که ما مشورای پیرو مسه بحث و بررسی فلان یا همان نقطه نظر در سازمان بشویم، یا سازمان - دهی را ایجاد می‌کنیم، همان نقطه نظر سیاسی - استراتژیک را در سطح جنبش اعلام می‌کنیم و این یا آن جریان انحرافی را از سازمان تصفیه می‌کنیم و این همه را به مسئولیت

خودمان را البته با نظرات این شرکت رعایت می کنیم و عرض هم افتادی دارد ستیزان سبدا
طرح کنده و بعد اوسین از قبلی "شورای مسئولین" بر شورای عمومی مسئولین و یا شورای عمومی
و یا کنگره ساریای و یا حراستی در ستیزان گذاشت. راجح به بر نامه ها و سیاستها نظرات
و اعمال خود "جوابگو خواهیم بود" برای برخوردی و این برده از بناست هم کافی است به
بر رسته طرح و اجرای همین "شورای مسئولین" و همچنین بر به مواضع مطرح شده در اعلامیه
و اینکه این مواضع چه جریان محبت و برتری توده ای را طی کرده است مراجعه کنید.

ولی این داستان هنوز ادامه دارد. برده سوم بنا به ستیامه "محبت ماندگی و ادعا" که گفته شده در
تا حدودی که اکثر ابرورترستی تشخیص بدیم، اگر آن موضع گیری بدیم، فرصت موعوم.
گیری در مقابل آنرا داشته باشیم و بالاخره در مقابل آن موضع گرفته باشیم در اختیار رقبا
قرار میگیرد! آخر باید اجازه داد که در رقبا انگشتان مگر ایجاد شود، باید اجازه داد که از
محبت ماندگی شوراسره استفاده شود....

بگذریم.

رقبا، همین ادامه میدهند: "اگر سردری به جنبه ای عملی تعصیب در بینیم، خواهیم دید که چه تناقضات فاحشی
در این طرح شورای عمومی و تکرار وجود داشته باشد." رقبا این طرز طرح مسئله یعنی چه؟ طرح شورای
عمومی، طرح مشخصی است. ابتدا و انتهای آن، ضوابط و اصول آن، محکمگی اجرای آن
... مشخص است. یاد این طرح مشخص تناقضات فاحشی وجود دارد که در این
صورت شما باید مورد یا موردی از این تناقضات فاحشی را نشان دهید و یا اینکه نه،
بنین تناقضات فاحشی وجود ندارد که در این صورت ادعای تمامی اساسی است.

جوابگاه از متن ... هم با جرد آمده، دوره است؛ از این افتاداتی هم که به مواضع و اعمال ما میوردیم خود آن اشتراک
۴۴

بهر حال قدر ضرورت طرح مسئله باین شکل که "چند تناقضات ماحشی در این طرح ستودنی وجود داشته باشند چیزی بیصافی است."

و اما در مورد دلالی که "شورای مسئولین" را به عنوان رهبری این مرحله مطرح می‌کند، دلیل سوم آن یعنی انطباق "شورای مسئولین" بر اجماع عمومی سازمان و ابتلا بر روی آورده ایم و اکنون به دو دلیل دیگر می‌پردازیم:

دلیل اول: "شورای مسئولین" از شکل مشخص شروع می‌کند و هیچگونه آلت و ابزاری در شکل دیگری غیر از آن وجود ندارد، اولاً که "شورای مسئولین" از شکل موجودی حرکت می‌کند چرا که "مسئولین" سازمان تشکیل نشده اند که مشورا آنان شروع حرکت کرده باشند. جمع شماره نامینی "با حرکت از سازمانی موجود، مسئولین سازمانی را جمع کرده، و شورای مسئولین را تشکیل داده است. بنابراین بحث بر سر وجود آلت در شکل است نه وجود آن. مگر اینکه شما "شورای مسئولین" را به عنوان یک عمل انجام شده "تلقی کرده و نخواهید به همین عنوان آن را به سازمان بخیل کنید که در اسخیرت بحث بر سر چنین شیوه‌هایی را باید از موضع دیگری صورت داد که من مطلقاً ترجیح می‌دهم چنین نکنم.

در اینجا فقط می‌باید آید، آیا "شورای عمومی" را مسئول تشکیل داد یا نه؟ در این مورد شما فقط بر این اکتفا کرده‌اید که به "تناقضات ماحشی" اشاره کنید که ستودنی در عمل وجود آید که همانطور که گفتم چیزی را روشن نمی‌کند. بنابراین من همواره ارجحی سازمانی منتظر می‌ایم که مشابهت مشخص غیر عملی بودن این طرح را توضیح دهد. بنابراین دلائل ستودنی که در نامیا و از این مسئله که نگذیریم، می‌باید تفاوت بین "شورای مسئولین" و "شورای عمومی" است. این تفاوت بنظر من به مشکل بودن یا نبودن، نه عملی نبودن یا بودن، بلکه عبارت است

از اینکه "شورای مسئولین" حاضر نیست، هیچگونه کوششی را برای پاره کردن، سر خوردن خردی حرکت سازمان انجام دهد. حاضر نیست برخورد آگاهانه‌ای با سازماندهی خوردخوردی ناشی و باقی‌مانده از شی خوردخوردی جبرکی انجام دهد، درحالی که طرح تسکین "شورای همزی" می - گوشت تا آنجا که ممکن است جلوی این حرکت خوردخوردی را گرفته و با برخوردی آگاهانه استقبال تغییرات تسکین ناشی از تحول ایدئولوژیک سیاسی سازمان برود.

آری رقبا تفاوت در طرح اینجا است؛ یکی نگاه به گذشته دارد و حاضر نیست دستبازد برخورد تابع و اتلاقی با میراث‌های بی‌امانده از گذشته داشته باشد و دیگری نگاه به آینده دارد و مکتوبند به استقبال تحولات ناشی از تغییر هستی، ناشی از تغییر مضمون مبارزه و... برود. آری رقبا! بجای منتعاب شدن بدلالاتی از قبیل عملی بودن یا نبودن طرح ما، اصراری است که به بحث درباره این مسائل بپردازیم.

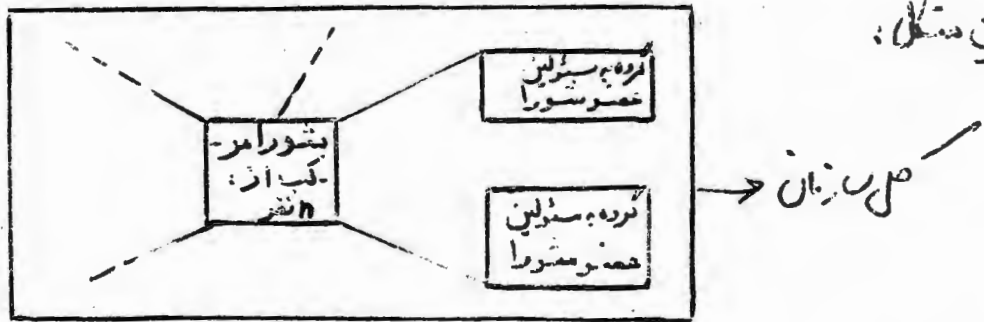
دلیل دوم: "شورای مسئولین" هر چه پیشرفت‌گراست و با تمام کارهای سازمان مسیما تماس دارد و میتواند نظرات کارها را در آن منعکس کند.

و اما که ضرب‌الثل "از فرط وفور، دچار ضعیفه شدن" را بیاد می‌آورد. آیا تماس اعضای شود با کارها تعیین کننده روابط دیپلماتیک در سازمان است یا نقاد "هر چه پیشرفت" اعضای شود؟ آیا هر تماس گیرنده‌ای قادر است نظرات کارها را صحیحاً منعکس کند؟ در مورد اینکه عناصر تحت مسئولیتش معتقدند که میتوانند نظراتشان منعکس کند، چه می‌گویید؟ چه دلیل بخورد رقبا که دارای نظر نظری در مورد اساسی ترین مسائل سیاسی و سازمانی هستند اجازه ندهیم. نظر نظراتشان را مستقیماً در شورا منعکس کنند؟...

جازه بدهید پیش از این در این مورد بحث نکنم و با طرح دو پیشنهاد به بحث بپردازم چون

فکری کنیم، مطرح نمائیم و در مورد دیکراتیم، موضوعی در مورد این استنباط از دیکراتیم نیز
 روشن باشد.

پیشنهاد اول اینکه رقابتی هر چه بیشتر دیکراتیک کردن روابط در سازمان بر اساس تشکیلی
 "شورای مسئولین"، سازمان را در این مرحله چنین سازماندهی کند: تمام اعضاء و کارکنان
 سازمان نهادگی از دو موضوع رهبری (عضو سرور) و اعضاء سازه قرار گیرند، یعنی سازماندهی
 باین شکل:



بدین ترتیب شورای مجبور مستقیم با هم اعضاء سازمان تماس می‌گیرد. البته این شکل از سازمان -
 دهی هنوز هم نتوان بیشتر دیکراتیک کرد! باین ترتیب که حتی تماس سیمپانها نیز فقط به عناصر
 شورای محول شود!

پیشنهاد دوم هم اینکه رقابتی تعریف و استنباط خود را از دیکراتیم نیز به عنوان برآیند خلاق
 دیگری از جنبه‌های تأمین روابط دیکراتیک در یک سازمان کوبیستی در اختیار سایر نیروهای سازمان
 اینفست قرار دهند!

باین ترتیب میرسیم به انتهای "مرکزیت" و به تعبیری "شاه بیت آن":

رقابتی از روابط بین دو درگاه سلیکته بدون آنکه بخورد زحمت بر روی این دو درگاه سلیکته
 استنباط این مسئله را بدهند، برای رقابتی از جنبه‌های جامع، شرایط جانش کوبی
 مینی و کارگری. شرایط سیاسی و تشکیلاتی سازمان مطرح است. رقابتی خواهند در نتیجه این

مسئله درستی از شرایط، درستی از اجزای و ضرورتها بررسی کنند و این مسئله را تحلیل کنند
و توضیح دهند که این روابط در حال حاضر ضروری است و می باشد که چگونه باشد.
رقعا کافی میدانند که بگویند این روابط بجز کلی میروند و ناگزیر است که بچه شکل باشد
که البته در بررسی اشکال مختلف ممکن هم رقعات دور را تصور میدانند، یا جدا آورده
- گاه و یا بعین معتقدین به طرح "شورای عمومی" از شورای مسئولین!!

رقعای غیره! چه دلیلی دارد که شما بدون آنکه به بررسی مجموعه شرایط سازمان و جنبش
پیروانید، بدون آنکه به این پیروانید که آیا هم اکنون جدایی جریانها و گرایشها درون ما
- زمان میروند و تا چه حد میروند امری اصولی بوده و منافع جنبش کمونیستی و انقلابی زار
بر داشته باشد، طرح این سؤال میروانید؟ آیا مواضع این دو لورنگ سیاسی و تسلیلاً
گرایشها مختلف درون تسلیلاً در جریان شرکت در مبارزه انقلابی بوده حاسمک،
مورده است و آیا مرز بندی این دو لورنگ - سیاسی - تسلیلاً اصل در متن شرکت در،
بازره کرده ها وجود آمده و آیا این مرز بندی بدان حد هست که بتواند جدایی بین این
جریانها و گرایشها را توجیه کند؟؟ آری رقعا! شما نه تنها به سوالات فوق پاسخ
نیدهید و نمی خواهید پاسخ بدهید، بلکه حتی توجیح میدید، چیزی را که در صحنه قبل
بر مرز بندی شدن گرایشها درون تسلیلاً و... نوشته اید از یاد ببرید، چرا که شما
بدون دیگری بجز آموین منافع سازمان، منافع جنبش کمونیستی و انقلابی تعقیب می کنید.

از طرفی - البته ممکن است منظور خود رقعا هم چنین باشد. چون معلوم است رقعا مادر را به نفس تعریف کرده اند که کسی که بر زبانها
حرف از سازمان گذارد است و یا هر عضو از نام بطور عام مورد نظر است. در صورت دوم زبانها هم همین شکل

نیاست باشد که پیشتر ذکره ام.

مناسب از طرح شش دیگر مسأله‌ی تبعیت یک جریان از جریان دیگر یا حفظ موضع استقاری رسین
 از طرح جمله بیرونی "طبعاً آن جریان هم متتابعاً در این جریان (رویه) تبعیت کننده) را
 بپذیرد یا نپذیرد" مطرح می‌کنند که در شش تبعیت یک جریان از جریان دیگر تنها یک راه را منظور
 می‌دانند، تبعیت معنوی به طرح "شورای عمومی" از "شورای مسئولین" است که با توجه به جمله فوقی -
 الذکر البته "شورای مسئولین" هم حق دارد آنها را "بپذیرد یا نپذیرد"؛ باین ترتیب ممکن است
 بپرسم که توده‌های سازمان در مسیتم، ایندولورژیک - سیاسی و سازمانی تا چه نقشی را ایفا می‌کنند؟
 شمار طرح شورا، شورای عمومی را مطرح کرده بودید که بقول شما رفقای سازمان هم آنرا ناسی کرده بودند
 حالا در این نوشته شما مواضع خود را پس گرفته و "شورای مسئولین" را به عنوان تنها و معتبرترین
 ترین راه مطرح کرده‌اید. حالاً شما چگونه بجهتین اجازه می‌دهید، بدون اطلاع از نظرات گروه‌های
 سازمانی، و قبل از حتی طرح این مسئله در سازمان، "شورای مسئولین" را به عنوان تنها شق ممکن،
 مطرح کنید؟ اگر اکثریت رفقای سازمان نظرات شما را رد کنند، موضع شما در این مورد چه خواهد بود؟
 البته شما یا سخ همیشگی آنان را مطرح می‌کنید که برای شناختن اصول بر حفظ وحدت ترجیح دارد
 و رفتار اینصورت یعنی در صورتیکه شما این مسئله را آنقدر اصولی تلقی می‌کنید که بهر حال و علیرغم
 اینکه در اقلیت قرار بگیرید، حاضر نیستید طرح شورای عمومی را بپذیرید و جدا آرا بپذیرید این
 طرح یا حفظ موضع استقاری ترجیح می‌دهید، یعنی به عبارت دیگر شما طرح شورای عمومی را تا بدین
 حد انحرافی تشخیص می‌دهید که حاضر نیستید، هیچگونه تبعیتی از آن را بپذیرد استور. آیا بهتر
 نبود و نیست که مرز بندی همه جانبه تری با این دیدگاه صورت می‌دادید؟ مواضع رفقای معتقد به
 طرح "شورای عمومی" در همه زمینه‌های ایندولورژیک - سیاسی - تشکیلاتی، از مواضع سیاسی -

* آیا این معتقد آن نفر را که بقصد از دست بردن از راه حل را به عنوان عمل انجام شده محتمل کنند، تاسف نمی‌کنند؟

است از آنکه گفته با موضع سبت به سائر انزوم و سوزانند از موضع نسبت به روحانی مرحله
سازمان و جگرش صاحبان تسلیلاً آوردن اشکاف تا خرابی تصنیف و کسوفش و ...
در برشته "طرح و پیشهادی اساساً صورت سازمانی در اختیار تمامه و تمامه است
یادش بر روی هر جا به با اشدای مواضع انحرافی این جریان در سازمان و غیره و ...
و اثر نه کردن آن تکلیف آثار روشن کرده و حتی آثار تصنیف مکتوبه و در مقام
سیدیم که در چنین مواضع انحرافی ای وجود دارد و نه تمامه در چنین کاری حسینه مسئله بر سر
"مخالفت" است و تمامه ترخیص می دهید که این مسئله را بزرگ چند مارک را آن بلون اشکاف
به حتی یک تسد و در آن ... حل کنید چرا که برای "بزرگترینها پیش از آنکه باید وقت
صرف کنید ؟! از کی من تصور می کنم موضع تمامه بسیار روشن باشد : تمامه چنین حساب می
- کنید که مواضع تسلیلاً را دوست دارید و بنا بر این قبل از اینکه گرد و خاک ناشی از تبلیغات
شماره نوشته و احساسات خورک شده رفتار آرام کرده و قبل از اینکه قدرت ناشی از مواضع
تسلیلاً (در مواضع ایدئولوژیک سیاسی) از جمله به نفع مستحقین بدون آرزویات بدون و بیرون
مشورت منزلی شود اساساً برای حل گیری از همین منزلی قدرت تسلیلاً : لازم است که
تکلیف خود را با این جریان مخالف که خود مشاهده (انته از نظر ما) اندکی از عناصر و غیره
گذشته را هم بر خود دارند، روشن کنید و در همان تصور صلیم با تحولات که مخصوص در طی
ملکیانه اخیر در سازمان بوقوع پیوسته است، تصنیف مخالفین با این سازمان را هم امکان
- پذیر باشد. مثلاً تا همین چند صحنه پیش خودداری خود را حفظ کرده بودند اکنون برای
ما کم کردن متن این مخالفین نراحم - که البته از تبلیغ است که آنها هستند که مانع حرکت سا
- زما شده اند هم با ندارند و من بسیار میایم که تمامه از این مورد صریح نبوده و نظرات خود را

درستی از همکاری رفیقانه انقلابی بام مل ها

برای ایجاد وحدت در صفوف جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست
برای برافراشتن پرچم قیام و مبارزه مسلحانه توده ای، برای سرنگونی رژیم شاه
و برای برقراری جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق
بکوشیم!

۵۷/۸/۱۳

تذکر: بنابه دلایل گوناگون - حساسیت بحث از نظر حل مسئله رهبری سازمان، ضرورت
زودتر به نتیجه رسیدن این بحث، شیوه های کار در مقام... تبیین این نوشته باید فوراً در اختیار
رسان قرار گیرد. با این حال در صورتیکه زمان نظر دیگری داشته باشد، بنابه همان دلایل فوق لازم است
که هر چه زودتر نظر مشخص خردمندان را اعلام کنند.



کمیته مرکزی
تاسیس
۱۳۷۴